بسم الله الرحمن الرحیم

مجموعه احادیث امام یحیی بن شرف الدین النووی رحمه الله

اربعین نووی

تشریح و توضیح:

دکتر اسرار احمد رحمه الله

مترجم: عبدالبصیر الکوزی

اربعین نووی

تشریح و توضیح:دکتر اسرار احمد رحمه الله
ویراستار : محمد ابراهیم یوسفی
مترجم: عبدالبصیر الکوزی
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوْا﴾
(الحشر:٧)

چیزهائی را که پیغمبر برای شـما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از چیزهائی که شـما را از آن بازداشـته است، دست بکشید.

فهرست

مقدمه مترجم

الحمـد لله والصلاة والسـلام على رسـول الله وعلى آلـه و اصحابه ومن اهتدى بهداه.

اللهم إنا نسـألك علما نافعا، وعملا صالحا، وقلبا خاشـعا، ودعاءا مسـموعا، اللهـم علمنـا مـا ينفعنـا وانفعنـا بـها علمتنـا وزدنـا علـما وعمـلا، آمـين يـا أرحم الراحمين.

كتـاب حاضـر اربعين نووی شـامل چهل و دو احاديث اسـت كه توسـط دانشـمند جهان اسـلام دكتر اسـرار احمدؒ تشـريح و توضيح گرديده اسـت. پيامبر اكرمﷺ مـی فرماينـد: (تَرَكْـتُ فِيْكُـمْ اَمَرَيْـنِ، لَنْ تضِلُّـوْا مَا تَمَسَّـكْتُمْ بِهِـمَا: كِتَابَ اللهِ وَ سُـنَّتَ نَبِيِّه) [1]

"(مسـلمانان!) مـن درميـان شـما دو چيـز را می‌گـذارم، تـا وقتيكـه شـما ايـن دو را محكـم بگيريـد هرگـز گمـراه نمـی شـويد- آن اسـت: كتـاب الله و سـنت پيامبر اكرمﷺ" - چنانچه بنياد های دين اسـلام و شـريعتِ اسـلامی همين دو اسـت، اول كتـاب اللـه قرآن كريم و دوم سـنت حضرت پيامبـر اكرمﷺ. كتـاب الله وحی جلی و يـا وحی بِاللّفظ اسـت، و سـنّت شـامل وحی خفی اسـت- يعنی مفهوم از سـوی

---

١ - مشكاة المصابيح/١٨٦

اللـه تعالـی آمـده اسـت امـا الفـاظ آن از سـوی پیامبـر اکرمﷺ اسـت. گویا سُـنّت وحـی بِاللّفـظ نبـوده بلکه وحی بالمعنی اسـت- یک نکتـه را باید متوجه باشـیم که بطـور عـام مردم سـنت و حدیـث را متـرادف می داننـد حالانکه سـنت و حدیث دو الفـاظ علیده اسـت، یعنی طـرز عمل و تعامـل حضرت پیامبر اکرمﷺ را سـنت می گویـد و حدیث یک یاداشـت و متن تحریر شـده از سـنت پیامبر اکرمﷺ که توسـط اصحـاب کـرام، تابعیـن به سلسـه متواتر ذخیـره گردیده موجود اسـت. قـرآن حکیم از سـوی اللـه تعالـی بـرای بشـریت پیغـام هدایـت آخـری و تکمیلی اسـت، که بر نبـی آخـر الزّمـان حضرت پیامبـر اکرمﷺ نـازل گردیده اسـت. تنها فـرض منصبی آنحضـرتﷺ ایـن نبـوده کـه این کتـاب هدایت را برای بشـریت برسـاند ﴿يَـا أَيُّهَا الرَّسُـولُ بَلِّـغْ مَا أُنـزِلَ إِلَيْكَ مِـن رَّبِّكَ﴾[1]

"(ای فرسـتاده (خـدا، محمّـد مصطفی!) هر آنچه از سـوی پـروردگارت بر تو نازل شـده اسـت (به تمـام و کمـال و بدون هیـچ گونه خوف و هراسـی، به مردم) برسـان (و آنـان را بـدان دعوت کن)"

بلکـه توضیـح و تبییـن آنرا نیز به عهده داشـت- در قـرآن کریم اینگونه آمده اسـت: ﴿وَأَنزَلْنَـا إِلَيْـكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَـا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُـمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾[2]

"(و قـرآن را بـر تـو نـازل کردهایـم تا ایـن که چیـزی را برای مردم روشـن سـازی که بـرای آنان فرسـتاده شـده اسـت (که احکام و تعلیمات اسـلامی اسـت) و تـا این که آنـان (قـرآن را مطالعه کننـد و درباره مطالب آن بیندیشـند)"

چنانچـه حضـرت پیامبر اکرمﷺ توسـط اقـوال و افعـال خویش تشـریح و توضیح قـرآن کریـم را نموده اسـت که بشـکل ذخیـره حدیث بـرای رهنمائی امـت محفوظ اسـت. ایـن ذخیـره حدیـث صحـاحِ سِتّه موطا امـام مالک، مسـند احمد و شـامل

---

۱ - سوره مائده آیه/٦٧

۲ - سوره نحل آیه/٤٤

دیگـر امّهـات الکُتـب اسـت و در هـر دور و زمـان اهـل علـم مطابـق ذوق خویش از ایـن کتـب احادیـث یـک گلدسـته زیبـا انتخـاب نمـوده اسـت. به همیـن ترتیب "اربعیـن نـووی" یـک گلدسـته زیبا حدیث اسـت که توسـط محـدث، فقیـه، عابد، زاهـد بلنـد پایـه امام یحیـی بن شـرف الدیـن النـووی رحمه الله (۶۳۱-۶۷۶ هــ) مرتب گردیـده اسـت. امـام نـووی رحمه الله مصنـف کتـب زیـاد اسـت مشـهور آنهـا ریـاض الصالحیـن و شـرح صحیـح مسـلم اسـت. "اربعیـن نـووی" کـه شـامل چهـل و دو احادیـث بطـور مختصـر اسـت شـهرت عـام و خـاص را از آن خـود کـرده اسـت. امـام نـووی رحمه الله در کتـاب "اربعیـن" خـود احادیـث را جمـع نمـوده اسـت کـه در حصـه ی دیـن جایـگاه و حیثیـت اساسـی را دارد و در مـورد جامعیـت و همه گیری ایـن کتـاب بایـد گفـت که کـم و بیـش تمـام مسـائل را که حصـات لازمـی زندگی یـک مسـلمان را تشـکیل می‌دهـد احاطـه نموده اسـت. بانـی تنظیم اسـلامی دکتر اسـرار احمـد رحمه الله در جریـان سـال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ عــ در قـرآن اکیدمـی لاهور در خطابـاتِ جمعـه خـود مطالعـه سلسـله وار "اربعین نـووی" را بیـان نمودنـد. بعد از تکمیـل نمـودن "اربعیـن نووی" بشـکل خطابه هـا که توسـط دکتر اسـرار احمد رحمه الله در خطبـه هـای جمعـه تشـریح و توضیـح گردیـده بود توسـط قـرآن اکیدمی شـعبه مطبوعـات بشـکل کتـاب ضخیـم بـه زبـان اردو تهیـه و پیش گردیـده اسـت و بعداً بطـور خلاصـه ایـن کتاب بـه زبان فارسـی ترجمـه گردید و هـر کس ایـن چهل دو حدیـث را بدانـد و بـه آنهـا عمـل کنـد باعـث پیـروزی وکامیابـی دارین او می‌شـود چراکـه علمـای کـرام فرموده‌اند که مدار کلی اسـلام، یا نصف، یا یک سـوم اسـلام بـر ایـن احادیـث اسـتوار اسـت، و هـر حدیثـی از ایـن احادیـث، قاعـده بزرگـی از قواعـد اسـلام بـه شـمار مـی رود. در شـروع هـر حدیث آیـات از قـرآن کریـم ذکر گردیـده اسـت تـا که واضح شـود کـه بین قـرآن کریـم و حدیـث ربط بسـیار عمیق وجـود دارد، سـخن کـه در قـرآن مجید به شـکل بسـیار عالی به خطاب آمده اسـت

همـان سـخن بـه الفـاظ نهایـت زیبـا در احادیـث نیز آمده اسـت تـا کـه توضیح آن کامـل شـود، و وضاحـت قـرآن کریـم توسـط حضـرت پیامبـر اکـرم ﷺ بیان شـده اسـت پـس برای ما لازم اسـت که برای فهم درسـت قـرآن کریم از احادیث شـریف کمـک بگیریـم. از اللـه متعـال عاجزانه می طلبیم کـه این خدمت را صـرف از برای رضـا و خوشـنودی خـود قبـول فرمایـد، برای دکتـر اسـرار احمد رحمه الله و کسـانیکه در حصـه ترتیـب، تدویـن، اشـاعت، و طباعـت این کتاب مـا را یاری کـرده و همچنان کافـه امـت مسـلمه باعـث سـعادت و خیـر داریـن گردانـد و بـرای همـه مـا توفیق عمـل بـر ایـن چهـل و دو احادیـث عنایـت بفرمایـد تا باشـد سـبب کامیابـی دنیا و آخـرت مـان گـردد. در اخیـر جهت بهبـود این اثـر برای چـاپ بعـدی از نظریات و پیشـنهادات شـما گرامیـان اسـتقبال می‌نمایم. امیـدوارم کـه صاحب نظـران از ارایه نقدهـا و دیدگاه‌هـای ارزنـدۀ خـود، بنـده را محروم نسـازند و ما را از دعـای خیر بی بهـره نسـازند. و آخـر دعوانـا ان الحمـد لله رب العالمین و صلـی الله علی سـیدنا محمـد و علـی آلـه و صحبـه اجمعین.

عبدالبصیر الکوزی

۱/۱۰/۱۳۹۹

زندگی نامه دکتر اسرار احمد رحمه‌الله

دکتر اسـرار احمد رحمه‌الله به تاریـخ ۲٦ اپریل ۱۹۳۲م در منطقه حصار ولایت شـرقی پنجـاب، آن زمانـی کـه هند تحت حاکمیـت انگلیس قرار داشـت، چشـم به جهان گشـود. بعـد از فراغـت یافتـن از مکتـب، به شـهر لاهـور تشـریف آورد و در رشـته طـب دروس خویـش را در دانشـکده «کنگ ایـدورد میدیکل کالج» آغـاز کرده و در سـال ۱۹٥٤م بـا پایـان دورۀ لیسـانس در رشـته طبابت بـه کار آغاز نمـود و هم‌زمان بـه تحصیـل رشـتۀ علـوم اسـلامی داده و در سـال ۱۹٦٥م از دانشـگاه کراچـی بـه درجـه فوق لیسـانس فـارغ گردید.

دکتـر اسـرار احمـد رحمه‌الله در سـال ۱۹٥۰م عضویت جماعت اسـلامی پاکسـتان را کـه توسـط مولانـا ابوالاعلـی مـودودی رحمه‌الله رهبـری می‌شـد، بـه دسـت آورد. اما در سـال ۱۹٥۷م بنابـر اختلافـات سیاسـی بـر سـر موضـوع شـرکت و عدم شـرکت در انتخابـات، ایـن جماعـت را تـرک نمود.

دکتـر اسـرار احمد رحمه‌الله بـه این عقیده بـود که در پاکسـتان و همه ممالک اسـلامی بایـد یـک نظـام اسـلامی بر اسـاس قانـون و احکام قـرآن و سـنت حاکم گـردد؛ در غیـر آن، نظـام سیاسـی که از سـوی غرب بالای ممالک اسـلامی تحمیـل می‌گردد، مـردود و بـر خـلاف قـرآن و سـنت می‌باشـد و نظام‌هـای پادشـاهی و جمهوریـت

فعلی به طور کلی بر بنیاد شرک مبتنی اند؛ چرا که پادشاهی تنها از آن الله تعالی است، و قوانین وضعی ساخت بشر بوی شرک می‌دهد و ما اکنون شاهد این هستیم که نظام بانکداری ممالک اسلامی بر اساس سود و ربا استوار بوده و در محاکم خلاف قرآن و سنت فیصله می‌گردد، سران و حکام کشورهای اسلامی با دشمنان الله تعالی و رسول اکرمﷺ دست دوستی دراز کرده اند؛ لذا در چنین حالاتی ضروری است که خلافت اسلامی حاکم شود تا نظام آن بر میزان عدل قرآن و سنت نبویﷺ پایدار باشد.

دکتر اسرار احمد رحمه الله با شخصیت‌های مشهوری مانند امام ابوالاعلی مودودی رحمه الله و مولانا امین احسن اصلاحی رحمه الله، فعالیت اسلامی داشته و آثار و تألیفات امام شاه ولی الله دهلوی رحمه الله تأثیرات عمیقی بر شخصیت ایشان داشته است.

در ارتباط با معارف و علوم قرآن کریم چهار تن از شخصیت‌های اسلامی: علامه محمد اقبال لاهوری، مولانا ابوالاعلی مودودی، شیخ الهند مولانا محمود حسن و علامه شبیراحمد عثمانی رحمه الله بر دکتر صاحب اسرار احمد بسیار تاثیرگذار بوده اند و در کنار آنان به مسایل مهمی از علوم‌قرآنی دست یافت.

دکتر اسرار احمد رحمه الله، قرآن کریم را به روش شیخ الهند، محمود حسن رحمه الله و علامه شبیر احمد عثمانی رحمه الله ترجمه نمود، ایشان در عصر حاضر تنها عالمی بود که قرآن کریم و علوم طبیعی روز را با هم مقایسه می‌نمود تا برای مردم واضح شود که پیشرفت ساینس و تکنولوژی امروزه از برکت قرآن کریم است؛ وی باورداشت که تعالیم قرآن و سنت باید بر تمام شاخصه‌های یک نظام از قبیل سیاست، اقتصاد، امور اجتماعی، قضایی و فرهنگی عملی گردد. ایشان جهت عملی ساختن این امور، دست به یک سری ابتکارات زدند، ابتدا در پاکستان تنظیم اسلامی را تأسیس کرده و به تعقیب آن تحریک خلافت و مرکز

انجمـن خـدام القـرآن را ایجـاد نمودند. هدف اساسـی تنظیم اسـلامی ایـن بود که در نظـام فعلـی و حاکـم، اصلاحـات لازم را بـه وجـود آورد تـا بـا ایـن شـیوه بتواند نظـام خلافـت اسـلامی را حاکـم گردانـد، روی ایـن ملاحظـه ایشـان همـه زندگی خویـش را وقـف تعلیـم و تعلـم قـرآن و سـنت نمـود تـا از ایـن طریق بتواند سـطح آگاهـی مـردم را بالا ببـرد؛ و با این اقـدام، مردم از کشش‌های دنیـوی تزکیه گردیده و به سـطحی پیشـرفت نمایند تا بـا نظام‌های طاغوتـی امروزی مقابله کـرده بتوانند. جهـت تربیـت و تعلیـم عموم مسـلمانان، مراکـز آموزشـی درس‌های قـرآن کریم را در شـهرهای مختلـف پاکسـتان به نام مرکـز انجمن خـدام القرآن تأسـیس نمودند. هم‌چنـان بـرای کسـانی‌که بـه زبـان عربـی آشـنایی نداشـتند، دوره‌هـای یک‌سـالۀ آمـوزش عربـی را ایجـاد نمـود تا هر مسـلمان بتوانـد به طور مسـتقیم با قـرآن کریم ارتبـاط داشـته و از ایـن منبـع ناب الهی، سـیراب شـده و قلوب شـان بطور مسـتقیم گیرنـدۀ انوار الهـی گردد.

یکـی از ویژگی‌هـای ایـن دانشـمند گرامـی ایـن بـود کـه همیشـه، مـال و جـان خویـش را وقـف اقامـۀ دین اللـه متعال نمـوده بـود و در خطبه‌های خویش همیشـه اصـرار می‌نمـود کـه دین الهی حاکم و شـریعت ناب اسـلامی در سـرزمین خداوند قایـم گردد.

دکتـر اسـراراحمدؒ، چهـل سـال از عمـر عزیز خویـش را صرف بیـداری امت اسـلامی‌کرد و هـدف تلاش‌های شـان ایـن بود که بر اسـاس قرآن و سـنت، انقلاب اسـلامی بـه وجود آمـده و نظام‌هـای طاغوتی دگرگـون گردند.

سـرانجام بعـد از تلاش‌های پیوسـته و خسـتگی‌ناپذیر، این دانشـمند بزرگ جهان اسـلام، به سـن ۷۸ سـالگی بـه تاریـخ ۱۴ اپریل ۲۰۱۰م در شـهر لاهور پاکسـتان، بـه اثـر حملـۀ قلبی جهـان فانـی را وداع گفته و به جهان ابدیت پیوسـت، روح شـان شـاد و یادشـان گرامی باد!

اهمیت حدیث و مقام و مرتبه آن

دو بنیاد شریعت اسلامی

همـه میداننـد کـه بنیـاد دین اسـلام و شـریعت اسـلامی دو چیز اسـت، اول قرآن حکیـم و دوم سـنتِ حضـرت پیامبر اکرم ﷺ- قسـمیکه کلمه طیبـه دارای دو بخش اسـت: لا الـه الا اللـه و محمد رسـول اللـه یعنی توحید و رسـالت. فرق میـان قرآن حکیـم و سـنت حضـرت پیامبـر اکـرم ﷺ این اسـت که قـرآن حکیم وحـی جلی و یـا وحـی باللفظ اسـت (یعنی تمام آیاتـی که از سـوی الله تعالی بر حضـرت پیامبر اکـرم ﷺ نـازل گردیده اسـت ایشـان درسـت همانطـور برای عالم بشـریت رسـانده اسـت، همچنـان وحی باللفـاظ بر حضرت پیامبـر اکرم ﷺ ختم گردیده اسـت). از سـوی دیگـر سـنت حضرت پیامبـر اکـرم ﷺ وحی خفی و یـا وحی بالمعنی اسـت (یعنـی مفهوم از سـوی الله تعالی آمده اسـت امـا الفاظ از حضـرت پیامبر اکرم ﷺ اسـت). بـه خاطـر مسـلمانانی که در کشـورهای غربـی زندگـی می‌کنند معـاذ الله دچـار فتنـه و گمراهـی مانند مسـیحیان نشـوند بایـد متوجه ایـن حقیقت باشـند که در آئیـن مسـیحیت وحـی بالمعنـی دارای یـک اصل اسـت (یعنی مسـیحیان عقیده دارنـد کـه مفهـوم کتـاب انجیـل از سـوی اللـه تعالـی بر حضـرت عیسـی علیه‌السلام آمده

و حضرت عیسی علیه السلام کتاب انجیل را به الفاظ بشری برای امت خود رسانده است). به همین سبب مسیحیان یک انجیل نداشته بلکه اناجیل متفاوت در نزد خود دارند و اناجیل کنونی دچار تحریف و سبب انحراف مردم شده است به این سبب که علمای مسیحی از جانب خود چیز های را در کتب انجیل اضافه نموده اند، چرا که در جنگ های قرون گذشته نسخه های اصلی انجیل حریق شده اند.

این را هم بدانید که سنت و حدیث دو الفاظ کاملاً علیحده است. تعامل و طرز العمل حضرت پیامبر اکرم ﷺ را سنت می‌گویند و حدیث یک یاداشت تحریر شده است.

معنی اصطلاحی حدیث چیست؟ حدیث شامل دو چیز است، یک "اخبار" که جمع خبر است و دیگر "آثار" است که جمع اثر است. تقریر فعل و یا قول حضرت پیامبر اکرم ﷺ را خبر گویند. لهذا اقوال، افعال و تقریر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رااخبار گویند و اقوال، افعال و تقریر صحابی را آثار می‌گویند. به همین دلیل گمان غالب بر آن است آنچه را که صحابه می‌گویند از طرف خود نمی گفته بلکه ایشان آن سخن را از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شنیده اند و چیزی را که اصحاب بر آن عمل می‌کنند در واقع عملکرد پیامبراکرم ﷺ را بر انجام آن فعل دیده اند- این مجموعه اخبار و آثار را حدیث گویند. حدیث نبوی ﷺ دو بخش دارد: متن و سند. ارشاد و فرمایشات آن حضرت را متن نامیده اند- و سند، سلسله رجال و راویان حدیث را میگویند، کسیکه از آن حضرت شنیده و یا دیده باشد، بگونه مثال! به این ترتیب که صحابه از پیامبر، تابعی از صحابه و تبع تابعین از تابعی روایت کرده باشند و از آن کسی دیگر شنیده باشد- یعنی از حضرت پیامبر اکرم ﷺ صحابی شنیده، از صحابی تابعی، از تابعی تبع تابعی شنیده باشد و

ایـن را روایـت مـی گوید، و سلسـله ایـن افـراد از روای به پیامبـر را راویـان حدیث می‌گوینـد. امـام بخـاری رحمه‌الله هـر گاه حدیثـی را بیـان روایـت می‌کردند از شـخص خـود شـروع تا حضـرت پیامبر اکـرم ﷺ تمام زنجیـره وصـل را بیان مـی نمودند. به همیـن ترتیـب درجه حدیث مسـتند اسـت- موجودیت ایـن زنجیره وصـل از پیامبر اکـرم ﷺ تـا محـدث الزامـی اسـت. در بخش بررسـی سـند حدیث راویـان حدیث زیـر بررسـی قرار مـی گیرند، در بررسـی نکاتی اساسـی از قبیـل اینکه آیـا از دروغ، سـوء حافظـه، کـردار زشـت مبـراء اسـت؟ اعمـال و سـیرت هـر راوی بررسـی می گـردد. بررسـی راویـان به شـیوه فـوق واخذ معلومـات در مـورد آنان را علم "اسـماء الرجـال" می‌گوینـد.

اقسام حدیث از حیث سند قرار ذیل اند:

حدیث مسـند: حدیثی اسـت که بوسـیله یـک زنجیره منظـم و متصـل راویان به پیامبر ﷺ میرسـد. و مسـند کسـی اسـت کـه حدیثی را بـا زنجیره و سـند روایت کند خـواه اهـل فـن علم الحدیث باشـد یا فقـط راوی حدیث باشـد.

مرفـوع: حدیثـی اسـت کـه بـه پیامبـر متصـل شـود و در روایـت گفته شـود (قال النبـی و یـا قال رسـول اللـه ﷺ).

مرسـل: حدیثـی اسـت کـه در روایـت آن صحابـی حـذف شـده باشـد و تابعـی بگویـد: قـال النبـی ﷺ کـذا درجـه مرسـل هماننـد مرفوع نیسـت.

حدیـث ضعیف: بـه حدیثی گفته میشـود کـه راوی کردارش و اعمالش مشـکل داشـته و بـه سـوء حافظه دچـار باشـد- اگر در سلسـله روایـت یکی از ایـن دو چیز باشـد آن حدیث ضعیف اسـت.

حدیـث موضوعـی: به آن حدیثی گفته میشـود کـه محدثین کرام بعـد از تحقیق فیصلـه کرده باشـند که نسـبت دادن این حدیث بـه حضرت پیامبر اکرم ﷺ درسـت نبـوده و جعل شـده باشـد. احادیث موضوعی جمـع آوری گردیده و کتاب مسـتقلی

به نام "کتاب الموضوعات" نامیده میشود. در مورد احادیث ضعیف باید این نکته واضح گردد که هر گاه با حدیثی مواجه گردیم که در حواله آن حدیث "ضعیف" نوشته شده باشد، باید گفت که این چنان احادیث در باب حلت و حرمت به آن استناد نمی گردد! باید این را یاد آور شویم که یکتعداد از مصنفین در کتب خود از آنها استفاده نموده اند مانند امام ابو حامد غزالی در کتاب احیا العلوم الدین که از احادیث ضعیف استفاد کرده است.

فضیلت حفظ چهل حدیث

در مورد فضیلت حفظ چهل حدیث از پیامبر اکرم ﷺ حدیثی را مطالعه می نمائیم- در رواة این حدیث حضرات علی، عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، انس بن مالک، ابوالدرداء و ابوسعید الخدری رضی الله عنهم است که همه آنان اصحاب جلیل القدر پیامبراند- اما در سطح تابعین یا تبع تابعین راوی دیده میشود که قابل اعتماد نیست، سوء حافظه دارد و سیرت و کردارش مشکوک است، لهذا این روایت ضعیف می‌باشد- و حدیث بر این قرار است [مَنْ حَفِظَ عَلی اُمَّتِیْ اَرْبَعِیْنَ حَدِیْثاً مِنْ اَمْرِ دِیْنِهَا بَعَثَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ یَوْمَ الْقِیَامَتِهِ فِیْ زُمْرَهِ الْفُقَهَاء وَالْعُلَمَاءِ][1]

هر کسی از امتم چهل حدیث از احادیث دین را حفظ نماید، الله متعال در روز قیامت او را در زمره علماء و فقها حشر خواهد نمود.

در روایتی دیگر با این الفاظ آمده است، [بَعَثَهُ اللهُ فَقِیْهًا عَالِمًا] "الله تعالی او را منحیث فقیه و عالم حشر می‌کند.

در روایت حضرت ابوالدرداء رضی الله عنه گفته شده [وَکُنْتُ لَه یَوْمَ الْقِیَامَهِ شَافِعًا وَشَهِیْدًا] در قیامت گواه و شاهد او خواهم بود.

---

۱ - شعب الایمان

در روایـت حضـرت ابـن مسـعود ﷺ آمده اسـت [قِیْلَ لَـهُ ادْخُلْ مِنْ اَیِّ اَبْوَابِ الْجَنَّةِ شِئْتَ] بـرای او گفتـه می‌شـود کـه از هـر دروازه جنـت میخواهی داخل شـو.

در روایـت عبداللـه بـن عمر ﷺ گفته شـده [کُتِبَ فِیْ زُمْرَةِ الْعُلَمَاءِ وَ حُشِرَ فِیْ زُمْرَةِ الشُّهَدَاءِ] نام آن شـخص در فهرسـت علماء نوشـته شـده، و در روز قیامت با شـهداء حشـر خواهد گردید.

ایـن حدیـث همـراه بـا روایـات مختلـف را امـام نـووی ﷺ در مقدمـه "اربعیـن نـووی" آورده اسـت و نوشـته انـد حفـاظِ حدیـث در این سـخن اتفاق دارنـد که اگر چـه ایـن حدیـث ضعیـف اسـت باز هـم طـرق آن بسـیار زیاد اسـت- ایـن حدیث در "کنزالعمـال" موجـود اسـت. کـه در آن مجموعـه احادیث ضعیـف و صحیح هر دو موجود اسـت.

حدیث[مَنْ حَفِظَ عَلی اُمَّتِیْ...] علمـاء بـر ضعیـف بـودن آن اتفـاق دارنـد، امـا طـرق روایـات متعـدد کـه بالاتـر از پنجـاه تـن از علمـای حدیـث آن را روایت نموده‌انـد سـبب قوت حدیث شـده اسـت، و امام نـووی ﷺ چهل حدیـث را در این مجموعـه گـرد آوری نمـوده کـه اینـک مـا در صدد شـرح آن هسـتیم، چنانچـه امام شـاه ولـی اللـه ﷺ نیز چنیـن اقـدام نیکی نیـز نمـوده اند.

معرفی مصنف کتاب الاربعین

نـام کامـل شـان یحیی بن شـرف الدیـن النـووی ﷺ اسـت- در سـال ۶۳۱ هـ‍ق چشـم بـه جهـان گشـودند و در سـال ۶۷۶ هــق رحلـت کردنـد- کـه در مجمـوع ۴۵ سـال سـن داشـتند بـا وجـود ایـن عمـر کوتـاه در حـوزه علـم حدیـث خدمات شـایانی انجـام داده اند- شـرح صحیح مسـلم، کتاب ارزشـمند ریـاض الصالحین و الاربعیـن نـووی از آثـار بـا ارزش ایـن امـام بزرگـوار می‌باشـد کـه در طـی قـرون مختلـف در حـوزه بـزرگ علمی جهان اسـلام مورد اسـتفاده دانشـمندان قـرار گرفته

اســت. نــام اصلــی کتاب در عربــی "الاربعون النوویــه" و ما در ترجمه فارســی نام آن را اربعیــن نــووی نــام گــذاری نمودیم.

دو فتنۀ بزرگ عصرِ حاضر

در عصــر حاضــر در دنیــا دو فتنــه بــزرگ وجــود دارد و بدبختانــه هــردوی اینها در حــال گســترش اســت- و ایــن فتنــه هــا شــخصیت پیامبــر را نشــانه گرفته انــد- اول کســانیکه مخالــف ختم نبــوت بــوده و ادعای نبــوت دروغیــن را دارنــد، و دوم انکارِ حدیــث اســت- در گذشــته در ایــران کســی بــه نــام بهــاء اللــه مدعــی نبــوت شــده بــود- بهائــی هــا در عصــر امــروزی در تمــام دنیــا موجــود انــد- در بعضــی ممالک اســلامی دارای دفاتــر و کتابخانــه هــا اند- نفوذشــان در کشــورهای غربی نیز چشــم گیــر اســت- فتنــه بــزرگ دیگــر فتنــه قادنیــت اســت، کــه در حــال گســترش و رونق می‌باشــد- کــه ذریعــه ســیتلایت در تمــام دنیــا پروگــرام هــای آنــان پخــش و نشــر میگــردد و از طــرف جهــان غرب نیــز حامی آنان می‌باشــد رأس این فتنه بــزرگ میرزا غــلام احمــد خــان قادیانــی می‌باشــد- وی جهت کســب خوشــنودی انگلیس‌ها از جهــاد فی ســبیل اللــه نفی کــرد و آنان(انگلیس‌هــا) فتنه نبوت را توســط میــرزا غلام احمدخــان قادیانــی دامــن زدنــد تــا توســط آن جهاد و قتــال فی ســبیل اللــه را از بین مســلمانان حــذف کنند .

در عصــرِ حاضــر فتنــه انــکارِ حدیــث اســت-خطر آن جــدی تــر از فتنــه ادعــای نبــوت است، چــون موضوع ختــم نبوت برای هر مســلمان مانند روز روشــن اســت و هــر مســلمان بــه آســانی درک و فهم آنــرا دارد، امــا درک و فهم و شــناخت منکرین و شــک پراکنــان حدیــث بــرای خیلــی هــا واضــح نیســت- منکــران حدیــث، قــرآن کریــم را قبــول دارنــد امــا مقام مناســب بــرای حدیــثِ نبوی ﷺ قائــل نیســتند، برای آنــان فقــط احادیثــی کــه در باب قضایــای اخلاقی وارد شــده قابل قبول اســت- بنابر قایــل نشــدن بــه جایگاه و مقــام خاص احادیث شــریف قرآن کریم را اشــتباه تفســیر

می‌کننـد- دیـدگاه آنان این اسـت، اطاعـتِ حضرت پیامبـر اکرم ﷺ چیـزی دائمی نیسـت، ذات گرامـی حضـرت پیامبـر اکـرم ﷺ صـرف در زمـان خودشـان واجـب الاطاعـة بودنـد- در قـرآن کریم آمده اسـت:

﴿قُـلْ أَطِيعُـوا اللّٰهَ وَأَطِيعُـوا الرَّسُـولَ فَإِن تَوَلَّـوا فَإِنَّمَـا عَلَيْهِ مَا حُمِّـلَ وَعَلَيْكُم مَّـا حُمِّلْتُـمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَـدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُـولِ إِلَّا الْبَـلَاغُ الْمُبِينُ﴾[1]

بگـو: از خـدا و از پیغمبر اطاعـت کنید (اطاعـت صادقانه‌ای کـه اعمالتان بیانگر آن باشـد). اگـر سـرپیچی کردیـد و روی‌گـردان شـدید، بر او (کـه محمّـد و پیغمبر خـدا اسـت) انجـام چیـزی واجب اسـت کـه بـر دوش وی نهاده شـده اسـت (و آن تبلیـغ رسـالت اسـت و از عهـده‌اش هـم برآمده اسـت و کار خـود را کرده اسـت) و بـر شـما هـم انجـام چیـزی واجب اسـت که بـر دوش شـما نهاده شـده اسـت (که اطاعـت صادقانـه و عبـادات مخلصانـه اسـت) امّـا اگـر از او اطاعت کنیـد هدایت خواهیـد یافـت (و بـه خیر و سـعادت جهان نائـل می‌گردید. در هر حـال) بر پیغمبر چیـزی جز ابلاغ روشـن و تبلیغ آشـکار نیسـت.

به همین ترتیب الله تعالی در سوره مبارک تغابن فرموده است:

﴿وَأَطِيعُـوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُـولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُـولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾[2]

از خـدا و پیغمبـر اطاعـت کنیـد. اگر رویگردان شـوید، بر فرسـتاده ما جز رسـاندن پیام روشـن و آشـکار نیست.

نـزد منکریـنِ سـنت، شـخص پیامبـر اکـرم ﷺ در عصـر خـود حیثیـت "حاکـم" مطـاع را دارا بـوده و قبـول کردن حکم او ضـروری بود- یعنی منکرین سـنت به این عقیـده اند کـه قبول حکمیت حضرت پیامبـر اکرم ﷺ تنها در عصـر او ﷺ ضروری بـود و بـرای مسـلمانان امـروزی امیر و یـا حاکم مسـلمانان حیثیت محـوری را دارد

---

۱ - سوره نوره آیه/۵٤

۲ - سوره تغابن آیه/۱۲

و پیـروی از دسـتورات آنحضرت بر مسـلمانان عصـر امروز واجب نیسـت! اما باید دانسـت کـه ایـن بزرگتریـن فتنه ایسـت که منکرین سـنت ایجـاد نموده انـد، عقیده مـا مسـلمانان ایـن اسـت کـه خلافـت اسـلامی و انقـلاب اسـلامی باید بـر میزان قـرآن کریـم و منهـاج نبـوت حضـرت پیامبر اکـرم ﷺ قایـم گـرددو پیـروی از قرآن کریـم و منهـاج نبـوت حضـرت پیامبر اکـرم ﷺ چه در سـطوح فـردی، اجتماعی و قانـون سـازی از ضروریـات می‌باشـد و در همـه حالات بر مسـلمانان فرض اسـت تـا از رهنمایـی و دسـتورات عادلانـه قرآن کریم و منهـج نبوی ﷺ پیـروی کنند و آنرا در حیـات شـان عملـی نمایند این فتنه بشـدت درحال پخش اسـت- بسـیاری چیز هـا را شـریعت منع نموده اسـت اما منکریـن حدیث بخاطر انکار شـان از آن صرف نظـر نمـوده انـد- از جملـه حجـاب اسـلامی که نزد آنـان اهمیـت نداشـته و با این اسـتدلال خـام می‌گوینـد، حجـاب اسـلامی تنهـا فرهنگ یـک دوره خاص بـوده و امـروزه کاربـرد نـدارد- آنـان ترجمه آیات قـرآن کریـم را تحریف نموده و مـردم عام و آنانیکـه بـه زبـان عربـی آشـنا نیسـتند را بـه مغالطه مـی اندازنـد، عینـاً کاری را که قادیانـی هـا بـا قرآنکریـم می‌کنند و از ایـن طریـق در پی تحریف آن هسـتند.

چند نمونه قابل ملاحظه از عقاید این دو گروه

در قـرآن کریـم آمـده اسـت کـه دسـت مـرد و زن دزد را قطـع نمائیـد- آنـان می‌گوینـد کـه مـراد از ایـن آیـه قطـع کـردن بالفعل نیسـت، بلکـه علماء برداشـت درسـت از ایـن آیـه ندارنـد، چراکـه قطـع نمـودن دسـت یک فعل وحشـیانه اسـت و ایـن دسـتور قطـع دسـت محـاوره یی بیـش نیسـت- حالانکـه در قـرآن کریم می گویـد: ﴿وَالسَّـارِقُ وَالسَّـارِقَةُ فَاقْطَعُواْ أَيْدِيَهُمَا جَزَاء بِمَا كَسَـبَا نَـكَالاً مِّنَ اللهِ وَاللهُ عَزِيـزٌ حَكِيـمٌ﴾[1]

---

[1] - سوره مایده آیه/۳۸

دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می‌کند تا مانع پخش آن گردد).

جالب اینجاست که شهر پنجاب دارای دو غلام احمد مشهور است- غلام احمد قادیانی و غلام احمد پرویز- اولی مهر نبوت را شکست و دوم عقیده بر این دارد که حدیث و سنت حضرت پیامبر اکرم ﷺ از شریعت مستقل است- همانطوریکه حامی قادیانیان جهان غرب، به همین شیوه از منکران حدیث نیز حمایت می‌کنند چراکه جهان غرب در پی نابود کردن تمدن اسلامی و جهان اسلام اند، آنان درک نمودند که بستر تمدن اسلامی با سنت پیامبر اسلام ﷺ گره خورده است – طبق سفارشات اندیشکده سیاست جهانی(The Rand Corporation) باید مسلمان تحصیلکرده جهان اسلام از اسلام به گونه یی تعبیر کند تا با معیارهای تمدن غربی یکسان باشد برای ایشان حمایت عام و تام داده شود و برای ایشان زمینه اشتراک در برنامه های رسانه یی فراهم شود. به همین خاطر در عصر امروزی لازم است تا مسلمانان احادیث نبوی ﷺ را مطالعه کنند تا عظمت آن در دلهای شان جایگزین گردد و رشته محبت با پیامبر اکرم ﷺ محکمتر از پیش گردد.

اَقُوْلُ قَوْلِیْ هذَا وَ اسْتَغْفِرُ اللهَ لِیْ وَ لَكُمْ وَ لِسَائِرِ الْـمُسْلِمِیْنَ وَ الْـمُسْلِمَاتِ.

حدیث ۱

ارزش هرکاری به نیت آن است

﴿لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَالْمَلآئِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾[1]

این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرِق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد.

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخطابِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنمَّا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنمَّا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ[2]

---

۱ - سوره بقره آیه/۱۷۷

۲ - بخاری/۱

عمربن خطاب ﷺ می‌گوید: از رسول اللهﷺ شنیدم که فرمود: «اعمال به نیت‌ها بستگی دارند و با هر کس، مطابق نیتش رفتار می‌شود. پس هر کس، به خاطر مقاصد دنیوی یا ازدواج با زنی، هجرت نماید، به دنیا دست می یابد و با آن زن، ازدواج می‌کند. در نتیجه، دستاورد هجرت هر کس، همان چیزی است که به خاطر آن، هجرت نموده است». قابل تذکر است که در شروع هر حدیث آیاتی از قرآن کریم ذکر گردیده است تا واضح گردد که بین قرآن کریم و حدیث ارتباط بسیار عمیق وجود دارد، آنچه که در قرآن کریم به شکل بسیار عالی با خطاب آمده است همان چیز به الفاظ نهایت زیبا در احادیث نیز آمده است تا توضیح آن آیه کامل شود، همچنان وضاحت قرآن کریم توسط حضرت پیامبر اکرم ﷺ بیان شده است، پس آموختن علم قرآن کریم و احادیث شریف هر دو نهایت ضروری است، چراکه برای فهم کامل قرآن کریم ما نیاز داریم تا به احادیث نبوی ﷺ رجوع کنیم و با این مراجعه فهم درست از آیات قرآن کریم کمایی کنیم.

در تشریح این حدیث باید گفت که مدار و قبولیت همه اعمال انسان مومن بر نیت او وابسته است، و مراد از اعمال در حدیث شریف امور نیک و شایسته است. و هر انسان آنچه را کسب می‌کند که آنرا نیت کرده باشد ظاهر عمل هر گونه که باشد، ارزش آن در نزد الله تعالی وابسته به فاعل آن است، چون نیت است که اعمال انسان را نزد الله تعالی محبوب می‌کند- به عنوان مثال هرگاه وقت انتخابات فرا می رسد، بعضی از عالی جنابان وسر مایه داران که تا دیروز هیچ ارتباط خدایی با مساکین و فقراء نداشته کاملا رفتارش تغییر نموده شروع به مصافحه کردن و به آغوش گرفتن آنان می‌کند، اطفال مساکین و بی نوایان را محبت - فیصله این را در اینجا بیننده کرده می‌تواند که برای چی این عمل را انجام می‌دهد و چنین رفتار مهربانانه از خود نشان می‌دهد- این کار در حقیقت

شـفقت و محبـت نیسـت، ظاهـراً عملـی نیکـی انجـام داده امـا نـه برای خـدا بلکه بـرای بدسـت آوردن رای کـه موافـق بـه برنامه تجارتی اش اسـت- این نـوع حرکات ظاهـری آن چیزهـای اسـت کـه ما مشـاهده کـرده می‌توانیـم و فیصله در قبـال آن به سـادگی میشـود، امـا بعضـی چیز های اسـت کـه از مشـاهده ما مخفی می‌باشـد- در ایـن صـورت انسـان باید خویشـتن را محاسـبه نماید کـه من چـه کاری می‌کنم، بـرای کـی انجـام می‌دهـم، آیـا در در نیـت مـن کـدام فسـاد پیـدا نشـده اسـت، آیا شـیطان بـر مـن حمله ور نشـده اسـت- لهـذا هـر نیتی کـه در انجـام اعمال باشـد همـان را حاصـل می‌نمائیـم، تنهـا بر انجـام اعمال ظاهری جـزا داده نمی‌شـود- در دنیـا کارهـای نیـک مورد تحسـین مردم قـرار می‌گیرد، امـا در اصل اللـه تعالی طبق نیـت یک شـخص بـا او معامله می‌کنـد- به تعبیر دیگـر آیا مقصد یک شـخص در انجـام دادن اعمـال نیک رضـای الله تعالی اسـت و یا در نیت او بدسـت آرودن دنیا و فریـب مـردم اسـت. به همیـن دلیل پیامبـر اکرمﷺ مثـال داده اند، هر شـخص که هجـرت او بسـوی اللـه تعالی و رسـول او باشـد، پس هجرت او بسـوی اللـه تعالی و رسـولﷺ بـه حسـاب خواهد رفـت. در مورد هجرت بایـد یاد آور شـویم که برای مومنینـی کـه در مکـه زندگـی می‌کردنـد و تحت شـکنجه مشـرکین قرار داشـتند، از جانـب اللـه دسـتور داده شـد تـا شـهر مکـه مکرمـه را تـرک کننـد و به سـوی مدینه منـوره هجـرت کننـد- دیده میشـود که ظاهـر هجرت همیـن چیز بود، تـرک خانه و کاشـانه بخاطـر عبـادت الله تعالـی و دعوت بسـوی دیـن او، همین اشـخاص را ما مهاجـر می‌گوییـم، امـا سـبب اصلـی ایـن هجـرت چه بـود؟ سـبب ایمان بـر الله تعالـی و پیامبـر اکـرم ﷺ، پیـروی از حکـم و محبت با ایشـان بوده اسـت نه چیزی دیگـر - در ایـن مـورد پیامبـر اکـرم ﷺ دو مثال ارائـه کردند، کسـیکه بخاطـر دنیا و بدسـت آودن آن هجـرت کـرده و دوم، کسـیکه بـرای نـکاح زنی هجرت کـرده تا آن زن را از آن خـود کنـد، یعنـی آنانیکـه هجـرت شـان بر این اسـاس اسـت هیـچ بهره

یـی در نـزد اللـه متعـال ندارند، رسـول اللـه ﷺ مثـال عینـی را از کسـانیکه هجرت شـان بخاطـر کسـب دنیـا و بدسـت آوردن زن اسـت بیان کردنـد به هر حـال در نزد اللـه تعالـی مـدار و قبولـی اعمـال بـر نیت اسـت، ایـن را نیز باید دانسـت، مـا توان فیصلـه در مـورد نیتهـا را نداریـم- و حـق نداریـم تـا بـر نیـت دیگران شـک کنیم یا و حـق حملـه کـردن بـر نیـت دیگران داشـته باشـیم- چـون بـرای ما معلوم نیسـت کـه حـال دلها چیسـت- حـال دلهـا را فقط اللـه تعالـی می‌داند- حدیـث نبوی ﷺ اسـت:

[اِن اللهَ لَا يَنْظُرُ اِلى صُوَرِكُم وَ اموالِكُم وَ لكن يَنْظُرُ اِلى قُلُوْبِكُمْ وَ اَعْمَالِكُمْ][1]

"بدرسـتیکه اللـه تعالـی به صـورت و اموال تـان نگاه نمی‌کنـد، بلکه او بـر دلها و اعمالتـان نـگاه می‌کند"

اگـر عمـل صحیـح و نیـک باشـد پـس آن عمـل نـزد اللـه تعالـی مقبول اسـت- در ایـن مـورد احادیـث دیگـری نیـز از آنحضـرت ﷺ روایت شـده اسـت، چنانچه در جـای دیگـری فرمودنـد [مَنْ صَلّى يُرَائِىْ فَقَدْ اَشْرَكَ، وَ مَنْ صَامَ يُرَائِىْ فَقَدْ اَشْرَكَ، وَ مَنْ تَصَدَّقَ يُرَائِىْ فَقَدْ اَشْرَكَ][2]

"هـر کـس بـا نمـازش ریاکند بـر او تعالـی شـرک ورزیده اسـت، هر کس بـا روزه گرفتنـش ریاکنـد بـر او تعالـی شـرک ورزیـده اسـت، و هـر کـس در صدقـه دادنش ریاکنـد بـر او تعالـی شـرک ورزدیده اسـت"

حـالا ببینیـد نمـاز اگـر چـه یـک کار نیـک اسـت و از ارکان اسـلام اسـت و رکـن بـزرگ اسـلام اسـت بـه همیـن ترتیـب روزه نیـز رکـن بـزرگ اسـلام اسـت و صدقه و خیـرات نیـز کار خیـر اسـت امـا بـا و جـود ایـن، اگـر ایـن چنیـن اموری از برای رضـای اللـه تعالی نباشـد و جهت ریا کاری انجام داده شـود و یا از بـرای این انجام

---

۱ -صحیح مسلم، کتاب البر و الصله و الاداب، باب تحریم ظلم المسلم و ....

۲ - مسند احمد/۱٦٥١٧

داده شـود کـه مـردم بگویند فلانی شـخص دیندار اسـت و یـا به کـدام مقصد دیگر پـس انجام چنین اموری شـرک محسـوب می‌گـردد- و شـرک بزرگترین گنـاه در نزد اللـه تعالی اسـت، اللـه تعالـی می‌فرمایـد: ﴿إِنَّ اللّهَ لاَ يَغْفِـرُ أَن يُشْرَكَ بِـهِ وَيَغْفِرُ مَـا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَـاءُ﴾[1]

بیگمـان خداونـد (هرگز) شـرك بـه خود را نمی‌بخشـد، ولـی گناهان جـز آن را از هرکـس کـه خـود بخواهـد می‌بخشـد". شـرک بـه دو نـوع اسـت- اول شـرک جلی و دوم شـرک خفـی- شـرک جلـی آن اسـت کـه دیـده می‌شـود ماننـد سـجده کردن بـه قبـر، شـرک خفی آنچه پوشـیده است و ظاهـراً دیده نمی‌شـود و محـل او در دل وجـود دارد- مثـلاً شـما در نمـاز سـجده می‌کنیـد و شـما احسـاس می‌کنید کسـی شـما را می‌بینـد و شـما سـجده خـود را قصداً کمـی طولانـی می‌کنید ایـن یک نوع شـرک خفـی اسـت- تجزیـه ایـن کار را مـا بـه آسـانی انجـام داده می‌توانیـم- مثلاً شـما ءطبـق معمـول پنـج ثانیـه سـجده می‌کردید و حـالا با مشـاهد دیگـران جهت برانگیختـن تحسـین شـان بـر خـود، ده ثانیـه سـجده کردیـد پـس ایـن پنـج ثانیـه اضافـی از بـرای کـی بـود؟ یعنـی پنج ثانیـه اول از بـرای الله تعالـی بود و پنـج ثانیه دوم بـرای غیـر خدا! گویا در یک سـجده دو مسـجود وجود داشـته اسـت - یکی الله و دیگـری غیـر او تعالـی کـه نظاره گر بـر نماز تـان بوده اسـت- الله تعالـی در همه اعمـال مـا روح خلـوص و تقـوا را بدمـد و بـر مـا توفیـق دهـد تا هـر عمل مـا برای رضـای اللـه تعالـی و وسـیله فـلاح و نجات مـا در آخرت باشـد.

---

۱ - سوره نساء آیه/۴۸

۲ حدیث

بیان اسلام، ایمان و احسان در روشنی حدیثِ جبرائیل عليه السلام

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ آمِنُواْ بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِيَ أَنزَلَ مِن قَبْلُ ﴾[1]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیغمبرش (محمّد) و کتابی که بر پیغمبر نازل کرده است (و قرآن نام دارد) و به کتابهائی که پیش‌تر (از قرآن) نازل نموده است (و هنوز تحریف و نسیان در آنها صورت نگرفته است) ایمان بیاورید.

﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُواْ إِذَا مَا اتَّقَواْ وَّآمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَواْ وَّآمَنُواْ ثُمَّ اتَّقَواْ وَّأَحْسَنُواْ وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴾[2]

بر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، گناهی به سبب آنچه (از مسکرات پیش از تحریم و آگاهی از آن) نوشیده‌اند متوجّه آنان نیست،

---

۱ - سوره نساء آیه/۱۳۶

۲ - سوره مائده آیه/۹۳

اگـر (از محرّمـات) بپرهیزنـد و (بدانچـه دربـاره تحریـم نـازل شـده اسـت) ایمـان بیاورنـد و کارهـای شایسـته انجـام دهند. بعـد از آن (هـم از محرّمـات) بپرهیزند و (بـه احـکام نازلـه درباره تحریم) ایمان داشـته باشـند. سـپس (باز هم درجـات تقوا را طـی کننـد و از محرّمـات) بپرهیزند و همـه کارهای خود را نیکو کننـد، و خداوند نیکـوکاران را دوسـت مـی‌دارد (و هـر گروهی از آنـان را به اندازه اخلاصـی که دارند پـاداش می‌دهد).

﴿قَالَـتِ الْأَعْـرَابُ آمَنَّـا قُـل لَّـمْ تُؤْمِنُـوا وَلَـٰكِـن قُولُـوا أَسْـلَمْنَا وَلَمَّـا يَدْخُـلِ الْإِيمَـانُ فِي قُلُوبِكُـمْ﴾[1]

عربهـای بادیه‌نشـین می‌گوینـد: ایمـان آورده‌ایـم. بگـو: شـما ایمـان نیاورده‌ایـد، بلکـه بگوئیـد: تسـلیم (ظاهـری رسـالت تـو) شـده‌ایم. چـرا کـه ایمـان هنـوز بـه دلهایتـان راه نیافتـه اسـت (و نـور ایمـان سـراچه قلوبتـان را روشـن نکـرده اسـت).

عـن عُمرَ رضي الله عنه قـالَ: بَينَـما نَحْـنُ جُلُـوسٌ عِنْـدَ رَسُـولِ اللـهِ صلى الله عليه وسلم ذاتَ يَـوْمٍ إذْ طلَـعَ عَلَيْنـا رَجُـلٌ شَـديدُ بَيَـاضِ الثِّيـابِ، شَـديدُ سَـوادِ الشَّـعْرِ، لا يُـرَى عَلَيْـهِ أَثَـرُ السَّـفَرِ، وَلا يَعْرِفُـهُ مِنَّـا أَحَـدٌ، حتَّـى جَلَـسَ إلى النَّبـيِّ فَأَسْـنَدَ رُكْبَتَيْـهِ إِلى رُكْبَتَيْـهِ، وَوَضَـعَ كَفَّيْـهِ عـلى فَخِذَيْـهِ.

قالَ: يا محمَّدُ، أَخْبِرْنِي عَنِ الإسْلامِ.

فَقـالَ رسـولُ اللـهِ صلى الله عليه وسلم: الإِسْـلاَمُ أَنْ تَشْـهَدَ أَنْ لاَ إِلَـهَ إلاَّ اللـهُ وَأَنَّ مُحَمَّـدًا رَسُـولُ اللـهِ، وَتُقِيـمَ الصَّـلاَةَ، وَتُـؤْتِيَ الـزَّكَاةَ، وَتَصُـومَ رَمَضَـانَ، وَتَحُـجَّ الْبَيْـتَ إِنِ اسْـتَطَعْتَ إِلَيْـهِ سَـبِيلاً.

قالَ: صَدَقْتَ.

---

١ - سوره حجرات آیه/١٤

قالَ: فَعَجِبْنا لَهُ، يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ.

قالَ: فَأَخْبِرْني عَنِ الإيمانِ.

قالَ: أَنْ تُؤْمِنَ باللهِ وَمَلائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ.

قالَ: صَدَقْتَ.

قالَ: فَأَخْبِرْني عَنِ الإحسانِ؟

قالَ: أَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فإِنَّهُ يَرَاكَ.

قالَ: فَأَخْبِرْني عَنِ السَّاعةِ.

قالَ: مَا الْـمَسْؤُولُ عَنْها بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ.

قالَ: فَأَخْبِرْني عَنْ أَماراتِها.

قالَ: أَنْ تَلِدَ الأَمَةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ، يَتَطاوَلُونَ في الْبُنْيَانِ.

قالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ، فَلَبِثْتُ مَلِيًّا.

ثُمَّ قالَ لي: يا عُمَرُ، أَتَدْرِي مَنِ السَّائِلُ؟.

قُلتُ: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ.

قالَ: فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ.[1]

از عمر بن خطاب ﷺ روایت شده است که گفت: (روزی ما نزد پیامبر اکرم ﷺ نشسته بودیم، مردی بر ما وارد شد که جامه او کاملاً سفید بود، و موهای سرش بسیار سیاه، کسی از ما او را نمی‌شناخت، و هیچ اثر سفر بر او نبود که بگوییم از جایی دور آمده است، تا این که نزد پیامبر اکرم ﷺ نشست و دو زانوی خود را به دو زانوی پیامبر اکرم ﷺ چسپاند، و دو دستش را بر دو ران

---

۱ - مسلم

آن حضرت ﷺ نهاد و گفت: ای محمد ﷺ مرا از اسلام خبر ده. حضرت پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ فرمود: اسلام عبارت است از این که گواهی دهی و یقین داشته باشی، معبودی بحق جز خدای یکتا نیست، و اینکه محمد ﷺ فرستاده خداست، و نماز را بر پا بداری، و زکات بدهی، و روزه [ماه مبارک] رمضان بگیری، و حج خانه خدا کنی، اگر توانایی بدنی و مالی و توشه راه و وسیله‌ای برای سفر داشته باشی. آن مرد گفت: راست گفتی. ما به شگفت آمدیم که از حضرت رسول اکرم ﷺ سؤال می‌کند [در حالی که سؤال، علامت ندانستن است] و تصدیق می‌نماید [در حالی که تصدیق نشانه دانستن است].

سپس گفت: پس مرا از ایمان خبر ده، حضرت پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ایمان عبارت است از این که به یگانگی خدا ایمان بیاوری [در ذات و صفات و افعالش که هیچ شریکی ندارد]، و به فرشتگان خدا ایمان بیاوری [که پیام‌رسانان بین خدا و پیامبران هستند]، و به پیامبران خدا ایمان بیاوری [که برای راهنمایی بشر فرستاده شده‌اند]، و به روز قیامت ایمان بیاوری [و آنچه شامل آن می‌شود، از جزای اعمال و حساب و بهشت و دوزخ]، و به سرنوشت [یعنی تقدیر] ایمان بیاوری، و به خیر و شر آن ایمان بیاوری. آن مرد گفت: راست گفتی.

گفت: مرا از احسان و نیکوکاری خبر ده. فرمود: نیکوکاری عبارت است از اینکه چنان خدا را بندگی کنی گویا او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی، یقین بدار که او تو را می‌بیند.

گفت: مرا از روز قیامت خبر ده. فرمود: [در این مسئله] پرسیده شده داناتر از پرسنده نیست. آن مرد گفت: پس مرا از نشانه‌های قیامت باخبر ساز. فرمود: آنکه کنیز آقایش را بزاید [یعنی مادران را خوار و حقیر شمارند و خود را آقای مادر بدانند]، و آنکه پا و تن برهنگان بینوا و چوپانِ گوسفندان را ببینی که به برافراشتن کاخ [و زیاده روی در ساختمان] بپردازند. پس آن مرد رفت، و من

چندی نشستم، و آن حضرتﷺ فرمود: ای عمر، می‌دانی که سؤال کننده چه کسی بود؟ گفتم: خدا و رسول خدا بهتر دانند. فرمود: او جبرئیل؈ بود، که آمده بود [تا با پرسش و پاسخ کردنش] دینتان را به شما بیاموزاند).

حدیث مشهور به حدیث جبریل است این حدیث را "ام السنه" نیز میگویند و در میان احادیث جایگاه اش مانند جایگاه سوره فاتحه در بین دیگر سوره های قرآن کریم است در تشریح این حدیث باید گفت که تعلق اسلام به ظاهر اعمال یک انسان است (یعنی پنج رکن اسلام را بجای آوردن)، و تعلق ایمان ارتباط به یقین قلبی یک انسان است (یعنی انسان مومن باید از ته دل تصدیق کند و ایمان بر الله تعالی، فرشتگان، کتب آسمانی، پیامبران، روز آخرت و ایمان به تقدیر [خیر و شر] از سوی الله تعالی بیاورد)، باید گفت"اسلام" به زندگی دنیا عنایت خاص نموده است و "ایمان" به آخرت تعلق دارد، برای پی بردن به ایمان شخص مسلمان باید دانست که مدار مسلمانی بر اساس اسلام است نه ایمان، بخاطر آنکه ایمان یک حقیقت قلبی است، ما فیصله ایمان و مومن بودن یک انسان را در این دنیا کرده نمی‌توانیم. این را نیز باید بدانیم خواهان نیل به درجات عالی و معنوی است، باید تقاضاهای ایمانی که قرآن وسنت پیامبرﷺ تعریف نمودند را در خود پیاده کند. باید دانست با اظهار کلمه شهادت از نقطه نظر قانونی، انسان در دایره اسلام قرارمیگردد.

مفهوم"احسان" یعنی انسان با دل و جان و با توجه کامل باید فرایض را انجام داده و از نواهی خودداری نماید و بر ادای عبادات نفلی توجه خاص نشان دهد، در چنین حالتی انسان به درجه احسان می رسد - به همین خاطر من اصطلاح "احسانِ اسلام" و یا "سلوکِ محمدیﷺ" را استفاده نموده ام. حضرت پیامبر اکرمﷺ فرموده است که "احسان" این است که بندگی الله تعالی را به گونه یی انجام دهی گویا خدا را می‌بینی و اگر تو خدا را دیده نمی توانی خدا تو

را می‌بینند، یا به تعبیری دیگر بالاترین درجه احسان این است که احساس کنی الله را می‌بینی و پائین ترین درجه ایمان آن است باور داشته باشی او تو را می‌بینند، و این بالاترین جایگاه ایمان به غیب است، حال به این نتیجه رسیدیم که ایمان اگر تنها به اقرار زبانی باشد این اسلام است، اگر در دل داخل شود مفهوم"ایمان" مصداق پیدا می‌کند و اگر در عمق دل داخل شود، آنگاه به درجه "احسان" میرسد. همچنان از این حدیث ثابت می‌شود که علم وقوع قیامت فقط نزد الله تعالی است و وظیفه حضرت پیامبر اکرم ﷺ دعوت و اقامت دین است. در مورد علایم قیامت چند علامت را آن حضرت ﷺ به بیان گرفته اند.

اولاد در مقابل والدین به حدی سرکشی می‌کنند که او گویا حاکم والدین خود است یعنی والدین از اولاد می‌ترسند، این حالت در زندگی امروزی ما آشکار است.

علامت دیگر قیامت این است، که انسان‌های پابرهنه، جان برهنه و بی نهایت مفلس و چوپان در اعمار ساختمان های بزرگ با یکدیگر رقابت می‌کنند، چیزی که امروزه نمونه آن در دنیا عرب مشاهده میگردد و بسیار آسانی دیده می‌شود، شصت و یا هفتاد سال قبل از امروز در جهان عرب هیچ اثری از پیشرفت ها و ساختمان سازی ها وجود نداشت، اما می‌بینیم که چگونه در حال رقابت بر سر اعمار بلند منزل‌ها هستند به گونه یی که حتی جهان غرب در برابرشان احساس عقب ماندگی می‌کنند.

۳ حدیث

ارکانِ اسلام

﴿وَمَـا أُمِـرُوا إِلَّا لِيَعْبُـدُوا اللَّهَ مُخْلِصِـينَ لَهُ الدِّيـنَ حُنَفَـاء وَيُقِيمُـوا الصَّـلَاةَ وَيُؤْتُـوا الـزَّكَاةَ وَذَلِـكَ دِيـنُ الْقَيِّمَـةِ﴾[1]

در حالی که جز این بدیشـان دسـتور داده نشـده اسـت که مخلصانـه و حقگرایانه خـدای را بپرسـتند و تنهـا شـریعت او را آئین (خـود) بدانند، و نماز را چنـان که باید بخوانند، و زکات را (به تمام و کمال) بپردازند. آئین راستین و ارزشمند این است و بس.

عـنْ أبي عبـدِ الرَّحمـنِ عبـدِ اللـهِ بـنِ عُمـرَ بـنِ الخطَّابِ رضي الله عنهما قـالَ: سَـمِعْتُ رسُـولَ اللـهِ ﷺ يَقُـولُ: بُنِـيَ الإِسْـلاَمُ عَـلَى خَمْـسٍ: شَـهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَـهَ إِلاَّ اللـهُ وَأَنَّ مُحَمَّـدًا رَسُـولُ اللـهِ، وَإِقَـامِ الصَّـلاَةِ، وإِيتَـاءِ الـزَّكَاةِ، وَحَـجِّ البَيْـتِ، وَصَـوْمِ رَمَضَـانَ[2]

---

۱ – سوره بینه آیه/۵

۲ –صحیح البخاری، کتاب الایمان، باب بنی الاسلام علی خمس– و صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب بیان ارکان الاسلام

از ابوعبدالرحمن (ابوعبدالرحمن کنیه عبدالله پسر امیرالمؤمنین عمر بن خطاب است) رضی الله عنهما، روایت شده است که گفت: شنیدم که فرستاده برحق خدا ﷺ می‌فرمود: اسلام بر پنج قاعده بنا شده است: گواهی دادن به آنکه معبودی بحق جز خدای یکتا نیست، گواهی به آنکه حضرت محمد ﷺ پیامبر خداست، بر پا داشتن نماز، دادن زکات، حج خانه خدا، و روزه گرفتن در (ماه مبارک) رمضان.

در تشریح این حدیث باید گفت، این حدیث متفق علیه است یعنی در کتاب (صحیح بخاری و صحیح مسلم) که این دو را "صحیحین " نیز می‌گویند ذکر گردیده است. و هر حدیثی که در آن امام بخاری و امام مسلم اتفاق داشته باشند آن حدیث از حیث سند به قرآن کریم بسیار نزدیک می‌شود. گویا مانند قرآن کریم قطعی الثبوت است و از حیث یقین جایگاه بس بالایی بر خود میگیرد.

ارکانِ اسلام کُلِ اسلام نیست

در مورد این حدیث بعضی مردم در غلط فهمی افتاده‌اند، آنان ارکان اسلام را اینگونه تعبیر کرده اند که گویا ارکانِ اسلام تمام اسلام است- حالانکه جمله اول حدیث این تصور را رد می‌کند و بیان می‌کند که اساس اسلام بر این پنج چیز است- واضح است که "اساس" یک چیز و عمارت چیزی دیگر است، لهذا ارکانِ اسلام همه اسلام نیست، بلکه در اسلام مسایل مهم و بسیار اساسی دیگری وجود دارد که باید بر آن عمل شود، تا بتوان به عنوان مسلمان کامل در نزد پروردگار محسوب گردیم، یکی از آن مسایل اقامه دین خدا بر روی زمین است که وظیفه هر مسلمان است تا در این راه تلاش پیوسته و خستگی ناپذیر داشته باشد.

هدف از خلقت انسان: عبادت پروردگار

در قرآن‌کریم هدف از خلقت انسان اینگونه تعریف شده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾[1]

«من پریها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام».

مقصدِ خلقت انسانیت عبادت الهی است، و همه انبیاء کرام ﷺ به همین چیز بشریت را دعوت نمودند.

مفهوم جامع عبادت

حالا فهم این موضوع ضروری است که مفهوم "عبادت" چیست؟ لفظ عبادت از عبد استخراج شده است، عبد غلام را می‌گویند و غلام ملکیت آقا می‌باشد، کارگر نیست، کارگر تنها چند ساعت کار می‌کند بعد از کار فارغ می‌شود و هر چه بخواهد می انجام می‌دهد و هر جا بخواهد می رود- مگر حثیت غلام کاملاً متفاوت است- غلام حق پسند و ناپسند را ندارد و نه صاحب کدام ملکیت است، چراکه غلام خودش مملوک است- غلام صرف به دستور بادار خود عمل می‌کند و از خود هیچ نوع اختیاری ندارد- تعامل انسان در مقابل امر پروردگار به این مفهوم می‌باشد، که الله تعالی (آقای ما است) تصور اطاعت در عبدیت (غلامی) هر وقت چنین تصوری در ذهن ما باشد. این را بندگی می‌گویند- شیخ سعدی رحمه الله تعبیر از بندگی را چنین بیان می‌کند:

زندگی آمد برای بندگی   زندگی بی بندگی شرمندگی!

یعنی زندگی برای بندگی به الله تعالی است، اگر در زندگی بندگی نباشد پس آن زندگی در حقیقت چیزی جز شرمندگی نیست. یک نکته باید بخاطر داشته

---

۱ -سوره ذاریات آیه/۵۶

باشیم کـه در بندگـی بایـد جذبه محبت وجود داشـته باشـد تـا مقام اصلـی عبادت بدسـت آید.

اهمیت ارکانِ اسلام

کلمه شهادت، اساس داخل شدن در اسلام

اسـاس داخـل شـدن در اسـلام کلمـه شـهادت اسـت که رکن اول اسـلام اسـت. اگـر بـالای چهـار ارکان اسـلام انسـان عمل نکند کافـر نمی‌شـود، اما از انـکار آنان کافـر می‌شـود- برای شـامل شـدن در اسـلام همیـن کافی اسـت که کلمه شـهادت را بـر زبـان آوریـم- اگـر کدام کسـی نـزد ما آمـد و گفت: "اشـهد ان لا الـه الا الله و اشـهد ان محمـدا رسـول اللـه" پس مـا گفتـه نمی‌توانیم که او مسـلمان نیسـت، اگر چـه حالـت و شـرایط گـواه بـر آن باشـد کـه او از دل کلمـه شـهادت را نمی‌گویـد، بـا وجـود ایـن هـم ما گفتـه نمی‌توانیـم کـه آن مسـلمان نیسـت- در قـرآن کریم نیز اللـه تعالـی فرمـوده اسـت کـه هـر کـس اسـلام را اظهـار کنـد پس تـو برایـش نگو کـه مومـن نیسـتی: ﴿يَـا أَيُّهَا الَّذِيـنَ آمَنُـواْ إِذَا ضَرَبْتُـمْ فِي سَـبِيلِ اللّهِ فَتَبَيَّنُـواْ وَلاَ تَقُولُـواْ لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّـلاَمَ لَسْـتَ مُؤْمِناً﴾[1] "ای کسـانی که ایمـان آورده‌اید! هنگامـی کـه (بـرای جهـاد) در راه خـدا به مسـافرت رفتید تحقیـق کنید (کـه با چه کسـانی می‌جنگیـد. آیـا مسـلمانند یـا کافـر) و بـه کسـی که به شـما سـلام کـرد (و سـلام نشـانه پذیرش اسـلام اسـت) مگوئید تـو مؤمن نیسـتی".

اقامه نماز

بـرای اینکـه مقـام عالـی عبادت دسـت پیداکنیـم و جذبـه بندگی و پرسـتش الله تعالـی را تـازه نگهداریـم چهـار عبـادات برای مـا فرض گردیده اسـت، کـه در واقع

---

۱ -سوره نساء آیه/۹۴

چهار رکن اسلام را تشکیل می‌دهد- که از میان آنان، مقدم ترین و مهم ترین اقامه نماز است- نماز برای این در روز پنج مرتبه فرض گردیده است تا انسان مقصد خلقت خود را که "عبادت رب" است فراموش نکند- به همین دلیل در هر رکعت از نمازها سوره "فاتحه" خوانده می‌شود که دارای هفت آیه است (این سوره را "سبع مثانی" یعنی آیات که تکرارا تلاوت می‌شود نیز می‌گویند). آیه مرکزی این سوره (ایاک نعبد و ایاک نستعین) است. حفیظ جالندهری چقدر زیبا فرموده:

سرکشی نے کر دیے دھندلے نقوش بندگی

آو سجدے میں گریں ، لوحِ جبیں تازہ کریں

ترجمه: سرکشی (گناه و معصیت یعنی نافرمانی الله تعالی و حضرت پیامبر اکرم ﷺ) نقوش بندگی را از پیشانی ما شسته و پاک کرده است، بیائید در سجده بیفتیم و با خواندن نماز لوح پیشانی را تازه کنیم. پس برای نگهداشتن نقوشِ بندگی در پیشانی نماز مهم ترین ذریعه است.

روزه رمضان

دوم اینکه در شما نفس حیوانی نیز موجود است، و خواهشات نفس نیز حیوانی است- در بین غرایز نفسانی دو چیز حیاتی است (۱) غریزه خوردن و نوشیدن(۲) غریزه جنسی و شهوت- برای برقراری و استمرار زندگی خوراک از ضروریات است و الله متعال این غریزه را در انسان بسیار قوی خلق نموده است، و برای بقای نسل بشر غریزه شهوت را در انسان به بالاترین حد ممکن انسان به ودیعه نهاده است - این دو غریزه بسیار قوی است و هنگامیکه انسان گرسنه می‌شود شکم می گوید در من چیزی بیانداز خواه حلال باشد و یا حرام

و بـه همیـن ترتیـب هنگامیکه غریزه شـهوت شـعله ور می‌شـود در پی اشـباع بر می آیـد و راه بـرای تسـکین خـود را مـی طلبـد خـواه از طریـق حلال باشـد و یـا حرام- وجـود حیوانی ما انسـانها مانند اسـب اسـت و وجـود روحانی و حقیقی بر آن سـوار اسـت- اگـر اسـب قدرتمنـد باشـد و سـوار آن ضعیف باشـد، آنگاه اسـت که اسـب بـا سـواری خـود هـرکاری بخواهـد انجـام می‌دهـد، بناءً بـر سـوارکار لازم اسـت تا بـا روحیـه تقـوا حیـات روحانـی خـود را تقویـت نماید تـا بر غرایز شـکم و شـهوت کنتـرول حاصـل کنـد، برای رسـیدن به هـدف و پیروزی در میدان شـهوت و کشـش نفسـانی، روزه بر انسـان مومن فرض گردیده اسـت- چراکه عبـادت روزه اوج طغیان و طوفـان شـهوات در هم میشـکند، حتی با ادای ایـن فریضه الهی انسـان با منکوحه خـود نیـز میـل به نزدیک شـدن نـدارد، یکی دیگـر از حکمـت روزه همانا این اسـت تـا اسـب قدرتمنـد شـهوات بوسـیله تقوا کـه مهمترین فلسـفه روزه اسـت لجـام زده شـود و تحـت کنتـرل قـرار گرفته و از یـک نوع تـوازن برخوردار شـود.

پرداخت زکات

این یک حقیقت است که انسان مال را زیاد دوست دارد(وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ)[1]

"و او علاقه شدیدی به دارائی و اموال دارد"

بـرای زندگـی دنیـوی تا حـد ضرورت انسـان بایـد امکانات و پول داشـته باشـد، امـا انسـان از ایـن هدف گاهـی اوقات دچار غفلت شـده و به پرسـتش دنیا روی می آورد، بـه گونـه یی که فـرق بین حلال و حرام برایش دشـوار میگردد، صبح و شـام به فکـر جمـع کردن دنیا اسـت، و لـو که جمع آوری مـال دنیا با ظلم و سـتم بر دیگران باشـد، برای جلوگیری از یک چنین حالتی، یکی از راه کارهای سـازنده از دید اسلام عزیـز نظـام زکات اسـت، تـا بـا پرداخت مـال خود فقـط بخاطر دسـتور پـروردگار

---

١ - سوره عادیات آیه/٨

مقـداری مشـخص از مـال خود به نیازمنـدان صرف نمایـد- این را باید دانسـت که تنهـا بـا دادن زکات انسـان مومن از مسـؤولیت مالـی خلاص نمی‌شـود، چنانچه در حدیث نبوی ﷺ به این نکته ارشـاد شـده اسـت: (انّ فی الـمال لحقاً سـوی الزکاة) (سـنن الترمـذی: ابـواب الزکـوه، بـاب ماجـاء ان فـی المـال حقـا سـوی الزکـوه).

"بدون از زکات در مال شما (برای غریب ها) حقِ است"

کـه در اصطـلاح فقهـا ایـن نوع حـق مالـی را "صدقات نفلـی" می گویـد- زکات چـون فـرض اسـت، بطـور علنـی داده می‌شـود، امـا پرداخـت صدقـاتِ نافلـه باید بـا کمـال رازداری و پنهانـی داده شـود، و یـا بـه تعبیر حدیث شـریف، وقتی دسـت راسـت می‌دهـد دسـت چپـش خبر نشـود تـا از خطر ریـا و تظاهـر در امـان بماند.

حج بیت الله

آخریـن رکـن از ارکان پنجگانـه اسـلام حـج اسـت، در حـج حکمـت های سـه عبـادت جمـع گردیـده اسـت- حـج ذکـر و یـاد الهـی را بـه همـراه دارد، چنانچـه تلبیـه یکـی از شـعائر آن اسـت کـه بـا آواز بلنـد بایـد گفتـه شـود، در انجـام طواف نیـز ذکـر خـدای تعالـی را بایـد حاجـی داشـته باشـد، وبـه همیـن ترتیـب در دیگر مناسـک حـج بایـد هریـک همـراه بـا ذکـر او تعالـی انجـام پذیرد کـه از ایـن ناحیه شـباهت بسـیار زیـادی بـا فریضه نمـاز دارد، بـه مجردیکه حاجـی احـرام می‌بندد، خیلـی از اشـیای حـلال بـر وی منـع میگـردد و نبایـد بـه آنهـا نزدیـک گـردد، که از ایـن ناحیه(ممنوعـات) شـباهت زیـادی بـا فریضـه روزه دارد، و نبایـد فراموش کرد کـه یکـی از اسـباب فریضـه حـج توانایـی مالـی اسـت، یعنـی بایـد بـرای زیـارت بیـت المـال پـول خـرچ کـرد و ایـن مصـرف فقـط بخاطر اللـه تعالـی باشـد، که از ایـن جهـت زیـارت بیـت الله شـباهت نزدیک بـا فریضـه زکات دارد، پـس میتوانیم بگوئیـم کـه حـج جامعترین عبادت در اسـلام اسـت، و بخاطر زحمات و مشـقاتی

کـه در ایـن عبـادت اسـت، در حدیث شـریف گفته شـده، هرکس حج کنـد و در آن از ممنوعـات دوری کـرده باشـد، چنـان بـر مـی گـردد کـه گویا تـازه از مـادر متولد شـده باشـد(یعنی از گناهـان پـاک میگردد).

٤ حدیث

ارزش کارها به خاتمه آنهاست

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ﴾[1]
ما انسان را از عُصاره‌ای از گِل آفریده‌ایم.
﴿ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾[2]
سپس او را به صورت نطفه‌ای درآورده و در قرارگاه استوار (رحم مادر) جای می‌دهیم.
﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَاماً فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾[3]
سپس نطفه را به صورت لخته خونی، و این لخته خون را به شکل قطعه گوشت جویده‌ای، و این تکّه گوشت جویده را بسان استخوانهای ضعیفی درمی‌آوریم، و بعد بر استخوانها گوشت می‌پوشانیم، و از آن پس او را آفرینش تازه‌ای بخشیده و (با دمیدن جان به کالبدش) پدیده دیگری خواهیم کرد. والا مقام و مبارك یزدان است که بهترینِ اندازه‌گیرندگان و سازندگان است.

---

۱ - سوره مومنون آیه/۱۲
۲ - سوره مومنون آیه/۱۳
۳ - سوره مومنون آیه/۱٤

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ﴾[۱]

بعـد از آن (کـه مـدّت روزگاری بـر این کـره خاکی زندگـی کردید) شـما خواهید مرد.

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾[۲]

سـپس (بـه دنبال سـپری شـدن دوره حیات مردمـان) شـما در روز قیامـت دوباره زنـده خواهیـد گردیـد (و به حسـاب عمرتان رسـیدگی می‌شـود).

عـنْ أبي عبـدِ الرَّحمـنِ عبـدِ اللـهِ بـنِ مسـعود ﷺ قالَ: حدَّثنـا رسـولُ اللـهِ ﷺ، وهـو الصَّـادِقُ الـمصْدُوقُ:

«إنَّ أَحَدَكُـمْ يُجْمَـعُ خَلْقُـهُ في بَطْـنِ أُمِّـهِ أَرْبَعِـينَ يَوْمًـا نُطْفَـةً، ثُمَّ يَكُـونُ عَلَقَـةً مِثْلَ ذلِـكَ، ثُـمَّ يَكُـونُ مُضْغَـةً مِثْلَ ذلِـكَ، ثـمَّ يُرْسَـلُ إلَيْـهِ الْـمَلَكُ فَيَنْفُـخُ فيـهِ الـرُّوحَ، وَيُؤْمَـرُ بأَرْبَـعِ كَلِـمَاتٍ: بِكَتْـبِ رِزْقِـهِ وَأَجَلِـهِ وَعَمَلِـهِ وَشَـقِيٌّ أوْ سَـعِيدٌ فَوَاللـهِ الَّـذِي لاَ إلَـهَ غَـيْرُهُ، إنَّ أَحَدَكُـمْ لَيَعْمَـلُ بِعَمَـلِ أَهْـلِ الْجَنَّـةِ حَتَّـى مَـا يَكُـونَ بَيْنَـهُ وَبَيْنَهَـا إلاَّ ذِرَاعٌ، فَيَسْـبِقَ عَلَيْـهِ الْكِتَـابُ، فَيَعْمَـلَ بِعَمَـلِ أَهْـلِ النَّـارِ فيَدْخُلَهَـا، وَإِنَّ أَحَدَكُـمْ لَيَعْمَـلُ بِعَمَـلِ أهْـلِ النَّـارِ حَتَّـى مَـا يَكُـونَ بَيْنَـهُ وَبَيْنَهَـا إلاَّ ذِرَاعٌ، فَيَسْـبِقَ عَلَيْـهِ الْكِتَـابُ، فَيَعْمَـلَ بِعَمَـلِ أَهْـلِ الْجَنَّـةِ فَيَدْخُلَهَـا»[۳]

از ابـی عبدالرحمن عبدالله بن مسـعود ﷺ روایت اسـت که گفت: پیامبر راسـتگو

۱ –سوره مومنون آیه/۱۵

۲ – سوره مومنون آیه/۱۶

۳ –(صحیح البخاری، کتاب احادیث الانبیاء، باب خلق آدم و ذریته– و صحیح مسلم، کتاب القدر

و راستگو دانسته شده ﷺ به ما خبر داد که: در حقیقت، خلقت یکی از شما در شکم مادرش چنین انجام می‌گیرد: چهل روز به حالت نطفه است، پس از آن، به قدر همان زمان و مدت [یعنی چهل روز طول می‌کشد که] به پاره خونی تبدیل می‌شود، سپس به اندازه همان مدت و زمان به پاره گوشتی تبدیل می‌شود، سپس خدای تعالی به سوی او فرشته می‌فرستد تا روح در آن بدمد و فرشته به نوشتن چهار کلمه مأمور است: روزیَش، مدت عمرش، کردار و رفتارش، و اینکه بدبخت یا نیکبخت است. پس سوگند به خدای که هیچ معبود بحقی غیر او نیست، همانا یکی از شما به کردار و رفتار اهل بهشت می‌پردازد تا آنکه میان او و رسیدن به بهشت، فاصله‌ای نمی‌ماند مگر یک ذرع [حدود یک متر]. در آن هنگام، سرنوشت و فرجام کردارش بر او پیشی می‌گیرد و به عمل مردم دوزخی می‌پردازد و پایان بد، سبب رفتنش به دوزخ می‌گردد، و همانا یکی از شما به کردار و رفتار اهل دوزخ می‌پردازد تا آنکه میان او و رسیدن به دوزخ، فاصله‌ای نمی‌ماند مگر یک ذرع. در آن هنگام، سرنوشت بر او پیشی می‌گیرد و به کردار بهشتیان و فرجام نیک می‌پردازد و سبب رفتنش به بهشت می‌شود.

روایت الفاظ "و هو الصادق المصدوق" توسط حضرت عبدالله بن مسعود استفاده شده است! بخاطریکه در این روایت یک نوع سخن جدید می‌آید که در آن زمان از سطح ذهن و معلومات مادی مردم قابل فهم نبود- لهذا پیش از روایت حدیث بطور خاص تاکید می‌کند تا به یاد داشته باشید که گوینده سخن یعنی پیامبر اکرمﷺ راستگو اند و الله تعالی صداقت او را تصدیق کرده است- خلقت انسان از روح که عالم امر است و از جسم که از عالم خلق است آفریده شده است- در عالم خلق برای خلقت ماده و زمان ضروری است اما در عالم ارواح هر چیزی که صورت میگیرد به زمان و ماده وابستگی

نـدارد- گفتـه می‌توانیـم که انسـان یـک موجود مرکب اسـت کـه از دو بعد تشـکیل شـده اسـت، بعد مـادی و دیگـر بعد معنـوی، و اینکه انسـان مسـجود ملایکـه قرار میگیـرد بخاطـر همـان روحانیتـی اسـت کـه در او قـرار داده شـده و الا جنیـات که خلقـت شـان از مـاده آتـش و آتش بـه ذات خود برتر از خاک اسـت، به مقام انسـان نرسـیدند - اما ابلیس در مورد روحِ ربانی که در انسـان دمیده شـده اسـت و سـبب عظمـت آدم گردیـده و بخاطـر آن در نـزد اللـه متعـال شـرف حاصـل نمـوده اسـت چیـزی نمی‌دانـد، اللـه تعالی روح انسـانی را بـه خود منسـوب نموده اسـت.﴿فَإِذَا سَـوَّيْتُهُ وَنَفَخْـتُ فِيهِ مِـن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُ سَـاجِدِينَ﴾[۱]

"پـس آن گاه که او را آراسـته و پیراسـته کردم و از روح متعلّق بـه خود در او دمیدم. (برای بزرگداشـت و درودش) در برابرش به سـجده افتید"

همچنـان در سـوره مبارکـه حشـر پیرامـون ایـن موضـوع اللـه تعالـی می‌فرمایـد ﴿وَلَا تَكُونُـوا كَالَّذِيـنَ نَسُـوا اللهَ فَأَنسَـاهُمْ أَنفُسَـهُمْ أُوْلَئِـكَ هُـمُ الْفَاسِـقُونَ﴾.[۲]

و همسـان کسـانی نباشـید که خـدا را از یـاد بردند، و خـدا هم خودشـان را از یاد خودشـان بـرد! آنان بیـرون رونـدگان (از حدود شـرائع الهی) و خارج شـوندگان (از دائـره ایمـان) هسـتند.امروزه انسـانیت از عظمـت مقـام خویـش در غفلت اسـت. ایـن حقیقـت که ما مسـجود ملایـک هسـتیم، را نباید فرامـوش کنیم، اما متاسـفانه در سـده اخیـر افکار شـیطانی یک عده از انسـان‌های شـیطان صفتماننـد داروین و دیگـر فیلسـوفان جهـان غرب ضربـه مهلکی بـر پیکر بشـریت وارد نمودنـد، آنان ادعـا می‌کننـد کـه نژاد انسـانها از حیوانات اسـت، یعنی موجودی بـدون روح و تک محـور کـه زندگـی اش بر محور مادیـات دور میزنـد و بس. و بدبختانه دیده میشـود کـه یـک عـده از مسـلمانان نیز ایـن فکـره غلـط را پذیرفته انـد. منظـور از "روح" در

---

۱ - سوره حجر آیه/۲۹

۲ - سوره حشر آیه/۱۹

حدیـث شـریف جـان نیسـت بخاطریکـه تعلق جان بـا جسـم و عالـم مادی اسـت و ایـن جـان در حیوانـات نیز اسـت، منظـور از "روح" روحی اسـت کـه از عالـم امر از جانـب اللـه متعـال در انسـان دمیده شـده اسـت و آن "نـور" اسـت، و ارواح همه انسـانها از زمـان آدم ﷺ تـا آخـر دنیـا همـه در یـک زمـان خلـق شـده اسـت، ماده خلقـت اوراحِ انسـانی و ملائکـه "نـور" اسـت. در مـورد تقدیـر بایـد تذکـر داد کـه مسـله تقدیـر را فهمیـده می‌توانیـم، امـا بیـان کـرده نمی‌توانیم و اگـر در مـورد آن به بحـث مجادلـه بپردازیـم مـورد مغالطه قـرار خواهـد گرفت، بـه همین دلیل اسـلام عزیـز مـا را رهنمایـی نموده اسـت که آنچـه مربوط تقدیر اسـت و از حـوزه درک ما بیـرون اسـت بایـد بـه آن ایمـان داشـته و از علـت آن پرسـان نکنیم- تفکـر در ذات بـاری تعالـی از دیـدگاه شـریعت ممنـوع اسـت چراکـه، ذات او تعالـی از کنـه فکر و عقـل مـا بالاتـر و برتـر اسـت و علـت دیگـر نهـی از ایـن کار این اسـت تـا دچار فتنـه نشـویم - امـا در مـورد نعمـات او تعالـی حـق تفکـر و تدبر بـرای ما داده شـده اسـت- ایمـان بـه قضا و قـدر جـزء لا ینفک از ایمـان انسـان مومن اسـت، و بدون آن ایمـان کامـل نمی‌شـود؛ وهمچنـان باید توجه داشـت که مباحثه پیرامـون قضاء و قـدر از جملـه مسـائل ممنوعه در دین مـی - او تعالی بـرای هر چیزانـدازه لازم مقرر نمـوده اسـت- نقـش ایمـان بـه قضـاء وقـدر درزندگی بسـیار موثر اسـت، بـه گونه ایکـه داشـتن ایمـان بـه این موضـوع سـبب آرامـش در زندگـی خواهد - تعلـق بنده بـا اللـه تعالـی باید بـر بنیاد تسـلیم و رضا باشـد- یعنی بـه تقدیر اللـه تعالی راضی باشـد و هیچـگاه زبـان شـکایت را از اللـه تعالـی نگشـاید، و ایـن کیفیـت را "نفس مطمئنـه" می‌گوینـد. هـر کـس بـر اللـه تعالـی و علم قدیـم او تعالـی ایمان داشـته باشـد میتوانـد از میدان مشـکلات و مصائـب کامیـاب و موفق بیرون آیـد. تقاضای ایمـان بـه قضـاء و قـدر ایـن اسـت کـه بغیر اجـازه اللـه تعالـی و توفیـق اللـه تعالی هیـچ چیـزی بـه انجام نمی رسـد. در اخیر بایـد تذکر داد کـه مدار اعمال انسـان بر

خاتمـه کار اوسـت و او تعالـی بـر اسـاس خاتمه با بندگانـش فیصله می‌کنـد، لهذا ضـروری اسـت کـه تقوای اللـه تعالی همیشـه در دل انسـان زنـده باشـد، و همواره باخـوف و رجـاء بسـر بـرد، و بر انجـام کارهای نیـک اش مغـرور نگردد.

٥ حدیث

ابطال منکرات و بدعت‌ها

﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاء رِضْوَانِ اللهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾[1]

پیروان او رهبانیت سختی را پدید آوردند که ما آن را بر آنان واجب نکرده بودیم، ولیکن خودشان آن را برای بدست آوردن خوشنودی خدا پدید آورده بودند (و بر خویشتن نذر و واجب نموده بودند). اما آنان چنانکه باید آن را مراعات نکردند. ما به کسانی که از ایشان (به محمد) ایمان آوردند پاداش درخورشان را دادیم، ولی بیشترشان (از راه راست منحرف و) خارج شدند (و سزای اعمال بد خود را دیدند).

عَنْ أمِّ الـمُؤمنينَ أمِّ عبْدِ اللهِ عائشةَ رضي الله عنها قالَتْ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ (مَنْ أَحْدَثَ في أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ). رواه البخاريُّ ومسلمٌ. وفي روايةٍ لـمسلمٍ: (مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيهِ أَمْرُنا فَهُوَ رَدٌّ)[2]

---

١ - سوره حدید آیه/٢٥

٢ -صحیح مسلم، کتاب الافضیه، باب نقض الاحکام الباطله و رد محدثات الامور

ام المؤمنیـن کـه پیغمبر کنیه‌اش را ام عبدالله قرار داد و نام او عایشـه صدیقه رضی اللـه عنهـا اسـت، گفـت: رسـول اللـه ﷺ فرمود: کسـی که چیز تـازه و بـا بدعتی در دیـن ما (اسـلام) آورد، آنچه از این دین نیسـت پـس آن بدعت بر خـودش برگردانده می‌شـود و بـه دیـن نمی‌چسـپد، چنانکـه در صحیـح بخـاری و مسـلم اسـت، و در روایتـی از مسـلم چنین آمده اسـت: کسـی کـه کاری کند که برابر دسـتور ما نیسـت، پـس آن کاری اسـت مردود.

بدعـت از "بـدع" گرفتـه شـده اسـت یعنی چیـزی را نـو آفریـدن و پدیـدار کردن- در اصطـلاح بدعـت چیـزی را گوینـد کـه در بخـش عبـادات بـرای کسـب ثـواب ایجـاد کننـد و در کتـاب و سـنت نبـوی ﷺ نباشـد- لفـظ "محـدَث" کـه در حدیـث شـریف بـه کار رفتـه بـه چیـزی گفتـه میشـود، نـو و تـازه باشـد و در هیـچ جـای کتـاب و سـنت موجـود نباشـد. ایـن را بایـد مـا بدانیـم کـه ابتـکارات و اختراعـات سائنسـی بدعـت نیسـت. آموزه‌هـای دیـن مبیـن اسـلام مـا متوجـه سـاخته تـا دچـار غلـو و بدعـت در دیـن نشـویم چراکـه بدعـت هـا و غلـو بـی حـد و انـدازه در حـق اشـخاص سـبب ویرانـی و انحـراف دیـن از آموزه‌هایـش خواهـد شـد، چنانچـه مسـیحیان در دوسـتی حضـرت مسـیح عليه السلام غلـو نمـوده و بجـای رسـیدند کـه سـیدنا عیسـی را فرزنـد خـدا معرفـی کردنـد، و متاسـفانه دچـار شـرک بـه اللـه تعالـی شـدند. بایـد دانسـت بدعـت یکـی از راه هـای منتهـی بـه رهبانیـت اسـت. بدعــت روح عبــادت را از بیــن بــرده و چهــره آن را مســخ می‌کنــد، و از دیگــر آثـار ویرانگـر بدعـت ایـن اسـت، آنجـا کـه قـد علـم و در زدون آن اقـدام صـورت نگیـرد بـه مـرور زمـان جـای سـنت نبـوی ﷺ را اشـغال می‌کنـد. اخیـراً بایـد گفـت آنحضـرت در بیشـتر خطبه‌هـای شـان ایـن هشـدار میدادنـد: [وَشَرُّ الأُمُـورِ مُحْدَثاتِهـا ، وكُلُّ مُحْدَثَـةٍ بِدْعَـةٌ وكُلُّ بِدْعَـةٍ ضَلالَـةٌ، وكُلُّ ضَلالَـةٍ فِي النَّـارِ][1]

---

۱ -(سنن النسائی، کتاب صلاه العیدین، باب کیف الخطبه)

"بدترین کارها امور نو پیدا (در دین) است، و هر پدیده نو پیدا در دین بدعت است، و هر بدعت گمراهی است و نتیجه گمراهی در آتش جهنم رفتن است".

حدیث ٦

حلال و حرام واضح‌اند

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾[1]

به پیغمبران گفته‌ایم تا به پیروان خود برسانند. گفته‌ایم ای پیغمبران! از غذاهای حلال بخورید و کارهای شایسته بکنید، بی‌گمان من از آنچه انجام می‌دهید بس آگاهم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾[2]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای بخورید که روزی شما ساخته‌ایم.

عن أبي عبدِ اللهِ النُّعمانِ بنِ بَشيرٍ رضي الله عنهما قالَ: سَمِعْتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقولُ: إنَّ الحَلالَ بَيِّنٌ وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُما أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ لاَ يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ

---

۱ - سوره مومنون آیه/۵۱

۲ - سوره بقره آیه /۱۷۲

فَقَـدِ اسْـتَبْرَأَ لِدِينِـهِ وعِرْضِـهِ، ومَـنْ وَقَـعَ فِي الشُّـبُهَاتِ وَقَـعَ فِي الْحَـرَامِ، كَالرَّاعِـي يَرْعَـى حَـوْلَ الْحِمَـى يُوشِـكُ أَنْ يَرْتَـعَ فِيـهِ، أَلاَ وَإِنَّ لِـكُلِّ مَلِـكٍ حِمًـى، أَلاَ وإِنَّ حِمَـى اللـهِ مَحَارِمُـهُ، أَلاَ وَإِنَّ فِي الْجَسَـدِ مُضْغَـةً إِذَا صَلَحَـتْ صَلَـحَ الْجَسَـدُكُلُّهُ، وَإِذَا فَسَـدَتْ فَسَـدَ الْجَسَـدُ كُلُّـهُ، أَلاَ وهِـيَ الْقَلْـبُ[1]

"روایـت اسـت از ابـی عبداللـه نعمـان بـن بشـیر ﷺ که گفت: شـنیدم که رسـول اللـهﷺ می‌فرمـود: محققـاً حلال روشـن و آشـکار اسـت، و محققاً حرام روشـن و واضـح اسـت، و درمیـان حـلال و حـرام کارهایـی اسـت که بـه گونه‌ای شـباهت به حـلال یـا حـرام دارد و این کارهای همانند را بسـیاری از مردم نمی‌دانند، پس کسـی کـه خـود را از همانندهـا نگه داشـت، به حقیقت از شـک و شـبهه دور گشـته و دین و نامـوس خـود را حفـظ کـرده اسـت، و کسـی کـه در شـک‌ها و گمان‌ها افتـاد و از آنهـا پرهیـز نکـرد، در حـرام می‌افتـد؛ماننـد چوپانی کـه شـتران خـود را در اطراف مـکان حفاظـت شـده بـرای چَـرا آزاد می‌گـذارد و در این حـال، به چرا کـردن در آن حریـم نزدیـک می‌شـود. هـان! بدانیـد که هر شـاهی، حریمـی دارد کـه مخصوص خـودِ اوسـت. آگاه باشید که بـه یقین منطقه‌ای که خدا منع فرموده، از محرمات اسـت. آگاه باشـید کـه در بدن آدمی پاره گوشـتی اسـت کـه هر زمان بـه صلاح آمد و شایسـته شـد، تمام بدن شایسـته می‌گردد، و هر زمان آن پاره گوشـت، فاسـد شـد همـه بـدن بـه تباهی مـی‌رود. بدانیـد که آن پاره گوشـت، قلـب و دل آدمی اسـت"

شرح حدیث:

خواسـته تقـوا این اسـت کـه مـا از مشـتبهات (چیزی های مشـکوک و یـا چیزی کـه دل مـا گواهـی بدهـد که ایـن کار غلـط اسـت) بپرهیزیم و بـه تعبیر دیگـر گفته

---

۱ -صحیح البخاری، کتاب الایمان، باب فقل من استبرا لدینه- و صحیح مسلم، کتاب المساقاه، باب اخذ الحلال و ترک الشبهات

می‌توانیـم آنچـه در دل ما سـبب شـک و شـبهه ایجـاد نمایـد، بایـد از آن بپرهیزیـم. بایـد دانسـت، در دلـی کـه ایمـان حقیقی باشـد آن دل تـوان فیصله بین خـوب و بد را دارا می‌باشـد و چنیـن دلـی منبـع صـدور فتـوا اسـت، امـا به یاد داشـته باشـیم که ایمـان حقیقـی شـرط لازم آن اسـت یعنـی بـا نور ایمـان به اللـه تعالـی آن دل مزین شـده باشد.

در مـورد اسـتقامت و رعایت تقوا و دوری از شـبهات داسـتان جالـب و پند آمیزی از شـخصیت نـام آور مسـلمان، نـور الدیـن زنگـی رحمه‌الله را برای تـان بازگـو میکنم، – مسـیحیان حدود هشـتاد و هشـت سـال بیت المقدس را در اختیار داشـتند، صلاح الدیـن ایوبـی رحمه‌الله از دوسـتان نورالدیـن زنگـی و سـرباز او بود و کسـی بـود که بیت المقدس را از سـلطه مسـیحیان آزاد کرد– می‌گویندپسـر نورالدین زنگی رحمه‌الله شـدیداً مریـض می‌شـود– و تـلاش هـای پـدرش بـرای بهبـود و علاجـش نتیجه یـی نداد، نهایتـاً اطبـا گفتنـد تنها یـک راه برای عـلاج فرزندت وجـود دارد! و آن اینکـه باید به وی شـراب بنوشـانی و چـون علاجـش در ایـن مـاده می‌باشـد؛ سـلطان نـور الدین زنگـی گفـت: معـاذ اللـه! من برای پسـر خـود اجـازه بدهـم تا از مـاده و نوشـیدنی حـرام را بنوشـد! اطبـاء در جوابـش گفتند کـه در این مورد فتـوای علما وجـود دارد، انسـان می‌توانـد بـرای نجـات جـان در حالـی کـه مضطر باشـد اسـتفاده کنـد، این سـخن اطبـاء تسـلی خاطر سـلطان نشـد و فورا چهـار مکتـوب برای چهـار مکتب از مکاتـب فکـری علمـای موجـود در عصرش فرسـتاد تـا در این مورد بـه وضاحت بهتـری دسـت پیداکنـد، ایـن نمونـه یـی از یـک شـهزاده بـا تقـوا اسـت، اولاد برای هـر کـس عزیـز اسـت، اما تقـوای نـور الدین زنگـی را ملاحظـه کنید کـه حتی بعد از حاصـل نمـود فتـوا تسـلی او نشـد و آرام نگرفـت و دل او نـاآرام بـود– علمایی که فتـوای روا بـودن شـراب را بـرای پسـر او داده بودنـد را نـزد خـود خواسـت و گفت: اگـر طبـق مشـیت الله تعالـی اجل فرزندم رسـیده باشـدآیا شـراب او را نجـات داده

می‌تواند؟ علماء در جوابش گفتند: هرگز! دوباره سوال کرد که: اگر الله تعالی برای پسرم از صحمتندی برخوردار کند آیا او به شراب محتاج است؟ علماء در جوابش گفتند: هرگز! در این وقت سلطان فرمود: شما این فتوای خود را نزد خود نگهدارید! این نمونه از تقوای الهی است که در پادشاهان مسلمان ما از آن برخوردار بودند. درس دیگری که حدیث بر ما دارد، اینکه به حرام نزدیک نشویم چرا که نزدیکی به آن سبب خواهد شد تا در آن واقع شویم. بعضی مردم می‌گویند که در قرآن کریم لفظ قطعی حرام بودن شراب موجود نیست، اما من برایشان می گویم در قرآن کریم در باره تحریم شراب الفاظ سخت آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[۱] "ای مؤمنان! میخوارگی و قماربازی و بتان (سنگیی که در کنار آنها قربانی می‌کنید) و تیرها (و سنگها و اوراقی که برای بخت‌آزمائی و غیبگوئی به کار می‌برید، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند و (ناشی از تزیین و تلقین) عمل شیطان می‌باشند. پس از (این کارهای) پلید دوری کنید تا این که رستگار شوید". پس واضح گردید که برای حرام بودن از این الفاظ واضح چیزی دیگر نیست- در ادامه آیات الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاء فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللّهِ وَعَنِ الصَّلاَةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ﴾[۲]

"اهریمن می‌خواهد از طریق میخوارگی و قماربازی در میان شما دشمنانگی و کینه‌توزی ایجاد کند و شما را از یاد خدا و خواندن نماز باز دارد. پس آیا (از این دو چیزی که پلیدند، و دشمنانگی و کینه‌توزی می‌پراکنند، و بندگان را از یاد خدا غافل می‌کنند، و ایشان را از همه عبادات، به ویژه نماز که مهمترین آنها

---

۱ -سوره مائده آیه/۹۰

۲ - سوره مائده آیه/۹۱

است، باز می‌دارند) دست می‌کشید و بس می‌کنید؟!"

چرا الله تعالی در اینجا به طرز قهر آمیز سخن میگوید؟ چراکه در شراب و قمار گناه آن به مراتب بالاتر از فایده مادی آن است، و ارتکاب فعل قمار و نوشیدن شراب از جمله گناهان کبیره در دین ما است. منظور از چراگاه در حدیث شریف یعنی محرمات و ممنوعات است، لهذا باید به محرمات نزدیک نشویم تا مبادا ندانسته گرفتار آن شویم!

۷ حدیث

دینداری، نصحیت و خیرخواهی است

﴿قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلاَلَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾[۱]

گفت: ای قوم من! هیچ گونه گمراهی در من نیست و دچار سرگشتگی هم نیستم .

﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالاَتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ﴾[۲]

ولی من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم. من مأموریّتهای (محولّه از سوی) پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و شما را پند و اندرز می‌دهم و از جانب خدا چیزهائی (به من وحی می گردد و) می‌دانم که شما نمی‌دانید.

﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِن لاَّ تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ﴾[۳]

پس (صالح با دلی پر اندوه) از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! من پیام پروردگارم را به شما رساندم و شما را پند دادم، ولی شما اندرزگویان را دوست نمی‌دارید.

﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالاَتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ

---

۱ - سوره اعراف آیه/۶۱

۲ - سوره اعراف آیه/۶۲

۳ - سوره اعراف آیه/۷۹

فَكَيْـفَ آسَى عَلَى قَـوْمٍ كَافِرِيـنَ﴾[1]

سـپس شـعیب از آنان روی برتافـت و گفت: ای قـوم من! من پیامهـای پروردگارم را بـه شـما رسـاندم و اندرزتـان دادم (و در حـق شـما خیرخواهی نمـودم). ولی حق را نشـنیدید و جـز بـر طغیـان و عصیـان نیفزودیـد) پس با ایـن حال چگونـه بر حال قـوم بی‌ایمـان (و بی‌دینـی چون شـما) انـدوه بخورم؟.

عـن أبي رُقَيَّـةَ تمَيـمِ بـنِ أوْسٍ الـدَّاريِّ رضي الله عنه أنَّ النَّبـيَّ صلى الله عليه وسلم قـال: «الدِّيـنُ النَّصِيحَـةُ. قُلْنَـا: لِمَـنْ؟ قـالَ: للـهِ وَلِكِتَابِـهِ وَلِرَسُـولِهِ وَلأَئِمَّـةِ الْـمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِـمْ»[2]

از ابـی رقیـه، تمیـم بـن اوس داری رضي الله عنه، روایـت شـده کـه پیامبـر اکـرم صلى الله عليه وسلم فرمود: همـۀ دین، سـفارش و نصیحت اسـت. گفتیـم برای چه کسـانی؟ فرمود: بـرای خدا و بـرای قـرآن و بـرای پیغمبـرش و پیشـوایان و فرمانـداران و حکام مسـلمین، و برای همه مسـلمانان.

لفـظ "نصـح" در زبـان عربـی بـه چیـزی می‌گویند کـه بر اصـل خود ثابت باشـد و در آن چیـزی دیگـری شـامل نشـود- همیـن طـور وقتـی که نیـت انسـان صاف و شـفاف باشـد و در آن چیـزی دیگـر مخلوط نباشـد آنـرا نصیحت می‌گوینـد، بطور مثـال اگـر شـما کسـی را به چیـزی خوب دعـوت می‌دهیـد ایـن کار در اصل خوب اسـت امـا اگـر شـما مـی خواهیـد کـه توسـط این دعـوت برتـری خـود را بر کسـی ثابـت کنیـد در ایـن صـورت نیـت تـان ناخالـص اسـت چراکـه شـما در آن چیزی

---

١ - سوره اعراف آیه/٩٣

٢ - صحیح البخاری، کتاب الایمان، باب قول النبی صلى الله عليه وسلم الدین النصیحه لله و لرسوله و لائمه المسلیمین و عامتهم ..... و صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب بیان ان الدین النصیحه

خـراب را مخلـوط کردیـد- خلـوص و اخـلاص هنگامـی اسـت کـه مقصود شـما تنهـا خیـر خواهـی بـرای آن شـخص باشـد، اینطـور نباشـد که شـما برتـری علمی خـود را بـر وی اظهـار کنیـد و یـا تقـوی خـود را بـرای او اعـلان کنیـد، و یـا نفـس خـود را بـر ایـن مطمئـن کنید کـه این شـخص از من کمتر اسـت و مـن از او بهترم، اگـر ایـن چنیـن باشـد، پـس نیـت و نصحیـت نـا خالـص اسـت (یعنی حـالا این شـیر خالـص نیسـت بلکـه آب گندیده یـی از کـدام جـوی آب در آن خلـط گردیده اسـت)- پـس "نصـح" به چیـزی گوینـد که کامـلاً خالص باشـد- حضـرت پیامبر اکـرم ﷺ فرمـوده اسـت که [دیـن] نام خیـر خواهی، وفـاداری، خلـوص و اخلاص اسـت- و در ایـن حدیـث پیامبـر اکـرم ﷺ حقیقت دیـن را در یک جمله بـه به گونه کوتـاه و اختصـار بیـان فرمودنـد، و این خلاصه آن اسـت. هنگامیکـه حضرت تمیم بـن اوس ؓفرمـوده که ما پرسـیدیم که ای رسـول خـدا ﷺ خیر خواهـی، خلوص و اخـلاص بـا کـی؟ در جـواب پیامبر اکـرم ﷺ فرمودند کـه (۱) برای اللـه تعالی (۲) بـرای کتـاب او (۳) برای رسـول او (۴) برای امامان مسـلمانان (۵) برای مسـلمانان عـام- بنـده مسـلمان باید به ایـن پنج نکتـه وفادارباشـد. تقاضای ایمـان در این پنج نکتـه این اسـت کـه در آن خلـوص نیت و اخـلاص باشـد یعنی بدون خلـط کردن، کـم و اضافـه نمـودن حقـوق این پنـچ چیـز را اداء کنیم.

حدیث ۸

پایبندی به سنت

﴿فَإِذَا انسَلَخَ الأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُواْ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُواْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَآتَوُاْ الزَّكَاةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾[۱]

هنگامی که ماههای حرام (که مدّت چهار ماهه امان است) پایان گرفت، مشرکان (عهدشکن) را هرکجا بیابید بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در همه کمینگاه‌ها برای (به دام انداختن) آنان بنشینید. اگر توبه کردند و (از کفر برگشتند و به اسلام گرویدند و برای نشان دادن آن) نماز خواندند و زکات دادند، (دیگر از زمره شمایند و ایشان را رها سازید و) راه را بر آنان باز گذارید. بیگمان خداوند دارای مغفرت فراوان (برای توبه‌کنندگان از گناهان،) و رحمت گسترده (برای همه بندگان) است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ قَاتِلُواْ الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾[۲]

ای مؤمنان! با کافرانی بجنگید که به شما نزدیکترند، و باید که (در جنگ) از

---

۱ - سوره توبه آیه/۵

۲ - سوره تویه آیه/۱۲۳

شما شدّت وحدّت (و جرأت و شهامت) ببینند. و بدانید که خداوند (یاری و لطفش) با پرهیزگاران است.

﴿فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُم مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِباً وَمِنْهُم مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُم مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُم مَّنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾[1]

ما هر یك از اینها را به گناهانشان گرفتیم: برای بعضی از ایشان طوفان همراه با سنگریزه حواله کردیم، و بعضی از ایشان را صدای (رعب‌انگیز صاعقه‌ها و زمین‌لرزه‌ها) فرا گرفت، و برخی از ایشان را هم به زمین فرو بردیم، و برخی دیگر را (در آب دریا) غرق کردیم. خداوند هرگز بدیشان ستم نکرده است و آنان خودشان (با ارتکاب کفر و فسق و فجور) به خویشتن ستم کردند (و نتیجه آن را هم دیدند و چشیدند).

عن ابنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أنَّ رسولَ اللهِ ﷺ قالَ: أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلاَةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّ الإِسْلامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللهِ تَعَالَى[2]

"از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: مأمور شدم با مردم بجنگم تا آن که گواهی دهند که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست،

---

١ - سوره عنکبوت آیه/٤٠

٢ - صحیح البخاری، کتاب الایمان، باب "فان تابوا و اقاموا الصلوه واتوا الزکوه فخلوا سبیلهم- و صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب الامر بقتال الناس حتی یقولوا لا اله الا الله محمد رسول الله

و آن کـه محمـد رسـول الله اسـت، و نمـاز را بر پا بدارنـد، و زکات بدهنـد، پس اگر اینهـا را انجـام دادنـد خون‌هـا و امـوال خـود را از مـن نگهداشـته‌اند، مگـر بـه حق اسـلام، و حسـاب آنهـا بـر خـدای تعالی اسـت. (حـقِ اسـلام، یعنی آنچه اسـلام، کیفـری بـر آن ثابـت نمایـد، ماننـد قصاص، و سنگسـار کردن مـرد زنـاکاری که زن داشـته باشـد و غیر آن"

ایـن حدیـث از خود شـان ورود خاصی دارد و باید درسـت فهمیده شـود، در غیر آن مـردم ایـن مطلـب را از ظاهـر حدیـث می‌گیرنـد که اسـلام بـه زور شمشـیر در جهـان پخش و نشـر گردیده اسـت، حـال آنکه این برداشـت حقیقت نیسـت- برای فهـم درسـت این حدیـث معلومات در باره شـان نـزول دو آیه از سـوره توبـه نهایت ضروری اسـت، شـش آیه نخسـت سـوره مبارکه توبه در سـال نهم هجری هنگامی نـازل شـد کـه قافلـه حجاج بـه قصد حج بیـت الله الحـرام از مدینه به سـوی شـهر مکـه حرکـت کردنـد- در ایـن سـفر پیامبـر اکـرم ﷺ تشـریف حضـور نداشـتند و ریاسـت آن بـر عهده سـیدنا ابوبکـر صدیق رضی الله عنه بود.

قافلـه قسـمت عمـده از راه را طـی کـرده بود کـه آیاتی نـازل گردیـد- در این آیات پیامبـر اکـرم ﷺ حکـم خـاص قتـل عـام مشـرکین مکـه را دیـد و نهایتـا حضـرت علـی رضی الله عنه را پشـت قافلـه فرسـتادند تـا بـه عنـوان نماینـده ایشـان در اجتمـاع حجاج ایـن آیـات را بطـور علنـی اعلان کنـد- هنگامـی که سـیدنا علی رضی الله عنه به قافلـه حجاج رسـید، سـیدنا ابوبکـر صدیق رضی الله عنه سـوال کـرد: ای علـی از سـوی پیامبـر اکـرم ﷺ به عنوان"امیـر" فرسـتاده شـدید و یـا "مامـور"؟ سـیدنا علی رضی الله عنه فرمـود: خیر مـن مامور فرسـتاده شـدم، البتـه برایـم از طـرف پیامبـر اکـرم ﷺ وظیفه سـپرده شـده اسـت تا شـش آیتـی که بـر آنحضرت نازل گردیـده را برای تـان اعلان کنـم- و آن اعلان مهم ایـن بـود کـه بعـد از ایـن روز تمـام معاهـدات با مشـرکین ختم اسـت، به اسـتثنای معاهداتـی کـه از بـرای مـدت خاص تعین شـده باشـند و در قبـال آن کـدام تخطی

نکـرده باشـند، امـا بعـد از ایـن بـا مشـرکین هیـچ نـوع معاهـده جدیـدی صـورت نمی‌گیـرد و نـه هیـچ کـدام معاهـده تجدیـد می گـردد- آیـه اول سـوره توبـه چنین اسـت: ﴿بَـرَاءةٌ مِّـنَ اللهِ وَرَسُـولِهِ إِلَى الَّذِيـنَ عَاهَدتُّـم مِّـنَ الْمُشْرِكِينَ﴾[1]

(ایـن، اعـلام) بیـزاری خداونـد و پیغمبرش از مشـرکانی اسـت که شـما (مؤمنان توسّـط فرسـتاده خـدا، فرمانـده کلّ قـوا) بـا آنـان پیمـان بسـته‌اید و ایشـان آن را بـه دلخـواه شکسـته‌اند و بـه دشـمنان اسـلام پیوسـته‌اند.

بـه آنـان چهـار مـاه فرصت داده می‌شـود کـه در این فاصله یـا به اسـلام بگروند، یـا سـرزمین عربسـتان را تـرك کننـد، و یـا این کـه آمـاده نبرد با مسـلمانان شـوند)". یعنـی از طـرف اللـه تعالـی و رسـول او از مشـرکینی کـه با آنها عهد بسـته شـده بود اعـلان بیـزاری اسـت- و هیـچ نـوع پیمانـی از طـرف اللـه و رسـول او قابـل قبـول نیسـت و تنهـا بـرای مشـرکان یـک راه باقی می مانـد و آن اینکه اگر مسـلمان شـوند مـورد عفـو قرار میگیرند. ﴿فَسِـيحُواْ فِي الأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْـهُرٍ وَاعْلَمُـواْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِـزِي اللهِ وَأَنَّ اللهَ مُخْـزِي الْكَافِرِينَ﴾[2]

"پـس (ای مؤمنـان! بـه کافران بگوئیـد:) آزادانـه چهار مـاه در زمین بگردیـد (و از آغـاز عیـد قربان سـال نهم هجـری، یعنـی روز دهم ذی‌الحجّـه همان سـال، تا روز دهـم مـاه ربیع‌الآخـر هـ.ق. سـال بعـدی، یعنی سـال دهم هجـری، به هـر کجا که می‌خواهیـد برویـد و بگردیـد و بدانیـد کـه شـما در همـه حـال و همـه آن، مغلوب قـدرت خدائیـد و از دسـت او نجـات پیـدا نمی‌کنیـد و هرگـز نمی‌توانیـد خـدا را درمانـده کنیـد، و بیگمـان خداونـد کافـران را خوار و رسـوا می‌سـازد"- یعنـی برای آنهـا چهـار ماه مهلت داده شـده اسـت. و اگـر در مدت ایـن چهار ماه ایمـان نیارند بـرای مسـلمانان حکم داده شـده اسـت کـه: ﴿فَإِذَا انسَـلَخَ الأَشْـهُرُ الْحُـرُمُ فَاقْتُلُواْ

---

١ - سوره توبه آیه/١

٢ - سوره توبه آیه/٢

الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُواْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ...﴾[۱]
"هنگامی که ماههای حرام (که مدّت چهار ماهه امان است) پایان گرفت، مشرکان (عهدشکن) را هرکجا بیابید بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در همه کمینگاهها برای (به دام انداختن) آنان بنشینید". - قبلاً صورت استثنائی نیز بیان گردیده است: ﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَآتَوُاْ الزَّكَاةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾[۲] "اگر توبه کردند و (از کفر برگشتند و به اسلام گرویدند و برای نشان دادن آن) نماز خواندند و زکات دادند، (دیگر از زمره شمایند و ایشان را رها سازید و) راه را بر آنان باز گذارید. بیگمان خداوند دارای مغفرت فراوان (برای توبه‌کنندگان از گناهان،) و رحمت گسترده (برای همه بندگان) است"

باید تذکر دهیم که از قرآن کریم و سیرت رسول اکرم ﷺ چنین برداشت میشود که قتال بر سه نوع است: نوع اول همان فریضه بنیادی است که حضرت پیامبر اکرم ﷺ جهت غالب کردن دین الله تعالی توسط آن، البته بعد از اتمام حجت بوسیله دعوت و تبلیغ انجام شده است، و زمانی بوده که آنحضرت همه راه های منتهی به هدایت مردمان را روی دست گرفتند، و نهایتاً قتال فی سبیل الله آخرین گزینه‌ای است که اسلام آنرا پیشنهاد می‌کند. نوعیت دوم قتال آن است که تنها دستور قتال صادر شده باشد، اما بالفعل کدام جنگ و کشتاری صورت نگرفته باشد- نمونه آن در ابتدای آیات سوره توبه بیان شده، به چنین دستوری قتال گفته نمی‌شود، بلکه این یک دستور به قتل عام آنان است، چراکه آیه صراحت دارد(فاقتلوهم حیث و جدتموهم) (آنان در هر جای یافتید بکشید شان)- در نوع سوم قتال از قرآن کریم و سیرت نبی ﷺ اخذ می گردد و آن زمانی است اسلام عزیز دست بالای داشته باشد و غالب بر اوضاع باشد،

---

۱ -سوره توبه آیه/۵

۲ - سوره توبه آیه/۵

کـه بـرای پخـش و نشـر آن در صورتـی کـه موانـع سـر راه دعوت اسـلامی قـرار داد شـود، بایـد از گزینـه قتـال فی سـبیل الله اسـتفاده کـرد، نمونـه آن در این آیـه قرآنی بیـان گردیده اسـت قتال کـردن- ﴿يَا أَيُّهَـا الَّذِينَ آمَنُـواْ قَاتِلُواْ الَّذِيـنَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّـارِ وَلْيَجِـدُواْ فِيكُـمْ غِلْظَـةً وَاعْلَمُـواْ أَنَّ اللّهَ مَـعَ الْمُتَّقِـينَ﴾[1]. ای مؤمنان! بـا کافرانـی بجنگیـد کـه به شـما نزدیکترنـد، و باید کـه (در جنگ) از شـما شـدّت وحـدّت (و جـرأت و شـهامت) ببیننـد. و بدانیـد کـه خداونـد (یـاری و لطفـش) با پرهیزگاران اسـت.

---

۱ - سوره توبه آیه/۱۲۳

حدیث ۹

تکلیف و مسئولیت به اندازه توانایی

﴿وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا﴾[1]

چیزهائـی را کـه پیغمبر برای شـما (از احکام الهی) آورده اسـت اجـراء کنید، و از چیزهائی که شـما را از آن بازداشـته اسـت، دست بکشید .

عَـن أبي هُريـرةَ عَبدِ الرَّحمـنِ بنِ صَخْرٍ ﵁ قـالَ: سَـمِعْتُ رَسُـولَ اللـهِ ﷺ يقـولُ: مَـا نَهَيْتُكُـمْ عَنْـهُ فَاجْتَنِبُـوهُ، وَمَـا أَمَرْتُكُـمْ بِـهِ فَافْعَلُـوْا مِنْـهُ مَـا اسْـتَطَعْتُمْ، فَإِنمَّـا أَهْلَـكَ الَّذِيـنَ مِـنْ قَبْلِكُـمْ كَـثْرَةُ مَسَـائِلِهِمْ واخْتِلاَفُهُـمْ عَـلَى أَنْبِيَائِهِـمْ[2]

"از ابـی هریـره: عبدالرحمـن بن صخر ﵁ روایت شـده که گفت: از رسـول الله ﷺ شـنیدم کـه می‌فرمـود: از آنچـه شـما را از آن بـاز داشـتم دوری کنیـد، و آنچه شـما

---

۱ - سوره حشر آیه/۷

۲ -صحیح البخاری، کتاب الاعتصام بالکتاب و السنه، باب الاقتداء بسنن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم- و صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب توقیره و ترک اکثار سواله...... و اللفظ له

را بـه آن امـر کـردم، انجـام دهیـد تا آنجا کـه توانایـی آن را داریـد؛ زیرا بـه حقیقت، مردمـی کـه پیـش از شـما بودنـد بـه هلاکت رسـیدند، بـه خاطر سـئوال و پرسـش بسیارشـان، و اختـلاف نمـودن و مخالفت با پیامبرانشـان"

از حضـرت پیامبـر اکـرمﷺ بایـد اطاعـت صـورت گیـرد و از دو چیـز باید جدی خـودداری شـود (۱) کثـرت سـوالهای بـی مـورد (۲) بحـث و مناقشـه بـا انبیـاء کرام(علیهـم السـلام)، چراکـه سـبب هلاکـت امت های گذشـته وابسـته بـه همین دو عامـل بـوده اسـت. بـه عنـوان مسـلمان آن چه را که اسـلام بـرای ما حـلال کرده اسـت اسـتفاده کنیـم و آن چیزهـای را که حـرام نمـوده از آن اجتناب نمائیـد و آنچه کـه از امـور مشـتبهات (مشـکوک) اسـت و در بـاره آن اسـلام چیـزی نگفته اسـت بخاطـر سـلامتی ایمـان از آن دوری نمائیـم. در امـور مشـتبهات اجـازه داریـم تا به دل خـود مراجعـه نمائیـم، تا به یک فیصله درسـت برسـیم، شـخصی نـزد حضرت پیامبـر اکـرم ﷺ آمـد و در مـورد نیکی و گناه سـوال نمـود، آنحضـرت ﷺ فرمودند: ﴿اِسْتَفْتِ نَفْسَکَ، اِسْتَفْتِ قَلْبَکَ﴾ "از نفـس و دل خود اسـتفتاء کـن" و در اخیر فرمونـد: [وَ اِنْ اَفْتَاکَ النّاسُ وَ اَفْتَوْکَ][1]

"اگر چه مردم در مورد این برای تو هر چه فتوی بدهند"

حدیـث میرسـاند، اگـر کـدام مفتـی در مـورد جـواز مسـئله یـی برایـت فتـوا داد، امـا دلـت بـر آن مطمئن نباشـد بایـد آنـرا رهاکنـی، باید دانسـت برای ایـن نجات و خلاصـی از ایـن شـک و تردید از سـوی الله تعالی بـرای تو یک مفتی در جسـم به نـام دل موجـود اسـت، کـه تو باید بـه آن هم مراجعـه کنی- چیز دومـی که حضرت پیامبـر اکـرم ﷺ از انجـام آن منـع نموده این اسـت کـه نباید بـا انبیاء کـرام اختلاف داشـته باشـیم و یـا بـا آنان وارد مناقشـه شـویم یعنـی، دین مبیـن اسـلام پیروانش را از سـوال‌ها و مناقشـاتی کـه نتایـج مثبـت به همراه نداشـته باشـد منع نموده اسـت،

---

۱ -سنن الدارمی، کتاب البیوع، باب دع ما یریک الی ما یریک

و آن دایـره وسـیعی کـه بـرای پیروانش ترسـیم کـرده حق ندارد کسـی آنـرا محدود و تنـگ کنـد. در عصر حاضر فرقه پرسـتی در اوج خـود قرار دارد و مـردم به گروه‌های مختلـف تقسـیم شـده‌اند، حتـی کار بـه جایـی کشـیده اسـت کـه حکـم بـر کفـر یکدیگـر صـادر می‌کنند.

بـرای نجـات از ایـن وضعیت سـالم تریـن راه همانا پیروی از دسـتورات و سـنت مطهـر رسـول اکـرم اسـت، چراکـه هـر راه و شـیوه دیگـر غیـر از دیـن خدا و سـنت پیامبـر مـا را بـا محدودیت‌هـا دچار میسـازد، خـدای تعالـی در کتاب خـود برای ما از وضعیـت و سرنوشـت یهـود یـاد آوری می‌کنـد، آنـان بـا سـختی و بهانـه گیـری، و باریـک بینی‌هـای شـان خـود را بـا مشـکلات فـراوان مقابـل سـاختند- در اخیـر تذکـر داده میشـود کـه پیامبر اکـرم ﷺ بر ما دسـتور عمل بر تعلیمات واضح اسـلام میدهنـد و از جـدال و مناقشـات بیجـا و کثـرتِ سـوال اکیـداً منـع مـی نماینـد، تـا بـا هلاکـت و نابـودی دچـار نگردیـم، اللـه تعالـی بـرای مـان توفیـق عمـل عنایت بفرمایـد- آمین!

۱۰ حدیث

استفاده نمودن از اشیای حلال و گوارا

﴿وَلاَ تَأْكُلُـواْ أَمْوَالَكُـم بَيْنَكُـم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُـواْ بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيقاً مِّـنْ أَمْوَالِ النَّـاسِ بِالإِثْمِ وَأَنتُـمْ تَعْلَمُونَ﴾[1]

و امـوال خودتـان را بـه باطـل (و ناحق، همچون رشـوه و ربا و غصـب و دزدی. ..) در میـان خـود نخورید و آن را بـه امراء و قضات تقدیم نکنید تا از روی گناه، بخشـی از امـوال مـردم را بخوریـد و شـما بـر آن آگاه باشـید (و بدانیـد کـه سـتمکار را یاری دادهایـد و مرتکب گناه شـدهاید).

عـن أبي هريرةَ ﷺ قـالَ: قـالَ رسـولُ اللـهِ ﷺ: إِنَّ اللـهَ تَعَـالَى طَيِّـبٌ لاَ يَقْبَـلُ إِلاَّ طَيِّـبًا، وإِنَّ اللـهَ أَمَـرَ الْـمُؤْمِنِينَ بمَـا أَمَـرَ بِـهِ الْـمُرْسَلِينَ، فَقَـالَ تَعَـالَى: ﴿يَا أَيُّهَـا الرُّسُـلُ كُلُـوا مِـنَ الطَّيِّبَـاتِ وَاعْمَلُـوا صَالِحًا﴾[2] وَقَـالَ تَعَـالَى: ﴿يَا أَيُّهَـا الَّذِيـنَ آمَنُـوا كُلُـوا مِـن طَيِّبَـاتِ مَـا رَزَقْنَاكُـمْ﴾[3]

---

۱ - سوره بقره آیه/۱۸۸

۲ - سوره مؤمنون/ ۵۱

۳ - سوره بقرة/ ۱۷۲

ثُـمَّ ذَکَـرَ الرَّجُـلَ يُطِيـلُ السَّـفَرَ أَشْـعَثَ أَغْـبرَ، يمُـدُّ يَدَيْـهِ إِلَى السَّـماءِ: يـا رَبّ! يـا رَبّ!، وَمَطْعَمُـهُ حَـرَامٌ، وَمَشْرَبُـهُ حَـرَام، وَمَلْبَسُـهُ حَـرَامٌ، وَغُـذِيَ بِالْحَـرَامِ، فَـأَنَّى يُسْـتَجَابُ لِذلِـكَ![۱]

«از ابـی هریره ﷺروایـت اسـت کـه گفـت: رسـول اللـه ﷺ فرمودنـد: محققاً که خداونـد پـاک اسـت و جـز پاکیـزه را نمی‌پذیـرد، و به حقیقـت که خـدای تعالی به مؤمنـان امـر فرمـود آن چه را به پیامبران امر فـرموده که: «ای پیامبـران از روزی‌های حـلال و پاکیـزه بخورید و عمل صالح انجام دهید»، و خداوند فرمود: «ای کسـانی کـه ایمـان آورده‌ایـد، از نعمت‌هـای پاکیـزه کـه بـه شـما روزی داده‌ایـم بخوریـد». سـپس پیامبـر از کسـی یـاد کـرد که سـفر خـود را طولانی می‌کنـد و ژولیـده موی و گـرد آلود، دو دسـتش را به‌سـوی آسـمان بلند کـرده، می‌گوید: «ای پـروردگار من» در حالـی کـه غذایـش حـرام، و آبـش حـرام، و پوشـاکش حـرام، و پـرورش یافته به حـرام اسـت؛ با این حـال، چگونه خداونـد او را اجابـت کند و دعایـش را بپذیرد!.»

معیـار اصلـی تقـوی چه چیز اسـت؟ در جامعه مـا هر کس از تقـوی یک تعریف دارد و ایـن لفـظ بسـیار مـورد اسـتفاده قـرار میگیـرد کـه فلان شـخص بسـیار متقی اسـت، فـلان شـخص پرهیزگار اسـت- هر شـخص یـک تصـور از تقـوی در ذهن خـود دارد- بطـور عـام مـردم تقوی را صـرف با انجام بعضـی از عبادات میشناسـند و ایـن کـه فـلان شـخص چقـدر اهل تقـوا اسـت، به ایـن چیـز ارتبـاط می‌دهند که او چقـدر نمـاز را بـا پابنـدی و خشـوع و خضـوع اداء می‌کنـد، و روزه می‌گیـرد، بـر عـلاوه پرداخـت زکات، چـه انـدازه مـال در راه اللـه تعالـی صـرف می‌کنـد، چقدر بـه حـج و عمره مـی رود- تمامـی اینهـا معیارهای تقـوی در تعریف جامعـه کنونی مـا اسـت- و حتـی عـده یـی از مـردم ظاهـر یـک شـخص را نیز معیـاری بـر تقوی

---

۱ - صحیح مسلم، الزکاه، باب قبول الصدقه من الکسب الطیب و تربیتها

میداننـد، حـال آنکـه در آیاتی قرآنی الله تعالی یاد آور شـده﴿وَلاَ تَأْكُلُـواْ أَمْوَالَكُم بَيْنَكُـم بِالْبَاطِلِ﴾[۱]

و امـوال خودتـان را بـه باطل (و ناحق، همچون رشـوه و ربا و غصـب و دزدی ...) در میان خـود نخورید"

در ایـن آیـه مبارکـه الله تعالی معیـار و پیمانه تقـوی را بیان نموده اسـت- و معیار تقـوی "اکل حـلال" اسـت- و اگـر چینن نباشـد پس هیـچ چیز نیک، نیکی شـمرده نمی شود.

معاملـه [خریـد و فـروش] در زندگی ما انسـان جـزء ضرورت ها اسـت، و اینکار بطـور روزمـره صـورت می‌گیـرد، برای انجـام ایـن کار تقوا نقش بسـیار سـازنده در معامـلات میتوانـد داشـته باشـد، بناءً هرگاه بـا همدیگـر معامله انجـام میدهیم باید هرگـز بـه فکـر فریب همدیگـر نباشـیم، چرا مفـاد و متاعی کـه از راه فریب بدسـت آوریـم حرام محسـوب میگـردد، در حدیـث از آن حضرت روایت شـده کـه به بازار مدینـه تشـریف بردنـد، و خرمنـی از گندم را مشـاهده نمودند، برای بررسـی دسـت شـان را بـه داخـل گندم ها نمودند و متوجه شـدند که قسـمت پائین گنـدم ها نمناک اسـت و رطوبـت دارد، خطاب بـه صاحب نمـوده و فرمودند[مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنَّا][۲]

"هر کس فریب کاری کند از ما نیست"

پنهـان کـردن عیـب کالا نوعـی از فریـب اسـت و بدسـت آوردن مفـاد بـا شـیوه فریبکارانـه نوعـی از مفـاد حـرام محسـوب میگـردد.

بایـد بخاطـر بسـپاریم که اصل معیـار تقوی در توجـه به رزقِ حـلال و اَکلِ حلال اسـت در غیـر آن درازی ریـش، و بلنـد نمـودن پاچـه هـا معیـار تقوی نیسـت- اگر رزق و روزی انسـان بـه شـیوه حـلال و شـرعی نباشـد، همـه عبـادات مـا از قبیـل

---

۱ - سوره بقره آیه/۱۸۸

۲ - صحیح مسلم

فرایـض و نوافـل در نـزد اللـه تعالی بـی ارزش خواهـد بود.

کسـیکه از گوشـت خنزیـر تغذیـه می‌کنـد، و کسـیکه با در آمـد حرام از گوشـت گوسـفندی کـه ذبـح حـلال هـم شـده اسـتفاده می‌کنـد، هـر دوی مرتکـب اعمـال زشـت و حـرام گردیـده اند.

بایـد تذکـر داد کـه دلیـل عـدم قبولیـت دعاها خـوردن حرام اسـت، برای کسـب مفـاد حـرام هیـچ کـس نـزد اللـه تعالـی هیـچ عـذر پیـش کـرده نمی‌تواند کـه قابل قبـول باشـد- بـرای اینکـه اعمال مـان را اللـه تعالی قبـول فرمایـد باید حـرام را ترکِ کنیـم- و در دنیـا طـور زندگی کنیم که گویا مسـافر هسـتیم، چرا کـه حضرت پیامبر اکـرمﷺ فرموده اسـت[كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيْب أَوْ عَابِرُ سَبِيْل][1]

"باش در دنیا مانند غریب، یا مانند مسافری رهگذر"

در ایـن حدیـث برای ما دو نصیحت شـده اسـت یـک زندگی کردن ماننـد "غریب و بیگانـه" و دیگـر زندگـی "مسـافر" مـردم به دنیـا خیلی دلچسـپی دارنـد، و هر کس مـی خواهـد کـه بهتریـن خانـه، و آخریـن مـدل موتر را داشـته باشـد- در عیـن حال از بیـن مـردم کسـانی هسـتند کـه راه حـق را اختیـار کـرده نموده‌انـد، و خویشـتن را وقـف خدمـت بـه دین اسـلام کـرده انـد، چنیـن مردمانـی در ظاهـر خـود را در بین مردمانـی کـه بـه دنیـا دل داده انـد خود را غریـب و بیگانه احسـاس می‌کنند. سـخن دیگـر کـه در ایـن حدیـث ذکـر گردیده اسـت این اسـت کـه در دنیـا مانند "مسـافر" باشـیم همانطوریکـه مسـافر در سـفر راه را طـی می‌کنـد و قطعاً بـا راه دوسـتی ندارد چراکه هدف اصلی او مقصود اسـت نه راه، لهذا راه فقط وسـیله برای رسـیدن اسـت کـه او را بـه هـدف مقصـود مـی رسـاند. قـرار نیسـت در ایـن دنیـا از راه هـای حرام ثـروت و مادیـات کسـب کنیـم، و زندگـی را در خـوش گذرانـی ها، عیش و عشـرت بگزارنیـم، چـرا که این دنیا شـبیه یک مسـافر خانه اسـت، و عنقریب وقـت مان تمام

---

۱ - صحیح بخاری

شـده و مـرگ به سـراغ ما خواهـد آمد، و آنـگاه در میدان حشـر در محضر پـروردگار تـک و تنهـا مـورد حسـاب دهی قرار مـی گیریـم و از همه اعمـال خود باید حسـاب بدهیـم- بـاری سـیدنا حضرت عمر فـاروق ﷺ از حضرت اُبی بـن کعب ﷺ که قاری قـرآن کریـم بودنـد و پیامبـر ایـن صحابه را مورد سـتایش خود قـرار دادند، خواسـتند تـا یـک تعریـف جامـع از تقـوی بنماینـد- اُبـی بن کعـب گفتـن ای امیـر المومنین! اگـر کسـی بخواهـد از جنگلی انبوه بگزرد و آن جنگل راه مشـخص نداشـته باشـد، و مملـو از درختـان و خـار خاشـاک باشـد، به نظر شـما کسـی کـه میخواهـد از این جنـگل سـالم عبـور کنـد بایـد چگونـه حرکـت ؟ جـواب واضح اسـت، بایـد بگونه بیـدار و هوشـیارانه قـدم هایـش را بـر دارد تا دچار آسـیب نگـردد، به همین قسـم در زندگـی دنیا با توجه به شـرایط و مسـاعد بـودن گناه و معصیت به همیـن گونه حرکت کنیـم تـا مصـداق عینـی از انسـان‌های متقی در نـزد الله متعـال محسـوب گردیم در حقیقـت انسـان اگردر تمام زندگـی خود از معصیت الهـی و از انجـام گناهان دوری کنـد، از نـا فرمانـی اللـه تعالی خـود را نگهـدارد، و از حدود شـریعت تجـاوز نکند، و از تمـام خرافـات، رسـومات بـد و بدعات اجتناب کنـد نمود عینی از تقـوا در خود ایجـاد نمـوده اسـت. در قسـمت اخیـر حدیث حضـرت پیامبـر اکرم ﷺ تذکـر رفته [فَطُوْبـى لِلْغُرَبَـاءِ] خوشـا بر حـال غریبان.

یعنـی آنـگاه کـه اسـلام دوره غربت را سـپری کنـد، دو راه در مقابل انسـان مومن باقـی مـی مانـد اول اینکـه انسـان دامـن اسـلام را ترک کند و پشـت کسـب عزت و مقـام دنیـا برود و تمام سـعی و تلاشـش در بدسـت آوردن دنیا صرف میگـردد، دوم اینکـه بـر همـه ایـن زیـب و زینـت ها پشـت پـا زده و زرق و بـرق دنیا سـبب فریب انسـان نگـردد و انسـان مومـن خود را بـه دامن اسـلام گره میزنـد، چرا وقتـی میبیند اسـلام در حـال غربـت اسـت، او نیز غربـت را اختیـار می‌کند - در این حال کسـی نمـی خواهـد بـا تـو ارتباط داشـته باشـد و ظاهـراً تـو در جامعه یـی زندگـی میکنی

کـه پیونـد و تعهـدی بـه اسـلام ندارنـد و اگـر تـو خواهی بـا اسـلام زندگـی کنی در دیـد دیگـران یـک غریبه و اجنبـی خواهی بـود، وقتی چنیـن حالی پیدا کـردی بدان کـه مـورد تحسـین و تقدیر پیامبـر قـرار گرفتـی [فَطُوْبى لِلْغُرَبَاءِ] " خوشـا بر حال غریبان "

اللـه تعالـی همـه ما را مسـتحق ایـن تهنیـت و مبارکبـاد حضرت پیامبـر اکرم ﷺ بگردانـد- آمین یـارب العالمین!

۱۱ حدیث

پرهیز از امور شبهه بر انگیز

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾[1]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن چنان که باید از خدا ترسید از خدا بترسید (و با انجام واجبات و دوری از منهیّات گوهر تقوا را به دامان گیرید) و شما (سعی کنید غافل نباشید تا چون مرگتان به ناگاه در رسد) نمیرید مگر آن که مسلمان باشید.

عن أبي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بنِ عليٍّ بنِ أبي طالِبٍ، سِبْطِ رسولِ اللهِ ﷺ ورَيْحانَتِهِ ﭭ- قالَ: حَفِظْتُ مِنْ رسولِ اللهِ ﷺ: (دَعْ مَا يَرِيبُكَ إِلىَ مَا لاَ يَرِيبُكَ[2]

از ابومحمد حسن بن علی بن ابی طالب ﭭ پسر دختر رسول الله ﷺ و ریحانه (خوشبو) پیغمبر، روایت شده که گفت از رسول الله ﷺ این جمله را

---

۱ - سوره آل عمران آیه/۱۰۲

۲ - سنن ترمذی

حفـظ نمـودم: آنچـه تـو را بـه شـک انـدازد، آن را رها کـن و بگـذار، و آنچه تـو را به شـک نمی‌انـدازد بگیـر.

در آیـه ۱۰۲ سـوره آل عمـران الله تعالی در مورد تقوی بسـیار تاکید نموده اسـت، بـا نـازل شـدن ایـن آیه اکثـر صحابه کـرام نگران شـدند که چـه کسـی می‌تواند حق تقـوای اللـه تعالـی را اداء کنـد، و چـه کسـی اسـت کـه حق عبـادت و معرفـت الله تعالـی را ادا کنـد، امـا بعـداً که در سـوره تغابن این آیه نـازل گردید ﴿فَاتَّقُـوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾[1]

"پس آن قدر که در توان دارید از خدا بهراسید و پرهیزگاری کنید"

نهایـت صحابـه کـرام اطمینـان حاصـل نمودنـد، و پـی بردند کـه رعایـت تقوای الهـی بایـد تـا بـه حـد تـوان انسـان باشـد و اللـه تعالـی انسـان را بالاتـر از توانـش مکلـف ننمـوده اسـت. و در سـوره مبارکـه تحریـم اللـه تعالـی چنیـن ارشـاد می‌فرمایند﴿يَاأَيُّهَـا الَّذِيـنَ آمَنُـوا قُـوا أَنْفُسَـكُمْ وَأَهْلِيكُـمْ نَـارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَـارَةُ عَلَيْهَـا مَلَائِكَـةٌ غِـلَاظٌ شِـدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَـا أَمَرَهُـمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَـرُونَ﴾[2]

ای مؤمنـان! خـود و خانـواده خویـش را از آتش دوزخی بر کنار داریـد که افروزینه آن انسـانها و سـنگها اسـت. فرشـتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشـن و سختگیر، و زورمنـد و توانـا هسـتند. از خـدا در آنچـه بدیشـان دسـتور داده اسـت نافرمانـی نمی‌کننـد، و همـان چیـزی را انجـام می‌دهنـد که بـدان مأمور شـده‌اند.

پیـام کلـی آیـه مبارکه فـوق تاکید بـر نجات مـا و خانواده هـای ما نجـات از آتش جهنـم اسـت – در مـورد مفهـوم حدیـث شـریف بایـد گفـت! هنگامـی کـه در دل مـا بـر انجـام کاری (شـک و تردیـد) ایجـاد شـد سـر انجـام درسـت و غلـط بودن

---

۱ – سوره تغابن آیه/۱٦

۲ – سوره تحریم آیه/٦

آن بر ما روشن نبود، باید از انجام آن کار اجتناب نمائیم- بر عکس آن در دل های که نور ایمان زنده باشد و بر خوردار از یقین کامل به الله تعالی باشد، بدینوسیله انسان برخوردار از نیروی می گردد که توان تفکیک بر انجام و عدم انجام کارها پیدا میشود، باید به خاطر بسپاریم که انجام گناه و معصیت قلب انسان را تاریک کرده و قوه تفکیک بین خوب و بد را از وی سلب می‌کند، و اگر در چنین اوضاعی کسی دچار (شک و تردید) در انجام و عدم انجام کاری تصمیم میگیرد باید بسیار احتیاط کند تا دچار توهم نشده و در تصمیم گیری هایش مرتکب گناه نگردد، چون دلی که با گناه و معصیت آبیاری میگردد، بر خوردار از نور کامل ایمان نخواهد بود.

در اخیر تذکر داده میشود که این حدیث مبارک از جمله احادیث "جوامع الکلم" پیامبر اکرمﷺ است، به این معنی که حدیث با کوتاه بودن الفاظش معانی بس فراوانی در دل خود گنجانیده است و پیام های فراوانی در آن نهفته است، به تعبیری دیگر، حفظ این حدیث برای انسان مسلمان نهایت ساده و از طرف ضروری می‌باشد.

حدیث ۱۲

ترک نمودن امور بی فایده

﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَیْهَا مَلَائِکَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا یَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَیَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ﴾[۱]

ای مؤمنان ! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه آن انسانها و سنگها است. فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سختگیر، و زورمند و توانا هستند. از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند.

عن أبي هريرةَ ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: مِنْ حُسْنِ إِسْلاَمِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لاَ يَعْنِيهِ[۲]

"از ابی هریره ﷺ روایت شده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: از زیبایی اسلام

---

۱ - سوره تحریم آیه/٦

۲ - سنن الترمذی، ابواب الزهد، باب فیمن تکلم بکلمه یضحک بها الناس- و مسند احمد، کتاب مسند اهل البیت، باب حدیث الحسین بن علی

شـخص ایـن اسـت کـه چیزهایی را کـه به او مربوط نیسـت تـرک کند".

علامـه حسـن اسـلام یـک انسـان این اسـت! هـر آن چیزیکـه برایش فایـده در بر نداشـته باشـد را رهـا می‌کنـد- در مورد (حسـن الاسـلام) قبلا در حدیـث جبرئیل بـه نکاتـی در مـورد جوانـب عملـی اسـلام تذکر رفـت، اینکه بایـد احـکام و برنامه هـای عبـادی اسـلام را بـه طور احسـن انجـام دهیم- بـه عنوان مثـال نمـاز رکنی از ارکان اسـلام اسـت، هـرگاه این عبادت بـا ایمان کامـل و از عمق دل اداء گردد شـأن آن نهایـت بـالا میـرود و همانطوریکـه گفته شـده معراج انسـان مومن قـرار میگیرد، یعنـی انجـام حـرکات نمـاز بـا چنیـن روح عاشـقانه رنگ و شـکل دیگری بـر خود میگیـرد، حسـن نمـاز با حسـن ایمـان تقویه میشـود" و همیـن حالت را بـه تصوف نیـز تعبیـر کـرده می‌توانیـم- می‌توانیـم کـه "حسـن الاسـلام" را بـه تصـوف ارتباط دهیـم چـرا کـه اصل تصـوف در قـرآن کریـم، واحادیث نبوی صلـی الله علیـه و اله وسـلم و سـیرت صحابـه کـرام موجـود اسـت- گاهی بـا لفـظ "احسـان" و در جای دیگـر بـا لفـظ "حسـن الاسـلام" تعبیر شـده اسـت. تصـوف به هیـچ عنـوان چیزی جـدا از اسـلام نیسـت، بلکـه تصـوف همـان تزکیه اسـت کـه اللـه تعالی هـدف از بعثـت پیامبـرش را در آن خلاصـه نمـوده اسـت. رعایـت تصوف شـرعی در زندگی رنـگ و کیفیـت زیبایـی از خـود در عبـادات بر جای میگـذارد که در حدیث سـیدنا جبرئیـل از آن به "احسـان" تعبیر شـده اسـت.

در حدیـث مبـارک فـوق گفته شـده که از علایـم نیکی و خوبی اسـلام انسـان که هـم نشـانی بـر کامـل بـودن ایمـان می‌باشـد، دوری از اموریسـت که هیـچ فایده‌ی بـرای دین و دنیای انسـان نداشـته باشـد.

بـه ایـن نکتـه بایـد دقت کنیم، عمـر ما در این دنیا بطور اوسـط ٦٠ سـال اسـت- در مـدت ایـن ٦٠ سـال یـک دوره از عمـر به گونـه میگذرد کـه برخوردار از شـعور کامـل نیسـت و در اخیـر عمـر نیـز باز دچـار ایـن عارضـه میگردد[لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن

بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً] بیـن ایـن دو دوره سـی الی چهل سـال انسـان بر خوردار از شـعور کامـل می‌باشـد، طبـق اراده، عـزم و برنامـه ریـزی خـود فیصلـه و عمـل می‌کند- و هـر گونـه عملـی کـه انسـان در ایـن دوره انجـام دهد نتایـج آنـرا در زندگـی آخرت خواهـد دیـد- چنانچـه گفته شـده دنیـا کشـتزار آخرت اسـت، هر چه اینجا کشـت کنـد در آخـرت حاصـل را خواهـد چید، اگر در دنیا کشـت نداشـته باشـی که همانا (پیـروی از اللـه تعالـی و حضـرت پیامبـر اکرم ﷺ) اسـت، پـس در آخـرت انتظار چیـدن کـدام حاصلـی را نداشـته بـاش! و ایـن را بـدان اگـر در ایـن دنیا خار کشـت کنـی در آخـرت خـار درو خواهـی نمـود و اگـر در ایـن دنیـا درخـت میـوه و یـا گل کشـت کنـی در آخـرت نیـز برایـت میـوه و گل خواهد بـود- اگـر در زندگـی دنیوی نیکـی کنـی پـس در آخـرت نیـز عوض نیکـی خـود را بدسـت خواهـی- زندگی ما در ایـن دنیـا بسـیار محـدود اسـت و در ایـن وقت محـدود بایـد برای آخـرت خود چیـزی کمائـی کنیـم، پس سـوال اینجاسـت که آیا انسـان با شـعور و بر خـوردار از عقـل در ایـن زندگـی دنیا که وقت آن بسـیار محدود اسـت باید وقت خـود را ضائع کنـد؟ در حالیکـه مـدت زندگـی در ایـن دنیا بسـیار کوتاه اسـت و بـه تعبیر حدیث نبـوی محـل اسـتراحت موقت اسـت، و حال آنکـه زندگی ابـدی و جاویدانـه همانا در آخرت اسـت.

بنـاءً بنـده مومـن بایـد از انجـام امـور بـی فایـده اجتنـاب کنـد، از ضایـع نمودن وقتـش جـداً اجتنـاب کند چـون وقت بـرای انسـان مومن با ارزشـتر از طلا اسـت، آنچـه مایه تاسـف اسـت دیده میشـود که تعـداد زیادی از مسـلمانان در کشـورهای اسـلامی بـه امـور بـی فایـده از قبیل شـب نشـینی، و قت کشـی، جدل و مناقشـات بـی اثـر مصـروف انـد- و ایـن وضعیـت جـای نهایـت نگرانـی بـرای آینـده امـت اسـلامی دارد، مـا بـه عنوان مسـلمان یقیـن کامل داریم کـه بعد از مرگ دوبـاره زنده مـی شـویم و از هـر کار خود حسـاب مـی دهیم پس بایـد از این فرصـت عمر خود

درست استفاده نموده و برای آن روز آماده گی داشته باشیم.

باید تذکر داد این حدیث مبارک نیز از جمله احادیث "جوامع الکلم" نبوی صلی الله علیه و سلم است، الفاظش کوتاه و دنیای از معانی و مفاهیم سازنده را در دل خود برای امت اسلامی دارد، و از جانبی حفظ آن نهایت آسان است و امکان آن را دارد که همیشه همراه انسان باشد.

حدیث ۱۳

کمال ایمان

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾[1]

فقط مؤمنان برادران همدیگرند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید، و از خدا ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود.

عن أبي حمزةَ أنسِ بنِ مالكٍ ﵁ خادمِ رسولِ اللهِ ﷺ عن النَّبيِّ ﷺ قالَ: لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لأَخِيْهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ[2]

از ابی حمزه انس بن مالک ﵁ که خادم رسول الله ﷺ بوده است، روایت شده که او از پیغمبر ﷺ روایت نمود که حضرت رسول ﷺ فرمود: هیچ یک از شما ایمان نیاورده

---

۱ - سوره حجرات آیه/۱۰

۲ - صحیح البخاری، کتاب الایمان، باب من الایمان ان یحب لاخیه ما یحب لنفسه- و صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب الدلیل علی، ان من خصال الایمان ان یحب لاخیه

است، تا اینکه دوست بدارد برای برادرش، آنچه که برای خودش دوست می‌دارد.

این حدیث نیز از جمله احادیث "جوامع الکلم" پیامبر اسلامﷺ است- حدیث فوق در مورد اصل جوهر ایمان است. آیه دهم سوره حجرات در مورد اخوت است و این را اخوت ایمانی نیز می‌گویند است، اما در آیه سیزدهم سوره مبارکه حجرات تنها ذکر اخوت بین اهل ایمان نیست بلکه بین همه انسانها است، خواه آن مسلمان باشد و یا کافر، این را باید به یاد داشته باشیم که رشته اخوت ایمانی در اسلام از جایگاه و فضلیت برخوردار است. تقاضای شرافت و مروت در این است تا انسان مسلمان دوست بدارد به برادر مسلمان خود آنچه را که به خود دوست میدارد- الله تعالی با پیوند دادن اخوت ایمانی بین اهل ایمانی، یک دائره بزرگ از اخوت ایمانی بر اهل ایمان ترسیم می‌کند، و همه مومنان را در این دایره بزرگ قرار می‌دهد، و دایره وسیعتر دیگری نیز برای همه انسانیت ترسیم نموده که شامل همه انسان ها صرف نظر از اعتقادات شان میگردد، چون خالق تمام بنی نوع انسان الله تعالی است و چون تمام بنی نوع انسان از اولاد آدم و حوا عليهما السلام اند، بناءً ما با کفار یک رشته و تعلق داریم و بنابر همین رشته تعلق است که، خیری که از سوی او تعالی به نام اسلام بر ما داده شده باید برای آنان نیز برسانیم.

سلسله مراتب اخوت اسلامی و انسانی باید رعایت گردد، ابتداء از نزدیک ترین افراد خانواده، بعداً اقرباء سپس همسایه‌ها، بعداً توجه به جامعه اسلامی که در هر جای از کره زمین زندگی می‌کنند، و در نهایت توجه به همه انسان و انسانیت. مثالی دیگر از تقاضاهای اخوت ایمانی، اگر الله تعالی شما را بر خوردار از نعمت صحت نموده است، در حالیکه برادر مسلمان‌تان مریض است باید برای بهبود وضعیت صحی او دعای سلامتی و عافیت کنید، و یا اینکه الله تعالی شما را برخوردار از مال و ثروت نموده است، تقاضای اخوت ایمانی این است تا شما

بـرادر تـان را در تنـگ دسـتی رهـا نکرده و او را با مشـکلات تنهـا نگذاریـد- و از همه بالاتـر بزرگترین هدیه خدا نعمت "هدایت" اسـت، وقتیکه شـما را اللـه تعالی هدایت کرده اسـت پس تقاضا و شـکر گذاری آن این اسـت تا شـما بـرای برادر تـان دعا کرده و در هدایتـش از هیـچ تـلاش و کوششـی دریـغ نورزید تا خداونـد او را نیـز "هدایت" کنـد و بـرای ایـن همـه از دل و جـان کوشـش کنیـد و محنت کنیـد- لهـذا هدایت را عـام و پخـش کـردن بین مـردم لازمه این حدیث اسـت- بـرای نوع انسـان و خلق الله تعالـی بایـد تبلیغ دیـن صورت گیرد تـا آنـان نیـز از نعمت"هدایت" بهره مند شـوند- و انسـان بایـد تمـام توانائـی های خـود را بـه بهای انـدک نفروشـد بلکه اگـر خداوند تعالـی او را قـوت، مهلـت عمـر، صحت، قـدرت تقریر و تحریـر داده اسـت باید آنرا بـرای "هدایـت" و "خوبـی" خلـق اللـه اسـتفاده کنـد و توانایـی هایش را بـه قیمت کم نفروشـد و یـا صـرف چیـز هـای بـی ارزش دنیـوی نکنـد، تا باشـد کـه بواسـطه این توانایـی و امکانـات بـرای نـوع انسـان فـلاح و رسـتگاری را بـه ارمغـان آورد، با تلاش هایـش در پـی آن باشـد تـا بنـدگان خـدا از دوزخ نجات حاصـل کنند و وارد بهشـت شـوند- بـه همین ترتیب وقتیکه انسـان بـر خـوردار از ایمان حقیقی گـردد و به آخرت یقیـن کامـل داشـته باشـد در نتیجه قیمت هـر چیـز را در مقابل پاداش اخـروی تعیین کـرده می‌توانـد و هـر کاری را کـه انجـام می‌دهـد بـا ایـن روحیـه انجـام می‌دهـد که خداونـد چـه یـک پـاداش عظیـم در آخرت برایـش در وعـده نموده اسـت؟ بـا توجه بـه گفتـه هـای فوق بـر ما لازم اسـت تـا موجود بـودن فرصـت دنیای حاضـر، اخرت خویـش را آبـاد کنیم، و از تمام توانایـی و امکانات خود برای تبلیغ اسـلام و اقامه دین بـر منهـاج نبـوی ﷺ تـلاش نموده تا باشـد رسـتگاری دنیـا و آخرت را کسـب کنیم.

حدیث ۱۴

حرمت خونِ مسلمان

﴿یَـا أَیُّهَـا النَّاسُ إِنَّـا خَلَقْنَاکُم مِّن ذَکَـرٍ وَأُنـثَی وَجَعَلْنَاکُمْ شُـعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُـوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنـدَ اللهِ أَتْقَاکُمْ﴾[1]

ای مردمـان! مـا شـما را از مـرد و زنـی (بـه نـام آدم و حـواء) آفریده‌ایم، و شـما را تیـره تیـره و قبیلـه قبیلـه نموده‌ایـم تـا همدیگـر را بشناسـید (و هـر کسـی بـا تفاوت و ویژگـی خـاص درونـی و بیرونـی از دیگـری مشـخص شـود، و در پیکـره جامعـه انسـانی نقشـی جداگانـه داشـته باشـد). بی‌گمـان گرامی‌تریـن شـما در نـزد خـدا متقی‌تریـن شـما اسـت".

عـنْ ابـنِ مسـعودٍ رضی الله عنه قالَ: قـالَ رسـولُ اللـهِ صلی الله علیه وسلم :لا يَحِـلُّ دَمُ امْـرِئٍ مُسْـلِمٍ يَشْـهَدُ أَن لاَ إِلَـهَ إِلاَّ اللـهُ وأَنِّي رسُـولُ اللـهِ إِلاَّ بِإِحْدَى ثَـلاَثٍ: الثَّيِّبِ الـزَّاني، وَالنَّفْـسِ بِالنَّفْـسِ، وَالتَّـارِكِ لِدِينِـهِ الـْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَـةِ[2]

---

۱ - سوره حجرات آیه/۱۳

۲ - صحیح مسلم، کتاب القسامه و المحاربین و القصاص والدیات، باب ما یباح به دم المسلم

"از عبدالله بـن مسـعود ﷺروایت شـده که گفت: رسـول الله ﷺ فرمـود: ریختن خـون فـرد مسـلمان روا نمی‌شـود مگـر به سـبب یـک از این سـه چیز: بیـوه زنی که زنـا کنـد، کسـی کـه دیگر را بکشـد، و کسـی که دینـش را تـرک کـرده و از جماعت مؤمنان جدا شـود»

ایـن حدیـث نیز از جملـه احادیث "جوامـع الکلم" پیامبر اسـلام صلـی الله علیه و سـلم اسـت- و ایـن حدیث از حضـرت عبدالله بـن مسـعود ﷺکه از جمله فقهاء صحابـه است روایـت گردیـده اسـت- حدیث فـوق در مـورد نظـام قانونی اسـلام اسـت- همچنـان تذکـر رفته که تحت کدام شـرایط یک مسـلمان به قتل می رسـد- ایـن یک مسـئله بـزرگ فقهی و قانونی اسـت- در اصـل ذکر رجم (سنگسـار) و قتل مرتـد در اسـلام وجـود دارد امـا در قـرآن کریـم از ایـن دو ذکـری صـورت نگرفتـه اسـت، در شـریعت سـیدنا موسـی نیـز ایـن دو حکم(سنگسـار زانـی و قتـل مرتد) وجـود داشـت و در کتب آسـمانی سـابقه نیز از آنان یـاد آوری به عمل آمده اسـت- هـر گاه مسـلمانی اسـلام را تـرک کنـد مرتد می‌شـود و باید قتـل گـردد، و زن و مرد مسـلمانی کـه متاهـل باشـند و مرتکـب عمل زنـا گردند و این عمل شـان بـه اثبات محکمه اسـلامی برسـد حد سنگسـار بـر آنان جاری میگـردد، امـا در صورتیکه زن و مـرد مجـرد باشـند و مرتکب عمل زنا گردند جزای شـان در سـوره مبارکـه نور بیان شـده اسـت (یعنـی زانـی و زانیه هـر دو باید صـد دره زده شـوند و این عمـل باید به شـکل عـام صورت گیرد تا جماعت مسـلمانان شـاهد آن باشـند)، بـه همین ترتیب رجـم (سنگسـار) نیـز باید بطـور عام صـورت گیـرد. هدف از جـزا دادن در اسـلام ایـن اسـت که جرم از جامعه ریشـه کن شـود و دهشـت از جامعه ختم گـردد و برای دیگـران درس عبـرت باشـد تا اگـر مرتکب چنیـن جرم هـا گردیدنـد در نتیجه جزاء داده مـی شـوند- بایـد بـه خاطـر بسـپاریم کـه در صـورت عدم اجـرای عملـی این حـدود، هیچـگاه ما شـاهد جـرم و جنایت هـا از جامعـه نخواهیم بود.

بـه گونـه مثـال امـروزه امریـکا یکـی از تعلیـم یافتـه و پیشـرفته تریـن کشـورهای دنیاسـت اما آمار سـطح جرایم در آن کشـور نهایت بالا اسـت و هیچگاه هم سـطح جـرم کـم نمی‌شـود چـرا که بـا بلنـد رفتن سـطح تعلیـم و پیشـرفت تمـدن جرم و جنایـات پایـان پذیـر نبـوده، بلکـه با پیـاده کردن حـدود اسـلامی و الهی میتـوان به پدیـده جـرم و جنایـت پایـان داد. بـه همیـن ترتیـب اگر کسـی مرتکب قتـل "عمد" قصـدی گـردد، بایـد در مقابـل آن قتـل شـود و ایـن اختیـار بـرای ورثـه مقتـول داده می‌شـود و هیـچ مرجـع دیگـری نمی‌توانـد کـه در ایـن قضیـه دخالـت کنـد، یـک حاکـم و رئیـس جمهـور نمی‌توانـد کـه قاتـل را ببخشـد بلکـه ایـن اختیـار را ورثـه مقتـول دارد کـه قاتـل را عفـو و یـا بـه عنـوان حکـم قصـاص به قتل رسـاند.

اگـر بـرای قاتـل حکـم قصـاص جـاری نگـردد، بنـاءً هیـچ وقـت انتظار نداشـته باشـیم کـه جنایـات هولنـاک از ریشـه ختـم گـردد و بسـاط آن چیـده شـود.

قسـم سـومی که در آن جواز قتل داده شـده اسـت، قتلِ مرتد اسـت، یعنی کسیکه دیـن خـود را تـرک کـرده و از جماعـت مسـلمانان بیـرون شـود او را مرتـد گوینـد و جـزای مرتـد نیـز قتل اسـت، کـه در قوانین اسـلامی ما شـاهد آن هسـتیم، به همین ترتیـب ایـن حکـم در تورات نیز موجود اسـت بـرای تفصیل معلومات بیشـتر لطف نموده به داسـتان سـامری مراجعـه کنید–

در اخیـر بایـد تذکـر داد کـه غیـر از این سـه صورت(زنـای محصنه، قتـل عمد و ارتـداد) قتل هیچ مسـلمانی جایز نیسـت.

حدیث ۱۵

آداب اخلاقی و اجتماعی در اسلام

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً * وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِيَاماً * وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَاماً * إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرّاً وَمُقَاماً * وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً﴾[۱]

و بندگان (خوب خدای) رحمان کسانیند که آرام (و بدون غرور و تکبّر) روی زمین راه می‌روند (و تواضع در حرکات و سکنات ایشان و حتی در راه رفتن آنان آشکار است)، و هنگامی که نادانان ایشان را مخاطب (دشنام‌ها و بد و بیراههای خود) قرار می‌دهند، از آنان روی می‌گردانند و به ترك ایشان می‌گویند. و کسانیند که (بخش قابل ملاحظه‌ای از شب، و گاهی تمام) شب را با سجده و قیام به روز می‌آورند (و با عبادت و نماز سپری می‌کنند). و کسانیند که پیوسته می‌گویند: پروردگارا! عذاب دوزخ را از ما به دور دار. چرا که عذاب آن (گریبانگیر هر کس که شد از او) جدا نمی‌گردد (و تا ابد ملازم وی می‌شود). بی‌گمان دوزخ بدترین قرارگاه و جایگاه است. و کسانیند که به هنگام خرج کردن (مال

---

۱ - سوره فرقان آیات ٦٣ الی٦٧

برای خود و خانواده) نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سختگیری، و بلکه در میان این دو (یعنی اسراف و بخل، حد) میانه‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند.

عنْ أبي هُرَيْرَةَ ﷺ، أنَّ رسولَ اللهِ ﷺ قالَ:مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ باللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ[1]

«از ابی هریره ﷺروایت است که گفت رسول الله ﷺ فرمود: هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید گفتار نیک بگوید یا خاموش شود، و هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، پس همسایه‌اش و میهمانش را گرامی بدارد".

آیات مبارکه و حدیث شریف که در فوق ذکر گردیده است در مجموع "آداب معاشرت اسلامی" نامیده می‌شود. که در آنها از حسنِ معاشرت، حسنِ آداب، شرافت، مروّت، تحمل، بردباری، تهذیب و شایستگی سخن به میان آمده است، و شخصیت عالی یک مسلمان به تصویر کشیده شده است، آیات فوق مربوط رکوع آخر سوره مبارکه فرقان است، در این آیات الله تعالی از اوصاف بندگان محبوب خود یاد آوری نموده است، آنان "عباد الرحمن" و یا بنده گان محبوب الله تعالی نامیده شده اند که اوصاف شان چنین است؛

۱. تواضع و فروتنی:

بنده گان محبوب الله تعالی در رفتار، کردار، گفتار و جمله اعمال خود نهایت

---

۱ - صحیح البخاری، کتاب الرقاق، باب حفظ اللسان.... و صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب الحث علی اکرام الجار و الضیف...

تواضـع و فروتنـی دارنـد، طوریکه در زبان انگلیسـی ضرب المثلی اسـت: (Face is the index of mind) یعنـی تبدیلـی چهـره، تغیـر رنـگ چهـره، و عـرق در پیشـانی بـرای مـا حکایـت از حال وکیفیـت درونـی یک انسـان می‌کند- بـه همین ترتیـب در رفتـار و سـلوک مـا کـه ارتباط بـه کیفیت ذهنی مـا دارد نشـان می‌دهد که آیـا در احساسـات مـا تکبـر و غرور اسـت و یا تواضـع و عاجزی؟ در مـورد عجز، و تواضـع آیـات فراوان در قرآن کریم نازل شـده اسـت و گفته شـده بنـده گان محبوب اللـه تعالی کسـانی انـد که در رفتار شـان تواضـع دارند.

۲. جواب بدی را به بهترین شیوه میدهند:

صفـت دوم "عبـاد الرحمـن" بنـده گان محبـوب اللـه تعالـی ایـن اسـت، آنـان هنگامیکـه بـا انسـان‌های احساسـاتی و مشـتعل مـزاج روبـرو مـی شـوند کـه با او بحـث و مجادلـه مـی پردازند، در نهایت خونسـردی جـواب آنـان را می‌دهد، اصلاً شـیوه دعـوت الـی الله بایـد به گونـه حکیمانـه باشـد، دعوتگـر هوشـیار در دعوت دیگـران بـه دیـن و اصـلاح بایـد ظـروف و شـرایط را مـد نظر داشـته باشـد، کیفیت ذهنـی مخاطـب را متوجـه بـوده اگـر متوجه شـد کـه مخاطـب در حالتی قـرار دارد کـه حوصلـه شـنیدن دعـوت او را نداشـته نبایـد، در چنیـن حالتی وارد عمـل گردد، چراکـه رعایـت نکردن شـرایط ذهنـی و روانی مدعـو و مخاطب میتواند سـبب تنفر وی از دعـوت و یـا حتی از اسـلام گـردد، باید هنـگام دعوت دیگران رفتار و سـلوک حکیمانـه اختیـار نمایـد- اگر با کسـیکه دچار احساسـات شـده، مواجـه گردیم در آن هنـگام نبایـد وارد جدال و مباحثـه گردیم، و لهذا صحبت بـا وی و دعوت نمودن وی را بـرای وقتـی موکـول کنیـم کـه از آرامـش بهتـری برخـوردار اسـت، و بهتریـن عکـس العمـل در چنیـن وقتی این اسـت تا شـعار قرآنی را سـر دهیم(قالوا سـلاما) بایـد توجـه داشـت کـه بـا مجادلـه هـای بی مـورد بـا کسـانیکه از سـر احساسـات

برخـورد می‌کننـد نباید همه پل های پشـت سـر خـود را خـراب کنیم، بلکـه باید به فرصـت دادن در زمـان مناسـب با آنـان وارد گفتگـو گردیم.

۳. اهتمام قیام اللیل:

سـومین صفـت بنـدگان محبـوب خداوند این اسـت که قیـام اللیل و نمـاز تهجد را اداء می‌کننـد- بایـد بخاطـر داشـته باشـیم تا ادای نماز تهجد سـبب ضایع شـدن نمـاز صبـح و یـا جماعت نگـردد چراکه این چنیـن تعاملی در قسـمت ادای نوافل و فرایـض نشـان از نقصـان فهم و از دسـت دادن فضایل و مصروف شـدن بـه امور کم اهمیـت قبـل از امـور با اهمیـت می‌باشـد، در حدیثـی از پیامبر مکرم اسـلام داریم کـه فرمودند:

[مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ وَ الْفَجْرَ فِيْ جَمَاعَه كَانَ كَقِيَامِ لَيْلَه][1]

"هرکس نماز عشاء و فجر را با جماعت اداء نماید، گویا تمام شب را قیام نموده است"

پـس بایـد در مـورد ادای فرایـض و نوافل دقت داشـته باشـیم، و این چنین نباشـد کـه بـا توجه بیـش از حد بـه نوافـل از انجـام فرایض غافـل بمانیم.

٤. عدم تکبر در نیکی کردن

چهارمیـن صفـت از اوصـاف بندگان محبـوب الله تعالی این اسـت که ایشـان با وجـود پابنـدی در دیـن و انجام اعمـال نیک، نمی‌گویند که بهشـت بـرای من بطور یقینـی داده می‌شـود و از دوزخ نجـات حاصـل نمـودم- هرگز! بنـدگان محبوب الله تعالـی بـر انجـام دادن نیکی های خـود مغرور نمی گردنـد، بلکه همیشـه از عذاب الهـی مـی ترسـند و در هـراس دارنـد که اعمال ایشـان ضایـع نگردد- آنهـا عبادت، خدمـت بـه خـدا و دیگر امـور نیکی را کـه انجام میدهنـد حقیر و کم میشـمارند.

---

۱ - سنن ابی داود

جان دی، دی هوئی اسی کی تهی حق تو یه ہے که حق ادا نه هوا !

یعنـی در راه اللـه تعالی اگر انسـان جـان را فدا کند پـس چه کارنامـه را انجام داده اسـت! ایـن جـان مربـوط الله تعالی بـود و دوبـاره جـان را از ما گرفت از این بیشـتر چیـزی اضافه بـرای الله تعالی نـداده ایم.

۵. در تعاملات شان میانه رو اند:

پنجمیـن صفـت از صفـات "عبادالرحمن"ایـن اسـت! آنـگاه که مصـرف می‌کنند از اسـراف اجتنـاب مـی نماینـد. یعنی انسـان بایـد به انـدازه توان خـود مصرف کند و اگـر در وقـت ضرورتـی کـه ایجـاب نمایـد قرضـدار گردید، کـدام اشـکالی دیده نمی‌شـود، امـا شـرط آن ایـن اسـت کـه نیـت پرداخـت قـرض را داشـته باشـد و در اولیـن فرصـت بدسـت آمـده خـود را از قرض خـلاص کند، امـا بهتریـن روش این اسـت تا انسـان بـه انـدازه گلیم خـود پـای خـود را دراز کند.

سخن خوب بگو یا خاموش باش!

در ایـن حدیـث حضـرت پیامبـر اکـرم ﷺ اوصاف نیـک انسـان مسـلمان را بیان می‌فرماینـد، مسـلمان کسـی اسـت کـه بـر خـوردار از حسـنِ ادب بـوده، انسـانی اسـت مهـذب و شایسـته- حضرت پیامبـر اکرم ﷺ فرمـود که هرکس بـه الله تعالی و روز آخـرت ایمـان دارد، باید سـخن خوب بزند و یا سـکوت کند- باید از سـخنان پـوچ، اسـتهزاء، مـزاح هـای بی جـاء، خنـده قهقه، طعنـه زدن بـه دیگـران، دروغ... بایـد جـداً خـودداری کنـد چراکه چنیـن صفـات و اعمال با شـخصیت او مناسـب نیسـت، بـرای او لازم اسـت تا سـخنی بگوید کـه در آن خوبی و خیرخواهی اسـت و در غیـر آن بـه خیـرش اسـت تـا سـکوت اختیـار کنـد ، گاهـی اوقـات انسـان در خاموشـی احساسـات خـود را بهتـر و خوبتـر از حـرف زدن اظهـار کـرده می‌تواند،

همچنـان گاهـی اوقـات خاموش بـودن بهتریـن ترجمان شـخصیت اوسـت- لهذا اگـر در صـورت نیـاز سـخنی میزنی سـخن خـوب بگو، سـخنانت جنبـه نصحیت و تذکـر داشـته باشـد، بـرای مردم سـخن نیـک بگو، مـردم را به سـوی خیـر دعوت نمـا، بخاطـر داشـته باشـیم، سـخن زدن بالاترین مسـؤولیت هـا را به انسـان متوجه میسـازد، مسـؤولیتی کـه از جانب خدا بر انسـان داده شـده اسـت، بناء بایـد به گونه مسـؤولیت اش را اداء نماید که او تعالی و پیامبرش را راضی بسـازد- باید از زبان که آلـه تکلـم در وجود ما اسـت، درسـت اسـتفاده کنیم چرا که با اسـتفاده نادرسـت از زبان، سـبب میشـود تا انسـان رهسـپار دوزخ گردد، چنانچه در یکی از فرموده های آن حضـرت ﷺ بـه حضـرت معاذ چنین گفته شـده اسـت، ﴿ثَقِلَتْكَ أُمُّكَ يَا مُعَاذُ، وَهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ أَوْ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ إِلاَّ حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ][1]

"مـادرت بـه داغـت بنشـیند، آیـا مـردم بـر روهایشـان (یـا ایـن کـه فرمـود بـر بینی‌هایشـان) در آتش میاندازد، مگر سـخنان یاوه، بیهوده و درو شده زبان‌هایشان!؟»

بـه همیـن ترتیـب بـا اسـتفاده درسـت از زبـان اسـت کـه وارد بهشـت پـروردگار میشـویم، چنانچـه حضـرت پیامبـر اکـرم ﷺ می‌فرمایـد: ﴿مَنْ يَتَكَفَّلُ لِيْ مَابَيْنَ لَحْيَيْهِ وَ مَابَيْنَ رِجْلَيْهِ اَتَكَفَّلُ لَه بِالْجَنَّهِ﴾[2]

"هرکـس ضمانـت ایـن را بدهـد کـه، دو عضـو کوچـک بـدن خویـش (زبـان و شـرمگاه اش) را حفاظـت در مقابـل مـن برایـش ضمانـت بهشـت را می‌نمایـم"

بـا اسـتفاد درسـت از "زبان و شـرمگاه" تمـام اعضای بـدن، حرکات و سـکناتش صحیـح میگـردد- اگـر انسـان گاهـی اوقـات از روی احساسـات دچـار قصـور می‌گـردد، اگـر بـه اللـه رجـوع کنـد و مسـیر قرآنکریـم و سـنت را اختیار کنـد، الله تعالـی او را مـورد عفـو و بخشـش خـود قـرار می‌دهـد.

---

۱ - سنن الترمذی، ابواب الایمان، باب ماجاء فی حرمه الصلاة

۲ سنن الترمذی، ابواب الزهد، باب ماجاء فی حفظ اللسان.

اهمیت حقوق همسایه

قسـم دوم ایـن حدیـث در مورد حقوق همسـایه اسـت، [عَـنْ أَبِي شُرَيْـحٍ الْخُزَاعِيِّ قَـالَ: سَـمِعْتُ رَسُـولَ الله صَـلى الله عَليـهِ وسَـلم يَقُـولُ [مَـنْ كَانَ يُؤْمِـنُ بِـالله وَالْيَـوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَـارَهُ،...] [۱]

"هـر کـس بـه اللـه و روز آخـرت ایمـان دارد بـرای او لازم اسـت کـه به همسـایه خـود احتـرام کند"

همسایه بر سه قسم است که قرار ذیل اند:

۱. همسایه که سه حق دارد

همسـاية کـه بـر خـوردار از سـه حـق اسـت کسـی اسـت کـه حـق قرابـت، حق مسـلمانی و حـق همسـایگی دارد، ایـن چنین همسـایه از حقـوق بالای بـر خوردار اسـت، پیامبـر اکـرم ﷺ در حدیثـی که حضـرت ابوهریرة از ایشـان روایـت کرده‌اند می‌فرماینـد:

[أَن النَّبِـيَّ قَـالَ: واللهَّ لا يُؤْمِـنُ، واللهَّ لا يُؤْمِـنُ، واللهَّ لا يُؤْمِـنُ، قِيـلَ: مَـنْ يا رسـولَ اللهَّ؟ قَالَ: الَّـذي لا يأْمـَنُ جـارُهُ بَوَائِقَـهَ] [۲]

"قسـم بـه اللـه کـه ایمـان نـدارد، قسـم به اللـه کـه ایمان نـدارد، قسـم بـه الله که ایمـان نـدارد! اصحـاب عرض کردند یا رسـول الله چه کسـی ایمان ندارد! آن کسـی کـه همسـایه اش از آزار و اذیـت او در امان نباشـد".

۲. همسایه که دو حق دارد:

همسـایه که بر خوردار از دو حق اسـت همسـایه بیگانه می‌باشـد، و او کسی است

---

۱ - سنن دارمی

۲ - متفق علیه

که حق مسلمانی و حق همسایگی بر ما دارد، چنانچه در بعضی احادیث نبی مکرم اسلام آمده است که حد فاصل این همسایگی در حدود چهل خانه می‌باشد، متاسفانه تعاملات امروزی ما کاملا متفاوت است، ما با همسایه دیوار به دیوار خود سالها نا آشنا از غم و شادی او هستیم و کدام معرفتی حتی ماه و سالها میگذرد از همدیگر نمی داشته باشیم- در زندگی شهری انسان آنقدر غرق معاملات، و دیگر قضایا میگردد که حتی "حسنِ معاشرت" از بین رفته و ختم می‌شود.

۳. همسایه که یک حق دارد:

همسایه موقتی در درجه سوم قرار دارد- یعنی با تو همنشین است اما با او قرابت موقتی داری، این هم یک نوع همسایگی است- مثلا در یک موتر کسی با تو نشسته و یا در طیاره و یا در سفر کسی با تو همراه است باید ملاحظه او را داشته باشیم و حق او را اداء کنیم. و به همین ترتیب حتی کسیکه در همسایگی ما قرار دارد اما مسلمان نیست باید حق همسایگی با او را رعایت کنیم، چنانچه پیامبر بزرگوار اسلام چنین همسایه های داشتند و حقوق آنان را بطور کامل رعایت می نمودند.

مهمان نوازی

در قسمت سوم حدیث که حضرت پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: [وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِالله وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ] [۱]

"و هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، پس میهمانش و همسایه‌اش را گرامی بدارد"

در مورد مهمان نوازی از زمان حضرت پیامبر اکرم ﷺ و صحابه کرام حکایات

---

۱ - سنن ابن ماجه

بسیار جالب و پند آموزی در اختیار ما قرار دارد- از میان آنان، این حکایت بسیار مشهور است، باری یک تن از یاران نبی اکرم صلی الله علیه و سلم، مهمانی را به خانه اش دعوت نمود، وضعیت اقتصادی اش به گونه یی بود که تنها در خانه اش قوت اولاد اش بیشتر نبود، آنچه به خانه بود به مهمان مهیا نمود و چیزی به اولادش در نظر نگرفت، چراغ خانه را خاموش نموده تا آنان به خواب روند، در سر دسترخوان با مهمان نشست تا مهمان خود را راحت احساس کند و به گونه یی وانمود کرد تا در ذهن مهمان چیزی از مشکلات‌اش آشکار نگردد و روحیه او خراب نشود. این یکی از هزاران حکایتی است از تعامل سلف صالح ما در باب مهمان و مهمانداری، اما افسوس امروزه تشریفات و خیلی از قضایا دیگر سبب شده تا این سنت در بین ما کمرنگ گردد و محروم از این ارزش بزرگ گردیم.

خلاصه حدیث

برای آنکه مسلمان کامل و دارای شخصیت نیکو باشیم، باید متصف به اوصاف سه گانه باشیم

۱. هر گاه خواستیم سخنی بر زبان آوریم باید جوانب آن را سنجیده اگر به خیر ما بود بگوئیم در غیرآن سکوت را اختیار کنیم.

۲. حقوق همسایه را مراعات نمائیم، به غم و شادی شان خود را شریک بدانیم، در صورتیکه شرایط اقتصادی خوبی داشته هرگاه به اولاد خود چیزی تهیه می نمائیم اولاد همسایه فقیر خود را فراموش نکنیم، در صورتیکه چنین نکردیم باید تهیه غذا و میوه‌مان به گونه پنهانی و دور از انظار همسایه و اولادش باشد، تا این کار سبب آزار آنان نگردد، و متوجه باشیم تا همسایه‌ها از دست و زبان ما دچار آزار و اذیت نگردند.

۳. مهمان نواز باشیم و مهمانان خود را احترام کنیم، مهمان را مایه زحمت

نه، بلکه مایه رحمت بپنداریم، الله تعالی برای ما توفیق دهد تا از این اوصافِ حمیده بر خوردار گردیم - آمین یا ربّ العالمین!

حدیث ۱۶

پرهیز از خشم و غضب

﴿وَسَارِعُواْ إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ* الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي السَّرَّاء وَالضَّرَّاء وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾[1]

و (با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که بهای آن (برای مثال ، همچون بهای) آسمانها و زمین است؛ (و چنین چیز با ارزشی) برای پرهیزگاران تهیّه دیده شده است. آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی ، به احسان و بذل و بخشش دست می‌یازند، و خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم گذشت می‌کنند، و (بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند و) خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می‌دارد.

عَنْ اَبِيْ هُرَيْرَةَ رضی الله عنه ، أنَّ رَجُلاً قالَ للنَّبيِّ صلی الله علیه وسلم : أَوْصِنِيْ، قالَ: لاَ (تَغْضَبْ) فَرَدَّدَ مِرارًا، قالَ: (لاَ تَغْضَبْ)[2]

---

۱ - سوره آل عمران آيات ۱۳۳ و ۱۳٤

۲ - صحيح البخاری، کتاب الادب، باب الحذرمن الغضب

از أبـی هریره ﷺ روایـت شـده که مردی عرض کرد یا رسـول الله ﷺ! مرا سـفارش ده بـه کـرداری سـودمند. فرمـود: خشـم مگیـر. آن مـرد چنـد بـار همیـن سـؤال را پرسـید، و بـاز پیامبـر فرمـود: خشـم مگیر و غضـب مکن.

در شـرح ایـن حدیـث مبـارک حضـرت پیامبـر اکـرم ﷺ بـه شـدت و با تکـرار از خشـم و غضـب منـع شـده اسـت- و برای شـرح بیشـتر موضـوع دو آیه از سـوره آل عمـران بشـکل تمهیدی نیـز ذکر گردیـد- در آیات مذکـور ذکر گردیده اسـت، برای اینکـه مغفـرت اللـه تعالـی را حاصـل نماییـم بـا یکدیگـر مسـابقه دهیم، تـا جنت پـرودگار را حاصـل نمائیـم، جنتـی کـه گسـتره آن بـه پهنای آسـمانها و زمین اسـت و ایـن همـه بـرای اهـل تقـوی مهیـا شـده اسـت- در آیـه دوم اوصـاف اهـل تقـوی بیـان گردیـده اسـت، و آن انفـاق مـال در راه خـدا جهـت کسـب خوشـنودی اللـه تعالـی اسـت- انفاق مال بر دو قسـم اسـت، قسـم اول کمـک و همکاری بـا فقراء، مسـاکین، ایتام، مسـافران... اسـت، و قسـم دوم، انفاق مال برای ترویج و گسـترش دیـن اللـه تعالـی می‌باشـد. نکتـه کـه قابـل تذکـر در آیـه مبارکـه پیرامـون اهـل تقوا اسـت، اهـل تقـوا کسـانی انـد کـه در حالت وسـعت و تنگدسـتی انفـاق می‌کنند و فشـار محبـت مـال و مشـکلات اقتصـادی مانـع شـان نمی‌گـردد. وصـف دوم اهل تقـوی ایـن اسـت، هـرگاه چیـزی سـبب خشـم شـان شـد خشـم خـود را فـرو می خورنـد و از خطـاء و اشـتباهات مـردم گذشـت می‌کنند- درسـت اسـت که بعضی اوقـات بنابـر اشـتباه و خطـای دیگـران دچار خشـم و غضـب می‌گردیم، امـا تقوی زمانـی بـه نمایـش گذاشـته می‌شـود کـه در مقابل خشـم و غضـب از خـود عکس العمـل منفـی نشـان ندهیـم در چنیـن حالتی اسـت که جزء گروه محسـنان شـده و محبـوب او تعالـی می‌گردیـم.

در شـرح حدیـث نبـوی بایـد بگوئیم- حضـرت پیامبـر اکـرم ﷺ فرمودنـد، تا از خشـم و غضـب اجتنـاب نمائیـم، و تسـلیم آن نگردیـم- حضـرت حسـن بصـری

رحمه الله فرموده که خشم انسان به سه نوع است- نوع اول آن مکمل انسان است، نوع دوم سبب نیمه شدن انسان میگردد و انسان را از کامل شدن پائین می آورد، و نوع سوم برعکس دو نوع اول و دوم است و آن این است که: (لَيْسَ بِرَجُلٍ) یعنی در او چیزی به نام انسانیت یافت نمی‌گردد، بلکه حیوان است- انسان کامل آن است که دیر به خشم و غضب آمده و در صورتیکه خشمگین شد زود از او رفع می‌گردد- انسان نا مکمل آن است که زود خشمگین شود و زود نیز خشم او رفع شود.

و آنکه چیزی از انسانیت در او سراغ نمیگردد، کسی است که زود بر سر خشم آمده و دیر خشم و غضبش رفع میگردد، با تعاریفی که از انسان شده است این نوع تعامل را تعامل انسانی گفته نمی‌توانیم، لهذا در مورد خشم فهمیدن این سه نوع ضروری است و بر ما لازم است تلاش نموده تا انسانی کامل باشیم.

این نکته را باید یاد آوری کنم که در بین تعصب و غیرت ذاتی و تعصب و غیرت دینی بسیار فرق است یعنی در تعصب ذاتی اگر کدام کسی بر ذات، شهرت، عزت، خاندان، قوم و یا وطن حمله ور شود. در نتیجه انسان خشمگین می‌شود که چنین خشم نه اینکه ارزشی ندارد بلکه گناه هم محسوب می گردد، و هرگاه بر دین الله تعالی بی حرمتی صورت گیرد، تعصب و غیرت دینی اگر شعله ور شود، چنین تعصب و حمیتی دارای ارزش و قیمت است، چراکه مورد اول برای شخص خود است و مورد دوم برای الله متعال و دین او می‌باشد.

در اخیر تذکر داده می‌شود، حضرت پیامبر اکرم ﷺ سه بار با تاکید اکید فرموده‌اند[لَا تَغْضَبْ، لَا تَغْضَبْ، لَا تَغْضَبْ]- از این طرز بیان پیام بزرگی را حاصل کرده می‌توانیم و آن اینکه در حقیقیت این تاکید برای تشخیص و علاج شخص فرد مقابل بوده است- برای معالج امراض روحانی اشخاص و تشخیص

امـراض روحانـی توسـط مشـایخ بسـیار مهـم اسـت کـه بـه همیـن گونـه بـه علاج دیگـران بپردازند.

بـدون شـک انبیـاء ورسـلﷺ مربـی انسـانیت بودنـد، و یـک قسـمت عمـده رسـالت شـان در واقـع تربیـه روحـی مـردم بـوده اسـت، بـه همیـن ترتیب مشـایخ بزرگـوار همانطوریکه تربیه و تزکیه را از اسـاتید دلسـوز شـان فرا گرفته‌انـد، کار تربیه زیـر دسـتان شـان را بـه همیـن شـیوه پیـش می‌برند.

کار تربیـه و تزکیـه بیمـاران روحـی و معنـوی بـه یـک شـیوه نیسـت، بلکـه نظر به مـزاج و طبیعـت افـراد کـه دچار امـراض اند بـا در نظر گرفتـن نوع مرض شـان باید بـه معالجه شـان پرداخته شـود.

شـیوه معالجـه افـراد بـه گونـه تدریجـی از حضـرت پیامبر اکـرم ﷺ ثابت اسـت ایشـان ﷺ ورد یکـی از دعاهـا را بـرای همـه توصیـه فرموده‌انـد مانند دعـای بعد از نمـاز (اللهم اعنی علی ذکرک و شـکرک و حسـن عبادتک) و غیره، امـا بعضی اذکار را مشـخصا بـرای یـک تعـداد از افراد مشـخص توصیه نمـوده و او را ملزم بـر انجام آن میدانسـتند، بنـاءً مربیـان و مشـایخ عظـام باید حـالات افـراد را دیـده و مطابق به وضعیـت شـان اقـدام بـه معالجه نماینـد، عده از افـراد حب دنیـا و کالا‌هـای آن در قلـب شـان لانـه کرده، عـده بـه شـهوات دلبسـته و معتـاد آن شـده‌اند، عده بـر گناه عـادت کـرده اند، بناء بایـد مطابق به منهج تربیتـی نبی مکرم اسـلام در رفع امراض اقـدام صـورت گیـرد و بـر هر یـک دارویـی مخصـوص مرض شـان تجویز گـردد .

لهـذا حدیثـی را کـه از نظـر گذرانیدیـم آن‌حضرت ﷺ برای شـخصی کـه همواره دچـار خشـم و غضـب گردیـده، و زمانـی کـه بـه محضـر مبـارک آن‌حضـرت آمده و از ایشـان نصیحـت میطلبـد، مبـارک ﷺ بـا تاکیـد بـرای وی او را از اعمال خشـم و غضـب بازمیدارنـد و بـا تجویـز یـک نسـخه موثـر طبـق مـرض او (Personal Prescription) ایـن گونـه بـه عـلاج او مـی پردازند.

حدیث ۱۷

رفتار انسانی

﴿بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ﴾[1]

آری! هرکس خالصانه رو به خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او در پیش خدایش محفوظ است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین خواهند گردید (و بهشت و سعادت اخروی در انحصار هیچ طائفه و نژاد خاصّی نیست).

عن أبي يَعْلَى شَدَّادِ بنِ أَوْسٍ رضي الله عنه عَنْ رَّسُولِ اللهِ ﷺ قالَ: إِنَّ اللهَ كَتَبَ الإحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذِّبْحَةَ، وَلْيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ، وَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ[2]

---

۱ - سوره بقره آیه/۱۱۲

۲ -صحیح مسلم، کتاب الصید و الذبائح و ما یوکل من الحیوان، باب الامر باحسان الذبح والقتل و تحدید الشفره

"از ابـی یعلـی کـه نـام او شـداد بن اوس ﷺ اسـت روایت شـده که رسـول الله ﷺ فرمـود: خـدا نیکویـی نمـودن در حـق هرچیـز را واجب کرد، پـس هـرگاه چیزی را کشـتید، کشـتن را بـه بهتریـن صـورت انجـام دهیـد، و هرگاه ذبـح نمودیـد، پس به بهتریـن حالـت ذبـح کنید و کارد خـود را تیز کنید و حیـوان مورد ذبـح را زود راحت کنید "

حدیـث فـوق از جملـه احادیـث جوامع الکلم اسـت- حضـرت پیامبـر اکرمﷺ فرمودنـد کـه اللـه تعالـی برایـم کلمـات نهایـت جامـع عطا نمـوده اسـت [اوتیت جوامع الکلـم]- یعنـی خاصیـت کلام حضـرت پیامبـر اکـرمﷺ این اسـت که در مختصرتریـن الفـاظ شـان بـه انـدازه بحـر معانـی و هدایات نهفته اسـت.

لزوم احسان بر هر چیز

حدیثـی را کـه مـا مطالعـه می‌نمائیـم در آن لفظ "احسـان" ذکر گردیده اسـت و ما بطـور عـام از لفـظ "احسـان" دیگـر معنـی داریم یعنـی با کسـی نیکی کـردن اما در زبـان عربـی "احسـان" بـه این معنی اسـت (انجـام کار را بـا نهایت زیبائـی و دقت) چنانچـه احسـانِ اسـلام بـه ایـن مفهوم اسـت که اسـلام یک شـخص بسـیار زیبا و مقبـول باشـد- یعنـی در آن خوبی ها موجود باشـد، در آن روشـنی باشـد، حضرت پیامبـر اکـرمﷺ فرموده‌انـد! حتـی اگـر حیوانی را میکشـید، کشـتن آن را بـه بهترین وجـه ممکـن انجـام دهیـد، چراکه خـدای تعالـی نیکـی نمـودن در حـق هرچیز را واجـب کـرده اسـت، و اگر معاشـرات و تعامـلات هر کسـی در کار بـه گونه خوب انجـام داده شـود در آن کار خوبی‌هـا بوجـود آمـده و بـر خـوردار از خیـر و برکـت خواهـد شـد، در ادامـهٔ گفتـار آنحضـرت پیامبر اکـرمﷺ فرمودنـد، هـرگاه چیزی را کشـتید، کشـتن را بـه بهترین صـورت انجام دهیـد، مثالش کسـیکه مرتـد میگردد، بنـاءً در صورتیکـه از کار خـود توبـه نکنـد، سـزایش کشـتن اسـت، امـا این کشـتن بایـد بـه شـیوه انسـانی باشـد و از مثله نمـودن و دیگـر امور غیـر انسـانی و اخلاقی

بایـد اجتنـاب صورت گیـرد، در حقیقیـت الله تعالی ایـن نوع جزاها را بـرای عبرت گرفتـن مـردم وضع نموده اسـت، تا جامعه انسـانی و اسـلامی دچار آشـوب و هرج مـرج نگردیـده و اوقـات مردم با تلخـی همراه نباشـد، در ادامه حدیث شـریف ذکر گردیـده اسـت حتـی اگـر کـدام حیوانـی را ذبح می‌کنیـد پس بـه خوبی ذبـح کنید، مثـلاً شـما وقتـی حیوانـی را ذبـح می‌کنید لازم اسـت تـا حیوان را به شـیوه درسـت ذبـح نمـوده تـا حیوان دچـار آزار و اذیت اضافـی نگردد، چاقوی تان باید تیـز و آماده باشـد، در صورتـی که شـما ایـن کار را انجـام داده نمـی توانید، باید توسـط یک فرد ماهـر ایـن کار بـه انجام رسـد، تـا حیوان اذیت نشـود، چـون حیوان هـم دارای جان و احسـاس اسـت، وقتی گوشـت حیوان ذبح شـده بر مـا حلال گردیده بایـد در ذبح آن کمتریـن تکلیـف را به حیـوان بدهیم.

۱۸ حدیث

خوش اخلاق بودن

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِيناً مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَّاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً﴾[۱]
آئین چه کسی بهتر از آئین کسی است که خالصانه خود را تسلیم خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد و از آئین راستین ابراهیم پیروی کند که مخلص و حقّ‌جو بود (وحدت دینی مسلمانان و یهودیان و مسیحیان در او به هم می‌رسد).

عن أبي ذرٍّ جُنـدُبِ بـنِ جُنَـادَةَ وأبي عبـدِ الرَّحمـنِ مُعـاذِ بـنِ جبلٍ رضي الله عنهما عـن رسـولِ اللـهِ ﷺ قـالَ: (اتَّـقِ اللـهَ حَيْثُـمَا كُنْـتَ، وَأَتْبِـعِ السَّـيِّئَةَ الْحَسَـنَةَ تمَحُهَـا، وَخَالِـقِ النَّـاسَ بِخُلُـقٍ حَسَـنٍ[۲]

"از ابوذر رضی الله عنه که نام او جندب بن جناده است و از ابوعبدالرحمن رضی الله عنه که نام او معاذ بن جبل است روایت شده که فرستاده برحق خدا ﷺ فرمود: "بترس از

---

۱ - سوره نساء آیه/۱۲۵

۲ - سنن الترمذی، ابواب البر و الصله، باب ما جاء فی معاشره الناس

خـدا هرجـا که باشـی و به دنبال بـدی کار خوبی را انجـام بده، تـا آن کار نیک بدی را پـاک کنـد، و بـا مـردم بـه خلق و خـوی خوش رفتـار کن"

حدیـث فـوق از دو صحابه ﵄ کـه مرتبـه بلنـدی در صحابه دارند روایـت گردیده اسـت، بـه همیـن سـبب اهمیـت ایـن حدیـث نیـز زیـاد اسـت- حضـرت پیامبـر اکـرم ﷺ فرمودنـد، از خداونـد بترسـید در هـر جائـی کـه قـرار داریـد، و بعـد از انجـام دادن هـر بـدی ضـرور اسـت تـا نیکـی انجـام بدهـی که سـبب کفـاره گناه گـردد، بـا مـردم بـا اخـلاق نیـک رفتـار کـن- ایـن توصیـه هـا در اصـل تهذیب و تربیـه اسـلامی اسـت. پیامبـر اکـرم ﷺ در حدیثـی دیگـر فرمودنـد [خشیه الله فی السّرّ و العلانیـه] "یعنـی تقـوی و تـرس از او تعالـی را در نهـان و آشـکار بـر خـود لازم بگیـر" چـه در حـال خفـا که کسـی مـا را جز اللـه تعالـی نمی‌بیند و چـه آنگاه کـه در آشـکارا کاری انجـام میدهیـم، باید ملاحظـه مراقبت و حضور پـروردگار را در نظـر داشـته باشـیم. همچنـان در حدیـث شـریف تذکر داده شـده اسـت، هرگاه اگـر انسـان مرتکـب کدام گنـاه و معصیت شـود باید فـوراً توبه نمـوده و کاری نیک انجـام دهـد، کارهـای نیـک عبـارت از صدقـه دادن، خیرات، انجـام نوافـل و یا به نحـوی وقـت خویـش بـرای خدمـت به دیـن صـرف کردن اسـت. بـا انجـام دادن ایـن اعمـال آثـار گنـاه و معصیت محو می‌شـود چنانچـه از آنحضرت در بـاره توبه خالصانـه روایـت شـده که فرمودنـد: [التّائب من الذنـب کمن لا ذنب له] (سـنن ابـن ماجـه، کتـاب الزهد، بـاب ذکـر التوبه) "کسـی که از گنـاه توبه می‌کنـد انگار کـه او هیچ گنـاه نکرده اسـت"

در آمـوزه هـای اسـلامی دروازه توبـه بسـیار فـراخ توصیـف شـده اسـت و آنکس کـه بگونـه حقیقـی توبـه کنـد، چنـان از گنـاه پـاک میشـود کـه انـگار گناهـی نکـرده اسـت، در سـوره مبارکـه فرقـان اللـه تعالـی مـی فرمایـد: ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ

اللهُ سَـيِّئَاتِهِمْ حَسَـنَاتٍ﴾[1]

"کـه خداونـد (گناهـان چنین کسـانی را می‌بخشـد و) بدیهـا و گناهان (گذشـته) ایشـان را بـه خوبیهـا و نیکیهـا تبدیـل می‌کند"

موضـوع سـومی کـه در ایـن حدیث بیـان گردیده، این اسـت که با مـردم با اخلاق نیکـو تعامـل نمائیـم، حضرت عمرو بن عبسـه ﷺ بیان نمـوده که من خدمـت پیامبر اکـرمﷺ حاضر شـدم تـا از جناب شـان چند سـوال نمایم، پرسـیدم! بهتریـن ایمان کدام اسـت؟ ایشـان در جـواب فرمودند: (خلق حسـن)[2]

"ایمانـی برتـر اسـت کـه همراه بـا اخلاق حسـنه باشـد (یعنی بـا مردم بـه خوبی رفتـار کند)"

حضـرت ابوالدردا ﷺ روایـت می‌کنـد که رسـول اللهﷺ ارشـاد فرمودند:[ما شـی ء اثقـل فـی میزان المومن یـوم القیامه من خلق حسـن][3]

"در روز قیامـت در عمـل نامـه بنـده مومـن از حسـن اخـلاق بالاتـر هیـچ عملی سـنگین تـر نخواهـد بود"

بـه همیـن سـبب حضـرت پیامبر اکـرم ﷺ فرمودنـد: [تبسُّـمُک فـی وجـه اخیک لـک صدقـه] [4] "بـا بـرادر خود بـا چهره متبسـم ملاقات کـردن برایت صدقه اسـت"

یعنـی اگـر با بـرادر خود بـا چهره متبسـم گفتگـو کنی یا با چهره متبسـم اسـتقبال کسـی را کنـی و در دل او خوشـی ایجـاد شـود، ایـن کار بـه ذات خـود نوعی صدقه در نـزد خداونـد محسـوب می‌گـردد- پیامبـر رحمـت حضـرت محمـد مصطفـی ﷺ هنگامیکـه بـا کسـی مصافحـه می‌کـرد تـا وقتیکه شـخص مقابل دسـتش را رها نمیکرد ایشـان ﷺ دسـتش را رهـا نمی‌کردند، چراکه دسـت خود را کشـیدن خلاف

---

۱ - سوره فرقان آیه/۷۰

۲ - مجمع الزوائد للهیثمی

۳ - ترمذی

٤ -ترمذی

مـروت و شـرافت اسـت- به همیـن ترتیب هنگامیکه کسـی با آنحضـرتﷺ گفتگو می‌کـرد آنحصـرتﷺ متوجـه اش بـوده و کامـلاً سـخنان او را اسـتماع می‌کردنـد، بگونـه متواضعانـه بـا طـرف مقابـل صحبـت می‌نمودنـد کـه اصـلاً آثـار تکبـر در ایشـان دیده نمی‌شـد.

اهمیت اخلاقِ حسنه

در تعلیمـات اسـلامی اخـلاقِ حسـنه دارای اهمیـت زیـاد اسـت- در ایـن مورد حدیثـی از حضـرت عائشـه صدیقه‌رضی الله عنها روایت شـده اسـت، یکبـار آنحضرتﷺ در حجـره ایشـان تشـریف داشـتند برایشـان گفته شـد کـه فلانی بـه ملاقات تـان آمده اسـت- آنحضرتﷺ او را داخل حجره خواسـتند- آنحضرت به شـیوه بسـیار عالی از آن مـرد پذیرایـی نمـوده و سـخن زدنـد، هنگامیکه از محضر شـان مرخص شـد، حضـرت عائشـه‌رضی الله عنها فرمـود: یا رسـول اللهﷺ: شـما در مـورد این شـخص چیزهای می‌گفتیـد (یعنـی از رویـه نادرسـت او) و در عین حال از او اسـتقبال خوب نمودید، بـا او بسـیار محبـت نمودیـد، و از او اکـرام نمودیـد، آنحضرتﷺ فرمودنـد، او اگر هـر کاری بـدی کـرده باشـد، خـود جوابگـوی اعمالش اسـت، امـا من چرا بـا او به خوبـی رفتـار نکنم و اخـلاق نیکـو را در مقابلش رعایـت نکنم!

مهمتریـن پیـام حدیـث شـریف همانـا داشـتن رابطـه نیکـو بـا مردمـان اسـت، و مسـلمان بایـد از چنین اخلاقی نیکـو بر خوردار باشـد، چون تقاضـای ایمان چنین اسـت، ایمانـی کـه با خـود اخلاق نیک بـه همـراه نداشـته باشـد، دارای ارزش بوده نمی‌توانـد، اللـه متعـال برای همـه توفیق انجام اعمـال نیک و رعایت اخلاق حسـنه عنایـت فرمایـد. آمین یـا ربّ العالمین!

حدیث ۱۹

خدا را به یاد داشته باش

﴿الْحَمْـدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ*الرَّحْمـنِ الرَّحِيمِ* مَالِـكِ يَوْمِ الدِّينِ* إِيَّـاكَ نَعْبُدُ وإِيَّاكَ نَسْـتَعِينُ *اهدِنَـا الصِّرَاطَ المُسـتَقِيمَ*صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِـمْ غَيرِ المَغضُوبِ عَلَيهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ*﴾[1]

"سـتایش خداونـدی را سـزا اسـت کـه پـروردگار جهانیـان اسـت. بـی نهایـت بخشـنده بـی نهایـت مهربـان اسـت. مالـك روز سـزا و جـزا اسـت. تنهـا تـو را می‌پرسـتیم و تنهـا از تـو یـاری می‌طلبیـم. مـا را بـه راه راسـت راهنمائـی فرمـا. راه کسـانی کـه بدانـان نعمت داده‌ای؛ نـه راه آنـان که بر ایشـان خشـم‌گرفته‌ای، و نه راه گمراهـان و سرگشـتگان"

﴿مَـا أَصَابَ مِـن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِـإِذْنِ اللهِ وَمَن يُؤْمِـن بِاللهِ يَهْدِ قَلْبَـهُ وَاللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾[2]

"هیـچ واقعـه و حادثـه‌ای جـز بـه فرمـان و اجـازه خـدا رخ نمی‌دهـد، و هـر کس کـه بـه خدا ایمان داشـته باشـد، خـدا دل او را (بـه ثبـات و آرامش، و خوشـنودی به

---

۱ - سوره فاتحه آیات/۱الی۷

۲ - سوره تغابن آیه/۱۱

قضـا و قـدر الهـی می‌رسـاند و) رهنمـود می‌گردانـد، و خداوند از هر چیـزی کاملاً آگاه است"

﴿مَـا أَصَـابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِـكُمْ إِلَّا فِي كِتَـابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللهِ يَسِـيرٌ﴾[1]

"هیـچ رخـدادی در زمیـن به وقـوع نمی‌پیونـدد، یا به شـما دسـت نمی‌دهد، مگر ایـن کـه پیـش از آفرینـش زمین و خـود شـما، در کتاب بـزرگ و مهمی (بـه نام لوح محفـوظ، ثبـت و ضبط) بوده اسـت، و این کار برای خدا سـاده و آسـان اسـت"

﴿لِكَيْـلَا تَأْسَـوْا عَلَى مَـا فَاتَكُـمْ وَلَا تَفْرَحُـوا بِمَـا آتَاكُـمْ وَاللهُ لَا يُحِـبُّ كُلَّ مُخْتَـالٍ فَخُورٍ﴾[2]

"ایـن بـدان خاطـر اسـت کـه شـما نـه بـر از دسـت دادن چیـزی غـم بخورید که از دسـتتان بـدر رفتـه اسـت، و نه شـادمان بشـوید بـر آنچه خدا به دسـتتان رسـانده اسـت. خداونـد هیـچ شـخص متکبر فخرفروشـی را دوسـت نمـی‌دارد"

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً*إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً﴾[3]

"چرا که همراه با سـختی و دشـواری، آسـایش و آسـودگی است، مسـلّماً با سختی و دشواری، آسـایش و آسودگی است"

عَـن أَبِي العبَّـاسِ عبْـدِ اللـه بـنِ عَبّاسٍ رضي الله عنهما قـالَ: كُنْـتُ خَلْـفَ النَّبِـيِّ ﷺ يَوْمًـا، فَقَـالَ: يَـا غُـلاَمُ! إِنيِّ أُعَلِّمُـكَ كَلِـمَاتٍ: احْفَـظِ اللـهَ يَحْفَظْـكَ، احْفَـظِ اللـهَ تَجِـدْهُ تُجَاهَـكَ، إِذَا سَـأَلْتَ فَاسْـأَلِ اللـهَ، وَإِذَا اسْـتَعَنْتَ فَاسْـتَعِنْ بِاللـهِ، وَاعْلَـمْ أَنَّ الأُمَّـةَ لَـوِ اجْتَمَعَـتْ عَـلَى أَنْ يَنْفَعُـوكَ بِشَـيْءٍ لَـمْ يَنْفَعُـوكَ إِلاَّ

---

۱ - سوره حدید آیه/۲۲

۲ - سوره حدید آیه/۲۳

۳ - سوره انشراح آیات/۵ و٦

بِـشَـيْءٍ قَـدْ كَتَبَـهُ اللـهُ لَـكَ، وَإِنِ اجْتَمَعُـوا عَـلَى أَنْ يَـضُرُّوكَ بِـشَيْءٍ لَـمْ يَـضُرُّوكَ إِلاَّ بِـشَيْءٍ قَـدْ كَتَبَـهُ اللـهُ عَلَيْـكَ، رُفِعَـتِ الأَقْلاَمُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ» (رواه الترِّمذيُّ وقالَ حديثٌ حَسَنٌ صحيحٌ، وفي روايةِ غيرِ الترِّمذيِّ: (**احْفَظِ اللهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ، تَعَرَّفْ إِلَى اللهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفْكَ فِي الشِّدَّةِ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ، وَمَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا** [1]

از ابوالعباس عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت: من روزی پشت سر پیغمبر صلی الله علیه وسلم بودم، فرمود: ای جوان! من تو را چند کلمه می‌آموزم: خدا را نگهدار تا خدا تو را نگه دارد، خدا را نگه دار تا او را روبرویت بیابی، هرگاه چیزی خواستی از خدا بخواه، و هرگاه خواستی کمک بجویی پس از خدا کمک بجوی، و یقین بدار که اگر همه امت جمع شوند تا نفعی به تو برسانند نمی‌توانند، مگر نفعی که خدا بر تو نوشته باشد، و اگر همه امت جمع شوند تا زیانی به تو برسانند نمی‌توانند، مگر زیانی که خدا بر تو نوشته باشد، قلم‌ها برداشته شدند و نامه‌ها خشک شدند.

این حدیث را ترمذی روایت نمود و گفت: این حدیث حسن و صحیح است، و در روایت غیر از ترمذی به این لفظ است: خدا را نگهدار تا او را جلو خلوت بیابی، خودت را به خدا بشناسان در خوشی، تا خدا تو را در سختی بشناسد، و یقین بدان که در واقع آنچه به تو نرسید، امکان نداشت که به تو برسد، و آنچه به تو رسید، ممکن نبود که به تو نرسد، و یقین بدان که در حقیقت یاری خدا همراه

---

۱ - سنن ترمذی

شکیبایی است و گشایش همراه سختی است، و با هر دشواری آسانی است.

اولین نصحیت و ارشاد آن حضرت پیامبر ﷺ این است که باید از حافظ احکام الله تعالی باشیم، یعنی حکم و فرمان او تعالی را زیر پا نکنیم، و نتیجه محافظت از احکام الهی این است که حفاظت خدا شامل حال ما خواهد گردید.

دومین ارشاد آنحضرت این است که، یاد الله تعالی را در دلهای خود زنده داشته باشیم و خانه دل ما خالی از یاد و ذکر او تعالی نباشد، نتیجه این کار در حقیقت حفاظت الله تعالی را متوجه ما میسازد چنانچه در سوره مبارکه بقره الله تعالی چنین ارشاد می‌کند﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾[1]

"پس شما مرا یاد کنید، من شمارا یاد می‌کنم"

سومین ارشاد نبوی صلی الله علیه و سلم این است تا الله تعالی را همواره یاد کنیم، در نتیجه الله تعالی را در مقابل خود خواهیم یافت، جای الله در قلب انسان مومن است، هر زمان بخواهیم میتوانیم با الله تعالی به راز و نیاز بپردازیم- در دعاهای مان از او کمک بخواهیم، چنانچه در سوره مبارکه "ق" می فرماید﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾[2]

"همانا ما انسان را آفریدیم و میدانیم آنچه را که نفس او وسوسه می‌کند وما از شاهرگ گردن هم به او نزدیکتر هستیم"

الله تعالی در دل ها موجود است، لهذا متوجه دلهای مان باشیم- حضرت بیدل فرموده است:

---

۱ - سوره بقره آیه/۱۵۲

۲ - سوره ق آیه/۱٦

ستم است اگر هوست کشد که بسیرِ سر و سمن درا
تو زغنچه کم ندمیده ئی درِ دل کشا بچمن درا

نهایت ستم است که برای برآورده کردن خواهشات خود در باغچه بروی و گلها را نظاره کنی، در صورتیکه خودت کمتر از گل نیستی، چراکه الله تعالی انسان را اشرف مخلوقات معرفی نموده است، تو خود دروازه دلت را باز کن و در چمنی که در دل تو است سیر و نظاره کن!

نصحیت چهارمی که حضرت پیامبر اکرم ﷺ نموده اند این است! هر زمان طالب چیزی شدیم باید از الله تعالی بخواهیم و بغیر از الله دست سوال پیش هیچ کسی دراز نکنیم- در قواعد و قوانین دنیوی از کسی کمک و همکاری خواستن حرام نیست، اما آنچه باید به آن توجه داشت این است که بر خواسته مان زیاد اصرار نکنیم- چراکه در حالات عادی از همدیگر کمک و همکاری خواستن و به همدیگر کمک کردن اساس دنیا قیام و قوام دنیا است، با کمک و دستگیری به یک دیگر امور دنیا به سر انجام میرسد، اما بلند ترین مقام این است که غیر از الله تعالی از هیچ کسی سوال نکنیم.

از دیدگاه اسلام عزیز، اعمال فردی و اجتماعی انسان باید مبتنی بر ایمان به الله تعالی باشد، و ایمان به او تعالی از خود خواسته های نیز به همراه دارد و آن اینکه؛ عبادت صرف باید برای الله تعالی باشد و دیگر اینکه برای رفع نیازمندی‌ها باید به آدرس او تعالی مراجعه صورت گیرد و همه نیازها و خواسته به او تعالی عرضه گردد.

پنجمین ارشاد پیامبر اکرم ﷺ این است تا هنگام بر خوردار بودن از آسایش به یاد و ذکر الله تعالی باشیم، تا او تعالی هنگام سختی و شداید به داد و فریاد ما رسیدگی کند، بناءً باید هنگام رفاه و بر خوردار بودن از نعمات الهی از یاد

و ذکـرش غافـل نگردیـم، چـون زندگـی ما انسـانها همراه اسـت با فراز و نشـیب‌ها، اگـر می‌خواهیـم بـار شـدائد و مصیبت‌هـا بـر شـانه‌های مـا سـنگینی نکنـد، بایـد هنـگام رفـاه و آسـایش به یـاد و ذکـر الله تعالی باشـیم.

مالک نفع و ضرر فقط الله تعالی است!

در ادامـه حدیـث نبـوی صلـی اللـه علیـه و سـلم مربـوط بـه بحـث قضـا و قدر می‌باشـد، آنحضـرت ﷺ ارشـاد نمودنـد! یقیـن داشـته بـاش اگـر همه امـت جمع شـوند تـا نفعـی به تـو برسـانند نمی‌تواننـد، مگر نفعی کـه خدا بر تو نوشـته باشـد. در ادامـه سـخنان و ارشـادات شـان فرمودنـد! و اگر همـه امت جمع شـوند تا زیانی بـه تـو برسـانند نمی‌تواننـد، مگر زیانـی که خدا بر تو نوشـته باشـد، هرگاه انسـان به چنیـن یقینی دسـت پیـدا کرد، بـر خورد از شـجاعت کامـل می‌گردد و هیچ ترسـی و هراسـی بـه خـود راه نخواهد داد و مصـداق این آیه قرآنی قـرار خواهد گرفت، ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَـاءَ اللَّهِ لَا خَـوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُـمْ يَحْزَنُونَ﴾[1]

" هـان! بیگمـان دوسـتان خداوند (سـبحان) ترسـی بر آنـان (از خـواری در دنیا و عـذاب در آخـرت) نیسـت و (بـر از دسـت رفتن دنیـا) غمگین نمی‌گردنـد (چرا که در پیشـگاه خـدا چیـزی بـرای آنان مهیّا اسـت که بسـی والاتـر و بهتـر از کالای دنیا است)"

بایـد دانسـت، کـه اولیـاء الله مخلـوق علیحده غیـر از دیگـران نمی‌باشـند، بلکه فـرق شـان بـا دیگـران در این اسـت که آنـان به یقیـن کامل رسـیدند که نفـع و ضرر در زندگـی شـان فقـط در دسـت خـدا اسـت و اللـه تعالـی آنها را بـه سـبب ایمان، تقـوی، نیکـوکاری و صبر کـه دارند دوسـت دارد!

در آخریـن بنـد حدیـث، پیامبـر اکـرم ﷺ فرمودنـد! «رُفِعَـتِ الأَقْـلاَمُ» قلم‌هـا

---

۱ - سوره یونس آیه/۶۲

برداشته شدند، زیرا نوشته تمام شده است، «وَجَفَّتِ الصُّحُفُ» و نامه‌ها خشک شدند، زیرا نوشته به آخر رسید، پس وقتی نوشته و سرنوشت حتمی است، چرا رو به نویسنده نیاوری؟ و وقتی که از امور کاینات فراغت حاصل شده، چرا با فراغ خاطر به درگاه خدای متعال نزدیک نشوی؟.

در متن دوم حدیث شریف ذکر گردیده است، و یقین داشته باش که در واقع آنچه به تو نرسید، امکان نداشت که به تو برسد، و آنچه به تو رسید، ممکن نبود که به تو نرسد، بنابر این بدست آوردن و از دست دادن نعمات چیزهای اند که در تقدیر ما نوشته شده است و باید به آن تسلیم بود. چنانچه ارشاد الله تعالی چنین است، ﴿مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللّٰهِ وَمَن يُؤْمِن بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾[۱]

"هیچ واقعه و حادثه‌ای جز به فرمان و اجازه خدا رخ نمی‌دهد، و هر کس که به خدا ایمان داشته باشد، خدا دل او را (به ثبات و آرامش، و خوشنودی به قضا و قدر الهی می‌رساند و) رهنمود می‌گرداند، و خداوند از هر چیزی کاملاً آگاه است"

در این آیه معنی "هدایت" به معنی "تسلیم و رضا" است، یعنی معامله بنده با الله تعالی بر بنیاد تسلیم و رضاء می‌باشد، یعنی ای الله! از سوی تو برایم هر مشکلی که پیش بیاید قبول دارم، ظاهراً من در تکلیف هستم، اما یقین دارم که در بطن این مصیبت خوبی‌های نیز برایم نهفته است.

صبر و کامیابی، تنگی و گشایش، سختی و آسانی باهم اند!

در این بند حدیث حضرت پیامبر اکرم ﷺ سه حقیقت مهم را بیان نمودند!

اول: بیان فرمودند(واعلم ان النصر مع الصبر) "و بدان! که مدد الله با صبر

---

۱ - سوره تغابن آیه/۱۱

مـی آیـد"- هـر مصیبت و ناخوشـی که از سـوی اللـه تعالی به طـرف تو آمـد، آن را بپذیـر و از آن شـکوه و شـکایت نکـن- مولانـا محمد علـی جوهر بار اول بـه زندان انداختـه شـد و یکـی از دخترانـش فوت نمـود، بـار دوم باز بـه زندان انداخته شـد و دختـر دومـی او بـه همان مریضـی فوت کـرد- هنگامیکه اطـلاع حاصل نمـود این اشـعار را زمزمـه میکرد؛

تیری صحت ہمیں منظور ہے اما

اُس کو نہیں منظور تو پھر ہم کو بھی نہیں منظور

دختـرم! مـن می‌خواهـم که صحتمند شـوی، اما اگر اللـه تعالی ایـن را قبول نکند پـس من را نیز قبول نیسـت. سـرِ تسـلیم خم اسـت به هر چـه که مزاجِ یـار بیاید!

حقیقت دوم: (و ان الفرج مع الكرب) "و گشـایش خدا همراه سـختی اسـت" فـرج بـه معنـی بـاز شـدن و گشـادگی و ایـن گشـادگی، بـه کـرب و تکلیف وابسـته می‌باشـد، و ایـن چنیـن سـنت اللـه تعالی بـر کاینات حاکم اسـت.

حقیقـت سـوم:(و ان مـع العسر یسرا) "و بـا هر دشـواری آسـانی اسـت"- به همیـن دلیـل مـن دو آیـه از سـوره مبارکـه انشـراح را ذکر نمـودم: ﴿فَـإِنَّ مَـعَ الْعُسْرِ يُـسْراً﴾ ﴿إِنَّ مَـعَ الْعُـسْرِ يُسْراً﴾

«چـرا کـه همـراه بـا سـختی و دشـواری ، آسـایش و آسـودگی اسـت. مسـلّماً بـا سـختی و دشـواری، آسـایش و آسـودگی اسـت"

اللـه تعالـی نظـام دنیـا را به گونـة آفریده که سـختی‌ها و هـم آسـانی همراه‌هم‌اند و بـرای رسـیدن بـه آسـانی بایـد از پـل سـختی‌ها عبـور کنیـم، چراکـه سـختی و مشـقت‌ها بـر زندگـی انسـانها گـره خورده اسـت - بـه همین سـبب اللـه تعالی در

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾[۱]

"ما انسان را در میان مشقت پیدا کردیم"

از الله تعالی می‌خواهیم بر ما توفیق عنایت فرماید تا به ارشادات همه جانبه نبوی ﷺ در این حدیث مبارک جامه عمل بپوشیم- آمین یا ربّ العالمین!

---

۱ - سوره بلد آیه/٤

حدیث ۲۰

حیاء جزء ایمان است

﴿فَجَاءتْـهُ إِحْدَاهُمَـا تَمْشِي عَلَى اسْـتِحْيَاء قَالَـتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُـوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَـا سَـقَيْتَ لَنَـا فَلَمَّا جَاءهُ وَقَـصَّ عَلَيْـهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَـفْ نَجَوْتَ مِـنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾[1]

یکـی از آن دو (دختـر) کـه بـا نهایـت حیـاء گام برمی‌داشـت (و پیـدا بـود کـه از سـخن گفتـن بـا یـك جـوان بیگانه شـرم دارد) بـه پیـش او آمد و گفـت: پـدرم از تو دعـوت می‌کنـد تـا پاداش ایـن که (لطـف فرمـوده و آب از چـاه بیرون کشـیده‌ای و بـدان گوسـفندان) مـا را آب داده‌ای، بـه تـو بدهـد. هنگامی که موسـی بـه پیش پدر او آمـد و سرگذشـت خـود را برای وی بیان کـرد، گفت: نترس که از مردمان سـتمگر رهائـی یافتـه‌ای (و اینجـا از قلمـرو آنان بیرون اسـت و دسترسـی به تـو ندارند).

عَـنْ أَبِي مَسْـعُودٍ عُقبـةَ بْـنِ عَمْـرٍو الأنصـاريِّ الْبَدْريِّ رضي الله عنه قـالَ: قـالَ رسـولُ اللـهِ ﷺ: إنَّ مِـمَّا أَدْرَكَ النَّـاسُ مِـنْ كَلاَمِ النُّبُـوَّةِ

---

۱ - سوره قصص آیه/۲۵

الأُولىَ إِذَا لَـمْ تَسْـتَحِی فَاصْنَـعْ مَـا شِـئْتَ»[١]

"از ابـی مسـعود که نـام او عقبة بن عمرو انصاری بدری اسـت ﷺروایت شـده که رسـول اللـه ﷺ فرمـود: محققاً از آنچـه مردم از سـخن پیغمبران پیشـین دریافته‌اند، این اسـت که هرگاه شـرم نداشـتی، آنچه خواسـتی انجـام بده"

ایـن حدیـث مبـارک نبـوی نهایـت مختصـر اسـت امـا از لحـاظ موضـوع جامع تریـن می‌باشـد- حدیـث از ابـو مسـعود عقبـة بـن انصـاری بـدری روایـت شـده اسـت، ایشـان از یـاران بـدر بودنـد و از مـردم انصار می باشـند، این حدیـث را امام بخـاری در صحیـح خـود روایت نموده اسـت- حضـرت ابو مسـعود ﷺمی‌فرماید کـه رسـول اکـرم ﷺ فرمودند: (ان ممـا ادرک الناس مـن کلام النبـوه الاولی) (یعنی در کلام نبـوت اولـی یـا انبیـای گذشـته) این اسـت کـه: (اذا لـم تسـتحی فاصنع ما شـئت) "اگـر پرده حیاء از تو برداشـته شـد و شـرم نکـردی، پس آنچـه خواهی کن!".

بطـور مثـال انسـان که شـراب می‌نوشـد شـراب در تمـام قسـمت‌های دمـاغ پخش می‌شـود و و در نتیجـه مغـز را بـی حـس میسـازد و بـه همیـن ترتیب خـوف و حیاء از انسـان شـارب الخمـر برطـرف می‌شـود و چنیـن کسـی کـه شـراب مـی نوشـد عـاری از حیـاء و تهـی از خـوف اللـه متعال اسـت. به همین سـبب پیامـر اکرم ﷺ فرموده‌انـد کـه حیـاء شـعبه و بخشـی از ایمان اسـت- ماده حیـاء در زنـان از مردان بیشـتر اسـت و ایـن از زیبایی‌هـای زنـان محسـوب میگردد.

در سـوره قصـص به گونه زیبا از داسـتان دختران شـعیب یاد آوری گردیده اسـت، هنگامـی کـه حضرت موسـی ﵇ از صحرا سـیناء عبور کرد، بسـیار گرسـنه و تشـنه بـود و بـه دیـار مدین رسـید در آنجا نزدیک چـاه آب رفت و دید کـه دو دختر نزدیک چـاه آب در گوشـه یـی ایسـتاده انـد و گوسـفندان شـان را از نوشـیدن آب جلوگیری

---

١ - صحیح البخاری، کتاب الادب، باب اذا لم تستحی فاصنع ما شئت

می‌کننـد. حضـرت موسـی ﷺ پرسـید چـرا اجـازه نمی‌دهید تـا گوسـفندان تان آب بنوشـند؟ آن دو دختـر گفتنـد کـه پـدر مـا پیر و افتـاده اسـت و این چوپان ها بسـیار سـخت دل انـد- لهـذا تـا وقتیکـه آنهـا رمـه هـای خـود را آب ندهنـد ما بـرای رمه خـود آب داده نمی‌توانیـم- چـون حضرت موسـی ﷺ طبیعت جلالی داشـت، لهذا او نزدیـک چـاه آب رفـت و دیگـر چوپـان هـا و رمـه هـا را از چـاه دور کـرد و بـه همیـن ترتیـب رمـه آن دو دختـر را آب داد و آن دو دختـر رمـه خـود را بردنـد- بعـداً حضـرت موسـی ﷺ زیـر درختـی بـرای اسـتراحت نشسـتند و بـا خـود ایـن دعا را زمزمـه می‌کردنـد ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾[1]

"پروردگارا! من نیازمند هر آن چیزی هستم که برایم حواله و روانه فرمائی."

ایـن انتهـای فقـر اسـت- یعنـی ای اللـه هـر خیـر کـه در دامن مـن بینـدازی من محتـاج آن هسـتم، از طرفـی دیگـر آن دو دختـر بـه خانـه خـود رفتنـد و بـرای پـدر خـود ماجـرای موسـی و خدمـت اش را بیـان نمودنـد- حـالا از بیـن ایـن دو دختر یـک دختـر هنگامیکه پیـام را برای پدر خود گفـت در مورد طـرز و روش آن در قرآن کریـم بیـان شـده اسـت کـه نهایـت زیبا اسـت و معلـوم می گـردد کـه در رفتـار آن دختـر نیـز حیاء وجود داشـت- در قـرآن کریم چنین ذکـر گردیده اسـت: ﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ﴾[2]

"یکـی از آن دو (دختـر) کـه بـا نهایـت حیـاء گام برمی‌داشـت (و پیـدا بـود که از سـخن گفتـن بـا یـك جـوان بیگانه شـرم دارد) بـه پیـش او آمد"

قسـمتی از داسـتان سـیدنا موسـی ﷺ به این خاطر بیان شـد، چراکه در باب شـرم و حیـاء پنـد و اندرزهـای زیبایی به همـراه دارد و از اهمیت خاص برخوردار اسـت. در حـال حاضـر تمـام تـلاش غـرب بر ایـن متمرکـز شـده اسـت کـه زن را بی‌حیاء

---

۱ - سوره قصص آیه/۲٤

۲ - سوره قصص آیه/۲۵

سازد، و دیده میشود که در کار خود در حد زیادی موفق بوده است، چرا که بی حیائی به انتهای خود رسیده است- و تلاش بر این دارند تا شرم و حیاء از تمام دنیا خاتمه پیداکند- در سال ۱۸۹۷ م در کنفرانس (Protocols of the elders of the Zion) در سویدزرلند که در شهر (Basel) برگزار گردید، در این کنفرانس یهودیان بلند پایه نیز اشتراک کرده بودند که بیشتر آنان سرمایه داران و بانکداران بودند، حرکت صهیونستی (Zionist Movement) را نیز همین گروه ایجاد کردند و اینان یهودیان مذهبی نیستند بلکه سیکولران هستند- در آن کنفرانس قوانینی را که برای نوع انسانی طرح ریزی کردند یکی مواد آن این بود که باید شرم و حیاء را از بین مردم دور کنند، تا بدینوسیله انسانیت انسان را تبدیل به حیوانیت کنند و بعداً هر طوریکه بخواهند از این حیوان سود ببرند، این فلسفه و طرز دیدگاه یهود است که غیر از یهودی تمام انسانها دیگر انسان نبوده بلکه بخاطر خدمت به یهود به شکل انسان آفریده شده اند، آنان برای غیر یهودی الفاظ مانند (Gentiles) و (Goy' ims) را استفاده می‌کنند- آنان به این باوراند که انسان هر طوریکه خواسته باشد میتواند از حیوانات بهره ببرد، بناءً از غیر یهودی به هر شکلی که میشود باید بهره برد و از آن در جهت منافع خود استفاده کرد.

و این باور در کتاب مذهبی یهودیان "تلمود" که کتاب احکام آنان است، ذکر گردیده و کتاب مذکور از لحاظ مذهبی کتاب بسیار مهم یهودیان است- در آن کتاب ذکر گردیده است که فریب دادن، سود حاصل کردن، دزدی مال غیر یهودی جایز است- قرآن کریم این دیدگاه و عملکردشان را چنین یاد آور شده است﴿قَالُواْ لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ﴾[1]

"ما در برابر امّیها (یعنی غیر یهود) مسئول نبوده و بازخواستی نداریم!"

---

۱ - سوره آل عمران آیه/۷۵

امـروزه بنـام آزادی زنـان (Women Lib) حرکـت بـزرگ و خطرناکـی جریـان دارد، تـا بوسـیله ایـن حرکـت هـای شـوم شـرم و حیـاء را کامـلا از دنیا ختـم کنند- فعـلاً پخـش بـی حیایی توسـط سـازمان ملـل متحـد (UNO-United Nations Organizations) تمویـل مـی گـردد و در اجنـدای ایشـان قـرار دارد- در تمـام کنفرانـس هـای کـه سـازمان ملل متحـد انجـام داده اسـت تصویب نموده که شـرم و حیـاء کـه زیـور زن اسـت بایـد کامـلا ازبیـن بـرود- در جهـان غـرب بـرای پیاده کـردن این نقشـه شـوم شـان کامـلاً موفق شـده انـد و حال مـی خواهند تـا این پلان خطرنـاک شـان در تمـام دنیا عملی سـازند و به این ترتیب شـرم و حیـاء را از جامعه انسـانی تهـی نماینـد، در اصـل ایـن پـلان از یهودیـان اسـت اما وسـیله و ابـزار این ایـن پـلان مسـیحیان اند، در بین مسـیحیان یـک گروه خاص وسـیله و ابـزاری برای یهودیـان انـد کـه بنـام (White Anglo Saxo Protestants) نامیـده میشـوند، و درمیـان ایـن گـروه اعلـی تریـن فرقـه آن (Evengelists) می‌باشـد کـه بـا دولـت اسـرائیل روابـط بسـیار تنگاتنـگ دارنـد و بـرای تکمیل پـلان هـای خرابکارانه یهود آلـه و ابـزار آنان می باشـند.

در غـرب امـروزی یک فکـره عام و رایـج اسـت و آن اینکه برای اطفـال هیچگونه پابنـدی اخلاقی نباشـد، چراکه نشـو و نمای آنان بـه گونه مطلوب میسـر نمی‌گردد، امـا ایـن نـوع فکر سرتاسـر حماقـت و جهالت اسـت، برعکـس تعلیمات اسـلامی اسـت که نبی اکرم ﷺ ارشـاد مـی فرمایند- در ارشـادات آنحضرت صریحـاً به این موضـع اشـاره شـده که بایـد در قدم اول بـا اولاد خود محبت داشـته باشـیم، متوجه ادب و تعلیم شـان باشـیم و همیشـه اوقـات باید تحـت مراقبت و نظارت باشـند، تا بـا ایـن نـوع نظـارت و تربیـه روحیه شـرم و حیاء در آن رشـد نمـوده و با ایـن روحیه مـردان و زنـان آینده جامعه اسـلامی باشـند، کسـانی باشـند کـه مایه رحمـت برای خـود، خانـواده، جامعه اسـلامی و انسـانی باشـند، نه مایـه ننگ و عـذاب! - یکی از

ارشـادات مهـم پیامبر اکـرم ﷺ این اسـت[مروا اولادکـم بالصلاه و هم ابناء سبع سنین واضربوهـم علیهـا و هم ابنـاء عشر و فرقـوا بینهم فـی المضاجع][۱]

" اولاد هـای تـان را امـر بـه نمـاز کنید! آنگاه که به سـن هفت سـالگی رسـیدند و اگـر ده سـاله شـدند بر تـرک نماز آنـان را تنبیه کنید و بسترشـان در سـن ده سـالگی جـدا نمایید"

لهـذا حماقـت روان شناسـان جدیـد اطفـال ایـن اسـت کـه می‌گوینـد، بایـد بـر اطفال هیچ نوع قید و بندی گذاشـته نشـود، تا شـخصیت او مسـتقل و آزاد باشـد و هرکاریکـه دلـش خواسـت انجـام دهـد، باید بگوئیـم این برداشـت، نهایـت غلط و قابـل نقـد جـدی اسـت، و مخالـف بـا تعالیم ناب اسـلامی می‌باشـد.

بـه هـر صورت حدیث شـریف مملو اسـت از درس ها و اندرزهـا! پیامبر اکرمﷺ فرمودنـد: در تعالیـم همـه انبیـای کرام ﷺ این سـخن مشـهور بـود (اذا لم تسـتحی فاصنـع ماشئت) هـر گاه حیـاء نداشـتی هرچـه خواهـی انجـام بـده، کـه در مثال فارسـی بهتریـن ترجمـه حدیـث ایـن جملـه اسـت "بـی حیا بـاش هر چـه خواهی کن!"

---

۱ - سنن ابی داود

حدیث ۲۱

ایمان و استقامت

﴿قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّى يَأْتِيَ اللهُ بِأَمْرِهِ وَاللهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾[۱]

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما، و اموالی که فراچنگش آورده‌اید، و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بی‌رونقی آن می‌ترسید، و منازلی که مورد علاقه شما است، اینها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوبتر باشد، در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند (و عذاب خویش را فرو می‌فرستد). خداوند کسان نافرمانبردار را (به راه سعادت) هدایت نمی‌نماید.

عَن أبي عمرٍو، وَقِيلَ أَبِي عَمْرَةَ سُفيانَ بنِ عَبْدِ اللهِ رضي الله عنه قالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! قُلْ لِي فِي الإسلامِ قَوْلاً لا أَسْأَلُ عَنْهُ

---

۱ - سوره توبه آیه/۲۴

أَحَدًا غَيْرَكَ قالَ: قُلْ: آمَنْتُ بِاللهِ ثُمَّ اسْتَقِمْ﴾[۱]

از ابـی عمـرو و گفته‌اند ابی عمرة که نامش سـفیان پسـر عبدالله ثقفی ﷺ اسـت که گفـت: عـرض کـردم ای فرسـتاده برحق خـدا ﷺ به من در باره اسـلام گفتـاری چنان روشـن بگـو کـه دیگر از کسـی جز تـو، درباره آن نپرسـم. فرمـود: بگو: ایمـان آوردم بـه خـدا، پس از آن بـر ایمان خود اسـتوار و پایـدار باش.

ایـن صحابـی جلیل القـدر از آن‌حضـرت در خواسـت نصحیت نمـود نصحیتی کـه جامـع و شـامل باشـد و ضامـن سـعادت دنیـا و آخرتـش باشـد، و پیامبـر او را بـه اسـتقامت در دیـن نصحیـت کـرد (قـل امنـت بالله ثـم اسـتقم) "بگو مـن ایمان آوردم بـر اللـه و بعـد ثابـت قدم بـاش". اولیـن ثمره داخلـی اسـتقامت محبت الهی اسـت، یعنـی کسـیکه بـر ایمـان به اللـه اسـتقامت می‌کنـد در نتیجـه این ایمـان از خـود ثمراتـی بر جـای میگـذارد، ثمرات داخلـی و ثمـرات بیرونی، ایمـان حقیقتی اسـت کـه در قلـب انسـان تجلـی می‌کنـد، و ظهور ایمـان در بیـرون از قلـب مانند بیـرون شـدن گل از بوتـه اسـت، ایمان ماننـد درختی اسـت که گل‌های آن نشـان از شـخصیت انسـان مومن اسـت، از نشـانه‌های ایمـان در قلب انسـان که آثـارش در بیـرون مشـاهده میشـود محبـت به اللـه تعالی اسـت، چراکـه محبت به اللـه تعالی بـه انسـان ثبات و اسـتقامت می‌دهـد ﴿وَالَّذِيـنَ آمَنُـواْ أَشَـدُّ حُبّاً لِّلّهِ﴾[۲]

"و کسـانی کـه ایمـان آورده‌انـد خدا را سـخت دوسـت می‌دارنـد (و بالاتـر از هر چیـز بـدو عشـق می‌ورزند)"

اولیـن ثمـره اسـتقامت: لازمـه محبـت بـا خـدا محبـت بـا رسـول اللـه صلـی اللـه علیـه و سـلم و جهـاد در راه خـدا اسـت ﴿قُـلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُـمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ

---

۱ - صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب جامع الاوصاف الاسلام

۲ - سوره بقره آیه/۱۶۵

وَإِخْوَانُكُـمْ وَأَزْوَاجُكُـمْ وَعَشِـيرَتُكُمْ وَأَمْـوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَـا وَتِجَـارَةٌ تَخْشَـوْنَ كَسَـادَهَا وَمَسَـاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَـبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللهِ وَرَسُـولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَـبِيلِهِ فَتَرَبَّصُـواْ حَـتَّى يَـأْتِيَ اللهُ بِأَمْـرِهِ وَاللهُ لاَ يَهْـدِي الْقَـوْمَ الْفَاسِـقِينَ﴾[1]

بگـو: اگـر پـدران و فرزنـدان و برادران و همسـران و قـوم و قبیله شـما، و اموالی که فراچنگـش آورده‌ایـد، و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بیرونقی آن می‌ترسـید، و منازلـی کـه مورد علاقه شـما اسـت، اینهـا در نظرتـان از خدا و پیغمبـرش و جهاد در راه او محبوبتـر باشـد، در انتظار باشـید که خداوند کار خـود را می‌کند (و عذاب خویـش را فرو می‌فرسـتد(. خداوند کسـان نافرمانبـردار را (به راه سـعادت) هدایت نمی نما ید.

بنـاءً انسـان بـا ادعـای زبانـی نمی‌تواند دعـوای ایمان کنـد، بلکه بایـد ایمانش را بـا اعمـال صالحـه، محبت با خدا و رسـول و جهـاد و مبارزه در راه خـدا ترجمه کند و ایـن مفهـوم در ایمان خـود به نمایش بگذارد [لَا مَعْبُـوْدَ اِلَّا اللهُ، لَا مَقْصُـوْدَ اِلَّا اللهُ، لَا مَطْلُـوْبَ اِلَّا اللهُ، لَا مَحْبُوْبَ اِلَّا اللهُ]

ثمـره و نشـان دوم اسـتقامت، راضـی شـدن به رضـای الله متعـال اسـت، و آنچه کـه از سـوی او آیـد بـدان رضـا بایـد داشـت و زبان شـکوه و گلایـه را نباید گشـود، چراکـه شـکایت از اللـه منافـی با ایمان و اسـتقامت بر دیـن الله اسـت، و باید یقین کامـل داشـت آنچه کـه در زندگی مـا رخ می‌دهد و سـبب آزار ما میگـردد همه باذن او تعالـی اسـت﴿قُل لَّـن يُصِيبَنَا إِلاَّ مَا كَتَـبَ اللهُ لَنَا هُوَ مَوْلاَنَـا وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾[2]

"بگـو: هرگـز چیـزی (از خیر و شـر) بـه ما نمی‌رسـد، مگر چیـزی که خـدا برای مـا مقـدّر کرده باشـد (این اسـت کـه نه در برابـر خیر مغرور می‌شـویم و نـه در برابر

---

۱ - سوره توبه آیه/۲٤

۲ - سوره توبه آیه/۵۱

شر به جزع و فزع می‌پردازیم، بلکه کاروبار خود را به خدا حواله می‌سازیم، و) او مولی و سرپرست ما است، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند و بس".

شاعری چه زیبا گفته؛

نشود نصیبِ دشمن که شود هلاکِ تیغت
سرِ دوستان سلامت که تو خنجر آزمایی

و علامه اقبال می فرماید:

برون کشید ز پیچاکِ هست و بود مرا
چه عقده ها که مقامِ رضا گشود مرا

مفهوم اشعار فوق این است، الله تعالی توسط ایمان من را از تمام پیچیدگی‌های هست و بود بیرون نموده و مرا از مقام تسلیم و رضا بر خوردار نمود، آنچنانکه هر چه از طرف پروردگارم بر من آید جز سر تسلیم چاره یی دیگر ندارم.

سومین ثمره استقامت توکل بر الله تعالی است، توکل یعنی، در عین فراهم نمودن اسباب و وسائل عادی، استمداد از قدرت بی پایان پروردگار را فراموش مکن. البته معنای توکل این نیست که انسان از وسائل و اسباب پیروزی که خداوند در جهان ماده در اختیار او گذاشته است، صرفنظر کند چنان که در حدیثی از پیغمبر اکرم ﷺ نقل شده است که هنگامی که یك نفر عرب، پای شتر خود را نبسته بود و آن را بدون محافظ رها ساخته بود و این کار را نشانه توکل بر خدا می‌دانست به او فرمود: {اعقلها و توکل} یعنی پایش را ببند و سپس توکل کن.

بلکه منظور این است که انسان در چهار دیوار عالم ماده، و محدوده قدرت و توانایی خود محاصره نگردد و چشم خود را به حمایت و لطف پروردگار بدوزد، این توجه مخصوص، آرامش و اطمینان و نیروی فوق العاده روحی و معنوی به انسان می بخشد که در مواجهه با مشکلات اثر عظیمی خواهد داشت.

﴿أَلاَّ تَتَّخِذُواْ مِن دُونِي وَكِيلاً﴾[۱]
"غیر ما را تکیه‌گاه و پشتیبان خود مسازید (و امور خویش را جز به ما مسپارید)"

ثمرات بیرونی استقامت

ثمـره اول: اطاعـت کامـل و عبـادت اللـه متعال اسـت، و انجام اعمـال و طاعت مطابـق بـه فرمـوده و رهنمایی الله و رسـول او تعالی اسـت.

ثمـره دوم: جهـاد و انفـاق مـال فـی سـبیل اللـه اسـت، ایمـان انسـان مومـن زمانـی ارزشـمند اسـت کـه با آنچـه ادعـا می‌کند جامـه عمـل بپوشـد و ادعایش با عملکـردش در تضاد نباشـد، اللـه متعال چنین بیان کرده اسـت: ﴿ بِالْعُـرْوَةِ الْوُثْقَىَ لاَ انفِصَـامَ لَهَا... ﴾[۲]

"بنابراین کسـی که از طاغوت (شـیطان و بتها و معبودهای پوشـالی و هر موجودی کـه بـر عقـل بشـورد و آن را از حـق منصـرف کنـد) نافرمانـی کنـد و بـه خـدا ایمان بیـاورد، بـه محکم‌تریـن دسـتاویز درآویختـه اسـت (و او را از سـقوط و هلاکـت می‌رهانـد و) اصـلاً گسسـتن نـدارد..."

در ایـن آیـه ابتـدا کفر بـه طاغـوت و در ادامه ایمان به الله تعالی ذکر شـده اسـت، یعنـی اگـر بـا طاغوتی که با الله تعالی سـر دشـمنی دارد دسـت دوسـتی دراز نموده و از او پیـروی کنیـم حقـا کـه در ایمـان به الله صـادق نخواهیـم بـود، در حدیثی از پیامبـر اکـرم ﷺروایـت شـده، (اذا مـدح الفاسـق اهتـز لذلـک العـرش و غضب له الـرب تبـارک و تعالی) (رواه ابن حبـان، راوی: انس بن مالـک ﷺ) یعنی "هنگامیکه مـدح شـخص فاسـق و فاجر شـود پس عـرش الهی به جنبش مـی آید و اللـه تعالی بـر آن غضب ناک می‌شـود"

پیـام حدیث شـریف این اسـت، بـا آنکه انسـان ادعای ایمـان کند امکان نـدارد با

---

۱ - سوره اسراء آیه/۲

۲ - سوره بقره آیه/۲۵۶

کسانی دست دوستی دراز کند معصیت خدا می‌کنند و از سبب خشم و غضب الله تعالی می‌گردند، و هرگاه کسی با این گونه افراد نزدیکی می‌کند و از آنان تعریف و تمجید می‌نماید، گویا به گونه یی الله را از خود ناراضی ساخته که عرش پروردگار به لرزه می‌افتد.

از الله متعال توفیق انجام اعمال صالح و ثبات و استقامت در مسیر بندگی‌اش را خواهانیم، آمین یا رب العالمین!

حدیث ۲۲

انسان با انجام دادن فرایض وارد بهشت میشود

﴿لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَالْمَلآئِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّآئِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاء والضَّرَّاء وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾[1]

این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرِق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود علاقه‌ای که بدان دارد (و یا به سبب دوست داشت خدا، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد، و در راه آزادسازی بردگان صرف کند، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و (نیکی کردار کسانی است که) وفاکنندگان به پیمان خود بوده هنگامی که پیمان بندند،

---

۱ - سوره بقره آیه/۱۷۷

و (بـه ویـژه کسـانی نیکند و شایسـته ستایشـند کـه) در برابـر فقـر (و محرومیّتها) و بیمـاری (و زیـان و ضررهـا) و بـه هنگام نبـرد، شـکیبایند (و اسـتقامت می‌ورزند). اینـان کسـانی هسـتند کـه راسـت می‌گوینـد (در ادّعـای ایمـان راسـتین و پیجوئـی اعمـال نیـك) و به راسـتی پرهیـزکاران (از عذاب خدا بـا دوری گرفتـن از معاصی و امتثـال اوامـر الهـی) اینانند.

﴿عـن أبي عبـدِ اللـهِ جابـرِ بـنِ عبـدِ اللـهِ الأنصـاريِّ رضـى اللـه عنهـما: أَنَّ رَجُـلاً سَـأَلَ رَسُـولَ اللـهِ ﷺ، فَقَـالَ: أَرَأَيْـتَ إذا صَلَّيْـتُ الْمَكْتُوبـاتِ، وَصُمْـتُ رَمَضَـانَ، وَأَحْلَلْـتُ الْحَـلالَ، وَحَرَّمْـتُ الْحَـرامَ، وَلَـمْ أَزِدْ عَـلَى ذلِـكَ شَـيْئًا، أَأَدْخُـلُ الْجَنَّـةَ؟ قـالَ: (نَعَـمْ) قَـالَ: وَاللـهِ لاَ اَزِيْـدُ عَلـى ذلِـکَ شَـيْاً﴾[1]

"از أبوعبداللـه سـیدنا جابـر بـن عبداللـه انصاری رضی الله عنهما روایـت شـده کـه مـردی از رسـول الله ﷺ پرسـید: مـرا خبر بده یا رسـول الله! هـرگاه نمازهای فـرض را بخوانم و روزه مـاه مبـارک رمضـان را بگیـرم و حـلال را روا بـدارم و انجـام دهـم و حـرام را حـرام بدانـم و از آن دوری کنـم و بـرآن چیـزی نیفزایـم، آیـا بـه بهشـت مـی‌روم؟ رسـول اللـه فرمـود: بلـی. آن شـخص گفت: قسـم بـه الله، من بـر این هیـچ اضافه نمی‌کنـم"

بـرای فهمیـدن احادیث لازم اسـت تا شـان ورود و مخاطب حدیث را بشناسـیم، جوانـب حدیـث را بـه بررسـی گرفتـه و احادیـث دیگری کـه در این مورد و یـا موارد مشـابه آن از پیامبـر بـه مـا رسـیده را در کنـار هـم قـرار دهیم تـا به حقیقـت موضوع دسـت پیـدا کـرده و از سـر در گمی نجات پیـدا کنیم. مثـلاً در مورد ایمان و اسـلام

---

۱ - (صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب بیان الایمان الذی یدخل به الجنه)

ایـن حدیـث را داریم [من قـال لا الـه الا الله دخـل الجنه][1]

"هر کس کلمه لا اله الا الله را گفت وارد بهشت می‌شود"

اگـر بـه ظاهـر حدیث توجه نمائیـم و نظر خود را متمرکز سـازیم، چنین برداشـت میشـود کـه ایمـان بـه پیامبـر و انجـام اعمال هیچ نیـازی دیـده نمی‌شـود و صرف با ادعـا مقصـد و هـدف بر آورده میشـود، حالانکـه در حقیقت چنین نیسـت! مفهوم و حاصـل حدیـث شـریف این اسـت، هر انسـانی که از خلـوصِ نیت و بـا یقین قلبی کامـل لا الـه الا اللـه می‌گویـد و بـر تقاضـای ایـن کلمـه عمـل مـی نمایـد، بدیـن وسـیله بـه بهشـت پـروردگار داخـل می‌گـردد، پیامـی دیگـری کـه حدیث شـریف دارد این اسـت، برای سـعادتمندی و نجات انسـان در آخرت ادای فرایض از جمله شـرایط نجـات و سـعادت گفته شـده اسـت، امـا باید سلسـله مراتب حفـظ گردد و اولویـت هـا در نظـر گرفته شـود، و مراتـب احـکام شـرعی در انجام امـور مراعات گـردد، و چنیـن نباشـد که فرایـض و واجبات فدای سـنن و مسـتحبات گـردد، بلکه بایـد انجـام سـنن و مسـتحبات زمینـه انجـام فرایـض را همـواره نمـوده و کمبـود و نقصانـات آنـان را جبـران کنـد، و همین گونـه در رعایت حلال و حـرام ها و تفکیک بیـن آنـان بایـد دقـت لازم را در نظـر داشـته باشـیم، چنانچـه اللـه تعالـی از مـا می خواهد.

﴿يَـا أَيُّهَـا الَّذِيـنَ آمَنُواْ كُلُـواْ مِن طَيِّبَاتِ مَـا رَزَقْنَاكُـمْ وَاشْـكُرُواْ لِلّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّـاهُ تَعْبُدُونَ﴾[2]

"ای کسـانی کـه ایمـان آورده‌ایـد! از چیزهـای پاکیـزه‌ای بخوریـد که روزی شـما سـاخته‌ایم، و سـپاس خـدای را بجـا آوریـد، اگـر او را پرسـتش می‌کنیـد"

بایـد تذکـر دهیـم که مبـادا چنین برداشـت شـود که چـون در حدیث شـریف از

---

۱ - صحیح ابن حبان

۲ - سوره بقره آیه/۱۷۲

حج و زکات یادی نگردیده، پس انجام و ادای آن لازم نیست، خیر! جواب‌های که از طرف پیامبر اسلام داده شده مناسب حال و مطابق سوال‌های طرف مقابل بوده است، و یا شاید آن کسیکه این سوال‌ها را مطرح کرده، صاحب نصاب نبوده و ادای زکات بر وی لازم نبوده باشد، و یا توان مالی برای ادای حج نداشته، لهذا در این حدیث از پرداخت زکات و حج بیت الله هیچ ذکری به میان نیامده است، چون ایمان در قلب او وجود داشته و دیگر فرایض را نیز انجام می‌داده لذا با انجام دادن کارهای را که سوال کرده است مستحق بهشت می‌شده و نهایتاً پیامبر اکرم ﷺ فرمودند اگر اموری را که سوال نموده انجام دهد به بهشت داخل میگردد.

حدیث ۲۳

شتاب کردن در انجام کارهای خیر

﴿لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَالْمَلآئِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّآئِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاء والضَّرَّاء وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾[1]

"این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرِق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر ، نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی(و پیغمبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود علاقه‌ای که بدان دارد (و یا به سبب دوست داشت خدا، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد، و در راه آزادسازی بردگان صرف کند، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و (نیکی کردار کسانی است که) وفاکنندگان به پیمان خود بوده هنگامی که پیمان بندند، و (به ویژه کسانی

---

۱ - سوره بقره آیه/۱۷۷

نیکنند و شایسته ستایشند که) در برابر فقر (و محرومیّتها) و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد، شکیبایند (و استقامت می‌ورزند). اینان کسانی هستند که راست می‌گویند (در ادّعای ایمان راستین و پیجوئی اعمال نیك) و به راستی پرهیزکاران (از عذاب خدا با دوری گرفتن از معاصی و امتثال اوامر الهی) اینانند"

عن أبي مالكٍ - الحارثِ بنِ عاصمٍ- الأشْعَرِيِّ ﷺ، قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: الطُّهُورُ شَطْرُ الإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ للهِ تمْلأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ تمْلأُ مَا بَيْنَ السَّمَواتِ وَالأَرْضِ، وَالصَّلاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَ الْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو؛ فَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا أَوْمُوبِقُهَا[۱]

"از أبومالک حارث بن عاصم اشعری ﷺروایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: طهارت و پاکیزگی نیمی از ایمان است؛ و الحمدلله، ستایش خداست که ترازوی نیکی‌ها را پر می‌کند و سبحان الله و الحمدلله، میان آسمان و زمین را پر می‌کند؛ و نماز، نور و روشنایی است؛ و صدقه، دلیل ایمان داشتن است؛ و شکیبایی، فروغ و پرتو ایمان است؛ و قرآن، دلیلی است به سود تو یا مدرکی به زیان تو. همه مردم چون بامداد شود از خانه بیرون رفته و به تلاش و کوشش می‌پردازند، پس خود را به خدا فروخته و آزاد می‌کنند، یا خود را به هوا و هوس و مخالفت با خدا فروخته و هلاک می‌کنند"

این حدیث یکی دیگر از گلدسته جوامع الکلم نبی اکرمﷺ است- در هر

---

۱ - صحیح مسلم، کتاب الطهاره، باب فضل الوضوء

جملـه ایـن حدیث یـک جهان معانـی پنهان اسـت- جوامع الکلـم بـودن احادیث نبـوی بـه ایـن معنـی اسـت کـه در دو، سـه جملـه کوتـاه حقایـق بـزرگ بـه تعریف و بیـان گرفتـه شـده اسـت، و ایـن یکـی از معجـزات کلامـی آنحضـرت اسـت کـه اللـه متعـال بـرای شـان عنایـت فرموده اسـت، قـرآن کریـم نیـز جوامع الکلم اسـت چنانچـه در کوتـاه تریـن جملات،کلمـات، آیـات و سـوره هـا بزرگتریـن معانـی و مفاهیـم را به همـراه دارد.

پیام های حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم قرار ذیل اند.

پیـام اول: رعایـت نظافت و پاکیزگی اسـت، که نصف ایمان معرفی شـده اسـت، و توصیـه اکیـد بـرای حفـظ طهـارت و ملازمـت آن در همـه شـرایط شـده اسـت، چنانچـه عـادت پیامبـر اکـرم ﷺ ایـن بـود کـه پیـش از خـواب وضـوء مـی نمودند و بعـداً بـه بسـتر خـواب مـی رفتنـد، تـا در حالـت خـواب نیـز بـا طهارت باشـند، چنانچـه بـرای تـان معلوم اسـت کـه خواب های خوب از سـوی فرشـتگان اسـت و خـواب هـای بد از سـوی شـیطان و یا نفس اسـت، لهذا بـرای حاصل نمـودن قرب فرشـتگان و آدم هـای نیـک پاکیـزه بودن ضروری اسـت.

پیـام دوم: اهمیـت ذکر پـروردگار؛ آنحضرت ﷺ ارشـاد فرمودند، و سـتایش خدا بـا گفتـن «الْحَمْـدُ للـهِ» با فهم معنـی آن ترازوی اعمـال را پر می‌کند، زیـرا در گفتن آن اثبـات همـه صفـات پـروردگار نهفتـه اسـت، چـون صفـات بی‌ماننـد ذات پاک آفریدگار متعال را معترف بودن اسـت که آدمی را به سـتایش وادار می‌سـازد، کسـی کـه معتـرف بـه جمیـع صفات پـروردگار توانـا باشـد و در برابـر آن صفات سـتایش خـدای متعـال را به جای آورد، ثواب آن اگر مجسـم شـود، عظمتش به حدی اسـت کـه تـرازوی اعمـال را با همـه بزرگی کـه دارد، پـر می‌نماید.

بـا گفتـن ذکـر مبـارک سـبحان اللـه و الحمدللـه، ثـواب آن به انـدازه بین آسـمان و زمیـن اسـت، البتـه ایـن اذکار زمانـی مفیـد واقع میشـود که بـا علم و یقیـن کامل

تکـرار گـردد، و بدانیـم کـه در علـم، قـدرت و صفات اللـه تعالی هیچ گونـه عیب و نقصـی نیسـت! ایـن قسـمت اول از معرفـت و شـناخت الله تعالی اسـت.

و امـا قسـمت دوم معرفـت اللـه تعالـی الحمـد لله گفتن اسـت، که مفهـوم حمد بجـای آوردن شـکر نعمـات او تعالی با زبان اسـت.

پیـام سـوم: ارزش و جایـگاه نماز؛ آنحضرت صلی الله علیه وسـلم بیان داشـتند، نمـاز نـور اسـت- نمـاز در انسـان صلاحیـت انجـام دادن کار های نیـک و اجتناب از گناهـان را بـه وجـود مـی آورد، شـرط تـا نمـاز را بـه گونه درسـت ادا کنیـم چنین نباشـد کـه در نمـاز صـرف حرکات خشـک و خالی باشـد و از حضـور و فروتنی در نمـاز خبـری نباشـد، در صورتیکـه نماز هـای ما خالـی از حضور قلب باشـد چنین نمـازِ مـا را از انجـام گناهان بـاز نمی دارد- به همیـن ترتیب نماز در انسـان بصیرت باطنـی ایجـاد می‌کنـد- نماز نوریسـت که توسـط آن انسـان می‌تواند قوه تشـخیص حـق و باطل را بدسـت آورد.

پیـام چهـارم: ارزش و اهمیت صدقـه؛ آنحضرتﷺ فرمودند! صدقه دلیل اسـت، یعنـی کسـیکه صدقـه می‌دهـد در واقـع نشـان می‌دهـد کـه در ایمـان خـود صادق اسـت، چراکـه هـدف از انفاق اش کسـب رضـای خـدا و بدسـت آوردن نعمات در آخـرت اسـت، بـه همین خاطـر برای بـه اثبـات رسـاندن این ادعـا از مال خـود که در زندگـی انسـان بسـیار محبـوب اسـت به خاطـر رضای خـدا میگـذرد و صداقت خـود را بـه مولا یـش ثابـت می‌کند.

پیـام پنجـم: اهمیـت صبر در زندگـی: آنحضـرت ﷺ فرمودند! صبر مایه روشـنی اسـت، یعنـی همانطوریکـه در پرتو روشـنایی میتوانیم راه خـود را پیدا کنیم بوسـیله صبـر خیلـی از راه هـای پـر پیچ خـم زندگی بـر ما همـوار میگردد.

صبر چندین نوع تعریف شده است.

نوع اول، صبر عن المعصیه یعنی خود را از گناه بازداشتن.

نوع دوم ، صبر علی الطاعه یعنی صبر و استقامت در طاعت پروردگار است.

نوع سوم، صبر علی الابتلاء یعنی در برابر بلایا و مصیبت ها شیکیبایی و تحمل نمودن و شکایت نکردن از الله متعال.

نوع چهارم، صبر در میادین جهاد و مبارزه با کفر و شرک است، چنانچه در این آیه مبارکه انواع صبر را چنین بیان فرموده ﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاء والضَّرَّاء وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾[۱]

"و (به ویژه کسانی نیکند و شایسته ستایشند که) در برابر فقر (و محرومیّتها) و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد، شکیبایند (و استقامت می‌ورزند). اینان کسانی هستند که راست می‌گویند (در ادّعای ایمان راستین و پیجوئی اعمال نیك) و به راستی پرهیزکاران (از عذاب خدا با دوری گرفتن از معاصی و امتثال اوامر الهی) ایناننند"

پیام ششم: حجت و دلیل بودن قرآن کریم، آنحضرت ﷺ فرمودند که قرآن حجت است! و این قسمت حدیث مهمترین بخش آن می‌باشد، قرآن کریم برای تو و بر علیه تو دلیل شده میتواند، اگر از هدایت قرآن کریم استفاده نموده و آن را چراغ رهنما در زندگی دانستی پس برای تو در دنیا دلیل است و در آخرت شفاعت تو را خواهد نمود. اما اگر بر عکس! زندگی و رفتارت بر خلاف رهنمای های قرآن کریم باشد در این صورت در روز قیامت دلیلی بر علیه تو گردیده و شفیع ات در نزد پروردگار نخواهد شد. و خواهد گفت! ای الله! این انسان کسی بود که در دنیا ادعای ایمان به من را داشت اما تمام اعمال و کردارش عقاید و باورهایش مخالف با رهنمایی های من بوده، نه به من مراجعه میکرد و نه اعتنایی به من می نمود. از الله متعال عاجزانه می طلبیم که قرآن را در حق ما دلیل و حجتی قرار دهد نه بر علیه ما، آمین یا رب العالمین!

---

۱ - سوره بقره آیه/۱۷۷

پیـام هفتـم: معاملـه ی همـراه با مفـاد: آنحضـرت ﷺ فرمودند همه مـردم چون بامـداد شـود، از خانـه بیـرون می‌رونـد و بـه تـلاش و کوشـش می‌پردازنـد و همـه بـا شـتاب و سـرعت بـرای به دسـت‌آوردن مقاصـد خـود می‌کوشـند. «فَبَائِعٌ نَفْسَـهُ فَمُعْتِقُهَـا» پـس کسـی اسـت کـه خـود را به خـدا می‌فروشـد و خـود را آزاد می‌کند، خـود را از بردگـی گناهان آزاد می‌سـازد و از گرفتارشـدن در عواقب گناهان از خشـم خـدا و عقـاب شـدید او خـود را می‌رهاند.

بـه گونـه مثال کسـی از صبح تا شـام کارگـری و یا داکتـری می‌کنـد و در مقابل آن پـول کسـب می‌کنـد، نتیجـه یـی کـه از این تـلاش ها بدسـت مـی آید، یا سـعادت دنیـا و آخـرت اسـت و یـا شـقاوت دنیـا آخـرت، یعنـی اگـر انسـان عمـل خـلاف شـریعت را مرتکـب نگـردد و در کار خود خیانـت نکند و از کـذب و دروغ اجتناب کنـد در واقـع اهل نجات و سـعادت خواهد بـود، اما اگر بر عکـس در کار و معامله اش صداقـت نداشـت و در تلاش‌هایـش اهـداف درسـت را دنبال نمیکرد خـود را با تباهـی دنیـا و آخرت دچار سـاخته اسـت.

اللـه تعالـی حسـاب روز حشـر را بر ما آسـان بگرداند و بـرای ما توفیـق دهد تا در راه حـق، و دیـن الله تعالی زحمت بکشـیم، آمین یـا رب العالمین!

حدیث ۲۴

ناروا بودن ظلم

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾[1]

"ما به لقمان فرزانگی بخشیدیم (و بدو دستور دادیم) که خدا را سپاسگزاری کن و (بدان که) هر کس سپاسگزاری کند، به سود خویش سپاسگزاری می‌کند، و هر کس ناسپاسی کند (به خود زیان می‌رساند نه به خدا) چرا که خدا بی‌نیاز و ستوده است"

﴿وَمَن جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾[2]

"کسی که تلاش و کوششی (در راه پیشرفت دین خدا، و انجام عبادات تقبّل) کند، در حقیقت برای خود تلاش و کوشش کرده است (و سود آن عائد خودش می‌گردد). چرا که خدا بی‌نیاز از جهانیان (و طاعت و عبادت ایشان) است"

---

۱ - سوره لقمان آیه/۱۲

۲ - سوره عنکبوت آیه/۶

﴿عـن أبي ذرٍّ الغِفَـاريِّ رضی الله عنـه، عـن النَّبـيِّ ﷺ فيـما يرويـه عـن ربِّـه عزوجـل: أنَّـه قـالَ: (يَـا عِبَـادِي! إِنيِّ حَرَّمْـتُ الظُّلْـمَ عَـلىَ نَفْسِي، وَجَعَلْتُـهُ بَيْنَكُـمْ مُحَرَّمًـا، فَـلاَ تَظَالَمُـوا. يَا عِبَـادِي! كُلُّكُـمْ ضَـالٌّ إلاَّ مَـنْ هَدَيْتُـهُ فَاسْـتَهْدُونيِ أَهْدِكُـمْ. يَـا عِبَـادِي! كُلُّكُـمْ جَائِـعٌ إِلاَّ مَـنْ أَطْعَمْتُـهُ، فَاسْـتَطْعِمُونيِ أُطْعِمْكُـمْ. يَـا عِبَـادِي! كُلُّكُـمْ عَـارٍ إِلاَّ مَـنْ كَسَـوْتُهُ، فَاسْتَكْسُـونيِ أَكْسُـكُمْ. يَـا عِبَـادِي! إِنَّكُـمْ تُخْطِئُـونَ بِاللَّيْـلِ وَالنَّهَـارِ وَأَنَـا أَغْفِـرُ الذُّنُـوبَ جَمِيعًـا، فَاسْـتَغْفِرُونيِ أَغْفِـرْ لَكُـمْ. يَـا عِبَـادِي! إِنَّكُـمْ لَـنْ تَبْلُغُـوا ضَرِّي فَتَـضُرُّونيِ، وَلَـنْ تَبْلُغُـوا نَفْعِـي فَتَنْفَعُـونيِ. يَا عِبَـادِي! لَـوْ أَنَّ أَوَّلَكُـمْ وَآخِرَكُـمْ وإِنْسَـكُمْ وَجِنَّكُـمْ كَانُـوا عَـلىَ أَتْقَـى قَلْـبِ رَجُـلٍ واحِـدٍ مِنْكُـمْ مَا زَادَ ذَلِـكَ فيِ مُلْكِـي شَـيْئًا. يَا عِبَـادِي! لَوْ أنَّ أوَّلَكُـم وَآخِرَكُـمْ وَإِنْسَـكُمْ وَجِنَّكُـمْ كَانُـوا عَـلىَ أَفْجَـرِ قَلْـبِ رَجُـلٍ وَاحِـدٍ مِنْكُـمْ مَـا نَقَـصَ ذَلِـكَ مِـنْ مُلْـكِي شَـيْئًا. يا عِبَـادِي! لَـوْ أَنَّ أَوَّلَكُـمْ وَآخِرَكُـمْ وَإِنْسَـكُمْ وَجِنَّكُـمْ قَامُـوا فيِ صَعِيـدٍ وَاحِـدٍ فَسَـأَلُونيِ، فَأَعْطَيْـتُ كُلَّ انسـانٍ مَسْـأَلَتَهُ، مَـا نَقَـصَ ذَلِـكَ مِـمَّا عِنْدِي إلاَّ كَـمَا يَنْقُـصُ الْمِخْيَـطُ إِذَا أُدْخِـلَ الْبَحْـرَ. يَـا عِبَـادِي! إِنمَّـا هِـيَ أَعْمَالُكُـمْ أُحْصِيهَـا لَكُـمْ ثُـمَّ أُوَفِّيكُـمْ إِيَّاهَـا، فَمَـنْ وَجَـدَ خَيرًا فَلْيَحْمَـدِ اللـهَ، وَمَـنْ وَجَـدَ غَـيرَ ذَلِـكَ فَـلاَ يَلُومَـنَّ إِلاَّ نَفْسَـهُ)﴾[1]

أبـی ذر غفـاری رضی الله عنه از پیغمبـر ﷺ نقـل کـرده از جملـه آنچـه پیغمبـر از پـروردگار عزوجـل روایـت می‌کنـد کـه فرمـود: ای بندگان مـن، ظلم و سـتم را بر خـود حرام

---

١ - صحیح مسلم، کتاب البر والصله و الاداب، باب تحریم الظلم

نمـودم و میـان شـما نیـز آن را حـرام کردم، پـس به همدیگـر ظلم و سـتم نکنید. ای بنـدگان مـن، همـه شـما گمـراه هسـتید مگر کسـی کـه مـن او را هدایت نمـوده‌ام؛ پـس از مـن راه راسـت بخواهیـد تـا شـما را بـه آن راهنمایی کنـم. ای بندگان مـــن، همـه شـما گرسـنه‌اید مگر کسـی که مـن او را غـذا داده‌ام؛ پس از من غـذا بخواهید تـا شـما را اطعـام کنـم. ای بنـدگان مـن، همه شـما برهنه‌اید مگر کسـی که مـــن او را پوشـانده‌ام؛ پـس از مـن لبـاس بخواهیـد تا شـما را بپوشـانم. ای بنـدگان من، در حقیقـت همـه شـما شـب و روز خطا می‌کنیـد و من گناهـــان را می‌آمـرزم؛ پس از مـن آمـرزش بخواهیـد تا شـما را بیامـرزم. ای بندگان من، شـما هرگـز نمی‌توانید به مـن زیـان برسـانید، و هرگـز نمی‌توانیـد به من فایـده و سـودی برسـانید. ای بندگان من، اگر از نخسـتین شـما تا آخرین شـما و انس و جن شـما، همه بر پرهیزگارترین قلـب باشـید، ماننـد اینکه یـک به یک شـما پرهیزکار باشـید، این تقـوا و پرهیزکاری شـما بـر مُلـک من نمی‌افزایـد. ای بندگان من، اگـر اول و آخرتان و انس و جن شـما همـه بـر بدتریـن و ناپاک‌تریـن قلـب باشـید، ایـن بـدی شـما، از ملک مـن چیزی کـم نخواهـد کـرد. ای بنـدگان من، اگـر اولین فـرد تا آخریـن فردتان، از انـس گرفته تـا جـن، همـه در میدانـی ایسـتاده و از مـن خواهـش کنند و مـن به هر یک از شـما آنچـه خواهـد بدهم، این خواهـش و خواسـته، از آنچه در نزد من اسـت نمی‌کاهد؛ چنـان کـه هرگاه سـوزن بـه دریا فـرو برده شـود، کـم نخواهد شـد. ای بنـدگان من، ایـن همـان اسـت کـه می‌بینیـد؛ درو شـدهٔ کردارتـان اسـت کـه برای شـما بـه وفا و تمـام می‌شـمارم و بـه شـما می‌رسـانم. پـس کسـی کـه خوبـی را یافت، بایـد خدا را سـتایش کنـد، و کسـی کـه غیـر از آن یافـت، نبایـد غیر خـود دیگری را سـرزنش نما ید.

از بررسـی و مطالعـه حدیـث قدسـی نبوی ﷺ به این نتیجه می رسـیم که تشـریح و توضیـح آن بـر مبنـی اسـم مبـارک "الغنـی" اسـت، یعنـی اللـه تعالـی از هـر چیز

بی نیاز است- در قرآن کریم در جاهای مختلف این اسم مبارک ذکر گردیده است- در سوره لقمان الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾[۱] "ما به لقمان فرزانگی بخشیدیم (و بدو دستور دادیم) که خدا را سپاسگزاری کن و (بدان که) هر کس سپاسگزاری کند، به سود خویش سپاسگزاری می‌کند، و هر کس ناسپاسی کند (به خود زیان می‌رساند نه به خدا) چرا که خدا بی‌نیاز و ستوده است"

اگر انسان شکر خداوند متعال را بجای آورد، این کار به سود خودش است و برای صحت روحی و باطنی او بسیار مفید است- برعکس اگر کسی ناشکری خداوند متعال را کند در حقیقت خود را تباه نموده و به زیان خودش است. در تشریح حدیث نبوی و پیام نهفته در دل آن چندی از آن را در ذیل به بیان می گیر یم

اول: الله تعالی فرموده که ای بندگان من! من ظلم را بر خود حرام نمودم، و در بین شما نیز آنرا حرام قرار دادم، پس بر یکدیکر ظلم نکنید. بر ما لازم است تا با هیچکس ظلم و بی انصافی نکنیم، اگر بی مورد در باره کسی شک داریم این در حقیقت ظلم است، اگر غیبت کسی را می کنیم در حقیقت این هم یک نوع ظلم است.

دوم: گفته شده، همه تان گمراه هستید مگر کسی را که الله تعالی او را هدایت کند، بر ما می فهماند تا همیشه از خداوند طلب هدایت نمائیم چراکه انسان به هدایت الله تعالی نیازمند است، هرگاه انسان بهره مند از هدایات الهی گردید باید شکر گذار آن باشد.

سوم: تذکر داده شده، ای بندگان من! همه تان گرسنه اید مگر کسی که من

---

۱ - سوره لقمان آیه/۱۲

خوراکـش داده ام ، پـس از مـن خوراک بخواهید تا شـما را خوراک دهم. اگر انسـان از اللـه تعالـی طلـب رزق کنـد در خزانـه هـای اللـه تعالـی هیـچ کمبـودی وجـود ندارد.

چهـارم: ای بنـدگان مـن! همـه تـان برهنه اید مگر کسـی کـه من پوشـاکش دادم، پـس پوشـاک از من بخواهیـد تا بپوشـانم تان.

پنجـم: ای بنـدگان مـن! در حقیقـت شـما در شـب و روز خطـا می‌کنیـد، و منـم کـه همـه گناهـان را می‌آمـرزم، پـس از مـن آمـرزش بخواهید تا شـما را بیامـرزم. از حضـرت انـس بن مالک ﷺروایت اسـت کـه پیامبر اکـرم ﷺ فرموده: [کل بنـی آدم خطـاء و خیر الخطائین التوابون][1]

"تمـام بنـی آدم بسـیار خطـا کار انـد، امـا بهترین خطـاکاران آن اسـت که بـار بار توبـه می‌کنند"

ششـم: ای بنـدگان مـن! محققـاً شـما هرگـز نمی‌توانیـد زیانـی بـه مـن برسـانید تـا ایـن کار را نکنیـد، و هرگـز قـادر بـه فایـده رسـانیدن بـه من نیسـتید تا مـرا نفعی برسـانید! یعنـی ای بنـده تـو هرگـز تـوان ایـن را نـداری کـه برایـم نقصـان و ضرری برسـانی، و اگـر تـو کفـر را اختیـار می کنـی در ایـن کار من ضـرر نمی بینـم، و اگر تـو در مقابـل جنـاب من گسـتاخی کنـی بازهم من ضـرر نمی‌کنم. بـه همین ترتیب اللـه تعالـی فرمود! تو بـه من هیچگونـه منفعتی رسـانده نمی توانی چراکـه من غنی ام و بـی نیـاز از همـه چیـز و بـه هیچ کسـی احتیـاج ندارم.

هفتـم: حـال می رسـیم به مهمترین قسـمت حدیـث کـه اوج (Climax) پیام ها را در خـود گنجانیـده اسـت، ای بنـدگان مـن! اگـر در حقیقـت از نخسـتین شـما تا آخریـن فردتـان و انـس و جن‌تـان همه بـر پرهیزگارترین قلب یکی از شـما باشـند و همـه پرهیزگارتریـن باشـید، آن در ملـک من چیزی نخواهـد افزود. ای بنـدگان من!

---

۱ - سنن ترمذی

اگـر در حقیقـت اول و آخرتـان و انـس و جن‌تـان همـه بـر ناپاکتریـن قلـب یکی از شـما باشـند بـه این که همـه ناپاکتریـن باشـید، آن از ملـک من چیزی کـم نخواهد کـرد. یعنـی اگـر معاذ الله همـه ما ابوجهل و شـیطانِ لعیـن و عزازیل شـویم باز هم در سـلطنت اللـه تعالی هیـچ کمی بـه وجود نخواهـد آمد.

هشـتم: ای بنـدگان مـن! اگر در حقیقـت اولین تا آخریـن فردتان از انـس گرفته تا جن‌تـان همـه در یـک میـدان به پـا خیزید و همـه از مـن خواهش کنیـد و به هریک از شـما آنچـه را کـه می‌خواهیـد بدهـم، آن همـه خواهـش از آنچـه نـزد من اسـت چیـز نخواهـد کاسـت، مگـر آنچنـان کـه سـوزن از آب دریـا هـرگاه در آن فـرو برده شـد کـم می‌کند.

نهـم: ای بنـدگان مـن، اگـر اولیـن فـرد تـا آخرین فردتـان، از انـس گرفتـه تا جن، همـه در میدانـی ایسـتاده و از مـن خواهـش کننـد و مـن بـه هـر یـک از شـما آنچه خواهـد بدهـم، ایـن خواهـش و خواسـته، از آنچـه در نـزد مـن اسـت نمی‌کاهـد؛ چنـان کـه هرگاه سـوزن بـه دریا فـرو برده شـود، کـم نخواهد شـد. این نشـان دهند غنـای اللـه تعالـی، کـه او تعالـی بـی نیـاز از هر چیـز و همـه مخلوق اش اسـت.

دهـم: در آخـر حدیـث اللـه تعالـی مـی فرمایـد! ای بندگان مـن! آنچـه می‌بینید، نتیجـه کردارتـان اسـت که برای شـما می‌شـمارم و پـس از آن بـه وفا و تمام به شـما می‌رسـانم، پـس کسـی کـه خوبـی یافت، بایـد خـدا را سـتایش گوید، و کسـی که غیـر از آن یافـت، نبایـد غیـر از خـودش را سـرزنش کنـد. یعنـی الله تعالـی پاداش همـه اعمـال مـا را می‌دهـد و هـر کـس کـه در نامه اعمـال خـود خیر دریافـت کند بایـد شـکر اللـه تعالی را بجـا آورد بخاطریکه توفیـق از جانب الله اسـت، بر عکس آن اگـر کسـی شـر، بـدی حاصـل نمـود بایـد غیـر از خـود کسـی دیگـر را ملامت نکنـد، چراکـه همـه بدیهایش کشـتی اسـت که خود بدسـت خود پاشـیده اسـت و

در نتیجـه حاصـل اش را هـم باید خـود بدرود.

اللـه تعالـی در این حدیث «یـا عبادی» یعنی ای بنده گان من را بسـیار تکرار نموده اسـت و این نشـان از مظهر شـفقت الهـی بر ما اسـت- الله تعالـی می‌فرماید: ﴿مَّا يَفْعَـلُ اللّهُ بِعَذَابِكُـمْ إِن شَـكَرْتُمْ وَآمَنتُمْ وَكَانَ اللّهُ شَـاكِراً عَلِيماً﴾[1] "خداوند چه نیـازی بـه عـذاب دادن شـما دارد اگر شـکرگزاری کنیـد و ایمـان بیاورید؟ پـروردگار شـکرگزار (طاعـت و عبادت بنـدگان و) آگاه (از اعمال و نیّات همگان) اسـت"

اللـه تعالـی هیچگاه از تکلیـف بنده اش خوش نمی‌شـود، هر آن چه کـه دامنگیر مـا میشـود در واقـع نتیجـه اعمال ما اسـت. الله تعالی تمـام اعمال ما را بـه گونه زره زره نـزد خـود حفـظ مـی نمایـد و آن را پیش مـا حاضر می‌کنـد پس هر کسـیکه در نامـه اعمـال خـود خیـر حاصل کند باید شـکر اللـه تعالـی را بجـای آورد، و اگر در نامـه اعمـال خود شـر بیابد پـس جز ملامـت کردن خویش کسـی دیگـر را ملامت نکنـد. یـک نکتـه را باید به یـاد بسـپاریم هنگامیکه ما گنـاه و معصیت مـی کنیم در نتیجـه اللـه متعـال مـا را در ایـن دنیا عـذاب می‌دهـد، چرا اینطـور؟ در پاسـخ باید گفـت کـه در این کار حکمـت و مهربانی الهی نهفته اسـت و آن محبـت الله متعال بـا بنـده اش اسـت، اللـه متعـال مـی خواهـد کـه آخـرت ما خـراب نگـردد بـه این سـبب هنگامیکـه معصیـت می کنیـم در دنیا دوچار مشـکلات و فتنه ها می شـویم تـا مـا متوجه شـویم و از گنـاه و معصیت دسـت برداریم و سـوی الله متعـال رجوع کنیـم تـا باشـد در دنیا و آخـرت کامیاب شـویم. الله تعالـی برای مـا توفیق عنایت فرمایـد، تـا پیـام ها و اندرزهـای نهفته حدیث شـریف را بـه گونه درسـت بفهمیم و بـه آن عمـل خالصانه بنمائیـم، آمین یـا رب العالمین!

---

۱ - سوره نساء آیه/۱۴۷

۲۵ حدیث

راه های صدقه

﴿إِنَّ الْمُصَّدِّقِـينَ وَالْمُصَّدِّقَـاتِ وَأَقْرَضُـوا اللهَ قَرْضاً حَسَـناً يُضَاعَـفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْـرٌ كَرِيمٌ﴾[۱]

"مـردان بخشـنده و زنـان بخشـنده‌ای کـه (بـا دادن صدقـات و انجـام خیـرات و حسـنات) بـه خدا قرض نیکوئی می‌دهند (پاداش بخشـش و وامشـان) برای ایشـان چندیـن برابـر می‌شـود، و مزد بـزرگ و قابـل توجهـی دارند"

عـن أبي ذَرٍّ رضي الله عنه، أَنَّ نَاسًـا مِـنْ أَصْحـابِ رسـولِ اللـهِ ﷺ قالُـوا لِلنَّبِـيِّ ﷺ: يَـا رَسُـولَ اللـهِ! ذَهَـبَ أَهْـلُ الدُّثُـورِ بِالأُجُـورِ؛ يُصَلُّـونَ كَـمَا نُصَـلِّي، ويَصُومُـونَ كَـمَا نَصُـومُ، ويَتَصَدَّقُـونَ بِفُضُـولِ أَموالِهِـم. قـالَ: (أَوَلَيْـسَ قَـدْ جَعَـلَ اللـهُ لَكُـمْ مَـا تَصَدَّقُـونَ بـه؟ إِنَّ بِـكُلِّ تَسْـبِيحَةٍ صَدَقَـةً، وَكُلِّ تَكْبِـيرَةٍ صَدَقَـةً،

---

۱ - سوره حدید آیه/۱۸

وَكُلِّ تَحْمِيـدَةٍ صَدَقَـةً، وَكُلِّ تَهْلِيلَـةٍ صَدَقَـةً، وَأمْـرٌ بِالْمَعْـرُوفِ صَدَقَـةٌ، وَنَهْـيٌ عَـنْ مُنْكَـرٍ صَدَقَـةٌ، وَفِي بُضْـعِ أَحَدِكُـمْ صَدَقَـةٌ. قَالُـوا: يَـا رَسُـولَ اللـهِ! أَيَـأْتِي أَحَدُنَـا شَـهْوَتَهُ وَيَكُـونُ لَـهُ فِيْهَـا أَجْـرٌ؟ قَـالَ: (أَرَأيْتُـمْ لَـوْ وَضَعَهَـا فِي حَـرَامٍ أَكَانَ عَلَيْـهِ وِزْرٌ؟ فَكَذَلِـكَ إِذَا وَضَعَهَـا فِي الْحَـلَالِ كَانَ لَـهُ أَجْـرٌ[1]

از ابـی ذر غفاری رضی الله عنه نقـل اسـت که گروهی از یاران رسـول اللـه ﷺ به پیغمبر ﷺ گفتنـد: یا رسـول الله! صاحبـان مالها أجرهـا را بردند یعنی ثروتمنـدان همه ثواب‌ها را بردنـد، نمـاز می‌خواننـد همانطـوری کـه مـا نمـاز می‌خوانیـم، و روزه می‌گیرنـد همانطـور کـه مـا روزه می‌گیریم با زیادتـی مال‌هایشـان صدقه می‌دهنـد. فرمود: آیا چنیـن نیسـت کـه خداونـد آن چه را که صدقـه می‌هید برای شـما قرار داد؟ شـما در برابـر هر سـبحان اللهگفتن صدقـه‌ای داریـد، و در برابر هر اللـه اکبرگفتن صدقه‌ای، و بـا هـر الحمد للـه گفتن صدقـه‌ای، و در مقابل هـر لا إله إلا الله گفتـن صدقه‌ای، و در برابـر هـر واداشـتن به خوبـی صدقه‌ای و در هر بازداشـتن از زشـتی صدقه‌ای و در نزدیکـی کـه یکی از شـما با همسـرش می‌کند صدقه‌ای هسـت.

گفتنـد: یـا رسـول اللـه! آیـا مـا در رفـع شـهوت پاداشـی داریـم؟ فرمـود: آیـا اگر شـهوت خـود را در حـرام بگـذارد، آیـا گناهـی دارد؟ پس همچنان اسـت کـه هرگاه شـهوتش را در حـلال رفـع کنـد، پـاداش و ثـواب دارد.

ایـن حدیـث گلدسـته یـی دیگـر از احـکام، هدایـات و تعلیمـات اسـت کـه در بیـن هـم بسـیار متـوازن اسـت. حضـرت ابـوذر غفاری رضی الله عنه می‌فرمایـد کـه بعضـی از صحابـه رسـول اکـرم ﷺ گفتنـد، ای رسـول اللـه! مـردم ثروتمنـد در اجـر ثـواب از مـا پیشـی گرفتنـد، یعنـی ایشـان مـال خـود را در راه اللـه متعـال انفـاق کردنـد و

---

۱ - صحیح مسلم

اجـر و ثـواب کسـب نمـوده و مـا از آنـان عقب مانـده ایم، و عـرض کردند کـه نماز می‌خواننـد همانطـوری کـه مـا نمـاز می‌خوانیـم، و روزه می‌گیرنـد همانطـوری که مـا روزه می‌گیریـم بـا زیادتـی مال‌هایشـان صدقـه می‌دهنـد، یعنـی نـزد مـا اموالی نیسـت کـه با آن صدقـه بدهیـم. پیامبر اکـرم ﷺ فرمودند: آیـا الله تعالی برای شـما سـامان صدقـه را مهیـا نکرده اسـت؟ یعنی اللـه تعالی برای شـما راه هـای صدقه را بـاز نمـوده اسـت، بعـداً توضیـح دادند که هر سـبحان اللـه گفتن ات صدقه اسـت، هـر اللـه اکبـر گفتـن ات صدقه اسـت، هر الحمـد لله گفتـن ات صدقه اسـت، هر لا الـه الا اللـه گفتـن ات صدقـه اسـت، و هر قدر که ایـن اذکار را بگویـی و با ایمان بـر آن تکـرار کنـی برایت صدقه اسـت- و اگر برای کسـی مشـوره نیـک دادی برایت صدقـه اسـت- و اگـر کسـی را از گنـاه منـع کنـی برایـت صدقـه اسـت، بـه همیـن ترتیب همبسـتر شـدنت با همسـرت صدقه اسـت، هنگامیکه آنحضـرت این جمله اخیـر را ایـراد فرمودنـد یـاران کنجـکاو شـدند و پرسـیدند: ای رسـول اللـه ﷺ اگر یکـی از مـا نیـاز شـهوت خـود را با همسـرش بـر آورده کند آیـا در مقابـل این عمل هـم پـاداش داده می‌شـود؟پیامبر اکـرم ﷺ فرمودنـد: اگـر همیـن کار را از راه حـرام می‌کـرد آیـا برایش گنـاه نبود؟ یعنی اگر کسـی از راه حرام خواهشـات نفسـانی خود را تسـکین کنـد پـس مرتکـب گناه کبیره شـده اسـت، و بـه همیـن ترتیب اگـر از راه حـلال تسـکین کنـد برایـش اجـر و پاداش اسـت. پیامـی مهمی کـه ایـن حدیث با روشـنی کامـل بـه همراه دارد، این اسـت که باید دنیـا در خدمت دین قرار داده شـود و آن کـس کـه دنیـا را تابـع دیـن می‌کنـد در حقیقت تمـام دنیـاداری او بـه دینداری مبـدل می‌شـود. اللـه تعالـی بـرای مـا توفیـق دهـد تا بـه خواسـته های ایـن حدیث مبـارک بـه معنای صحیـح آن عمـل کنیم- آمیـن یـا رب العالمین!

حدیث ۲۶

برقراری صلح میان مردم و فضیلت کارهای خوب

﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ﴾[1]

"و از تو می‌پرسند: چه چیز را صدقه و انفاق کنند؟ بگو: مازاد (نیازمندی خود)"

عَنْ أَبِي هُريرة رضي الله عنه قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: (كُلُّ سُلاَمَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ) قال: (تَعْدِلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ) قال: (وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَكُلُ خُطْوَةٍ تمَشِيهَا إِلَى الصَّلاَةِ صَدَقَةٌ، وَتمِيطُ الأذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ[2]

---

۱ - سوره بقره آیه /۲۱۹

۲ - صحیح بخاری

از أبـی هریره رضی‌الله‌عنه نقـل اسـت کـه گفت: رسـول الله ﷺ فرمـود: هر پیونـدی از بدن مـردم بـر آن صدقـه‌ای واجـب اسـت، هـر روزی کـه آفتـاب طلـوع می‌کنـد و بیـن دو تـن را اصـلاح می‌نمایـی، صدقـه‌ای اسـت و بـه شـخص کمـک می‌کنـی تـا بر حیوانـش سـوار شـود، یـا کالایـش را بـر حیوانـش می‌نهی صدقـه‌ای اسـت و به هر گامـی کـه برمـی‌داری بـه سـوی نمـاز صدقـه‌ای اسـت و دورکـردن آزار از راه مـردم صدقه‌ای اسـت.

پیـام نبـوی ﷺ در ایـن حدیث مبارک این اسـت، که در هر بند عضـوی از اعضای بـدن انسـانها هـر روز که آفتـاب طلوع می‌کنـد صدقـه ی واجب اسـت، ، یعنی اگر یکـی از بندهـای عضـو شـما از حرکت باز ایسـتد شـما نهایت درمانده می شـوید، و هـرگاه بندهـای اعضـای بـدن شـما بطـور درسـت کار می‌کند پـس بر شـما لازم اسـت تا شـکر اللـه تعالـی را اداء کنید و بهترین صـورت ادای شـکر آن، همانا دادن صدقـه اسـت کـه مصـداق هـای از خـود دارد کـه در ذیـل حدیـث شـریف بـه این مصـداق هـا اشـاره شـده اسـت، در مورد صدقـه قبـلاً تذکر داده شـد که تنهـا انفاق مـال صدقه نیسـت بلکـه از مصـداق های صدقـه یکی،

ذکـر الله تعالی [سـبحان الله، الحمـد لله، الله اکبر، لا الـه الا الله] مصداق دیگرش کسـی را بـه خیـر و نیکـی دعـوت دادن و از بـدی منـع کردن نیـز بذات خـود صدقه است.

از مصداق های دیگر، هم بستری با همسر خویش نیز صدقه است.

از مصـداق هـای دیگـر صدقـه، آنحضـرت ﷺ فرمودند کـه حکم کـردن عادلانه در بیـن دو کـس نیـز صدقـه اسـت بـه ایـن معنـی اگـر بیـن دو مسـلمان اختلاف و جنـگ جـاری اسـت و بـرای رفع اختلاف شـان بیـن آنان بـر مبنای عـدل و عدالت فیصلـه کنـی ایـن کار برایـت صدقـه در نزد اللـه محسـوب میگردد.

از مصـداق هـای دیگـر صدقه، اگر مسـلمانی که توان سـوار شـدن بر وسـیله اش

را نداشـته و تـو او را در ایـن کار کمـک میکنـی و یـا توان حمـل بار بر روی سـواری اش را نداشـت و تـو او را در ایـن کار همـکاری و مـدد میکنـی انجام ایـن کارها نیز برایـت صدقـه در نزد پـروردگار محسـوب میگردد سـبحان الله!

از مصداق های دیگر صدقه، سخن نیکو و خوب گفتن نیز صدقه است.

ودیگر مصداق صدقه، هر قدم را که به سوی نماز بر می داریم صدقه است.

و دیگـر مصـداق صدقـه، هـر چیز مـوذی و آزار دهنـده یی را کـه بر سـر راه مردم انداختـه و مـا آن را دور میکنیـم نیـز صدقه اسـت. اللـه تعالی برای مـا توفیق عنایت فرمایـد تـا بـه مطالـب و خواسـته ایـن حدیـث نبـوی صلـی اللـه علیـه و سـلم بـه معنـای صحیـح آن عمـل کنیم- آمیـن یـا رب العالمین!

۲۷ حدیث

نشانه های نیکی و گناه

﴿لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَالْمَلآئِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّآئِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاء والضَّرَّاء وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾[1]

"این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی (کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود علاقه‌ای که بدان دارد (و یا به سبب دوست داشت خدا، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد، و در راه آزادسازی بردگان صرف کند، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و (نیکی کردار کسانی است

---

۱ - سوره بقره آیه/۱۷۷

کـه) وفاکننـدگان بـه پیمان خود بـوده هنگامی کـه پیمان بندنـد، و (به ویژه کسـانی نیکنـد و شایسـته ستایشـند کـه) در برابـر فقـر (و محرومیّتهـا) و بیمـاری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد، شـکیبایند (و اسـتقامت می‌ورزند). اینان کسـانی هسـتند کـه راسـت می‌گوینـد (در ادّعای ایمان راسـتین و پیجوئـی اعمال نیك) و به راسـتی پرهیـزکاران (از عـذاب خدا بـا دوری گرفتن از معاصی و امتثال اوامـر الهی) اینانند"

عـن النَّـوَّاسِ بـنِ سِـمْعانَ رضـى اللـه عنـه، عَـنِ النَّبِـيِّ ﷺ قـالَ: الْـبِرُّ حُسْـنُ الْخُلُـقِ، وَالإِثْـمُ مَـا حَـاكَ فِي نَفْسِـكَ وَكَرِهْـتَ أَنْ يَطَّلِـعَ عليْـهِ النَّـاسُ)[1]

از نـواس بـن سـمعان رضی الله عنه از پیغمبـر ﷺ روایـت شـده کـه فرمـود: نکـوکاری خوش‌خلقـی اسـت، و گنـاه چیـزی اسـت کـه در سـینه‌ات گـره می‌شـود، دوسـت نمـی‌داری مـردم بـر آن آگاه شـوند.

وعـن وابِصَـةَ بـنِ مَعْبَدٍ رضی الله عنه قـالَ: أتيـتُ رسـولَ اللـهِ ﷺ فَقالَ:(جِئْـتَ تَسْـأَلُ عَـنِ الْـبِرِّ؟) قُلْـتُ: نَعَـمْ، قـالَ: اسْـتَفْتِ قَلْبَـكَ، الْـبِرُّ مَـا اطْمَأَنَّـتْ إِلَيْـهِ النَّفْـسُ وَاطْـمَأَنَّ إِلَيْـهِ الْقَلْـبُ، وَالإِثْـمُ مَـا حَـاكَ فِي النَّفْـسِ وَتَـرَدَّدَ فِي الصَّـدْرِ وَإِنْ أَفْتَـاكَ النَّـاسُ وَأَفْتَـوْكَ)[2]

و از وابصـهٔ بـن معبد رضی الله عنه روایـت شـده که گفت: به خدمت رسـول اللـه ﷺ آمدم،

۱ - صحیح مسلم

۲ - سنن دارمی

فرمود: آمده‌ای که از نکوکاری بپرسی؟ گفتم: بلی. از دلت بپرس، نکوکاری هرچیزی است که روح به آن آرام می‌گیرد و دل به آن آسوده می‌شود، و گناه هرچیزی است که خارشی در دل و دودلی و تردد در سینه ایجاد می‌کند، و اگرچه همه مردم تو را برخلاف شعور قلبیت فتوی دهند، به آن فتوی اعتماد مکن .

این حدیث از جمله احادیث جوامع الکلم است، در این حدیث پیامبر اکرمﷺ ارشاد می‌نمایند که اصل نیکی حسن اخلاق است، و آیه ۱۷۷ که در این باب ذکر گردیده است، به نام آیة البر معروف است این آیه انعکاس دهنده شخصیت کامل انسان مومن است، در این حدیث پیامبرﷺ فرمودند که بعد از نیکی گناه است، و گناه آن است که در دلت تشویش ایجاد شود، چراکه با انجام دادن گناه در دل یک نوع (تنگی) و تشویش را احساس کنیم و از جانب دیگر نمی‌خواهیم که دیگران از آن گناه آگاه شوند.

در انجام نیکی و گناه به دلت مراجعه کن!

روای حدیث بیان می‌کند که نزد رسول الله ﷺ آمدم ایشان من را دیده فرمود: "تو آمدی تا در مورد نیکی پرسان کنی؟" ببنید حضرت پیامبر اکرم ﷺ قبل از این که وابصه رضی الله عنه سوال خود را پرسان کند پیامبر اکرم ﷺ درک کردند که وابصه چی می خواهد بگونه یی که بر آنحضرت ﷺ الهام یا وحی شده باشد، چراکه اهل ایمان با نور ایمان شان قدرت تشخیص میداشته باشند، و تا حدی روان دیگران را میتوانند بخوانند، به همین دلیل حضرت پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: [اتقو فراسه المومن فانه ینظر بنور الله][1]

"بترسید از فراست و هوشیاری انسان مومن چراکه او با نور الله تعالی می‌بیند" یعنی آنچه که در دل تو میگذرد بر مومن نمایان میگردد، پیامبر اکرم

---

۱ - ترمذی

ﷺ فرمودنـد، ای وابصـه! تـو آمـدی تـا در مـورد نیکـی از مـن بپرسـی؟ "من عرض کـردم: بلـی!" مـن بـرای دریافـت همیـن مطلب نزد شـما حاضـر شـدم- در جواب آنحضـرت ﷺ فرمـود: تـو از دل خـود پرسـان کـن! یعنـی اگـر دل تـو بـا نـور ایمان منـور باشـد قـادر بـر ایـن کار خواهی شـد، و اگر در غلاف هـای تاریک باشـد قادر بـه ایـن کار نخواهـد بـود، در ادامـه پیامبر اکـرم ﷺ فرمودنـد! نیکی آن اسـت که از انجـام آن بـه تـو اطمینـان حاصل گـردد و به همیـن ترتیب دل تـو را مطمئـن کند" و بعـداً فرمودنـد! گناه آن اسـت کـه در دل تو دغدغه و تشـویش ایجاد کند و در سـینه ات شـک و تردیـد پیدا شـود که مـن چه کار غلط و اشـتباهی انجـام دادم و این خود یک کیفیـت باطنی اسـت.

فتوی دل را ترجیح بده!

در اخیـر حدیـث شـریف پیامبر اکـرم ﷺ فرمودنـد! هـر گاه در مقابل امـری قرار گرفتـی کـه امر جواز آن از سـوی مفتی های صادر شـود، برای آرام شـدن نیاز اسـت بـه دلـت نیـز سـر بزنـی در صورتیکه دلـت آرام گرفـت و خوشـنود بر انجـام آن کار شـد در ایـن صـورت میتوانـی انجام دهـی، اما اگـر در دلـت تردید داشـتی از انجام آن اجتنـاب کـردن کاری اسـت مطلـوب! اللـه تعالی بر مـا توفیق دهد تـا به مطالب ایـن حدیـث به معنـای صحیح آن عمـل کنیم- آمیـن یـا رب العالمین!

۲۸ حدیث

پایبندی به سُنّت

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً﴾[1]

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمّد مصطفی با تمسّك به سنّت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حقّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنّت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنّت، حکم آن را بدانید. چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنّت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است"

---

۱ -سوره نساء آیه/۵۹

عَـنْ أَبِي نَجِيـحٍ العِرْبـاضِ بـنِ سَـارِيَةَ ﷛ قالَ: وَعَظَنَـا رَسُـولُ اللـهِ ﷺ مَوْعِظَـةً وَجِلَـتْ مِنْها القُلـوبُ، وَذَرَفَـتْ مِنْها العُيُـونُ فَقُلْنـا: يـا رسـولَ اللـهِ! كَأَنَّهـا مَوْعِظَـةُ مُـودِّعٍ فَأَوْصِنـا، قـالَ: (أُوصِيكُـمْ بِتَقْـوَى اللهِ عَـزَّ وَجَـلَّ، وَالسَّـمْعِ وَالطَّاعَـةِ، وَإِنْ تَأَمَّـرَ عَلَيْكُـمْ عَبْـدٌ حَبَـشِيٌّ، فَإِنَّـهُ مَـنْ يَعِـشْ مِنْكُـمْ بَعْـدِيْ فَسَـيَرَى اخْتِلافًـا كَثِـيرًا، فَعَلَيْكُـمْ بِسُـنَّتِي وَسُـنَّةِ الْخُلَفَـاءِ الرَّاشِـدِينَ الْمَهْدِيِّـينَ تمَسَّـكُوا بِهَـا، وَعَضُّـوا عَلَيْهَـا بِالنَّوَاجِـذِ، وَإِيَّاكُـمْ وَمُحْدَثَـاتِ الأُمُـورِ؛ فَـإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَـةٍ بِدْعَـةٌ وَكُلَّ بِدْعَـةٍ ضَلالَـةٌ) [1]

از أبونجیـح عرباض بن سـاریه ﷛ روایت شـده که گفت: حضرت رسـول الله ﷺ مـا را پنـد داد، پنـدی کـه از آن دل‌هـا به لـرزه افتاد، و چشـم‌ها از آن اشـک ریخت. پـس گفتیـم: یـا رسـول الله! چنیـن می‌نمایـد که ایـن پندگفتـن خداحافظی اسـت. پـس مـا را مزیـد سـفارش ده. فرمود: شـما را بـه تـرس از خداوند سـفارش می‌کنم و فرمانبـری امیـر سـفارش می‌کنـم و اگرچـه بـرده‌ای بـر شـما امیـر شـود، زیـرا بـه حقیقـت هرکس از شـما کـه بماند اختلاف بسـیاری خواهـد دید، شـما را به گرفتن راه مـن و راه خلفـاء راشـدین کـه هدایت‌یافتگاننـد تشـویق می‌کنـم، سـنت مـن و سـنت آنهـا را بـه دنـدان محکـم بگیریـد، و شـما را از راه‌هـای تازه کـه برابـر راه من و خلفـاء نیسـت، برحـذر مـی‌دارم؛ زیـرا هـر راه تـازه‌ای بدعتی اسـت و هـر بدعتی گمراهی اسـت.

حدیـث فـوق در سـنن ابـی داود و جامـع ترمـذی هـر دو موجـود اسـت، و امـام ترمـذی فرمـوده کـه این حدیث "حسـن صحیح" اسـت، یعنـی از اعتبار سـند پخته

---

۱ - سنن ابی داود

است، در ایـن حدیث سـخن های متعدد بیان شـده اسـت کـه هر یک آنهـا جوامع الکلـم اسـت- همچنـان در آیه مبارکه ٥٩ سـوره النسـاء این چیز واضـح گردیده که اطاعـت از اللـه تعالـی و حضـرت پیامبـر اکرم ﷺ مطلق، دائمی و مسـتقل اسـت.

در شـرح حدیـث بایـد بگوئیم کـه، راوی می‌فرمایـد پیامبر اکرم ﷺ بـه گونه وعظ و ارشـاد فرمودنـد کـه دلهـای ما به لرزه در آمد و در چشـمان ما اشـک جاری شـد، مـا عـرض کردیـم: ای رسـول اللـه ﷺ! گویا این وعـظ و ارشـاد تان آخریـن موعظه جنـاب عالـی باشـد و ایـن آخرین پیـام تان باشـد و از آن معلوم میشـود کـه در حال سـفر بـه دیـار ابدی هسـتید، بنـاءً ای رسـول خدا اگـر واقعاً چنین اسـت پـس بر ما موعظـه و نصحیت بیشـتر بنمائید"

آنحضرت نصایح ذیل را بر یاران و امت شان بیان فرمودند!

نصیحت اول: تقوی الله تعالی را اختیار کنید!

رسـول اللـه ﷺ اولتـر از همـه این نصیحت را کـرد، "من شـما را نصیحت می‌کنم تـا تقـوی اللـه تعالـی را اختیـار کنیـد، آن ذاتـی کـه بسـیار زبردسـت و بلنـد و بـالا اسـت"- یعنـی انسـان همیشـه محاسـبه اعمـال خویـش را کند و بـه این فکر باشـد کـه او اللـه تعالـی را می‌بینـد و یـا اللـه تعالـی او را می‌بینـد، و در دل و یـا اعضـاء و جـوارح (زبـان، دسـت، پای، چشـم، دهـان) اعمالی انجام نگردد که سـبب خشـم خداونـد متعـال گـردد و یـا حرمت هـای الله تعالی شکسـتانده شـود.

نصیحت دوم: از امیر و امام تان حرف شنوی کنید. و از اوامر شان اطاعت کنید

پیامبـر اکـرم ﷺ فرمودند"مـن شـما را نصیحـت می‌کنم بـه سـمع و طاعت یعنی شـنیدن و قبـول نمـودن" دسـاتیر و فرمـان اولـی الامـر تـان " البتـه تـا زمانـی کـه به معصیـت امـر نکند فرمـان آن واجـب الاطاعت اسـت. چراکه گفته شـده **[لا طاعه لمخلـوق فـی معصیـه الخالق]**

هیـچ طاعـت از مخلوق صـورت نمیگیـرد آنگاه کـه در انجـام آن معصیت خالق

باشـد" بـه گونـه مثـال اگر شـوهر خـلاف احـکام اللـه تعالـی و پیامبـر اکـرم ﷺ را بـه همسـرش حکـم کنـد، زن مسـلمان باید حتـی اطاعـت از شـوهرش را نکند، به همیـن ترتیـب اگـر امیر هم خلاف شـریعت حکمی صـادر کنـد از آن حکم پیروی صـورت نمی‌گیرد.

اطاعت از غلام حبشی لازم است اگر او حاکم شود و مطابق به شرع حکم کند

پیامبـر اکـرم ﷺ مـی فرمودنـد" در صورتیکـه بـر شـما کسـی گمـارده شـد که او غـلام سـیاه پوسـت بـود و سـرش مانند کشـمش بود، هـرگاه دسـتوری صـادر نمود کـه موافق شـرع الهـی باشـد بایـد از او اطاعـت صـورت گیرد"

به وجود آمدن فتنه اختلافات بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ

بعـداً آنحضـرت ﷺ خبـر دادنـد کـه " هـر کـس بعـد از مـن زنـده باشـد شـاهد اختلافـات بسـیار زیـادی خواهـد گردیـد"

راه نجات از اختلافات

هنـگام بـروز اختلافـات چـه کنیـم؟ و راه حل چیسـت؟ آنحضـرت ﷺ راه بیرون رفـت و نجـات از اختلافـات را بـر ما نشـان دادنـد و فرمودند: "پـس در این حالات مراجعـه بـه سـنت مـن و سـنت هدایـت یافتـه خلفـای راشـدین را بـر خـود لازم بگیرید".

نصیحت آخر: از انجام بدعت اجتناب کن!

پیامبـر اکـرم ﷺ هشـدار دادند تـا در دیـن از ایجاد نمـودن اعمال و ایراد سـخنان جدیـد و نوپیـدا خـود داری کنیم" در مورد بدعـت در حدیث شـماره پنج به تفصیل بحـث کردیـم، بایـد توجـه داشـت، یک سـری مسـایل بـا گذشـت زمان بـه وجود مـی آیـد کـه در قرآنکریم و سـنت نبوی صریحـاً حکمی در مـورد آن نیامده اسـت، در ایـن صـورت بـا اجازه صاحب شـریعت حـق داریم تا موضـوع جدید را بوسـیله اجتهـاد و قیـاس البته توسـط مجتهدین حکم موضوع را روشـن سـازیم کـه این کار

البته با شرایط آن جواز داشته و کدام مشکلی ندارد، اما اگر در حوزه دین عمل و یا قولی مطرح نمودیم که با اساسات دین سر سازگاری نداشت و هیچ مصداقی در قرآن و حدیث برایش یافت نمی شد، این کار بدعت دانسته شده و باید با آن مبارزه صورت گیرد، مثلا در حوزه عبادات برای کسب ثواب بیشتر یک سری اعمال وضع شده که دلیلی برای آن از قرآن کریم، سنت نبوی و عملکرد خلفای راشدین موجود نمی‌باشد، پس این کار بذات خود بدعت محسوب گردیده و مردود شمرده شده و گمراهی می‌باشد، در حدیثی این الفاظ نیز آمده است: "وکل بدعة ضلالة و کل ضلالة فی النار" "هر بدعتی گمراهی است و جایگاه گمراهی در آتش جهنم است! از الله تعالی میخواهیم بر ما توفیق دهد تا به مطالب این حدیث به معنای صحیح آن عمل کنیم و وزندگی خویش را مطابق با راهنمود های نبوی ﷺ عیار کنیم - آمین یا رب العالمین!

حدیث ۲۹

اعمالی برای ورود به بهشت

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾[۱]

"عربهای بادیه‌نشین می‌گویند: ایمان آورده‌ایم. بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: تسلیم (ظاهری رسالت تو) شده‌ایم. چرا که ایمان هنوز به دلهایتان راه نیافته است (و نور ایمان سراچه قلوبتان را روشن نکرده است). اگر از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید، خدا از (پاداش) کارهایتان چیزی نمی‌کاهد. بی‌گمان خداوند آمرزگار و مهربان است"

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾[۲]

"مؤمنان (واقعی) تنها کسانیند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند،

---

۱ - سوره حجرات آیه/۱۴

۲ - سوره حجرات آیه/۱۵

سـپس هرگـز شـکّ و تردیـدی بـه خـود راه ندادهانـد، و بـا مال و جـان خویش در راه خـدا بـه تـلاش ایسـتادهاند و به جهـاد برخاسـتهاند. آنان (بلـی آنان، در ایمـان خود) درسـت و راسـتگویند"

عـن معـاذِ بـنِ جَبَـلٍ ﷺ قـالَ كُنـتُ مَـعَ النبـى ﷺ فـى سَـفَرِ فاصبحـت يومـا قريبـا منـه و نحـن نسـير فقلـت يـا رَسُـولَ اللـهِ، أَخْـبِرْنِي بِعَمَـلٍ يُدْخِلُنـي الجَنَّـةَ ويُباعِـدُني عَـنِ النَّـارِ، قـالَ: (لَقَـدْ سَـأَلْتَ عَـنْ عَظِيـمٍ، وَإِنَّـهُ لَيَسِـيرٌ عَـلَى مَـنْ يَـسَّرَهُ اللـهُ تَعَـالىَ عَلَيْـهِ؛ تَعْبُـدُ اللـهَ لاَ تُـشْرِكُ بِـهِ شَـيْئًا، وَتُقِيـمُ الصَّـلاَةَ , وَتُـؤْتِي الـزَّكَاةَ، وَتَصُـومُ رَمَضَـانَ، وَتَحُـجُّ الْبَيْـتَ).

ثـمَّ قَـالَ: (أَلاَ أَدُلُّـكَ عَـلىَ أَبْوَابِ الْخَـيْرِ؟ الصَّـوْمُ جُنَّـةٌ، وَالصَّدَقَـةُ تُطْفِـئُ الْخَطِيئَـةَ كَـمَا يُطْفِـئُ الْـمَاءُ النَّـارَ، وَصَـلاَةُ الرَّجُـلِ فِي جَـوْفِ اللَّيْـلِ). ثُـمَّ تَـلاَ (تَتَجَافىَ جُنُوبُهُـم عَـنِ ٱلمَضَاجِـعِ). حَتـى بَلَـغَ (يَعمَلُـونَ) [السـجدة: ٦١،٧١] ثُـمَّ قـالَ: (أَلاَ أُخْـبِرُكَ بِـرَأْسِ الأَمْـرِ وَعَمُـودِهِ وَذِرْوَةِ سَـنَامِهِ؟) قُلْـتُ: بَـلى يَـا رسـولَ اللـهِ! قـالَ: (رَأْسُ الأَمْـرِ الإِسْـلاَمُ، وَعَمُـودُهُ الصَّـلاَةُ، وَذِرْوَةُ سَـنَامِهِ الْجِهَـادُ) ثـمَّ قـالَ: (أَلاَ أُخْبِرُكَ بِمِلاَكِ ذَلِـكَ كُلِّـهِ؟) قلـتُ: بلـى يا رسـولَ اللـهِ! (فَأَخَـذَ بِلِسَـانِهِ) وقـالَ: (كُـفَّ عَلَيْـكَ هَـذَا) قُلْـتُ: يا نَبِـيَّ اللـهِ! وإِنَّـا لَمُؤَاخَـذُونَ بِمَـا نَتَكَلَّـمُ بـه؟ فقـالَ: (ثَكِلَتْـكَ أُمُّـكَ يـا معـاذ! وَهَـلْ يَكُـبُّ النَّـاسَ فِي النَّـارِ عَـلىَ وُجُوهِهِـمْ أو قـالَ عَـلىَ مَنَاخِرِهِـمِ، إِلاَّ حَصَائِـدُ أَلْسِـنَتِهِمْ)[۱]

---

۱ - سنن ترمذی

از معـاذ بـن جبل ﷺ روایت شـده کـه من در یک سـفر با حضرت پیامبـر اکرم ﷺ بـودم- یـک صبـح ما همه مـی رفتیم پس مـن نزدیـک آنحضرت ﷺ شـدم و گفتم: یـا رسـول اللـه! مرا از کارهایی که مرا به بهشـت برسـاند و مـرا از دوزخ دور کند خبر ده. حضـرت رسـول اللـه فرمود: هرآینـه از کاری بس بزرگ پرسـیدی، و در حقیقت بـر کسـی که خـدای تعالی آن را بر او آسـان کند، آسـان اسـت. آن کار چنین اسـت کـه خـدای یکتـا را بندگـی نمایـی و هیـچ چیـز را شـریک او ندانـی، و نمـاز را برپا بـداری، و زکات را بدهـی و مـاه مبـارک رمضـان را روزه بگیـری، و حـج خانـهٔ خدا را بـه جـا بیـاوری. پـس از آن فرمود: آیـا ترا بر همـه درهای خیـر آگاه نسـازم؟ روزه سـپری اسـت کـه روزه‌دار را نگـه مـی‌دارد و صدقـه آتش گنـاه را خاموش می‌سـازد، آن چنـان کـه آب آتـش را خامـوش می‌سـازد، و نمازخوانـدن در دل شـب‌ها. پس از آن تـلاوت فرمـود: (دور می‌شـوند پهلوهایشـان از بسـترها) ایـن آیه را خوانـد تا این کـه پـس از آن فرمـود: آیا ترا به سـرآمد کارهـا و بالاترین کوهان خبـر ندهم؟ گفتم: بلی یا رسـول الله! مرا خبر ده. فرمود: سـرآمد کارها اسـلام اسـت، و سـتون اسـلام همانـا نمـاز اسـت و بالاتریـن کوهـان آن، تـلاش بـرای پیشـرفت دیـن اسـت، پس از آن فرمـود: آیـا تـرا خبـر ندهـم به سررشـته همـه آنهـا؟ گفتم: بلـی مرا خبـر ده یا رسـول اللـه! پس حضرت رسـول زبان خـود را بگرفـت و فرمود: خودت ایـن را نگه دار. گفتـم: ای رسـول اللـه! آیـا در حقیقـت ما بـر سـر گفتارهایمان مورد بازپرسـی قـرار می‌گیریـم؟ فرمودنـد: مـادرت بـه داغـت بنشـیند، آیـا چیـزی جـز محصـول زبان‌هایشـان مـردم را بـه رویشـان در آتـش می‌اندازد؟

حدیـث فـوق در بـاره حمکت و نیکی ها سـخنانی زیبـا و پیامهای مهـم به همراه دارد، همچنـان در ابتـدای حدیث به دو آیات از سـوره مبارکه حجرات اسـتناد شـده اسـت و فـرق بیـن ایمان و اسـلام را بیـان نمـوده و نتیجه گیـری که از آیات میشـود ایـن اسـت که اسـلام و ایمان از خـود تعاریف مختلفـی دارند.

پس منظر حدیث

هنگامیکـه پیامبـر اکرم ﷺ با لشـکر اسـلام به سـوی تبوک می رفتنـد، در آن وقت گرمـای شـدید بـود بـه حدی کـه سـیر و حرکت شـان از شـدت گرما در شـب بود، حرکت در شـب سـبب خسـتگی آنحضـرت و همراهان شـان شـد، هنگامیکه تمام شـب آنحضـرت ﷺ در سـیر و حرکـت بودند نماز صبـح را با جماعـت اداء نمودند بعـد از ادای نمـاز صبـح همـه بـا سـرعت بـر سـواری های شـان بـالا شـده و آماده حرکـت شـدند تـا قبـل از بر آمـدن آفتاب و شـدت گرمـا از فرصـت اسـتفاده کنند، چـون اصحـاب کـرام تمـام شـب را نخوابیـده بودنـد، این حالت سـخت بر ایشـان دشـوار آمـده و بـا همـان حالـت حرکـت بـر روی شـترهای خـود، بـه حالـت نیمه خـواب و یـا نعـاس رفتند، به گونه ایکه کنترول شـترها از دسـت شـان خارج شـده و شـترهای شـان در صحرا پخش شـدند، و هم به علت اینکه شـترها نیز گرسـنه شـده بودنـد و برای سـیرکردن شـکم شـان به خـار و خاشـاکی روی می آوردنـد، از طرف دیگـر ناگهـان شـتر حضـرت معاذ رضي الله عنه بـا چیزی تصـادم کرد و این کار سـبب شـد تا شـتر پیامبـر اکـرم ﷺ نیز تکان بخـورد هنگامیکه آنحضرت ﷺ متوجه شـدند دیدند کـه غیـر از معاذ رضي الله عنه هیـچ کـس دیگر نزدیـک او نبـود، تمـام صحابه کـرام این طرف و آنطـرف پراکنـده شـده بودنـد، معـاذ میگویـد! آنحضـرت ﷺ صـدا کردنـد: (ای معـاذ) : گفتـم (ای نبـی اللـه ﷺ حاضـر و در خدمتـم)، پیامبر اکـرم ﷺ فرمود: (به مـن نزدیک شـو) مـن به ایشـان نزدیک شـدم به حدیکه شـترم شـتر پیامبـر را لمس میکـرد، پیامبـر اکـرم ﷺ فرمودنـد: "من گمـان نمی‌کردم کـه مردم تا این حـد از من فاصلـه داشـته باشـند" عـده یـی از منافقـان قصد سـوء جان آنحضـرت را داشـتند و تعـدادی از صحابـه بخاطـر حفاظت جـان پیامبر اکـرم ﷺ مانند حضـرت معاذ بن جبـل بایـد بیـدار مـی ماندند. حضـرت معـاذ رضي الله عنه از مدتهـا ایـن آرزو را داشـت تا با پیامبـر اکـرم ﷺ تنهـا بـوده تا راحـت تر سـوالاتی که نزد شـان از آنحضرت بپرسـند

و نهایتاً ایـن فرصـت در سـفر مبـارک و پر ماجرا برای شـان دسـت داد.

حـال بـر میگردیم بـه شـرح حدیـث، حضـرت معاذ ﷺمی‌فرمایـد وقتیکـه برایم شـانس خلـوت بـا حضـرت پیامبر اکـرم ﷺ میسـر گردید! گفتـم: یارسـول الله! من را بـه عملـی رهنمایـی کنید کـه با انجـام آن به جنت داخـل و از دوزخ نجـات یابم، آنحضـرت ﷺ جهـت تحسـین از سـوال معـاذ در جوابـش فرمودنـد، از کار بزرگی سـوال نمـودی، امـا بـرای کسـیکه اللـه تعالـی بخواهـد آن را آسـان می‌کنـد. بعـداً آنحضـرت بـه عنـوان رهنمـای و ارائـه جـواب بـه سـوال این صحابـی جلیـل القدر چنیـن ارشـاد فرمودند!

۱- بجای آوردن عبادت الله تعالی و اجتناب از شرک

پیامبـر اکـرم ﷺ در جواب حضرت معـاذ فرمودند: برای رفتن به بهشـت و نجات از آتـش جهنـم بندگی و پرسـتش الله تعالی را بنما بر او کسـی را شـریک قرار نده!

۲- انجام ارکان اسلام

پیامبـر اکرم ﷺ به ارکان اسـلام اشـاره نمودنـد"و نماز را برپـای دار، زکات اموالت را پرداخـت نمـا، روزه مـاه رمضـان را بگیـر و در صورت اسـتطاعت حـج بیت الله الحـرام را بجـای آور، ایـن راه دیگر برای نجات از جهنم و ورود به بهشـت جاویدانه است.

۳- روی آوری به ابواب خیر

آنحضـرت ﷺ راه متعـدد انجـام خیـر را به معرفی گرفتنـد "آیا به تـو نگویم و خبر ندهـم کـه دروازه خیـر کدام اسـت؟" اولین چیـزی که به معرفـی گرفتند "روزه سـپر اسـت" یعنـی روزه از طغیان نفس مانند سـپر جلـو گیری می‌کنـد، و فرمودند"صدقه گناهـان را محـو و نابـود می‌کنـد آنچنانکـه آب آتـش را از بیـن می برد" یعنـی هرگاه از تـو گناه سـرزد بـا دادن صدقه در محـو آثار آن اقـدام نما.

٤- تهجد، وسیله رسیدن به رضای الله متعال است

چهارمین نصیحت آنحضرت ﷺ برای حضرت معاذ کردند این بود! مسلمانیکه در قسمتی از شب برای ادای نماز تهجد بر می خیزد از ثواب و فضیلت فراوانی بر خوردار میگردد، عده یی از مردم پیش از نماز فجر بر می خیزند و هشت رکعت نماز می خواند و فکر می‌کنند که این نماز تهجد است حالانکه ادای این رکعات نماز در این وقت ضمیمه نوافل نماز صبح بشمار می‌رود، و خالی از فضیلت هم نیست، اما باید بگوئیم که جایگاه وفضیلت نماز تهجد را ندارد، نماز تهجد آن است که نیمی از شب بگذرد بعداً برای ادای آن بلند شویم و تا ثلثی از شب برای انجام نماز نفل مشغول شده و بعداً برای مدت اندکی به استراحت پرداخته و برای ادای نماز صبح آماده گردیم، پیامبر اکرم ﷺ برای نماز تهجد جوف اللیل می‌گفتند، و کلمه جوف معنی شکم و یا وسط را می‌دهد" به همین خاطر این نماز در دل شب ادا میگردد. بعداً آنحضرت برای گفته‌هایشان از قرآن کریم استناد نموده و به آیات ۱۶ و۱۷ از سوره مبارکه السجده که در آن مواصفات بندگان محبوب خدا ذکر شده اشاره نمودند.

۵- بنیاد و ستون دین

پیامبر اکرم ﷺ از حضرت معاذ رضی الله عنه سوال کردند:"ای معاذ! آیا تو را خبر ندهم که (بنیاد) و ستون این امر چیست و بلند ترین عمل آن چی می‌باشد؟" معاذ رضی الله عنه در جواب رسول خدا می‌گوید گفتم چرانه یا رسول الله آنحضرت ﷺ فرمودند " اساس و ستون همه کارها دین اسلام است" به این معنی که ما باید تمام زندگی خود را مطابق به اطاعت الله تعالی عیار نموده و خویشتن را به الله تعالی تسلیم نمائیم. و در مورد ستون دین آنحضرت ﷺ فرمودند که"ستون آن نماز است".

افضل ترین عمل دین: جهاد در راه الله تعالی

پیامبـر اکـرم ﷺ جهـاد را از افضل‌تریـن عمـل قـرار داده اسـت و فرمودنـد: "بلند تریـن و افضـل تریـن عمل جهاد اسـت". ایـن را باید تذکـر داد که جهـاد در راه الله تعالـی چیـزی دیگر اسـت و قتـال در راه الله تعالـی چیزی دیگر اسـت. بعنوان مثال پیامبـر اکـرم ﷺ دوازده سـال از دوران مکـی را بوسـیله قـرآن کریـم جهاد فی سـبیل اللـه می‌کـرد، دعـوت و تبلیـغ، تربیـت و تزکیـه و تنظیـم امـور دعـوت الـی اللـه را می‌نمودنـد، امـا هنگامیکـه بـه مدینه تشـریف بردنـد جهاد "قتـال" را در کنـار جهاد دعـوت نیـز به دسـتور پـروردگار آغـاز نمودند. پس باید دانسـت که جهـاد صرف به معنـی جنـگ و قتـال نیسـت بلکه پیـاده نمودن قانـون الله تعالـی از بزرگتریـن انواع جهـاد محسـوب میگـردد- نـوع دیگـر جهـاد در راه اللـه تعالی بـا دعـوت و تبلیغ و صـرف نمـودن جـان و مـال خـود را در راه آن اسـت و نـوع دیگر جهاد این اسـت که بـرای غلبـه دیـن الله تعالـی از هیچ نـوع تلاش و کوششـی کـه در توان داریـم دریغ نورزیم.

کنترول کردن زبان، ضامن دست یافتن به جنت

در قسـمت اخیـر حدیـث پیامبـر اکـرم ﷺ می‌فرماینـد: "ای معـاذ! تـو را در مورد روح تمـام ایـن معامـلات خبرندهـم؟" یعنـی آنچـه که تمـام ایـن اعمال تـو را قوام می‌بخشـد و سـبب میشـود تـا اعمـال تـو از ضایـع شـدن در امـان بمانـد! حضرت معـاذ می‌گویـد کـه مـن عرض کـردم: یـا رسـول الله ﷺ چـرا نـه منتظر شـنیدن آن هسـتم- آنـگاه آنحضـرت ﷺ زبـان مبارک خـود را گرفـت" و فرمودنـد: "متوجه این تکـه گوشـت که در دهنت قـرار دارد بـاش"- یعنی زبان خـود را از اسـتعمال نمودن آنچـه کـه ضـرر دیـن و دنیای توسـت نگهدار و بـا آن سـخنان نابجا، غیبـت و افتراء

بـر دیگـران را انجـام مـده، و در صـورت نیاز جز سـخن حق و راسـت چیـزی دیگر را مگـوی و همـواره زبانـت را در کنتـرل خویـش نگهـدار چراکـه مردمـان را چیزی جـز محصـول زبـان شـان آنـان را به جهنـم نبرده اسـت. حضـرت معاذ بـن جبل از ایـن سـخن پیامبـر تعجـب کـرد و فرمـود، ای نبـی اللـه ﷺ! آیا مـا بر سـخنی که از دهـان مـان بیـرون می‌کنیم مـورد مواخذه پـروردگار قـرار می‌گیریـم؟ آنحضرتﷺ بـه گونـه محبت آمیـز و توام با شـفقت فرمودنـد: "ای معاذ! تـو را مادرت گـم کند"- یعنـی از بـرای گمشـدگی و یـا غیـر حاضری تو مـادرت به داغـت بنشـیند (در میان عربهـا رواج بـود کـه از روی محبـت ایـن جملـه را بـه همدیگـر می‌گفتنـد) آنچـه کـه سـبب رفتن مـردم بـه دوزخ میگـردد همـان بزرگترین عاملـش زبان اسـت، بناءً انسـان هـر سـخنی را کـه در دنیـا می‌گویـد در واقـعماننـد بـذری اسـت کـه آن را در زمیـن پاشـیده و در سـرای آخـرت محصـول کشـت خویـش را باید بـدرود. الله تعالـی بـرای مـا توفیـق دهد تا بـه حکمـت و پیام‌های ایـن حدیث بگونـه صحیح و بـا اخـلاص کامـل عمل نمائیـم- آمیـن یـا رب العالمین!

حدیث ۳۰

حقوق خداوند

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ آمِنُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِيَ أَنزَلَ مِن قَبْلُ﴾[1]

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! به خدا و پیغمبرش (محمّد) و کتابی که بر پیغمبر نازل کرده است (و قرآن نام دارد) و به کتابهائی که پیش‌تر (از قرآن) نازل نموده است (و هنوز تحریف و نسیان در آنها صورت نگرفته است) ایمان بیاورید."

﴿وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ وَارْكَعُواْ مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾[2]

"و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و با نمازگزاران (به صورت جماعت) نماز بخوانید"

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[3]

---

۱ - سوره نساء آیه/۱۳۶

۲ - سوره بقره آیه/۴۳

۳ - سوره حج آیه/۷۷

"ای کسـانی که ایمـان آورده‌اید! (بـرای آفریدگار خویش) رکـوع (و کرنش برید،) و سـجده کنیـد (و بـه خـاك افتیـد،) و پـروردگار خـود را پرسـتش نمائیـد و کارهای نیـك انجـام دهیـد، تا این که رسـتگار شـوید"

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾[1]

"و در راه خـدا جهـاد و تـلاش کنیـد آن گونـه که شایسـته جهاد و بایسـته تلاش در راه او است"

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَاتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[2]

"ای کسـانی کـه ایمـان آورده‌اید! (در برابر شـدائد و ناملایمات) شـکیبایی ورزید و (در مقابـل دشـمنان) اسـتقامت و پایـداری کنید و (از مرزهـای مملکت خویش) مراقبـت بـه عمـل آورید و از (خشـم) خـدا بپرهیزید، تا این که رسـتگار شـوید"

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾[3]

"مؤمنـان (واقعـی) تنهـا کسـانیند کـه به خـدا و پیغمبرش ایمـان آورده‌اند، سـپس هرگـز شـكّ و تردیـدی بـه خـود راه نداده‌انـد، و با مال و جـان خویـش در راه خدا به تـلاش ایسـتاده‌اند و بـه جهاد برخاسـته‌اند. آنان (بلـی آنان، در ایمان خود) درسـت و راستگویند"

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾[4]

ای مؤمنـان! آیا شـما را به بازرگانی و معامله‌ای رهنمود سـازم که شـما را از عذاب بسـیار دردناك دوزخ رها سازد ؟

﴿تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ

---

۱ - سوره حج آیه/۷۸

۲ - سوره آل عمران آیه/۲۰۰

۳ - سوره حجرات آیه/۱۵

٤ - سوره صف آیه/۱۰

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾[1]

"(و آن این است که) به خدا و پیغمبرش ایمان می‌آورید، و در راه خدا با مال و جان تلاش و جهاد می‌کنید. اگر بدانید این برای شما (از هر چیز دیگری) بهتر است"

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنيَانٌ مَّرْصُوصٌ﴾[2]

"خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او متحد و یکپارچه در خط و صف واحدی می‌رزمند، انگار دیوار سربی بزرگی هستند"

عَن أَبي ثَعْلبةَ الْخُشَنِيِّ جُرثُومِ بنِ ناشرٍ رضي الله عنه عَن رسولِ اللهِ ﷺ قالَ:

إنَّ اللهَ تَعَالى فَرَضَ فَرَائِضَ فَلاَ تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ حُدُودًا فَلاَ تَعْتَدُوهَا، وَحَرَّمَ أَشْيَاءَ فَلاَ تَنْتَهِكُوهَا، وَسَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ رَحْمَةً لَكُمْ غَيرَ نِسْيَانٍ فَلاَ تَبْحَثُوا عَنْها»[3]

«از أبوثعلبه خشنی (نسبت به قبیله خشینه)، جرثوم پسر ناشر رضي الله عنه از رسول الله ﷺ روایت شده که فرمود: بی‌گمان خدای تعالی فریضه‌های را فرض فرمود، پس آنها را ضایع مکنید، و از کارهایی منع فرمود و برای آنها حدودی معین فرمود، پس از آنها تجاوز مکنید، و چیزهایی را حرام فرمود، پس احترام آنها را نگه دارید، و از چیزهایی برای مهربانی به شما، نه از روی فراموشی سکوت فرمود، پس در آنها کنجکاوی مکنید"

---

۱ - سوره صف آیه/۱۱

۲ - سوره صف آیه/٤

۳ - دار قطنی

آیاتـی کـه در ابتـدای حدیث شـریف ذکـر گردیده اسـت فرایض مهمی اسـلامی در آنهـا ذکـر گردیـده اسـت، در تشـریح ایـن حدیـث باید گفـت، حدیث بـه چهار قسـمت تقسیم شـده است.

قسـمت اول: (اللـه تبـارک و تعالی فرایضـی را بر بنـده گانش مقرر نموده اسـت آنها را ضایـع مکن!)

در قسمت دوم: (الله تعالی حدودی را مقرر نموده است از آنها تجاوز نکن!)

قسـمت سـوم: (اللـه تعالـی چیـز هـا را حـرام قـرار داده اسـت حرمـت آنهـا را پایمـال مکـن!)

قسـمت چهـارم: (و الله تعالی بر تو شـفقت نمـوده و در بعضی چیزها سـکوت نمـوده اسـت، لهذا تو در مـورد آنها کنجـکاوی نکن).

بـرای فهـم درسـت از احـکام و فرایض شـما مـی توانید که یک نقشـه تعمیر سـه منزلـه را در ذهـن خـود در نظـر بگیریـد، ابتـدا تعمیـر از تهـداب کـه در زیـر زمین اسـت شـروع می‌شـود و هـر قـدر شـما تعمیـر بـزرگ بخواهیـد بایـد تهـداب آن به همـان مقـدار بـزرگ و قـوی باشـد و این تهـداب شـامل (ایمـان حقیقـی و تصدیق بالقلـب) اسـت و این تهداب را کسـی دیده نمی‌تواند و سـپس بـالای تهداب تخت و یـا سـقف آن وجـود دارد کـه عبـارت اسـت از (کلمه، یعنی بـه زبان گواهـی دادن بـه وحدانیـت اللـه و رسـالت رسـول الله). بعـداً چهار سـتون بالای سـقف تهداب تعمیر گذاشـته شـده است که این چهار سـتون شـامل (نمـاز، روزه، حـج و زکات) اسـت. بعـدآ سـقف منـزل اول دیـن یـا (بندگـی رب) که شـامل (اسـلام، اطاعت، تقـوی و عبـادت) تعمیـر گردیـده اسـت، و بعـداً سـقف منـزل دوم دیـن یـا (دعوت بندگـی) کـه شـامل (تبلیغ، دعـوت، امر بالمعـروف و نهـی عن المنکر، و شـهادت علـی النـاس) اسـت تعمیـر گردیـده اسـت. بعـداً سـقف منـزل سـوم دین یـا (نظام بندگـی) کـه شـامل (تکبیـرِ رب، اقامـه دیـن، اظهـار (دینِ الحـق علی الدیـن کله،

حتـی یکـون الدیـن کلـه لله) اسـت تعمیـر گردیده اسـت. ایـن همه نقشـه‌ی کامل فرایـض دینـی مـا اسـت که بایـد بـر آن عمـل نماییم، امـا بایـد بخاطر بسـپاریم که یـک زینـه ی نیـز وجـود دارد کـه از تهـداب شـروع می‌شـود و بـه منـزل سـوم ختم می‌شـود و آن شـامل (قـرآن کریـم و جهـاد فـی السـبیل اللـه) اسـت. زینـه‌ی منزل اول جهـاد با نفس سـرکش اسـت که شـامل (جهـاد با نفس امـاره بالسـوء، جهاد با ترغیبـات شـیطانی و جهـاد با فحشـاء و منکرات و ماحول فاسـد) اسـت. زینه منزل دوم جهـاد بـا نظریـات باطـل اسـت کـه شـامل (انـذار، تبشـیر و تذکیر بالقـرآن که بـر بنیـاد حکمـت، موعظه حسـنه، جدال حسـنه باشـد) اسـت. زینه ی منزل سـوم جهـاد بـر علیـه نظام طاغوتـی که شـامل (صبر، اقـدام، تصـادم یعنی اگـر ضرورت باشـد جهـاد باالسـیف قتال فی سـبیل الله) اسـت. بعضی‌هـا جهاد را شـامل ارکان اسـلام می‌داننـد که این درسـت نیسـت، اما جهاد در اسـلام از مقـام و منزله خاص خـود برخوردار اسـت، در مرحله سـوم جهـاد، یعنی قتـال اگر جنگ یکطرفه باشـد و یـا دو طرفـه بایـد جان خـود را قربان کنیـم تا دین اللـه تعالی بر باطـل غالب گردد و ایـن آخریـن درجـه جهـاد اسـت. برای تشـریح سـه جمله آخـر این حدیث شـما می‌توانیـد کـه بـه احادیـث ششـم و نهـم اربعیـن نووی کـه قبـلاً خوانده ایـم رجوع نمائید.

اللـه تعالـی توفیـق نصیب مـا نماید تا فرایـض دین را بطـور صحیـح بفهمیم و بر آن عمـل کنیـم- آمین یـا رب العالمین!

حدیث ۳۱

زهد واقعی

﴿کَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾ ﴿وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ﴾[۱]

"نـه چنیـن اسـت (که شـما دربـاره معـاد می‌پنداریـد)! اصلاً شـما دنیای گـذرا را دوسـت می‌داریـد * و آخـرت را رهـا می‌سـازید"

﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾[۲]

"بلکـه (بنـا بـه سرشـت انسـانی) زندگـی دنیـا را (کـه محسـوس و نقد اسـت، بر زندگـی آخـرت کـه نامحسـوس و نسـیه اسـت) ترجیـح می‌دهیـد و برمی‌گزینید * در حالـی کـه آخـرت (از دنیـا) بهتـر و پاینده‌تر اسـت (عاقل چـرا باید فانـی و گذرا را بـر باقـی و پایا ترجیـح دهد؟"

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً﴾[۳]

"مـا همـه چیزهـای روی زمیـن را زینـتِ آن کرده‌ایـم (و جهـان پـرزرق و بـرق، و پرنعمتـی را بـرای انسـانها آراسـته‌ایم) تا ایشـان را بیازمائیـم (و ببینیم از آنـان) کدام

---

۱ - سوره قیامه آیات/۲۰ و۲۱

۲ - سوره اعلی آیات/۱۶و۱۷

۳ - سوره کهف آیه/۷

یـک کارِ نیکوتـر می‌کند"

عـن أبي العبَّـاسِ سَـهْلِ بـنِ سَـعْدٍ السـاعديِّ ﷺ قالَ جـاءَ رَجُـلٌ إلى النَّبـيِّ ﷺ فقـالَ: يـا رسـولَ اللـهِ! دُلَّنـي عَـلى عَمَـلٍ إِذَا عَمِلْتُـهُ أَحَبَّنِـيَ اللـهُ وأَحبَّنِـيَ النَّـاسُ فَقَـالَ: (ازْهَـدْ فِي الدُّنْيَـا يُحِبَّـكَ اللـهُ، وَازْهَـدْ فِيـمَا فـى اَيـدِى النـاس يُحِبَّـكَ النَّـاسُ)[1]

از أبوالعباس که نام او سـهل پسـر سـعد از قبیله سـاعده اسـت ﷺ گفت: مردی به خدمـت پیغمبـر ﷺ آمـد و عـرض کرد: یا رسـول اللـه! مـرا بـر کاری راهنمایی کن کـه هـرگاه انجـام دهم خدا تعالی مرا دوسـت بـدارد و مـردم نیز مرا دوسـت بدارند. پـس رسـول اللـه بفرمود: به دنیـا دل مبند، تا خدای تعالی تو را دوسـت بـدارد، و در آنچـه نـزد مردم اسـت بی‌میل شـو تا مردم تـرا دوسـت بدارند.

در تشـریح ایـن حدیـث دکتـر اسـرار احمـد می‌فرمایـد کـه لـب لبـاب حصـه‌ی عملـی تعلیمـات اسـلامی ایـن اسـت کـه انسـان طالـب دنیـا نباشـد بلکـه طالب آخـرت باشـد، و اگر شـما مـی خواهید کـه کیفیت باطنی یـک انسـان را بدانید پس شـما حـال طلـب دنیا و طلـب آخـرت او را ببنید. در مـورد زندگی آخـرت و زندگی دنیـوی در قـرآن کریـم آیات زیاد وجـود دارد که بطـور نمونه آیات فـوق ذکر گردیده است.

در این حدیث شـریف که توسـط سـیدنا ابوالعباس سـهل بن سـعد السـاعدی ﷺ روایـت گردیده اسـت، گفته شـده "کسـی نـزد پیامبر اکـرم ﷺ حاضر شـد و گفت: ای رسـول اللـه! برایـم انجام عمـلِ را رهنمائی فرمائیـد که با انجـام آن مورد محبوب خـدا و مخلـوق خـدا قرار گیـرم. از طرح این سـوال معلوم می‌شـود که ایـن صحابه

---

۱ - سنن ابن ماجه کتاب الزهد، باب الزهد فی الدنیا

جلیل القدر چقدر به فکر سعادت دنیا و آخرت بوده است و آخرت را بر دنیا ترجیح داده همانطوریکه الله متعال آخرت را بر دنیا مقدم نموده است- رسول اکرم اسباب محبت خدا به بنده را این طور معرفی نمودند (از دنیا زهد اختیار کن، الله تعالی با تو محبت می‌کند" یعنی از آسایش، آرایش، لذت ها، و عیش و نوش دنیا خود را نگه دار الله تعالی با تو محبت می‌کند- در ادامه حدیث پیامبر اکرمﷺ آمده است که چی چیزی سبب میشود تا نزد مردم محبوب قرار گیریم و فرمودند (به داشته های مردم طمع نداشته باش و خود را بی نیاز احساس کن تا محبوب شان قرار گیری و با تو محبت کنند"

برای اینکه در بین مردم قدر و محبوبیت حاصل کنیم باید حسرت مال، جاه و داشته های مادی شان را نخوریم، با آنان از در حسادت وارد نشویم چراکه این اعمال خلاف زهد و تقوا است. هرگاه ارتباط تو با دنیا داران و توانمندان جامعه این گونه باشد و چشم طمع به دنیا و داشته های شان نداشته باشی، آنگاه اگر با آنان رابطه برقرار کنی به احوال پرسی شان بروی، عیادت مریض شان را بنمایی و دعوت و تبلیغ و نصیحت شان کنی آنگاه محبت خالصانه شان را با خود خواهی دید. به هر صورت پیام حدیث شریف این است، اگر ما بگونه مجموعی از آسایش، آرایش، نعمات، لذت های دنیوی خویشتن را نگه داریم در نتیجه الله تعالی با ما محبت می‌کند و اگر زهد و بی نیازی در خود را از آنچه که نزد مردم است اختیار کنیم آنگاه محبت ما در دل مردم جای خواهد گرفت و محبوب خدا و بندگان خدا میگردیم. الله تعالی چنین زهدی برای ما عنایت فرماید.- آمین یا رب العالمین!

حدیث ۳۲

نباید به خود و دیگران آسیب رساند

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ﴾[1]

"مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکره جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است"

عَنْ أَبِي سعيدٍ سعدِ بنِ سِنانٍ الخُدْرِيِّ ﷺ أنَّ رسولَ اللهِ ﷺ قالَ: (لاَ ضَرَرَ وَلاَ ضِرَارَ)[2]

---

۱ - سوره حجرات آیه/۱۳

۲ - حدیث حسن رواه ابن ماجه و الدارقطنی

"از أبوسعید که نام او سعد بن مالک بن سنان خدری ﷺ است، روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: نه به کسی زیان برسانید و نه خود زیان بردارید"

حدیث مبارکه فوق اشاره صریح به نظام عادلانه اسلام در سطوح مختلف داشته که در ذیل به آن اشاراتی خواهیم داشت.

عدالت در نظام اقتصادی اسلام

عدالت در نظام اقتصادی این است که الله تعالی هر چیز را که در دنیا پیدا کرده است تقسیم آن باید منصفانه باشد، اینگونه نباشد که یک گروه از مردم اجاره داری کند که در نتیجه در یک سو انبار دولت جمع شود و از سوی دیگر مردم در فقر زندگی کنند، در نظام عادلانه اسلام رفع نیازمندی های مردم به عهده دولت می‌باشد، و در نظام اقتصادی اسلام همه مردم آزاداند و حق دارد که تجارت نمایند و از اموال و دارایی شان برای طبقه فقرا زکات بدهند.

تامین نظام اجتماعی در اسلام

تامین نظام اجتماعی (Social Security) در عصر خلافت سیدنا حضرت عمر فاروق ﷺ ایجاد گردیده است، حضرت عمر فاروق ﷺ می‌فرماید که اگر در کنار دجله فرات کدام حیوانی از گرسنگی بمیرد در روز قیامت عمر در مورد آن بازخواست خواهد شد. اگر چه تامین نظام اجتماعی را اسلام برای دنیا معرفی کرده است اما امروزه مع الاسف در این عرصه ما مسلمانان بسیار عقب مانده‌ایم، و در مقابل جهان غرب این نظام را عملی کرده است، کشورهای مانند ناروی، سویدن و دنمارک بهترین نظام تامین اجتماعی را دارند.

عدل در سطح اجتماعی

عدل در سطح اجتماعی بین انسانها مساوات است، انسان اگر سیاه باشد و یا

سـفید، از هـر نسـلی که باشـند از دیدگاه اسـلام همه با هـم برابراند مگر بـا تقوا- و همچنـان از دیـدگاه اسـلام زن و مرد از حیث انسـان بودن با هم برابر هسـتند.

عدالت در محاکم و نظام جزایی اسلام

اگـر کسـی در محکمـه کـدام قضیـه یی داشـته باشـد بـرای محمکه لازم اسـت تا خـود را از قضیـه بـا خبـر کنـد و هـر گاه جـرم مجرمین بـه اثبـات رسـید مرتکبین و مجـرم بایـد جزای مناسـب حـال شـان داده شـود، و رونـد اثبات جـرم بایـد مراحل شـرعی و قانونـی‌اش را طـی کنـد. در مـورد نظـام عادلانه و اصـول و ضوابـط آن امام نـووی دو احادیـث بسـیار مهـم را در کتـاب شـان روایـت نموده‌انـد، یکـی از آنهـا حدیـث مـورد مطالعـه کـه از حضـرت ابـو سـعید خدری رضی الله عنه روایت شـده اسـت، و ایشـان بیـان می‌فرماینـد کـه حضرت پیامبـر اکـرم صلی الله علیه وسلم فرمودنـد: (نه کـدام ظلمی را مرتکـب شـو و نـه هیچ گونـه ظلمـی را بپذیر) یعنـی نه برای کسـی نقصان برسـان و خـود نقصـان را بـردار! اسـت و دومیـن آن حدیث شـماره سـی و سـوم اسـت، که ان شـاءالله در ذیـل بـه آن خواهیـم پرداخت.

در قصاص زندگی است!

آنچـه کـه در قسـمت دوم حدیث شـریف بیان شـده ظاهراً عجیب بنظر میرسـد- بطـور عـام از تعلیمـات اخلاقـی ایـن اسـت که گفته شـده بر کسـی ظلم نکـن، اما در قسـمت دوم موضـوع مسـکوت گذاشـته شـده در حالیکـه اللـه تعالی ایـن را هم خواسـته تـا ظلـم کسـی دیگـری را بر خـود نپذیریـم- برای حـق خود تمـام جهد و تـلاش خویـش را بـکار اندازیـم، و حتـی اگـر نیاز شـد می‌توانیم بـه راه هـای مانند جنـگ نیـز متوسـل شـده تا حـق خود را بدسـت آوریـم، چراکـه با سـکوت و میدان دادن بـه ظالـم سـبب جـرات و جـولا ن دادن وی خواهیم شـد که ایـن کار نیز بذات خـود گناه می‌باشـد.

اللـه متعال مـی فرماید: ﴿وَلَكُـمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَـاةٌ يَاْ أُولِيْ الأَلْبَـابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾[۱]

"ای صاحبـان خـرد! برای شـما در قصـاص، حیات و زندگی اسـت تـا از تجاوز و خونریـزی بپرهیزید.) باشـد که تقوا پیشـه کنید."

امـا از جانبـی دیگـر در نظـام اخلاقـی اسـلام عزیـز در کنـار ایـن که قصـاص را حـق مسـلم وارثیـن مقتـول میداند بـاز هم به عفـو و گذشـت توصیه نموده اسـت و قـرآن کریم می فرمایـد: ﴿وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُـوا وَتَغْفِرُوا فَـإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾[۲]

"اگـر عفـو کنید و چشـم پوشـی نمائید و ببخشـید (خدا هم شـما را مشـمول عفو و مرحمـت و مغفـرت خـود می‌نماید) چـرا که خداوند بخشـاینده مهربان اسـت."

یعنـی اگـر می‌خواهـی کـه خداوند تـو را ببخشـد و مورد عفـو او قرار گیـری، باید در انتقام و قصاص گذشـت داشـته باشـی و تسـامح را بر انتقام ترجیح دهی که این کار نه به عنوان قانون بلکه به عنوان یک اصل اخلاق از سـوی اسـلام تشـویق شـده اسـت و همچنان میتوانـی به عوض قصاص دیه گرفته و از قتـل قاتل جلوگیری کنی.

جاری نمودن حدود جزا وسیلهٔ اصلاح جامعه

حـدود اللـه تعالـی و اجرای جزا به این هدف اسـت تـا جرم از اجتماع ریشـه کن گـردد، اجـرای حدود جـزا برای این نیسـت تا با مجرم دشـمنی صورت گیـرد، بلکه همانطوریکـه گفتیـم هـدف از اجـرای حـدود بـر مجرمیـن اصـلاح آنـان و آرامش جامعـه انسـانی و اسـلامی اسـت به عنوان مثال اگر کسـی دسـت به ارتـکاب دزدی میزنـد باید دسـت او قطع شـود کـه از ایـن کار در واقـع دو هدف بـر آورده میگردد، یکـی جلوگیـری از اعمال جرمـی و دیگر درس عبرتـی برای مردم تـا هیچگاه چنین چیـزی در ذهن شـان ایجـاد نگردد.

---

۱ - سوره بقره آیه/۱۷۹

۲ - سوره تغابن آیه/۱٤

در انجام وکالت باید عدالت را مراعات کنیم!

یکـی دیگـر از مـواردی کـه شـریعت اسـلام بـه آن توجـه نمـوده اسـت، موضوع وکالـت امور دیگران اسـت، یعنـی اگر در وکالـت دروغ و کدام فریبی در کار نباشـد و امـور وکالـت بـه گونـه صادقانـه پیـش برده شـود پس ایـن پیشـه جایز اسـت، اما آنچـه در عصـر مـا دیـده میشـود کـه بعضـاً در کار وکالـت صـادق نبـوده و حتی در دعـوی وکالـت دیگـران از دروغ کار گرفتـه میشـود تـا بـه اهـداف شـان دسـت پیدا نمـوده و یـا دعـوی را بـه نفـع مـوکل اش پیـش ببـرد که چنیـن عملـی قطعـاً از نگاه آمـوزه هـای اسـلامی مردود اسـت.

اللـه تعالـی بـرای مـا توفیـق بدهـد تا بـر بنیاد همیـن اصـول زندگی خـود را پیش ببریـم- آمیـن یـا رب العالمین!

حدیث ۳۳

شیوه اثبات دعوی

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَاْ أُولِيْ الأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾[1]

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنابر مصلحت و حکمتی که در آن، و دقائق و نکاتی که در همه احکام است. این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی بپرهیزید.) باشد که تقوا پیشه کنید.

عَنْ ابنِ عبَّاسٍ رضی الله عنهما أنَّ رسولَ اللهِ ﷺ قالَ:(لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْواهُمْ، لادَّعَى رِجَالٌ أَمْوَالَ قَوْمٍ وَدِمَاءَهُمْ، لَكِنِ الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ[2]

"از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت شده: رسول الله ﷺ فرمود: اگر خواسته‌های

---

۱ سوره بقره آیه/۱۷۹

۲ -(حدیث حسن، رواه البیهقی و غیره هکذا، و بعضه فی الصحیحین)

مـردم بـه محـض درخواست‌شـان بـه آنهـا داده می‌شـد، هرآینـه مردمـی مال‌هـای مـردم دیگـر و خون‌هایشـان را ادعـا می‌کردنـد، ولـی اصـول ایـن اسـت کـه مدعی ثبـوت پیـش کنـد و مدعـا علیـه اگر انـکار کند پـس قسـم بگیرد".

در تشـریح ایـن حدیـث بایـد بگوئیـم که هر کـس دعوای چیـزی را کـرد برای‌ش لازم اسـت بـرای اثبـات مدعایـش دلیـل اقامـه کنـد و بـر مدعا علیـه لازم اسـت تا قسـم یـاد کنـد- مثلاً اگر کسـی دعـوی کند که ایـن خانه مال من اسـت، وقسـم یاد کـرد کـه بخـدا قسـم از مـن اسـت! برایـش گفته می‌شـود کـه این قسـم اینجـا بدرد نمـی خـورد، اگـر تو دعـوی ملکیت این خانـه را می کنی پـس باید دلیـل و یا ثبوت و یـا گـواه بیـاوری، در غیـر آن صـورت دعـوی تـو قابـل قبـول نیسـت یعنـی تنها بر بنیـاد قسـم خـوردن ادعای مدعـی ثابت نمی‌شـود.

تنها عدلیه آزاد می‌تواند فساد را متوقف سازد!

ایـن را بایـد تذکـر داد کـه تنهـا عدلیـه آزاد می‌توانـد فسـاد را ریشـه کـن کنـد بـه شـرطیکه در آن عدلیـه فسـاد نباشـد، بهتریـن اصـول آنـرا حضـرت پیامبـر اکرم ﷺ عرضـه نموده‌انـد، کـه امروز هـم در دنیا قابـل تطبیق اسـت، اصل اول این اسـت تا آنـگاه که سـخن هـر دو طرف مدعـی و مدعی علیه شـینده نشـود باید دعـوا فیصله نگـردد! اصل دوم این اسـت که بر اسـاس شـک و گمـان حق فیصله دعوی را کسـی نـدارد، بایـد شـواهد و اسـناد موجود بـوده و بـر اسـاس آن فیصله صورت گیـرد، به همیـن ترتیـب اصـل سـوم ایـن اسـت که اگر کسـی کـدام دعـوی نمـود بایـد برای ثبـوت آن اسـناد و شـواهد پیـش کنـد غیـر آن از دعـوی خارج می‌شـود، البته قسـم مدعـا علیه اعتبـار دارد.

تنها وارثین مقتول اختیار دارند که قاتل را ببخشند!

بنابر تعلیمات اسلامی در مقدمه قتل وارثین مقتول مدعی‌اند و ایشان این حق را دارند که قاتل را به قصاص می‌رسانند و یا او را بدون کدام چیزی رها می‌کنند و یا بهای خون مقتول را گرفته و قاتل را رها می‌کنند، در مورد حق قصاص که به وارثین مقتول داده شده حکومت جز تطبیق قصاص و پیاده کردن عدالت کاری دیگر کرده نمی‌تواند، و حق بخشش و عفو را ندارد، در صورتیکه وارثین مقتول قاتل را می بخشند شما در نظر بگیرید که بر خاندان قاتل چقدر اثر عمیق از خود بر جای می‌گذارد و تا چه حد آنان شکر گزار احسان شان قرار خواهند گرفت- به این ترتیب سلسله زنجیره یی قتل از جامعه خود بخود ریشه کن می‌شود. الغرض حضرت پیامبر اکرم ﷺ در سطوح مختلف موضوع عدالت را به گونه بسیار با ارزش اساس گذاری نمودند که با عمل کردن به آن نیازهای عدل انسانی را به پایه کمال می‌رساند. الله تعالی برای ما توفیق عنایت فرماید تا بر بنیاد همین اصول زندگی خود را پیش ببریم- آمین یا رب العالمین!

حدیث ۳۴

تغییر منکر

﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾[1]

"ای پسر عزیزم! نماز را چنان که شاید بخوان، و به کار نیك دستور بده و از کار بد نهی کن، و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش. اینها از کارهای (اساسی و مهمّی) است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ثبات ورزید"

﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾[2]

"آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده یاری و پیروزی داده است کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و امر به معروف، و نهی از منکر می‌نمایند، و سرانجام همه کارها به خدا برمی‌گردد (و بدانها رسیدگی و درباره آنها داوری خواهد کرد، همان گونه که آغاز همه کارها از ناحیه خدا است"

---

۱ - سوره لقمان آیه/۱۷

۲ - سوره حج آیه/۴۱

﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللّهِ﴾[۱]

"شما (ای پیروان محمّد) بهترین امّتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید"

﴿وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾[۲] "باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنّت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارند"

﴿لَوْلاَ يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ﴾[۳]

"چرا پیشوایان مسیحی و علماء یهودی آنان را از سخنان گناه‌آلود و خوردن مال حرام نهی نمی‌کنند و باز نمی‌دارند؟ آنان (هم با ترك نهی و لب فروبستن از اندرز و ارشاد) چه کار زشتی می‌کنند"

﴿كَانُواْ لاَ يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ﴾[٤]

"آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند دست نمی‌کشیدند و همدیگر را از زشتکاریها نهی نمی‌کردند و پند نمی‌دادند. و چه کار بدی می‌کردند! (چرا که دسته‌ای مرتکب منکرات می‌شدند و گروهی هم سکوت می‌نمودند، و بدین وسیله همه مجرم می‌گشتند)"

---

۱ - سوره آل عمران آیه/۱۱۰

۲ - سوره آل عمران آیه/۱۰٤

۳ - سوره مائده آیه/٦۳

٤ - سوره مائده آیه/۷۹

﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ﴾[1]

"امّا هنگامی که پندها و اندرزهائی را نشنیدند که بدانها تذکّر داده شدند، کسانی را که (دیگران را نصیحت می‌نمودند و آنان را) از بدی نهی می‌کردند از (عذاب به دور داشتیم و از بلا) رهانیدیم، و کسانی را که (مخالفت فرمان می‌کردند و بیشتر و بیشتر گناه می‌ورزیدند و بدین وسیله بر خود و جامعه) ستم می‌نمودند، به خاطر استمرار بر معاصی و نافرمانی، به عذاب سختی گرفتار ساختیم"

﴿فَلَوْلاَ كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُوْلُواْ بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الأَرْضِ إِلاَّ قَلِيلاً مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ﴾[2]

"چرا نمی‌بایست که در میان ملّتهای (گذشته) پیش از شما فرزانگانی باشند که از فساد در زمین نهی کنند (تا دیگران را از گرفتار آمدن به عذاب و نابود شدن رهائی بخشند؟) مگر مردمان کمی که (به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل کردند و) ما نجاتشان دادیم"

عَنْ أَبِي سعيدٍ الخُدريِّ رضي الله عنه اَنَّ رسولَ اللهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُوْل اللهِ ﷺ يَقُوْلُ: (مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ)[3]

---

۱ - سوره اعراف آیه/۱٦٥

۲ - سوره هود آیه/۱۱٦

۳ -صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب بیان کون النهی عن المنکر من الایمان

"از ابوسـعید خدری ﷺروایت شـده که من از رسـول اللهﷺ شـنیدم که می‌فرمود: هرکـس از شـما کار زشـتی را ببینـد، پـس بایـد آن را بـا دسـتش تغییـر دهـد، و اگر نتوانسـت بـه زبانـش آن را تغییـر دهـد، بـاز اگر نتوانسـت پس بـه دلـش آن را انکار کنـد، و آن انـکار کـه بـه دل باشـد ضعیف‌ترین ایمان اسـت"

ایـن حدیـث در مـورد امر به معـروف و نهی ازمنکر اسـت، برای اینکـه در جامعه خوبـی هـا برقـرار باشـد و بدی‌هـا از بیـن بـرود آیات قـرآن کریـم نیز در ایـن مورد فـراوان اسـت، یـک دسـته از کوتاهـی هـا و تقصیرات جـرم اسـت و دسـته دیگر از آنهـا گنـاه، بـه عنـوان مثال اگر کسـی نماز نمـی خواند پولیـس او را به نمـاز خواندن مجبـور کـرده نمی‌توانـد، بایـد در جامعـه گروهـی از مـردم باشـند تـا او را بـه نماز خوانـد دعـوت کنند و اگر نماز نخوانـد باید او را مورد ملامت و سـرزنش قرار داده و از گزینه‌هـای کـه شـریعت تعیین نموده اسـتفاده نماینـد در صورتیکه نزد شـما کدام اختیـار و صلاحیت باشـد شـما او را جـزا داده می‌توانید، مثلاً بچه فرزندتان که سـن اش از ده به بالا باشـد و در ادای نماز سسـتی می‌کند شـما او را تنبیه کرده می توانید بـه همیـن دلیـل در حدیـث آمـده اسـت اگـر بعـد از سـن ده سـال بچه نمـاز نمی خوانـد پـدر اجـازه دارد تـا او را در مورد کوتاهـی اش تنبیه نموده تا پابند نماز شـود.

ایـن گونـه شـیوه زندگـی بـا زندگـی و شـرایطی کـه در غرب حاکـم اسـت کاملاً متفـاوت اسـت، اگر پسـر شـما نمـاز نمی‌خواند شـما حـق تنبیـه او را نداریـد و اگر چنیـن کردیـد آنـگاه پولیـس آن فرزنـد را از شـما می‌گیـرد و خـود شـان او را بـزرگ می‌کنـد و دیگـر شـما حـق سرپرسـتی از فرزندتـان را نداریـد، و ایـن کار از دیـدگاه قوانیـن غربی جرم محسـوب میگـردد یعنی بر خـلاف آموزه های دین مبین اسـلام، از دیـدگاه دیـن اسـلام بـزرگ خانـواده حـق نظـارت و در صـورت غفلـت از اوامـر پـروردگار حـق تنبیـه و اصـلاح را دارا می‌باشـد. اگـر نـزد شـما در سـطح حکومت اختیاراتـی اسـت پـس بـر شـما فرض اسـت تـا در سـطح اجتماعـی ایـن گونه یک

اداره تحت نام امر به معروف و نهی از منکر تاسیس کنید تا این فریضه بسیار مهم در بین جامعه اسلامی اجرا گردد و این کار یکی از مسئولیت‌های ریاست دولت اسلامی شمرده می‌شود.

درتشریح حدیث فوق باید گفت، این حدیث در کتاب صحیح مسلم توسط حضرت ابو سعید خدری ﵁روایت گردیده است- ایشان می فرمایند! من از حضرت رسول الله ﷺ شنیدم که می گفت: "هر کس از شما منکری دید مسئولیت اوست تا با امکانات دست داشته خود منکر را تغییر دهد" در اینجا باید بسیار متوجه باشیم این فرض است- باید ما اینطور فکر نکنیم که هر کس مرتکب منکری شد تنها گناه و نتایج اش به مرتکبش بر میگردد هرگز! متوقف ساختن آن منکر بر شما فرض است و اگر شما این کار را نکنید مرتکب گناه شده اید- در جایی که اختیار داشتید باید با قوت بازو آن بدی را متوقف سازید- اگر قوت ندارید: "پس با زبان در تغییر منکر اقدام کنید" و برایش بگویید که ای بنده خدا این کار غلط است، این کار را انجام نده، و اگر توان تغییر منکر با زبان را نداشت، باید کم از کم در دل خود (بر علیه منکرات) نفرت داشته باشد، و این ضعیف ترین درجه ایمان است"- و اگر در دل از انجام گناه و منکرات نفرت نداشته باشیم پس این کار نشان از ضعف و نقص ایمان است.

امر به معروف و نهی از منکر، یک اصطلاح جامع

امر به معروف و نهی از منکر یک اصطلاح جامع قرآن کریم است- چنانچه در ده جای قرآن کریم هر دوی این کلمه ها بشکل جامع و اصطلاحات مربوط آن آمده است که در ابتداء ذکر گردید.

امر به معروف و نهی از منکر خصوصیت و ویژگی امت اسلامی

در دو آیه سوره آل عمران که در ابتدا ذکر گردیده است معلوم می‌شود که

دعـوت مـردم به سـوی خیـر و و منع شـان از بـدی از خصوصیات برتر ایـن امت بر سـایر امت ها اسـت.

سرانجام عابدی که نهی از منکر نمی‌کرد

در مـورد موضـوع حدیـث قدسـی داریـم کـه بسـیار تـکان دهنـده اسـت- از حضـرت جابر رضی الله عنه روایـت اسـت کـه رسـول اللـه صلی الله علیه وسلم ارشـاد فرمودنـد: [اوحـی الله عزوجـل الـی جبریـل علیه السلام: ان اقلـب مدینـه کـذا و کـذا بـا هلهـا] "اللـه تعالـی بـرای حضـرت جبریـل علیه السلام وحـی فرمـود که فـلان و فـلان شـهر را بـا باشـندگان آن زیر و رو کـن" قابـل یـاد آوریسـت کـه اینگونـه عـذاب برای قـوم لـوط و بسـیاری دیگر از اقـوام گذشـته نیـز آمـده اسـت. ﴿قـال یـارب! ان فیهـم عبـدک فلانـا لم یعصـک طرفـه عـین﴾ جبرائیـل علیه السلام عـرض کـرد! پـروردگار! در میـان اینهـا فلان بنـده تو نیز اسـت (کـه او شـخص نیک اسـت، زاهد و عبـادت گزار اسـت) و او هرگز بـه اندازه یـک پلـک چشـم مرتکب معصیـت نشـده اسـت" ﴿فقـال: اقلبهـا و علیهـم، فان وجهـه لم یتمعـر فـی سـاعه قـط﴾[1] الله متعال در جواب جبرئیل فرمـود! در قدم اول بـه حسـاب او بـرس! چراکـه در انجـام منکـرات مـردم او حتی چهـره اش نیـز تغییر نمی‌کـرد و از انجـام منکـرات آنـان ناراحـت نبـود، به عنوان مثال اگر کسـی شـما را دشـنام می‌دهـد و شـما تـوان مقابلـه بـا او را دارید آیـا او را بـه حالش رهـا میکنید؟ و در صورتیکـه شـما تـوان مقابلـه با او را نداشـته باشـید کـم از کم آثـار آن در چهره تـان هویـدا میگـردد و غیـرت تـان نیز بـه حرکت در مـی آیـد. حدیث فوق ایـن پیام را بـر مـا دارد، اینکـه اگر تنها خود اصلاح شـویم و بـه اصلاح دیگران توجه نداشـته باشـیم در صورتیکـه توانایـی نیـز داشـته باشـیم پـس مـا نـزد اللـه متعال مسـئول و پاسـخگو خواهیـم بود.

---

۱ - رواه البیهقی فی شعب الایمان

در اخیر باید تذکر داد که نفرت از منکرات پائین ترین درجه ایمان است، و تقاضای آن این است تا با کسانی که مرتکب منکرات میشوند دوستی نکنیم، شما هر شب در نماز وتر با الله تعالی این عهد را می بندید[و نخلع و نترک من یفجرک] "ای الله! هر کس که نافرمانی تو را می‌کند ما با او ترکِ تعلق می‌کنیم و از او جدا می‌شویم" این یک پیمان بسیار بزرگ است. اما اگر این کار را نکنیم و با چنین افرادی بطور آزادانه ارتباط و رفت آمد داشته باشیم پس این نشان از ضعف ایمان است! اما اگر ملاقات و ارتباطات با آنان برای دعوت شان به معروف و ترک منکرات باشد کاری درست و نیک است، بناءً ترک تعلقات در صورت عاجز بودن از اصلاح شان با این چنین افراد وسیله فشاری بر آنان خواهد بود و به نوعی تحریم اجتماعی محسوب میگردد. الله تعالی برای ما توفیق دهد تا به خواسته و تقاضاهای حدیث شریف بگونه صحیح عمل نمائیم. آمین یا رب العالمین!

۳۵ حدیث

حقوق مسلمانان بر یکدیگر

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾[۱]

"فقط مؤمنان برادران همدیگرند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید، و از خدا ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود"

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ﴾[۲]

"مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند"

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾[۳]

"تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند"

﴿وَمَن يَتَوَلَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾[۴]

---

۱ - سوره حجرات آیه/۱۰

۲ - سوره توبه آیه/۷۱

۳ - سوره مائده آیه/۵۵

۴ - سوره مائده آیه/۵۶

"و هرکس که خدا و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد (از زمره حزب الله است و) بی‌تردید حزب‌الله پیروز است"

عَنْ أَبي هُريرةَ ﷺ قالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: (لاَ تَحَاسَدُوا، وَلاَ تَنَاجَشُوا، وَلاَ تَبَاغَضُوا، وَلاَ تَدَابَرُوا وَلاَ يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللهِ إِخْوَانًا، المُسْلِمُ أَخُو المُسْلِمِ لاَ يَظْلِمُهُ، وَلاَ يَخْذُلُهُ، وَلاَ يَحْقِرُهُ. التَّقوَى هَهُنَا) وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِه ثَلاَثَ مَرَّاتٍ (بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ المُسْلِمَ، كُلُّ المُسْلِمِ عَلَى المُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ وَمَالُهُ وعِرْضُهُ)[1]

"از أبوهريره ﷺ روايت شده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: نسبت به همدیگر حسد مورزید و به زیان یکدیگر سازش مکنید و کینه همدگر را به دل نگیرید، و پشت به همدیگر مکنید، و معامله همدیگر را بر هم مزنید، بر دست همدیگر مزنید. ای بندگان خدا! برادر همدیگر باشید، مسلمان برادر مسلمان است، به برادر خود ستم نمی‌کند، دست از یاری او نمی‌کشد، به او دروغ نمی‌گوید، او را خوار نمی‌شمارد، پرهیزگاری اینجاست، یعنی در دل است و به سوی سینه‌اش اشاره فرمود و سه بار آن را تکرار کرد، در پستی و شرارت شخص همین بس که برادر مسلمانش را خوار بدارد، خون و مال و شرف و ناموس هر مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است»

موضوع حدیث فوق اصول معاشرت اسلامی است- یعنی اخوت در بین مسلمانان، خلوص و اخلاص داشتن با همدیگر و نحوه ارتباطات و تعلقات

---

۱ - صحیح مسلم(صحیح مسلم، کتاب البر و الصله و الاداب، باب تحریم ظلم المسلم)

مسلمین بین همدیگر است، در قرآن کریم در مقاطع مختلف روی اخوت و برادری و همکاری و انفاق به برادر مسلمان تاکید شده است.

حدیث فوق از حضرت ابوهریره ﷺ مروی است- ایشان می فرمایند که حضرت پیامبر اکرم ﷺ فرمودند "بین هم دیگر حسد نکنید"- حسد و تکبر بدترین گناه است و این همان مرضِ است که به واسطه آن عزازیل (شیطان) رانده درگاه پروردگار شد- او در بارگاه مقربین قرار داشت و قرب الله متعال را حاصل کرده بود- بین جنیات و ملائکه فرق وجود دارد، جنیات از آتش و ملائکه از نور آفریده شده اند، و اما انسان از آب و گل آفریده شده است، این نکته باید واضح گردد که ماده خلقت انسان گِل است، ماده خلقت ملائکه نور است و ماده خلقت جن آتش است و آتش و نور در مقابل ماده خلقت انسان بسیار لطیف اند، به این ترتیب بین نور و آتش یک نوع نزدیکی نیز و لطافت وجود دارد اما عزازیل بنابر عبادت و علم زیادی که داشت در صف ملائکه شامل شده بود اما او گرفتار حسد و تکبر شد و فریب خورد و گفت که برای آدم چرا مقام خلافت داده شده است حالانکه این حق از من بود، الغرض حسد و تکبر او را از کجا به کجا رساند او در اسفل السافلین افتاد. همین حسد و تکبر بود که یهودیان بطور مجموع از ایمان آوردن به حضرت پیامبر اکرم ﷺ محروم ماندند- صرف چند یهودی بر حضرت پیامبر اکرم ﷺ ایمان آوردند که بین آن حضرت عبدالله بن سلام ﷺ نیز بود ایشان یک عالم بزرگ یهودی بود اما اکثر یهودیان ایمان نیاوردند.

بعداً حضرت پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: "به زیان یکدیگر سازش نکنید" یعنی در کدام جایی چیزی لیلام می‌شود و شما بالفعل خریدار نیستید ولی بخاطر جلب مشتری اعلان می‌کنید که به این نرخ می خرم تا قیمت جنس بالا برود. اگر شما حقیقتاً آن جنس را خریدار باشید پس گفته می توانید در غیر آن

حضـرت پیامبـر اکـرم ﷺ از ایـن کار منـع نموده انـد که نبایـد به دروغ اعـلان کنید که ایـن جنـس را خریدارم.

در ادامـه سـخنان شـان آنحضـرت ﷺ فرمودند"با یـک دیگر بغض و کینه نداشـته باشـید" در اصـل ایـن طـور اسـت مـردم اکثـراً بـر همدیگـر ظلـم می‌کنند، اسـلام بـرای مـا دسـتور می‌دهـد اگر کسـی برای تـان ظلمی و یـا کـدام کوتاهی دیگـر روا داشـت، حتـی الامـکان از انتقام اجتنـاب کنید و بالاتـر از آن او را از ته دل ببخشـید چـرا کـه اگر بیـن دو مسـلمان اختلافی وجود داشـته باشـد فضای اخـوت و برادری مکدر خواهد شـد و وظیفه سـایر مسـلمین اسـت تا بین آنان صلح و آشـتی بیاورند و نگذارنـد تـا فضـای کینـه و کدورت همـه چیز را از بیـن ببرد.

و بعـداً فرمودند: "بریکدیگر پشـت نکنید" یعنی همانگونه کـه در نحوه ارتباطات دوسـتی بـا دوسـتان تـان رو در رو صحبت میکنیـد با برادر مسـلمان تـان همانگونه باشـید. چراکـه پشـت کـردن با مسـلمان عادتی اسـت که بـه اخلاق مسـلمان نمی زیبد و نشـان از انزجـار و تنفر دارد.

در ادامه سـخنان و ارشـادات شـان آنحضرت ﷺ فرمودند "و هیچ یک از شـما بر فـروش دیگـری نفروشـد" یکـی از نکات بر جسـته یی کـه در معامـلات آنحضرت تاکیـد داشـتند تـا در رعایـت آن کوشـا باشـیم همانـا دخالـت نکـردن در معامله دو برادر مسـلمان اسـت، هـرگاه دو مسـلمان وارد معامله شـدند طرف ثالـث حق وارد شـدن بـه آن را نداشـته تـا زمانیکـه آن دو نفـر از هـم جـدا نگردنـد، چراکـه دخالت در بیـن معاملـه دو بـرادر مسـلمان سـبب تنش و ایجاد کینـه در بین شـان میگردد و اخلاقـاً نباید چنیـن کاری صـورت گیرد.

در ادامـه حدیـث بعـد از آنکـه پیامبـر ﷺ مـا را از اموری که سـبب ایجـاد کینه و خصومـت بیـن مسـلمانان می‌گردند نهی نمودند، این ارشـاد اسـت "و بنـدگان الله و بـرادران همدیگـر باشـید!" یعنی شـما همـه اول بنـده اللـه تعالی شـوید در نتیجه

تمام شما برابر هستید. و فرمودند: "مسلمان برادر مسلمان است" اینجا از مومن درجه پایین تر در مورد مسلمان سخن زده می‌شود- درجه ایمان بسی بالاتر از اسلام است، در اینجا فرمودند که مسلمان برادر مسلمان دیگر است، هنگامیکه باهم برادراند در نتیجه در مقابل یکدیگر مسئولیت دارند، اولین مسئولیت آن این است که" بر او ظلم نمی‌کند" یعنی او برادر تو است چطور بالایش ظلم می‌کنی؟ مسئولیت دوم این است"و هیچ وقت او را بی یار و مددگار رها نمی‌کند"- یعنی هیچ وقت برادر خود را در میدان مشکلات و مصایب تنها رها نمی‌کند- اگر در جایی با او ظلم می‌شود در کنار او قرار میگیرد و او را حمایت می‌کند. مسئولیت سوم یک مسلمان بر مسلمان دیگر این است: "او را حقیر فکر نمی‌کند"- یعنی شاید برادر مسلمان ما غریب باشد و ما برخوردار از ثروت و سرمایه باشیم اما این کار نباید سبب شود تا برادر مسلمان خود را به خاطر فقر و یا دیگر مسایل مورد تحقیر قرار دهیم، یا شاید تو عالم باشی و او بی سواد، پس باید او را حقیر نشماری چرا که امکان دارد که در دل او محبت الله تعالی و پیامبرش ﷺ از تو بیشتر باشد.

در مقطع پایانی حدیث آنحضرت ﷺ (سه مرتبه سوی سینه خود اشاره نموده و فرمودند که تقوی اینجاست، تقوی اینجاست، تقوی اینجاست". ما در ذهن خود از متقی بودن تصور خاص داریم کسی که لباس خاص بپوشد، ریش داشته باشد، عمامه بپوشد این نوع شخص را ما متقی می‌گوییم، اما پیامبر اکرم ﷺ فرمودند که تقوی در دل است، امکان دارد که کسی از برای ریا کاری آن چیز ها را انجام دهد در حالیکه ریای و خودنمای از اعمال شرک محسوب میگردد.

و فرمودند "برای بد بودن انسان همین کافی است که برادر مسلمان خویش را حقیر و کوچک شمارد" بلی یکی از علایم بد بودن انسان نزد پروردگار این

اسـت که نسـبت بـه برادر مسـلمان خـود دید حقارت داشـته باشـد.

و نهایتـاً در اخیـر ارشـادات شـان آنحضـرت ﷺ فرمودنـد "خـون، مال، شـرف و ناموس هـر مسـلمان بـر مسـلمان دیگـر حـرام اسـت" یعنـی جـان، عـزت، مال و ناموس هـر مسـلمان بـر مسـلمان دیگـر امانـت اسـت. و حق تعـرض بـرای هیچ کـس داده نشـده تـا بـه این امـور تجـاوز صـورت گیرد.

اللـه تعالـی بـرای مـا توفیق دهد تـا به اصول معاشـرت اسـلامی و تعلقـات دینی و ایمانـی و اخـوی اسـلامی عمـل کنیم تا به سـبب آن بر خـوردار از یـک زندگی با عـزت و شـرافتمند گردیم. آمین یـا رب العالمین!

حدیث ۳۶

آسانگیری بر تنگدستان، پوشیدن عیوب و خواندن قرآن کریم بصورت دستجمعی

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾[1]

"فقط مؤمنان برادران همدیگرند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید، و از خدا ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود"

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَى أَن يَكُونُوا خَيْراً مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاء مِّن نِّسَاء عَسَى أَن يَكُنَّ خَيْراً مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾[2]

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزاء کنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و نباید زنانی زنان دیگری را استهزاء کنند، زیرا چه‌بسا آنان از اینان خوبتر باشند، و همدیگر را طعنه نزنید و مورد عیبجوئی قرار ندهید، و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند مخوانید و منامید.

---

۱ - سوره حجرات آیه/۱۰

۲ - سوره حجرات آیه/۱۱

(بـرای مسـلمان) چه بد اسـت، بعد از ایمان آوردن، سـخنان ناگـوار و گناه‌آلود (دالّ بـر تمسـخر، و طعنـه زدن و عیبجوئـی کـردن، و بـه القـاب بـد خواندن) گفتـن و بر زبـان رانـدن! کسـانی که (از چنیـن اعمالی و اقوالی) دسـت برندارنـد و توبه نکنند، ایشـان سـتمگرند (و با سـخنان نیشـدار، و بـا خرده‌گیریهـا، و ملقب گردانـدن مردم بـه القـاب زشـت و توهین‌آمیـز ، به دیگـران ظلـم می‌کنند)"

﴿يَـا أَيُّهَـا الَّذِيـنَ آمَنُـوا اجْتَنِبُـوا كَثِيراً مِّـنَ الظَّـنِّ إِنَّ بَعْـضَ الظَّـنِّ إِثْـمٌ وَلَا تَجَسَّسُـوا وَلَا يَغْتَـب بَّعْضُكُـم بَعْضاً أَيُحِبُّ أَحَدُكُـمْ أَن يَأْكُلَ لَحْـمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُـوهُ وَاتَّقُـوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ تَـوَّابٌ رَّحِيـمٌ﴾[1]

"ای کسـانی کـه ایمـان آورده‌ایـد! از بسـیاری از گمانهـا بپرهیزیـد ، کـه برخـی از گمانها گناه اسـت، و جاسوسـی و پـرده‌دری نکنید، و یکی از دیگـری غیبت ننماید؛ آیـا هیـچ يك از شـما دوسـت دارد که گوشـت برادر مـرده خـود را بخـورد؟ به یقین همـه شـما از مرده‌خـواری بدتـان می‌آیـد (و از آن بیزاریـد، غیبـت نیـز چنین اسـت و از آن بپرهیزیـد و) از خـدا پـروا کنیـد، بی‌گمـان خداونـد بس توبه‌پذیـر و مهربان است"

عَـن أبي هُريـرةَ ﵁، عـنِ النَّبِـيِّ ﷺ قـالَ: (مَـنْ نَفَّـسَ عَـنْ مُؤْمِـنٍ كُرْبَـةً مِـنْ كُـرَبِ الدُّنْيَـا نَفَّـسَ اللـهُ عَنْـهُ كُرْبَـةً مِـنْ كُـرَبِ يَـوْمِ الْقِيَامَـةِ، وَمَـنْ يَـسَّرَ عَـلَى مُعْـسِرٍ يَـسَّرَ اللـهُ عَلَيْـهِ فِي الدُّنْيَـا وَالْآخِـرَةِ، وَمَـنْ سَـتَرَ مُسْـلِمًا سَـتَرَهُ اللـهُ فِي الدُّنْيَـا وَالآخِـرَةِ، وَاللـهُ فِي عَـوْنِ الْعَبْـدِ مَـا كَانَ الْعَبْـدُ فِي عَـوْنِ أَخِيـهِ، وَمَـنْ سَـلَكَ طَرِيقًـا يَلْتَمِـسُ فِيـهِ عِلْـمًا سَـهَّلَ اللـهُ لَـهُ بِـهِ طَرِيقًـا إِلَى الْجَنَّـةِ، وَمَـا اجْتَمَـعَ قَـومٌ فِي بَيْـتٍ مِـنْ بُيُـوتِ اللـهِ يَتْلُـونَ كِتَـابَ اللـهِ

---

۱ - سوره حجرات آیه/۱۲

وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلاَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلاَئِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللهُ فِيمَنْ عِنْدَه، وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ [1]

از أبوهریره ﷺ روایت شده که پیغمبر ﷺ فرمود: کسی که از برادر مؤمن خود یک سختی و دشواری را در دنیا بر طرف کند، خداوند یک دشواری و سختی روز قیامت او را رفع می‌کند. کسی که بر فقیر و بینوایی آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان خواهد گرفت. کسی که بدی و زشتی مسلمانی را پنهان کند، خداوند در دنیا و آخرت، بدی و زشتی او را می‌پوشاند [این زشتی و بدی برای کسانی است که دارای کارها و مناصب بزرگ هستند، از قبیل امیران که به فساد مشهور نیستند و ممکن است اتفاقی آن را انجام داده باشند؛ البته در صورت انجام آن کار. ولی اگر در حال انجام زشتی دیده شود، باید منع شود و اگر توانایی بازداشتن از آن کار زشت وجود نداشت، به فرمانروا و حاکم شهر شکایت نمود] و کسی که قدمی در آموختن علم بردارد، خدا راه بهشت را بر او آسان گرداند، و هرگاه گروهی از مردم در خانه‌ای از خانه‌های خدا [مساجد] گرد آیند تا قرآن کریم بخوانند و درس‌های قرآن کریم را به هم بیاموزند، دل‌ها بر ایشان فرود آید، و مهر و محبت و رحمت خداوندی بر آنان فراگیرد، و فرشتگان آنان را در برگیرند، و خداوند آنان را به کسانی که نزد او هستند یاد کند، و کسی که عمل و کردارش بر او پیشی گرفت و او را به دنبال انداخت، به یقین نسب و قبیله‌اش او را به جلو نمی‌برد. این حدیث با حدیث شماره سی و پنجم با همدیگر نسبت و تناسب دارند، در حدیث سی و پنجم نکات منفی موضوع بیان شده بود و در این حدیث نکات مثبت بیان شده است. این

---

۱ -(صحیح مسلم، کتاب الذکرو الدعاء و التوبه و الاستغفار، باب فضل الاجتماع علی تلاوه القرآن....)

حدیـث در مـورد تعلق بین مسـلمانان بر بنیـاد محبت، اخوت اسـلامی، همدردی، نصـرت و حمایـت از بـرادر مسـلمان اسـت. در حدیـث گذشـته از بعضـی از امور نهـی شـده بودیـم اموریکه منافی بـا روح اخوت اسـلامی بود و در میـان دلها فاصله ایجـاد می‌کـرد و سـبب ایجاد کـدورت بین دلهای مومنین میشـد. آیاتی که از سـوره مبارکـه حجـرات در ذیـل موضـوع این حدیـث ذکر گردیده اسـت حامـل و پیام آور اصول حسـن معاشـرت اسـلامی اسـت. اینکـه باید بین مسـلمانان اختـلاف وجود نداشـته باشـد، و اگـر کـدام خصومتـی وجـود داشـت بایـد بیـن آنـان صلـح ایجاد گـردد، همچنان مسـلمانان از تمسـخر به یکدیگر منـع گردیده‌اند. بـه همین ترتیب از عیـب گرفتـن و گذاشـتن نـام بـد نیـز منـع شـده انـد. مسـلمانان بایـد نسـبت به یکدیگـر شـک و تردیـد نداشـته باشـند و از سـوء ظـن بـه همدیگـر منـع شـده‌اند. همچنـان از غیبـت برادر مسـلمان نیز منع شـده‌ایم، بـه هیچ صورت غیبـت برادر و خواهـر مسـلمان خـود را نکنیم. حدیثی که تحـت مطالعه قرار دارد توسـط حضرت ابوهریره ﵁روایـت شـده و در کتـاب صحیح مسـلم موجود اسـت. حضـرت پیامبر اکـرم ﷺ مـی فرمایـد: "هـر شـخص کـه از یک مؤمـن از سـختی دنیا دور کنـد الله تعالـی در روز قیامـت از سـختی هـا آن کـم می‌کنـد". در دنیـا اگـر بـا اهـل ایمـان حسـن سـلوک داشـته باشـیم پـس پـاداش آن را از نـزد اللـه تعالی حاصـل می‌کنیم و در نتیجـه اللـه تعالـی سـختی‌های روز قیامـت را از مـا دور مـی سـازد. دومیـن فرمـوده آنحضـرت ﷺ "و هـر کس بر انسـان تنگدسـتی آسـان بگیرد، اللـه تعالی در دنیـا و آخـرت بـر او آسـان خواهـد گرفت"- یعنـی کسـانیکه در گرداب مشـکلات زندگـی گرفتـار آمـده انـد و مـا بـا آنان همـکاری نمـوده در حل مشـکلات شـان به حـد تـوان خویـش اقدام کنیـم، خـدای تعالـی در ازای آن بسـیاری از سـختی های زندگـی مـا را حـل و آسـان خواهـد کـرد. سـومین سـخنی جنـاب حضـرت پیامبر اکـرم ﷺ فرمودنـد: "هـر کـس عیب برادر مسـلمانش را بپوشـد اللـه تعالـی در دنیا

و آخـرت عیـوب‌اش را مـی پوشـاند". یعنـی اگـر کـدام وقتـی عیـب کسـی را دیدی تـلاش نکـن تا عیب برادر مسـلمان آشـکار گردیده و در نـزد مردم آبرو و شـرف اش بـه مخاطـره بیفتند، در چهارمین ارشـاد شـان آنحضـرت ﷺ فرمودنـد"و الله تعالی تـا وقتـی به بنـده خود کمـک می‌کند که آن بنـده با برادر مسـلمان خـود کمک کند" یعنـی نصـرت و معیـت الله متعـال در زندگـی با ما مشـروط و منوط بـه همکاری و همدلـی بـا بـرادر مسـلمان اسـت، در پنجمین ارشـاد و هدایت شـان آنحضرت ﷺ فرمودند"هـر کسـیکه کـه بـرای کسـب علـم و دانش بار سـفر می بنـدد اللـه تعالی در ازای آن برایـش راه بهشـت را آسـان می‌کنـد"، انسـان بـه ذریعـه علـم و دانـش محبـوب خـدا و بنـدگان خـدا قرار میگیـرد و راه کسـب هدایت علم و دانش اسـت، در ایـن جـا مـراد از علـم قـرآن کریم و سـنت نبـوی صلی الله علیه و سـلم اسـت، دیگـر رشـته هـایماننـد انجنیری، طب و غیـره از جمله فنون حسـاب می‌شـود. در ششـمین فرمایـش، آنحضـرت ﷺ فرمودنـد"و هـرگاه کسـانی از مـردم در خانـه یی از خانـه هـای اللـه تعالی بـرای تـلاوت و فهـم کلام الله جمـع می‌گردنـد، جز این نیسـت کـه" از جانـب الله بر آنان سـکینه نـازل می گردد". یعنی بر ایشـان سـکون و اطمینـان قلبـی و روحی از سـوی الله تعالی نـازل می‌شـود. و در هفتمین فرمایش و بیانـات شـان آنحضـرت ﷺ فرمودنـد"و رحمت خداونـدی آنان را احاطـه می‌کند" بلی چنین کسـانیکه قسـمتی از اوقات روز شـان در کنار کتاب خدا سـپری می‌کنند آنـان خـود را لایـق رحمت پـروردگار جهانیـان می نماینـد، و در هشـتمین فرمایش شـان آنحضـرت ﷺ می‌فرماینـد: "و از هـر طرف فرشـتگان رحمت اللـه تعالی آنان را احاطـه مـی نماینـد" یعنـی هم مشـمول رحمـت بیکـران خدا قـرار میگیرنـد و از جانبـی دیگـر خـود را در معـرض دعـای ملائـک پـروردگار قـرار میدهنـد و از همه بالاتـر چیـزی دیگریکـه خداونـد نصیـب ایـن دسـته از مـردم می‌کند این اسـت که "اللـه تعالـی نـام شـان را در کنار کسـانیکه نزد او هسـتند یـاد می‌کند(ملائکه علیین

و مقربیـن بـارگاه اش" و در نهمیـن و آخریـن فرمایـش شـان فرمودند!"هـر کسـیکه عملـش او را عقـب انداخـت سـبب و نسـبش او را جلـو نمی‌بـرد" یعنـی آنچـه نـزد خـدا مـدار اعتبار اسـت عمل و کار انسـان می‌باشـد، نه نسـب، قـوم و نـژاد و معیار برتـری نـزد الله متعـال همانا در تقوی اسـت و بس. و ایـن نکته را بایـد اضاف کنیم کـه حسـب و نسـب در دین مقدس اسـلام جایگاه خـود را دارد و اسـلام در پی نفی آن نیسـت ولی شـرط آن اسـت که حسـب و نسـب ابزاری برای فخر فروشـی و تکبر و خـود را از دیگران برتر دانسـتن نباشـد.

اللـه تعالـی بـرای مـا توفیق دهد تا بـر همه تعالیم قـرآن کریـم و احادیث نبوی ﷺ عمـل نماییم. آمین یـا رب العالمین!

حدیث ۳۷

فضل و رحمت خداوند

﴿مَن جَاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَن جَاء بِالسَّيِّئَةِ فَلاَ يُجْزَى إِلاَّ مِثْلَهَا وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ﴾[1]

"هرکس کار نیکی انجام دهد (پاداش مضاعف، دست‌کم از دریای جود و کرم خداوند معظّم) ده برابر دارد، و هرکس کار بدی کند، پادافره او (به سبب عدل و داد یزدان) جز هم‌سنگ و هم‌سان آن داده نمی‌شود و به (اینان با افزایش کیفر، و به آنان با کاهش پاداش از) ایشان ظلم و ستم نمی‌گردد"

﴿مَن جَاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَمَن جَاء بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾[2]

"هر کس کار نیکی انجام دهد، پاداشی بهتر از آن دارد، (که اجر مضاعف است، و این افزایش بستگی به میزان عمل و اخلاص و حسن نیّت و صفای قلب دارد) و هر کس کار بدی انجام دهد، به کسانی که کار بد کنند، جز اعمال آنان، کیفر ایشان نیست (و کیفرشان درست به اندازه گناهشان است)"

---

۱ - سوره انعام آیه/۱٦

۲ -سوره قصص آیه/۸٤

﴿مَـنْ عَمِـلَ سَـيِّئَةً فَـلَا يُجْـزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَـنْ عَمِلَ صَالِحـاً مِّن ذَكَـرٍ أَوْ أُنثَى وَهُـوَ مُؤْمِـنٌ فَأُوْلَئِـكَ يَدْخُلُـونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُـونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَـابٍ﴾[۱]

"هـر کـس عمـل بـدی انجـام دهـد، (در آخـرت) جـز همسـان آن، کیفـر داده نمی‌شـود، ولـی هر کـس کار خوبـی انجام دهـد، خواه مرد باشـد یا زن - به شـرط ایـن که مؤمن باشـد - چنین کسـانی به بهشـت می‌رونـد و در آنجا نعمـت و روزی بدیشـان بـدون حسـاب و کتـاب عطـاء می‌گردد"

عـن ابـنِ عبَّـاسٍ ، عَـنْ رَسُـولِ اللـهِ ﷺ فِيـما يَـرْوِىْ عَـنْ ربِّـهِ عَزَّوَجَـلَّ قَـالَ: إِنَّ اللـهَ كَتَـبَ الْحَسَـنَاتِ وَالسَّـيِّئَاتِ، ثُـمَّ بَـيَّنَ ذَلِـكَ- فَمَـنْ هَـمَّ بِحَسَـنَةٍ فَلَـمْ يَعْمَلْهَـا كَتَبَهَـا اللـه عِنْـدَهُ حَسَـنَةً كَامِلَـةً، فـإِنْ هَـمَّ بِهَـا فَعَمِلَهَـا كَتَبَهَـا اللـهُ عِنْـدَهُ عَـشْرَ حَسَـنَاتٍ إِلَى سَـبْعِ مِائَـةِ ضِعْـفٍ إِلَى أَضْعَـافٍ كَثِـيرَةٍ، وَإِنْ هَـمَّ بِسَـيِّئَةٍ فَلَـمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَـا اللـهُ عِنْـدَهُ حَسَـنَةً كَامِلَـةً، وَإِنْ هَـمَّ بِهَـا فَعَمِلَهَـا كَتَبَهَـا اللـهُ سَـيِّئَةً وَاحِـدَةً[۲]

"عبدالله بـن عباس از رسـول اللـه ﷺ و او از پروردگار تبـارک و تعالی روایت می‌کنـد کـه فرمـود: خـدا خوبی‌ها و بدی‌ها را نوشـته اسـت، پـس از آن این عبارت را توضیـح داد، پـس کسـی که قصد خوبـی کنـد و آن را انجام ندهد، خـدای تعالی نـزد خـودش آن را یـک خوبـی کامـل می‌نویسـد، و اگـر قصـد خوبـی کـرد و آن را انجـام داد، خـدای تعالـی نزد خـودش ده خوبی تا هفتصـد برابر تا چند برابر بسـیار

---

۱ - سوره غافر آیه/۴۰

۲ - صحیح البخاری، کتـاب الرقـاق، بـاب مـن هـم بحسـنه او بسیئه- و صحیـح مسـلم، کتـاب الایمـان، بـاب اذا هـم العبـد بحسـنه کتبت و اذا هـم بسیئه لـم تکتب

برای او می‌نویسد، و اگر قصد بدی کرد و آن را انجام نداد، آن را خدای تعالی نزد خودش یک خوبی کامل می‌نویسد، و اگر قصد بدی کرد و آن را انجام داد، خدای تعالی آن را یک بدی می‌نویسد"

حدیث شریف پیرامون و بیانگر دو مظهر از مظاهر بزرگ رحمت پروردگار است. و آیاتی که در ابتدای باب آمده است نیز گویا این موضوع می‌باشد.

حدیث مبارکه، حدیث قدسی است، پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند: " الله تعالی نیکی ها و بدی ها را در لوح محفوظ ثبت کرده است و به این ترتیب آنان را واضح ساخته است و گفته که کدام کار گناه است و کدام کار نیکی است بناءً"هر کس نیت انجام کار نیکی را بنماید اما توفیق انجامش را بدست نیاورد الله تعالی بر نیتش ثواب و پاداش مرتب خواهد کرد، چراکه احتمال دارد کسیکه نیت انجام کار خیری نموده و به آن دست پیداکرده نتوانسته حکمت های در آن باشد ولی الله بنابر لطفی که با بندگانش دارد برایش اجر و پاداش می‌دهد. چنانچه از رحمتش اینگونه خبر می‌دهد [و رحمتی وسعت کل شیءٍ] "رحمت من هر چیز را احاطه نموده است" و همچنان در حدیث شریف آمده است[سبقت رحمتی علی غضبی] "رحمتم بر قهر و غضبم سبقت نموده است" در ادامه حدیث آنحضرت ﷺ فرمودند "و اگر بنده عمل نیکی را نیت کرده و آن را انجام داده پس الله تعالی برایش از ده تا به هفتصد پاداش بلکه از این هم اضافه تر در نامه اعمال او نوشته می‌کند"و دادن پاداش به الله تعالی مربوط می‌باشد. و باز آنحضرت ﷺ فرمودند" و اگر کسی نیت بدی را کرد و بر انجام آن موفق نشد در نزد او تعالی گناهی بر او نوشته نمی‌شود و اگر نیت بدی را کرد و آن را عملی کرد در نزد پروردگار یک گناه نوشته میشود"بنابراین اگر کسی نیت دزدی را کرد و عملاً موفق به انجام آن نشد گناهی بر او نیست، اما اگر نیت دزدی کرد و عملاً موفق به انجام آن نیز شد برای او یگ گناه نوشته می‌شود.

اللـه تعالـی در سـوره مبارکه نسـاء چنین مـی فرمايد﴿مَّـا يَفْعَـلُ اللّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَـكَرْتُمْ وَآمَنتُـمْ وَكَانَ اللّهُ شَـاكِراً عَلِيمـاً﴾[۱] "خداونـد چـه نیازی به عـذاب دادن شـما دارد اگـر شـکرگزاری کنیـد و ایمـان بیاوریـد؟ پـروردگار شـکرگزار (طاعت و عبـادت بنـدگان و) آگاه (از اعمـال و نیّـات همگان) اسـت .

الله تعالی برای ما توفیق اراده نیکی را عنایت. آمین یا رب العالمین!

---

۱ - سوره نساء آیه/۱۴۷

۳۸ حدیث

عبادت، وسیله نزدیکی و محبت به خداوند

﴿اللّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّوُرِ﴾[۱]

"خداونـد متولّـی و عهـده‌دار (امور) کسـانی اسـت کـه ایمـان آورده‌اند. ایشـان را از تاریکی‌هـای (زمخـت گمراهـی شـكّ و حیـرت) بیـرون مـی‌آورد و به سـوی نور (حـق و اطمینـان) رهنمون می‌شـود"

﴿أَلا إِنَّ أَوْلِيَـاء اللّهِ لاَ خَـوْفٌ عَلَيْهِـمْ وَلاَ هُـمْ يَحْزَنُـونَ﴾ ﴿الَّذِينَ آمَنُـواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ﴾[۲]

"هـان! بیگمـان دوسـتان خداوند (سـبحان) ترسـی بـر آنـان (از خـواری در دنیا و عـذاب در آخـرت) نیسـت و (بـر از دسـت رفتن دنیـا) غمگین نمی‌گردنـد (چرا که در پیشـگاه خـدا چیـزی بـرای آنان مهیّا اسـت که بسـی والاتـر و بهتـر از کالای دنیا اسـت) (دوسـتان خداونـد) کسـانیند که ایمـان آورده‌انـد و تقوا پیشـه کرده‌اند"

---

۱ - سوره بقره آیه/۲۵۷

۲ - سوره یونس آیات/۶۲ و۶۳

﴿لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ لاَ تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾[1]

"برای آنان در دنیا (به هنگام مرگ) و در آخرت (در هنگامه رستاخیز) بشارت (به خوشبختی و نیکبختی) است. سخنان خدا(یعنی وعده‌هائی که خدا به پیغمبرانش مبنی بر پیروزی و بهروزی و سعادت دو جهان داده است) تخلّف‌ناپذیر است. این (چیزی که در دنیا و آخرت بدانان مژده داده می‌شود) رسیدن به آرزو و رستگاری بزرگی است"

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾[2]

"ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که به خاطرش چه می‌گذرد و چه اندیشه‌ای در سر دارد، و ما از شاهرگ گردن بدو نزدیکتریم"

﴿كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾[3]

"هرگزا هرگز! از او اطاعت مکن و (به نماز خواندن خود ادامه بده و در برابر آفریدگار خویش) سجده ببر و (بدین وسیله به پروردگارت) نزدیك شو"

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُوراً﴾[4]

"آن کسانی را که به فریاد می‌خوانند (و خداگونه‌هایشان می‌دانند) آنان که از همه مقرّبترند (به درگاه یزدان، همچون عیسی و عُزَیر و فرشتگان) برای تقرّب به پروردگارشان وسیله می‌جویند (که طاعات و عبادات است) و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناکند. چرا که عذاب پروردگارت (چنان شدید است

---

۱ - سوره یونس آیه/٦٤

۲ - سوره ق آیه/١٦

۳ - سوره علق آیه/١٩

٤ - سوره اسراء آیه/٥٧

کـه(باید از آن خویشـتن را دور و برحذر داشـت"

عَـنْ أبي هُريرةَ ﷺ قـالَ قـالَ رسـولُ اللـهِ ﷺ: (إنَّ اللـهَ تَعَـالَى قَـالَ: مَـنْ عَـادَى لي وَلِيًّا فَقَـدْ آذَنْتُـهُ بِالْحَـرْبِ - وَمَـا تَقَـرَّبَ إلَيَّ عَبْـدِي بِـشَيْءٍ أَحَـبَّ إلَيَّ مِـمَّا افْتَرَضْتُـهُ عَلَيْـهِ، وَلاَ يَـزَالُ عَبْـدِي يَتَقَـرَّبُ إلَيَّ بِالنَّوَافِـلِ حَتَّـى أُحِبَّـهُ، فَـإِذَا أَحْبَبْتُـهُ كُنْـتُ سَـمْعَهُ الَّـذِي يَسْـمَعُ بِـهِ، وَبَـصَرَهُ الَّـذِي يُبْـصِرُ بِـهِ، وَيَـدَهُ الَّتِـي يَبْطِـشُ بِهَـا، وَرِجْلَـهُ الَّتِـي يمْـشِي بِهَـا، وَإِنْ سَـأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّـهُ، وَلَـئِنِ اسْـتَعَاذَنِي لَأُعِيْذَنَّـهُ[1]

"از ابوهریره ﷺ روایـت شـده کـه گفـت: رسـول اللـه ﷺ فرمـود: خـدای تعالـی فرمـوده: کسـیکه بـا دوسـت مـن دشـمنی کند، بـا او اعـلام جنـگ می‌کنـم، و بنده مؤمـن بـا هیـچ چیـز محبوبی نزد مـن بهتـر از فرایض با مـن نزدیک نمی‌شـود، و او بـا انجـام نوافـل [عبادت‌هـای غیـر واجـب] بـه من نزدیـک می‌شـود تا ایـن که من او را دوسـت بـدارم، هنگامـی کـه مـن او را دوسـت دارم، مـن گوش او می‌شـوم که بـا آن می‌شـنود، و چشـم او می‌شـوم کـه بـا آن می‌بیند، و دسـتش می‌شـوم کـه با آن می‌گیـرد، و پایـش می‌شـوم کـه بـا آن راه مـی‌رود؛ اگـر چیزی از مـن بخواهـد به او می‌دهـم، و اگـر پنـاه بخواهـد پناهـش می‌دهم»

در تشـریح حدیـث فـوق کـه از حضـرت ابـو هریره ﷺ روایت شـده اسـت رسـول اللـه ﷺ ارشـادات جالـب و زیبایـی را از فرمـوده بـاری تعالـی که در حدیث قدسـی بیـان شـده انـد را بـه امـت شـان ارائـه میدارنـد از جملـه "هر کـس که با دوسـت من

---

۱ -(صحیح البخاری، کتاب الرقاق، باب التواضع)

دشـمنی کنـد پـس بـر علیـه او از سـویم اعـلان جنگ اسـت" یعنـی رشـته ولا یت و دوسـتی یک طرفه نیسـت الله تعالی دوسـت اهل ایمان اسـت و اهل ایمان دوسـت اللـه تعالـی انـد- سـوالی کـه در اینجـا مطـرح اسـت این اسـت کـه ولی چه کسـی را می‌گوینـد؟ آیـات فـوق واضـح می سـازند که کسـی ولی و (دوسـت) اللـه تعالی اسـت کـه از ایمـانِ حقیقی بهـره مند باشـد و شـیوه تقـوی را در زندگی اختیـار کرده باشـد، در قـدم اول ایمـان شـهادت و گواهی با زبان اسـت، در قدم دوم ایمـان در دل یقیـن و بـاور داشـتن اسـت و در قـدم سـوم ایمـان به احسـان رسـیدن اسـت یعنی از عمـق دل بـاور داشـتن بـه وعـده ها و اوامـر الله تعالـی به گونـه یی که چنـان عبادت و فرمانبـرداری از اللـه متعـال نمایـد که گویـا الله تعالـی را می‌بیند و اگر تـوان دیدن را نداشـته باشـد کـه چنیـن نیـز اسـت بدانـد و یقین داشـته باشـد کـه اللـه تعالی او را می‌بینـد و زیـر نظـر دارد. پـس سـه درجـه ایمـان تکمیـل شـد (درجـه اول گواهی زبانـی، درجـه دوم یقیـن قلبـی، و درجه سـوم عین الیقین) و نام این احسـان اسـت و همیـن تصـوف اسـت که یقیـن به این درجه برسـد بـه گونه یی که انسـان اللـه تعالی را می‌بینـد و یـا کم از کم این احسـاس در انسـان باشـد کـه الله تعالی مـن را در همه امـور زندگـی ام زیـر نظـر دارد. و امـا! ثمـرات ظاهری ایمان اینها اسـت(۱- سـمع و طاعـت از اللـه تعالی و حضرت پیامبر اکرم ﷺ۲- جهاد فی سـبیل الله، ۳- تسـلیم و رضـاء، ۴- امـور زندگـی خـود را بـه الله تعالی سـپردن، ۵- بـر الله تـوکل نمودن، ۶- محبـت بـا الله تعالـی و حضـرت پیامبر اکرم ﷺ داشـتن،۷- با احسـاس غیرت دینـی داشـتن و آنـگاه کـه هتـک حرمت هـای الهـی را می‌بینـد واکنش نشـان دادن، ۸- در راه نصـرت و پیـروزی دیـن خـدا خود را وقـف کردن).

از متـن بـالا معلوم می‌شـود که ولی و دوسـت خدا کسـی اسـت که تمـام مراحل ایمـان و تقـوی را طـی کنـد و اگر کسـی بـا او دشـمنی کند اللـه تعالی بـا او اعلان جنـگ می‌کند.

در قسـمت دوم حدیـث دو مرحلـه از مراحـل تقـرب الـی الله بیان شـده اسـت-مرحلـه اول، اللـه تعالـی فرمـود" مهمتریـن چیـزی کـه بنـده ام را بـه مـن نزدیـک می‌کنـد همانـا ادای فرایـض اسـت" یعنـی محبـوب ترین وسـیله تقرب بنده بـه الله تعالـی کـه سـبب رضایـت او تعالی میگـردد همانـا انجام فرایـض الهی میباشـد. و مرحلـه دوم این اسـت، "و بسـا اوقات بنـده ام بوسـیله نوافل تقرب به مـن را حاصل می‌کنـد تـا اینکـه مـن با او محبـت می‌کنم" "پـس وقتیکه بـا او محبت کـردم، گوش او مـی شـوم که با آن میشـنود، چشـم او میشـوم کـه با آن می‌بیند، دسـت او میشـوم کـه بـا آن لمـس می‌کنـد، پـای او میشـوم کـه بـا آن راه میـرود" اللـه اکبـر! ایـن همه لطـف و احسـانِ کـه پـروردگار در این حدیث بیـان نموده اسـت نشـان از کرامت و جایـگاه اولیاءالله دارد.

بایـد بدانیـم کـه الله تعالـی به ما بسـیار نزدیک اسـت، چنانچـه در سـوره مبارکه "ق" اللـه متعـال مـی فرمایند"مـا انسـان را آفریده‌ایـم و می‌دانیم که بـه خاطرش چه می‌گـذرد و چـه اندیشـه‌ای در سـر دارد، و ما از شـاهرگ گردن بـدو نزدیکتریم"

پیـام آیـه مبارکـه مفهـوم اصلی تقـرب الـی الله را بیـان می‌کنـد و آن این اسـت تا ایـن احسـاس در مـا بوجـود آید کـه الله تعالی بـرای ما از هـر چیز نزدیک تر اسـت و همـواره در همـه جـا مـا را زیـر نظـر دارد و بـرای نزدیـک شـدن بـه او تعالـی نیاز بـه طـی کردن مسـافت نیسـت بلکـه در هرجـای که قرار داشـته باشـیم میتـوان با او ارتبـاط بر قـرار کنیم.

در اخیـر حدیـث شـریف ذکـر گردیده اسـت "اگـر بنـده ام از من چیـزی بخواهد برایـش می‌دهـم" و "اگـر از مـن پنـاه طلب کنـد پس مـن لزومـاً پنـاه اش می‌دهم". و ایـن نهایـت درجـه نزدیکـی بنـده با اللـه تعالی اسـت. بایـد خاطر نشـان کنیم که اولیـن وسـیله نزدیکـی بنده به اللـه تعالی ادای فرایض اسـت و دومین وسـیله بعد از ادای فرایـض ادای نوافل می‌باشـد.

الله تعالی قلوب همه اهل ایمان را مملو از ثمرات ایمان ظاهری و باطنی بگرداند و برای ما توفیق دهد تا به احسانِ اسلام و سلوکِ محمدی ﷺ عمل نمائیم. آمین یا رب العالمین!

حدیث ۳۹

اجبار، فراموشی و اشتباه

﴿لاَ يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلاَ تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْراً كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلاَ تُحَمِّلْنَا مَا لاَ طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنتَ مَوْلاَنَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾[1]

"خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند (و هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظائف و تکالیف نمی‌خواهد. انسان) هر کار (نیکی که) انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار (بدی که) بکند به زیان خود کرده است. پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را (بدان) مگیر (و مورد مؤاخذه و پرس و جو قرار مده)، پروردگارا! بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی. پروردگارا! آنچه را که یارای آن را نداریم بر ما بار مکن (و ما را به بلاها و محنتها گرفتار مساز) و از ما درگذر

---

۱ - سوره بقره آیه/۲۸۶

و (قلـم عفـو بـر گناهانمـان کـش) و ما را ببخشـای و بـه ما رحـم فرمای. تـو یاور و سـرور مائـی، پس مـا را بـر جمعیّت کافـران پیروز گـردان"

﴿مَـن كَفَـرَ بِـاللهِ مِـن بَعْـدِ إِيمَانِـهِ إِلاَّ مَـنْ أُكْـرِهَ وَقَلْبُـهُ مُطْمَـئِنٌّ بِالإِيمَـانِ وَلَكِـن مَّـن شَرَحَ بِالْكُفْـرِ صَـدْراً فَعَلَيْهِـمْ غَضَـبٌ مِّـنَ اللهِ وَلَهُـمْ عَـذَابٌ عَظِيـمٌ﴾[1]

"کسـانی کـه پس از ایمـان آوردنشـان کافر می‌شـوند – بجز آنان که (تحت فشـار و اجبـار) وادار بـه اظهـار کفـر می‌گردنـد و در همان حال دلهایشـان ثابـت بر ایمان اسـت – آری! چنیـن کسـانی کـه سـینه خـود را بـرای پذیـرش مجـدّد کفـر گشـاده می‌دارنـد (و بـه دلخـواه خـود دوبـاره کفـر را می‌پذیرند)، خشـم تند و تیـز خدا (در دنیـا) گریبانگیرشـان می‌شـود، و (در آخـرت، کیفـر و) عذاب بزرگـی دارند"

عَـنِ ابـنِ عبَّـاسٍ ﭭأَنَّ رسـولَ اللـهِ ﷺ قـالَ:(إنَّ اللـهَ تَجَـاوَزَ لِي عَـنْ أُمَّتِـي الْخَطَـأَ، وَالنِّسْـيَانَ، وَمَـا اسْـتُكْرِهُوا عَلَيْـهِ[2]

"از عبداللـه بـن عبـاس رضی الله عنهما روایـت شـده که رسـول اللـه ﷺ فرمود: به راسـتی که خـدای تعالـی بـه خاطـر مـن از خطـا و فراموشـی امتـم و آنچـه بـرآن مجبور شـده بودنـد گذشـت فرمود"

در تشـریح ایـن حدیـث شـریف، بایـد گفـت کـه ایـن حدیـث اگـر چـه کوتـاه اسـت امـا از لحـاظ محتـوا دارای مفاهیـم بسـیار بـزرگ اسـت، راوی ایـن حدیث سـیدنا عبداللـه ابـن عبـاس رضی الله عنهما می‌باشـد، ایشـان بیـان می‌کننـد که رسـول الله ﷺ فرمودند"اللـه تعالی سـه قسـم از گناهـان امتم را معاف نموده اسـت {خطا، نسـیان

---

۱ – سوره نحل آیه/۱۰٦

۲ –(سنن ابن ماجه، کتاب الطلاق، باب طلاق المکره و الناسی)

و جبـر و اکـراه} یعنـی هرگاه انسـان مسـلمان عملی ار انجـام دهد کـه در ذیل یکی از ایـن سـه کار قـرار گیرد بـه برکت طفیل حضـرت پیامبر اکرم ﷺ، اللـه تعالی هیچ نـوع جـزا و گناهـی را متوجـه بنـده‌اش نمی سـازد. جبـر و اکـراه بـه کاری می‌گویند کـه انسـان بـه انجـام دادانش مجبـور گـردد و در صورت انجـام آن جانـش در خطر باشـد، بگونـه مثـال اگـر انسـان در مقابـل انجـام عمـل کفـری از طـرف کافـر و یـا ظالمـی مجبـور گـردد، انسـان میتوانـد بـرای اینکـه جانـش را نجات دهـد مرتکب آن عمـل کفـری امـا بایـد در دل بـه آن گفتن و یـا انجـام آن رضایت نداده و تسـلیم نشـود و از آن نفـرت داشـته باشـد و ایـن را جبـر خارجـی می‌گوینـد. ونمونـه دیگر جبـر داخلـی اسـت بعنوان مثال شـما از فرط گرسـنگی در شـرایط بسـیار تنگی قرار داریـد و بـرای نجـات جـان و سـد رمـق چیزی جـز خوردنـی و یـا نوشـیدنی حرام نیسـت، شـما در حـدی کـه بتوانید خـود را از ایـن حالت نجـات بدهید اسـتفاده از آن حـرام بـرای تـان جایـز می‌باشـد امـا بایـد دانسـت کـه از حـد مجاز و سـد رمق بیشـتر اسـتفاده ننمائید.

همچنـان در آیـات فـوق تذکـر داده شـده کـه "اللـه تعالی هیـچ کس را خـارج از توانـش مکلف و مسـئول قرار نمی‌دهد". یعنی حسـاب و کتاب بنـده گان الله تعالی همـه یک قسـم نیسـت بلکـه هر یـک مطابـق بـه صلاحیـت، قـدرت و توانایی‌اش اللـه تعالـی از او حسـاب می‌گیرد.

اللـه تعالـی بـرای ما توفیق فهـم دین، ایمانـی لبریز از یقیـن و توفیـق ادای فرایض را عنایـت فرمایـد. آمین یـا رب العالمین!

حدیث ٤٠

رهگذری بیگانه در صحنه زندگی

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلاَّ مَتَاعٌ﴾[1]

"و زندگی دنیا هم در برابرِ آخرت، کالای ناچیزی بیش نیست"

﴿وَمَا هَـذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَـا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِـبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَـوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾[2]

"زندگـی ایـن دنیـا جز لهـو و لعب نیسـت، و زندگی سـرای آخرت زندگی اسـت، اگـر فهـم و شـعور داشـته باشـند(چرا که بـه دنبـال زندگی جهـان مرگ اسـت، ولی آخـرت جاودانگی اسـت)"

عـن ابـنِ عمرَ رضي الله عنهما قـالَ: أَخَـذَ رسـولُ اللـهِ ﷺ بِمَنْكِبَـيَّ فقالَ:(كُـنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيـبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ) وكانَ ابنُ عُمَر رضي الله عنهما يقـولُ: إذا أمسيـْتَ فـلا تَنْتَظِـرِ الصَّبـاحَ، وإذا أَصْبَحْـتَ فَـلا تَنْتَظِـرِ

---

١ - سوره رعدآیه/٢٦

٢ - سوره عنكبوت آیه/٦٤

المساءَ، وخُذْ مِن صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ، ومِنْ حياتِكَ لِمَوْتِكَ [1]

"از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: رسول الله ﷺ دوش مرا گرفت و فرمود: در دنیا چنان باش که گویی غریب یا رهگذری هستی. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما همیشه می‌گفت: وقتی شب شد، به انتظار صبح مباش، و وقتی بامداد بر تو آمد، به انتظار شب منشین؛ در موقع تندرستی و سلامتی، برای روزهای بیماریت توشه برگیر، و در زندگی برای مرگ و مردنَت توشه فراهم کن"

در تشریح این حدیث که از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده باید گفت، حضرت عبدالله ابن عمر از جمله یارانی هستند که جذبه اتباع شان با پیامبر اکرم ﷺ بسیار بالا بود، ایشان می فرمایند که: رسول الله ﷺ شانه هایم را گرفت و خطاب به من فرمودند! "در دنیا غریبانه زندگی کن گویا که بیگانه و یا مسافری رهگذر هستی!" یعنی تعلق ما با دنیا باید همین قدر باشد و اگر از این بیشتر شود باعث تباهی و بربادی انسان می‌گردد. چراکه دنیا راه گذر است، منزل آرامیدن نیست، مانند مسافریکه در مسیر راه اندکی برای استراحت وقت می‌دهد و بعداً به راهش ادامه می‌دهد تا به منزل مقصود برسد.

قرآن کریم بی ثباتی دنیا را بیان می‌کند و القاب مختلف را برای دنیا می‌دهد، مثلاً درجای دنیا را به "سامان بازی" تعبیر نموده است، اگر انسان دنیا را برای آباد کردن آخرت خود استفاده کند در این صورت دنیا چیز بدی نیست، آنچه خداوند از ما میخواهد این است که در دنیا زندگی کنیم از نعمات اش بهره ببریم، اما نه آنکه استفاده از نعمات و لذت های دنیا سبب غفلت ما از دین و نصرت دین گردد. بعضی از بزرگان دین، دنیا را کشتی و آب تشبیه نموده اند، به این معنی که باید آب دریا همواره در زیر کشتی باشد، و اگر آب دریا به اندازه

---

[1] - (صحیح البخاری، کتاب الرقاق، باب قول النبی ﷺ کن فی الدنیا کانک غریب او عابر سبیل)

کمی وارد کشتی شد سبب هلاکت کشتی میگردد. یعنی اگر دنیا جای عبادت و محبت خدا را در قلب اشغال کند انسان را به هلاکت میرساند، اما اگر انسان از دنیا بعنوان وسیله یی برای نزدیک شدن به خدا استفاده کند کامیاب و موفق خواهد شد.

در اخیر حدیث پیامبر اکرم ﷺ مقوله حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما بر آن افزوده شده که این را هم ما حدیث می‌گوییم- "هرگاه شام کردی پس به انتظار صبح نباش" یعنی به این فکر نباشی که صبح لزوماً خواهد بود، "و اگر صبح نصیب تو شد پس به انتظار شام نباش" بلکه هر لحظه آمدن مرگ را انتظار بکش، چه بسا بودند کسانیکه با این روحیه صبح شان را آغاز نمودند ولی ناگه مرگ به سراغ شان آمد و همه آرزوهای شان به فنا رفت- در اخیر ارشادات شان فرمودند"از نعمت صحت و تندرستی که الله تعالی برایت داده قبل از اینکه دچار مریضی گردی استفاده کن" چراکه انسان وقتی مریض شود هیچ کاری کرده نمی‌تواند فلهذا الله تعالی انسان را بر خوردار از صحت و سلامتی نموده تا باشد آن را غنیمت شمرده و از آن به نفع دین و آخرت خود استفاده نماید.

الله تعالی برای ما توفیق فهم درست دین، قلبی مملو از ایمان و توفیق انجام ادای فرایض را عنایت فرماید. آمین یا رب العالمین!

۴۱ حدیث

نشانه ایمان

﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً﴾[1]

"بـه مـن بگـو ببینـم، آیا کسـی کـه هوی و هـوس خـود را معبـود خویـش می‌کند (و آرزوپرسـتی را جایگزیـن خداپرسـتی می‌سـازد، تـا آنجـا که سـنگهای بی‌جانی را برمی‌گزینـد و بـه دلخـواه می‌پرسـتد) آیـا تو وکیـل او خواهـی بـود؟ (و می‌توانی او را از هواپرسـتی بـه خداپرسـتی برگردانـی، و از ضلالـت به هدایت بکشـانی؟!)"

﴿أَفَرَأَيْـتَ مَـنِ اتَّخَـذَ إِلَهَهُ هَـوَاهُ وَأَضَلَّـهُ اللهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَـمَ عَلَى سَـمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَـلَ عَلَى بَـصَرِهِ غِشَـاوَةً فَمَن يَهْدِيـهِ مِن بَعْـدِ اللهِ أَفَـلَا تَذَكَّرُونَ﴾[2]

"هیـچ دیـده‌ای کسـی را کـه هـوا و هـوس خـود را بـه خدائی خـود گرفته اسـت، و بـا وجـود آگاهـی (از حـق و باطـل، آرزوپرسـتی کـرده اسـت و) خـدا او را گمراه سـاخته اسـت، و بر گوش و دل او مهر گذاشـته اسـت و بر چشـمش پرده‌ای انداخته اسـت؟! پـس چه کسـی جز خـدا (و خدا هـم از وی رویگـردان اسـت) می‌تواند او را راهنمائـی کنـد؟ آیـا پنـد نمی‌گیریـد و بیدار نمی‌شـوید؟"

---

۱ - سوره فرقان آیه/۴۳

۲ - سوره جاثیه آیه/۲۳

﴿فَأَمَّا مَن طَغَى*وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا*فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى*وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى*فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾[۱]

"امّا آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد .و زندگی دنیا را (برگزیده باشد و بر آخرت) ترجیح داده باشد.

قطعاً دوزخ جایگاه (او) است و امّا آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد، و نفس را از هوی و هوس بازداشته باشد قطعاً بهشت جایگاه (او) است"

عَنْ أَبِي مُحَمّدٍ عَبْدِ اللهِ بنِ عَمْرِو بنِ العاصِ رضي الله عنهما قالَ: قالَ رسولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم: لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَواهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ[۲]

"از ابومحمد که نام او عبدالله پسر عمرو بن العاص است رضی الله عنهما روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ یک از شما ایمان نمی‌آورد تا این که هوای او پیرو آنچه باشد که من آورده‌ام.»

حدیث که تحت مطالعه قرار دارد راوی آن حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما است، ایشان بیان می نمایند که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند" ایمان کامل ندارد هیچ کدام از شما مگر اینکه هوای نفسش را تابع آنچه که من آورده ام بگرداند"

---

۱ - سوره نازعات آیات/ ۳۷ الی ٤۱

۲ - (رواه فی "شرح السنه" وقال النووی فی "الاربعین" رویناه فی "کتاب الحجه" باسناد صحیح- مشکاه المصابیح، کتاب الایمان، باب الاعتصام بالکتاب و السنه، الفصل الثانی)

درجات خواهش نفس

در حدیث شریف لفظ "هوی" آمده است در فارسی ما این را خواهش نفس می‌گوییم. خواهش نفس دو درجه دارد، یکی از آن بطور فطری در انسان موجود است که به اصطلاح جدید روانشناسی فرائد آنرا (idd) یا (libido) می گوید. فطرتاً اگر انسان گرسنه می‌شود برای رفع گرسنگی اش باید غذا بخورد، برای رفع خواهش جنسی اش باید به ازدواج روی آورد تا در دام گناه نیفتد. اسلام دستور سرکوب نفس را بر ما نه بلکه دستور تربیه و کنترل نفس را می‌دهد. دومین درجه خواهش نفس خواستن بیش از حد و یا خارج از چارچوبی است که شریعت برای ما تعیین نموده است، به عنوان مثال در خوردنی ها، نوشیدنی‌ها، پوشیدنی ها و دیگر نیازها زندگی برای انسان سقف معینی مشخص شده که با رعایت آن انسان میتواند نیازهایش را مرفوع سازد اما! اینجا خواهش و هوای نفس زیاده طلبی می‌کند و یا حتی از انسان میخواهد تا موازین شرعی و عقلی را کنار گذاشته و بر اشباع آن اقدام نماید و اینکه نتیجه چه میشود؟ هر چه بادا باد! در مورد آثار و نتایج مخرب خواهشات نفسانی در قرآن کریم آیات متعددی ذکر گردیده است که در ابتدای حدیث شریف به عنوان نمونه چند آیه ذکر گردیده است. همچنان شرک به الله متعال تنها بت پرستی نیست بلکه شرک انواع و اقسام مختلف داشته مانند نفس پرستی، دولت پرستی شخصیت پرستی و...

در مورد کسانیکه از هوا و خواهشات نفس پیروی می نمایند و آنانیکه نفس هوای آن را در کنترل خود دارند الله متعال هر دو نمونه را در سوره مبارکه نازعات بیان نموده و نتایجی که هر دو شیوه از خود بر جای میگذارند را نیز متذکر شده است. همچنان اسلام برای ما دستور می‌دهد که خواهشات مثبت نفس را بشیوه صحیح اشباع نمائیم مانند تجارت کردن بوسیله کسب حلال و مصرف

آن بـرای نیازهـای روزمـره زندگـی و دیگر امور خیر و اشـباع غریزه جنسـی از طریق ازدواج و نـکاح شـرعی. بـه همیـن ترتیـب در قـرآن کریم از پیـروی هـوای نفس ما را بـر حـذر میـدارد ﴿وَاتْـلُ عَلَيْهِـمْ نَبَـأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَـا فَانْسَـلَخَ مِنْهَـا فَأَتْبَعَهُ الشَّـيْطَانُ فَـكَانَ مِـنَ الْغَاوِيـنَ * وَلَوْ شِـئْنَا لَرَفَعْنَـاهُ بِهَا وَلَكِنَّـهُ أَخْـلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَـعَ هَـوَاهُ فَمَثَلُـهُ كَمَثَلِ الْكَلْـبِ إِنْ تَحْمِـلْ عَلَيْهِ يَلْهَـثْ أَوْ تَتْرُكْـهُ يَلْهَـثْ ذَلِكَ مَثَـلُ الْقَـوْمِ الَّذِيـنَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَـا فَاقْصُصِ الْقَصَـصَ لَعَلَّهُـمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾[1]

(ای پیغمبـر!) بـرای آنـان بخـوان خبـر آن کسـی را کـه بـه او (علـم و آگاهـی از) آیـات خـود را دادیـم (و او را از احـکام کتـاب آسـمانی پیغمبـر روزگار خـود مطّلـع سـاختیم) امّـا او از (دسـتور) آنهـا بیرون رفت (و بدانهـا توجّه نکرد) و شـیطان بر او دسـت یافـت و از زمـره گمراهـان گردید .

امّـا مـا اگـر می‌خواسـتیم مقـام او را با این آیـات بـالا می‌بردیم و (دانشـش را مایه سـعادتش می‌نمودیـم. امّـا اجبار برخلاف سـنّت ما اسـت و لـذا او را بـه حال خود رهـا سـاختیم) لیکـن او بـه زمیـن آویخـت (و بـه پسـتی گرائید و به سـوی آسـمان هدایـت بـالا نرفـت) و از هـوی و هـوس خویـش پیـروی کـرد. مَثـل او بسـان مَثل سـگ اسـت کـه اگـر بـر او بتازی، زبـان از دهـان بیـرون مـی‌آورد و اگر هـم آن را به حـال خـود واگـذاری، زبـان از دهان بیرون مـی‌آورد. این داسـتان گروهی اسـت که آیـات مـا را تکذیـب می‌دارنـد. (چنیـن افـرادی بـر اثـر آرزوپرسـتی و دنیاپرسـتی، دائمـاً در پـی مال‌انـدوزی روان و نالاننـد و از تـرس زوال نعمـت و هـراس از مـرگ بیقـرار و بی‌آرامنـد). پـس داسـتان را بازگـو کـن بلکه بیندیشـند (و از کفـر و ضلال برگردند).

در تفسـیر انـوار القـرآن در مـورد آیـه ۱۷۵ سـوره اعراف چنین داسـتانِ ذکر شـده است:

---

۱ - سوره اعراف آیات/۱۷۵ و ۱۷۶

از ابـن عبـاس ﷺ روایت شـده و فرمود: «او مـردی به نام بلعم بن باعـورا از اهالی بیـت المقـدس بـود که اسـم اعظـم خداونـدﷻ را می‌دانسـت، چون موسـیؑ با سـپاه بنـی اسـرائیل بـه قصد حمله بـه جبـاران (عمالقه) فـرود آمد، خویشـان بلعم همـراه بـا پسـرعموهایش نـزد وی آمدنـد و گفتند: موسـی مـردی تندمزاج و خشـم آلود اسـت و با او لشـکری اسـت بسـیار، شـکی نیسـت کـه اگر بـر ما پیروز شـود، همگـی مـان را نابـود می‌کند؛ لذا بـه بارگاه خداونـد دعا کن تا موسـی و همراهانش را از مـا برگردانـد. بلعـم گفـت: اگر من به بـارگاه اللـهﷻ چنین دعای بکنـم، دنیا و آخرتـم همه از دسـت مـی‌رود. بنابراین، این درخواسـت شـان را رد کرد، امـا آنها از وی دسـت بـر نداشـتند و پیوسـته اصـرار کردند تا سـرانجام به خواسـته آنان تسـلیم شـد و به بـارگاه الهی دعـا کرد.

در روایـات آمـده: هـر دعایـی کـه علیـه موسـی و همراهانـش می‌کـرد، خداوندﷻزبانـش را بـه سـوی قـوم خـودش برمی‌گردانیـد و هر دعایی که به سـود قـوم خـودش می‌کرد، خداونـدﷻ زبانش را به سـوی بنی اسـرائیل بـر می‌گردانید. قومـش کـه ناظـر ایـن صحنـه بودنـد، بـه او گفتنـد: ای بلعـم! آیـا می‌دانـی که چه می‌کنـی؟ آخـر بـه نفـع آنهـا و علیـه ما دعـا می‌کنـی! گفت : ایـن چیزی اسـت که در اختیـار مـن نیسـت، ایـن چیزی اسـت که خداونـدﷻ بـر آن غلبه کـرده. راوی می‌افزایـد: در ایـن اثنـا، زبانـش از کامـش بر روی سـینه‌اش بیـرون افتـاد و به آنان گفـت: حـالا دیگـر، دنیـا و آخـرت از دسـت من رفـت و جـز نیرنگ و حیلـه چیز دیگـری برایـم باقـی نمانـد. پس بـه آنان ایـن نیرنـگ را آموخت کـه زنـان را آرایش کـرده بـه میـان لشـکر بنـی اسـرائیل بفرسـتند. آنهـا چنیـن کردنـد و مـردی از بنی اسـرائیل بـا یکـی از آنان زنا کـرد، آن گاه خداونـدﷻ بر بنی اسـرائیل طاعونی نازل کـرد کـه در یـك روز هـزاران تـن از آنـان را بـه کام مرگ کشـید.

﴿...وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾[۱]

"...و از کسی فرمان مبر که (به خاطر دنیا دوستی و آرزو پرستی) دل او را از یاد خود غافل ساخته‌ایم، و او به دنبال آرزوی خود روان گشته است (و پیوسته فرمان یزدان را ترک گفته است) و کار و بارش (همه) افراط و تفریط بوده است"

در این حدیث شریف حضرت پیامبر اکرم ﷺ فرمودند" ایمان کامل ندارد هیچ کدام ازشما مگر اینکه هوای نفسش را تابع آنچه که من آورده ام بگرداند" یعنی چیزی که آنحضرت ﷺ آورده اند قرآن کریم است که بر ایشان نازل شده و برای ما رسیده است، بنابراین بر ما لازم است تا برای فهم درست قرآن کریم در قدم اول زبان عربی را فرا بگیریم، و در قدم دوم به رهنمایی های عمل کنیم و آنرا به دیگران برسانیم تا هیچ یک از امت حضرت پیامبر اکرمﷺ از این سعادت محروم نمانند. به همین ترتیب دومین چیزی را که پیامبر اکرمﷺ با خود آورده اند، سنت، سیره و ورش عملی آنحضرت ﷺ است. پس بطور خلاصه باید گفت باید هوای نفس مانرا تابع هدایات قرآن کریم و سنت نبویﷺ نمائیم، و وقتی هوی تابع هدی شد مشکل حل است، چنانچه شاعر میگوید:

با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست
یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن

الله تعالی برای ما توفیق فهم درست دین عنایت فرماید و همچنان توفیق دهد تا مطابق به رهنمایی‌های قرآن کریم و سنت نبوی ﷺ عمل نموده و زندگی خویش را مطابق با معیاری شرعی عیار نماییم- آمین یا رب العالمین!

---

۱ - سوره کهف آیه/۲۸

۴۲ حدیث

وسعت مغفرت خداوند و فضیلت توبه

﴿قُـلْ یَـا عِبَـادِيَ الَّذِینَ أَسْرَفُـوا عَلَى أَنفُسِـهِمْ لَا تَقْنَطُـوا مِن رَّحْمَـةِ اللهِ إِنَّ اللهَ یَغْفِـرُ الذُّنُوبَ جَمِیعـاً إِنَّهُ هُـوَ الْغَفُـورُ الرَّحِیمُ﴾[۱]

"(از قـول خـدا بـه مردمان) بگـو: ای بندگانـم! ای آنان کـه در معاصـی زیاده‌روی هـم کرده‌ایـد! از لطـف و مرحمـت خـدا مأیـوس و ناامیـد نگردیـد. قطعـاً خداوند همـه گناهـان را می‌آمـرزد. چـرا کـه او بسـیار آمـرزگار و بس مهربان اسـت"

﴿إِنَّ اللهَ لاَ یَغْفِـرُ أَن یُـشْرَكَ بِـهِ وَیَغْفِـرُ مَـا دُونَ ذَلِـكَ لِمَن یَشَـاءُ وَمَـن یُشْرِكْ بِـاللهِ فَقَدِ افْـتَرَى إِثْمـاً عَظِیماً﴾[۲]

"بیگمـان خداونـد (هرگز) شـرك به خود را نمی‌بخشـد، ولـی گناهان جـز آن را از هرکـس کـه خـود بخواهد می‌بخشـد. و هر که بـرای خدا شـریکی قائل گـردد، گناه بزرگی را مرتکب شـده اسـت"

﴿لَقَـدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُـولِ اللهِ أُسْـوَةٌ حَسَـنَةٌ لِّمَن كَانَ یَرْجُـو اللهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَـرَ اللهَ كَثِیراً﴾[۳]

---

۱ - سوره زمر آیه/۵۳

۲ - سوره نساء آیه/۴۸

۳ - سوره احزاب آیه/۲۱

سرمشـق و الگـوی زیبائـی در (شـیوه پنـدار و گفتـار و کـردار) پیغمبر خـدا برای شـما اسـت. بـرای کسـانی کـه (دارای سـه ویژگـی باشـند:) امید بـه خدا داشـته، و جویـای قیامـت باشـند، و خـدای را بسـیار یـاد کنند.

عَـنْ أَنَسٍ ﷺ قـالَ: سَـمِعْتُ رَسُـولَ اللـهِ ﷺ يَقـولُ: قَـالَ اللـهُ تَعَـالىَ: يَـا ابْـنَ آدَمَ! إِنَّـكَ مَـا دَعَوْتَنِـي وَرَجَوْتَنِـي غَفَـرْتُ لَـكَ عَـلىَ مَـا كَانَ مِنْـكَ وَلاَ أُبَـالِي- يَـا ابْـنَ آدَمَ! لَـوْ بَلَغَـتْ ذُنُوبُـكَ عَنَانَ السَّـمَاءِ ثُـمَّ اسْـتَغْفَرْتَنِي غَفَـرْتُ لَـكَ- يَـا ابْـنَ آدَمَ! إِنَّـكَ لَـوْ أَتَيْتَنِـي بِقُـرَابِ الأَرْضِ خَطَايَـا ثُـمَّ لَقِيتَنِـي لاَ تُـشْرِكُ بِي شَـيْئًا لأَتَيْتُـكَ بِقُرَابِهَـا مَغْفِـرَةً»[1]

"از أنس ﷺ خدمـت‌کار پیغمبـر ﷺ روایـت شـده کـه گفـت: از حضـرت رسـول اللـه ﷺ شـنیدم کـه می‌فرمـود: خـدای تعالـی فرمـود: ای بنـی آدم، هـرگاه مـرا می‌خوانـی و بـه مـن امیـد داری، تـو را بـر آنچـه بـوده [یعنـی بـه خاطـر اعمالـت] می‌آمـرزم و از تـو پروایـی نـدارم. ای فرزنـد آدم، اگـر گناهـان تـو به ابرهای آسـمان برسـد و آنـگاه از مـن طلـب آمـرزش کنی، تـو را می‌آمـرزم و گناهـان تـو را خواهم بخشـید. ای انسـان، اگـر به‌سـوی مـن آیـی در حالـی کـه زمینی پـر از گنـاه و خطا داری ولـی بـه من شـرک نیـاوردی، من بـا زمینی پر از مغفرت و بخشـایش به‌سـوی تـو می‌آیـم."

---

۱ -(سنن الترمذی، ابواب الدعوات، باب فی فضل التوبه والاستغفار...)

خوانندگان معزّز!

به فضل و کرم خاص الله تعالی به آخرین حدیث از مجموعه احادیث "اربعین نووی" که از امام یحیی بن شرف الدین النووی رحمه الله است رسیده ایم. به عنوان مسلمان باید همیشه در حالت ترس از الله تعالی و امید از الله تعالی باشیم، اینگونه نباشد که یکی بر دیگری غلبه کند. در مورد امید به الله تعالی در ابتداء آیات از قرآن کریم را یاد آور شدیم. در آیه اول الله تعالی وعده کرده است که تمام گناهان را می بخشد.

در حقیقت ارتکاب گناه بر ذات خود ظلم کردن است، اگر انسان گناه کند در حقیقت آینده خود را خراب می‌کند، و شخصیت خود را به طرف انحراف می کشاند.

حدیث مورد مطالعه در صدد بیان دو چیز است، اول امید به الله تعالی داشتن و دوم شانِ استغناء الله تعالی را بیان می‌کند!

راوی حدیث حضرت انس بن مالک رضی الله عنه است و این حدیث نیز از جمله احادیث قدسی می‌باشد- ایشان می فرمایند! من از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمودند: الله تعالی می فرماید: "ای فرزند آدم! تا وقتیکه از من درخواست کنی و به من امید داشته باشی" "من تو را می بخشم اگر چه گناهانت به ابرهای آسمان برسد. اگر اعمال تو هر گونه باشد و من پروای گناهانت را ندارم"- یعنی اگر هر قدر انباشته گناهانت را نزد الله تعالی بیاوری پس تمام آنرا می بخشد مگر برای آن دو شرط گذاشته است، شرط اول این است: "تا وقتیکه تو من را بخوانی، از من بخواهی، استغفار و طلب مغفرت کنی" و شرط دوم این است: "که امید داشته باشی الله تعالی غفور و رحیم است و او بر من رحم می‌کند و تمام گناهانم را می بخشد" به همین سبب الله تعالی در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾[۱] "رحمت من هر چیز را احاطه نموده است" این شانِ استغناء الله تعالی است- بعداً فرمود "ای فرزند آدم! اگر گناهانت تا بلندای آسمان هم برسد و تو از من طلب آمرزش کنی پس تو را می بخشم" و در آخر فرمود "ای فرزند آدم! اگر نزدم آنقدر گناه بیاوری که روی زمین پُر شود و بعداً با من ملاقات کنی" "بشرط آنکه بر من شرک نیاورده باشی من هم با مغفرتی به وسعت زمین و آسمان به سوی تو می آیم" برای بخشش گناهان شرطِ لازم این است که بنده شرک به الله تعالی نورزد. (این حدیث بیانگر غفران پروردگار در مقابل بندگان اش است، و لو که گناهان بنده به حجم وسعت زمین باشد). در باره شرک باید گفت که شرک در هر عصر و زمانه لباس های مختلف بر تن می‌کند و لازم است آنرا بشناسیم تا از شر شرک محفوظ بمانیم. در حال حاضر در سطح انفرادی بزرگترین شرک نفس پرستی و دولت پرستی است و در سطح اجتماعی بزرگترین شرک حاکمیت انسانی بجای حاکمیت خدا است، چراکه غیر از الله تعالی حاکم دیگری وجود ندارد. در نظام های غیر الهی دیده میشود که حاکمیت ها متفاوت است، بعضاً یک نفر ادعای حاکمیت مطلق می‌کند مانند فرعون و نمرود، و بعضاً به گونه جمعی مانند نظام جمهوریت که تمام انسانها را نمرود ساخته است- گویا در گذشته نجاست به اندازه تن ها بر سر یک شخص بود، اما در عصر حاضر این نجاست را به ماشه ماشه تقسیم نموده و بر سر تمام ملت ها گذاشته اند، حال آنکه نجاست نجاست است خواه کم باشد یا زیاد. دومین و بزرگترین شرک عصر امروزی، پرستش مادیات (Materialism) است، تمام توکل و اعتماد بر وسایل مادی شده است، به همین ترتیب نژاد پرستی نیز در ردیف شرک داخل میشود، در عصر حاضر عده یی وطن و نژاد را معبود ساخته اند. امروزه متاسفانه

---

۱ - سوره اعراف آیه/۱٥٦

شیرازه بندی قوم بر بنیاد وطن می‌شود، حالانکه شیرازه بندی باید بر اساس ایمان باشد. اقبال می فرماید:

نه افغانیم و نی ترک و تتاریم
چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمیزِ رنگ و بُو بر ما حرام است
که ما پرورده یک نو بهاریم!

یعنی ما افغان، ترک و تاتاری نیستیم، بلکه ما از شگوفه های چمنستانِ اسلام و از گل یک شاخِ ایمان هستیم- بین این گل ها تمیز رنگ و بو بر ما حرام است، چراکه همه ما را یک بهار نشو نمو داده است. لهذا بر ما لازم است تا حقیقت شرک و اقسام آنرا (شرک فی الذّات، شرک فی الصّفات، شرک فی الحقوق، شرک فی العبادت، شرک فی الدعاء) را درست بفهمیم تا از شر شرک خود را نگه داریم چراکه شرک تنها گناهی است که الله تعالی آنرا نمی بخشد.

توبه: بزرگترین مظهر رحمتِ خداوندی

حال بر میگردیم به قسمت اخیر حدیث شریف که تحت مطالعه ما قرار دارد، قبلاً تذکر دادم که الله تعالی فرموده (و رحمتی وسعت کل شیءٍ) "رحمت ام هر چیز را احاطه نموده است" و در حدیث شریف نیز بیان شده (انَّ رحمتی سبقت غضبی) "رحمت ام بر قهرم غالب آمده است". حال فکر کنید که بزرگترین مظهر این رحمت خداوندی چیست؟ در جواب باید گفت که بزرگترین مظهر رحمت خداوند متعال "توبه" است. در مورد توبه مسیحیان در غلط فهمی بزرگی مبتلا شده‌اند، آنان بر این باوراند که حضرت آدم ﷺ دچار خطا شد و به همین سبب هر انسانی که به دنیا می آید او بار این خطا را با خود می آورد (یعنی انسان بطور بنیادی گناهکار است)- حال جبران این خطا چگونه میشود؟ به همین دلیل مسیحیان در یک باور باطل غوطه ور شده‌اند

و بـه ایـن عقیـده انـد کـه اللـه تعالـی به صـورت حضـرت عیسـی ؑ پسـری خود را فرسـتاده و او قربانـی و بـر صلیـب کشـیده شـده تـا کفـاره گناهـان مـردم باشـد، مسـیحیان بـه ایـن فکـر انـد کـه حضـرت عیسـی ؑ، در مقابـل گناهان مـا قربانی شـده اسـت و کفـاره گناهـان مـان را طـور جبـران نمـوده کـه بـر صلیب میـخ کوب شـده و بـه قتـل رسـیده اسـت. انـا للـه و انـا الیـه راجعـون- نقل کفـر کفر نباشـد- مشـکل در اینجا اسـت که مسـیحیان توبه حضرت آدم ؑ را درسـت نفهمیده اند، در سـوره مبارکـه بقـره در رکوع چهارم گفته شـده اسـت که حضـرت آدم ؑ مرتکب خطـا شـدند و اما بعداً آنحضـرت طلب عفو و مغفـرت از بارگاه اللـه متعال می‌کند و اللـه تعالـی توبـه ایشـان را می پذیـرد ﴿فَتَلَـقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّـهِ كَلِمَاتٍ فَتَـابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُـوَ التَّـوَّابُ الرَّحِيمُ﴾[1]

"سـپس آدم از پـروردگار خـود کلماتـی را دریافـت داشـت (و بـا گفتـن آنهـا توبه کـرد) و خداونـد توبـه‌ی او را پذیرفـت. خداونـد بسـیار توبه‌پذیـر و مهربان اسـت"

حـالا هیـچ یـک از فرزنـدان آدم بار گناه جـدّ امجد خـود آدم ؑ را در ایـن دنیا با خـود نمـی آورد مانند آنچه را که مسـیحیان ادعـا دارند.

فضیلت توبه

در مورد توبه احادیث فراوانی وجود دارد که یکی از آنها قرار ذیل است:

[اَنَّ رَجُلا قَالَ: وَالله لا يَغْفِرُ اللهُ لِفُلان، وَاِنَّ اللهَ تَعَالى قَالَ: مَنْ ذَالَّذِيْ يَتَاَلَّى عَلَيَّ اَنْ لَا اَغْفِرَ لِفُلَانٍ؟ فَاِنّيْ قَدْ غَفَرْتُ لِفُلَانٍ وَاَحْبَطْتُ عَمَلَكَ][2]

"مـردی گفت: قسـم به الله تعالی، الله تعالی فلان شـخص را هرگز نمی‌بخشـد- بـر ایـن قسـم اش اللـه تعالی فرمود: این چه کسـی اسـت کـه بر من دعـوای حاکم بـودن را دارد (یعنـی از طـرف مـن حکـم صـادر می‌کنـد) کـه مـن فلان شـخص را

---

۱ - سوره بقره آیه/۳۷

۲ -(صحیح مسلم، کتاب البر والصله و الاداب، باب النهی عن تقنیط الانسان من رحمه الله تعالی)

نمی بخشم! آن شخص را من بخشیدم و تمام اعمال این شخص را ضائع نمودم (یعنی آن شخص بنده من را از شانِ غفاری و رحمت ام نومید و مایوس کرد، به همین سبب تمام اعمال او را ضایع نمودم).

این شان غفار بودن و رحمت بی پایان الله تعالی است که او تمام گناهان را می بخشد، اما شرایطی را که در حدیث فوق به آن اشاره نمودیم باید تحت بررسی ومطالعه قرار دهیم و از طرف دیگر بر آن عمل کردن بسیار ضروری است: (۱) دعا و خواستن از الله (۲) استغفار و مغفرت خواستن از الله، (۳) امیدداشتن به الله، (٤) اجتناب از شرک به الله تعالی- الله تعالی بر همه ی ما توفیق دهد تا به شرایط فوق عمل نمائیم- آمین یا ربّ العالمین!

خاتمه

مطابـق بـه رهنمود حدیـث نبویﷺ کـه فرمودند: [بلغـوا عنی و لو آیة][1] انسـان مسـلمان وقتـی از حقایـق دینـی آگاهـی حاصل می‌کنـد، به عنـوان وجیبـۀ دینی بر وی لازم اسـت تـا پیـام دیـن را بـه دیگـران برسـاند. چنانچـه در خطبه حجـه الوداع پیامبـر بزرگـوار اسـلام آنـگاه کـه مطالـب مهمـی را به سـمع یاران شـان رسـاندند، از آنـان تعهـد گرفتنـد تـا آنچـه را که شـنیده انـد بـه دیگـران برسـانند، [...أَلاَ لِيُبُلِّغِ الشَّـاهِدُ الْغَائِـب، فلَعـلَّ بعْـض مـن يبْلغُـه أَنْ يَكُـونَ أَوْعَـى لَه مِـن بَعْضِ مَنْ سَـمِعه» ثُـمَّ قـال: «أَلا هَـلْ بَلَّغْـت، أَلا هَـلْ بلَّغْـت؟ » قُلْنـا: نَعَـم، قـال: «اللَّهُـمْ اشْـهدْ][2] آگاه باشـید، پـس بایـد شـخصی کـه حاضر اسـت به کسـی‌که حاضر نیسـت، ایـن پیام را برسـاند، شـاید برخـی از کسـانی‌که پیـام بـه او می‌رسـد، آنـرا بهتـر حفـظ کند از بعضـی که آنرا شـنیده اند. سـپس فرمـود: آیا تبلیـغ کـردم؟ گفتیم: بلی. فرمـود: بار خدایـا شـاهد باش!

لازم بـه ذکـر اسـت که منحیث مسـلمان باید کوشـش کنیـم که همـه اعمال خود را طبـق خواسـته‌های قـرآن کریـم و سـنت نبـوی ﷺ تنظیـم نماییم، و نفـس خود را

---

۱ - سنن ترمذی

۲ - سنن نسایی

در کار خیـر مصـروف کنیـم در غیـر آن نفـس مـا را بـه کارِ شـر مصـروف می‌کنـد. همچنـان ایـن نکتـه بایـد همیشـه در ذهـن مـا محتضر باشـد کـه بـرای اداره نفس، شیطان و شـهوات عقـل ضرورت نیسـت بلکـه ایمان ضـرورت اسـت، بخاطریکه یک شـخص خیلـی عاقل و فلسـفی می‌تواند گناهکار باشـد، لیکن اگر دل سرشـار از ایمـان باشـد انسـان می‌تواند بالای نفس، شـیطان و شـهوات غالـب گـردد و منبع ایمـان قـرآن کریـم و سـنت پیامبـر اکـرم ﷺ اسـت، هـر قـدر آیـات قـرآن کریم در عمـق قلـب مـا به درجـه یقین جـای بگیـرد و اعمال ما طبق سـنت نبوی ﷺ آراسـته شـود بـه همـان اندازه مـا می‌توانیـم بالای نفس، شـیطان و شـهوات غالـب گردیم و بـه ایـن ترتیـب کامیابـی دارین را کسـب مـی کنیم ان شـاء اللـه. اخیـرا احادیثی که در کتـاب پیـش رو خدمـت شـما گرامیـان تقدیم شـد، "**اربعیـن نووی**" اثـر از امام یحیـی بـن شـرف الدیـن النووی رحمه‌الله اسـت کـه توسـط دانشـمند جهان اسـلام دکتر "**اسـرار احمـد**" رحمه‌الله تشـریح و توضیـح گردیـده اسـت و بنـده "مترجـم" با تأسـی از فرمـودۀ پیامبـر اکـرم ﷺ، وقتیکـه کتاب را خواندم، احسـاس مسـئولیت نمـوده و بر ایـن شـدم تـا آن کتـاب را از زبـان اردو به زبان فارسـی بطـور خلاصه ترجمـه نمایم و بـه دسـترس همـه پویندگان علـم و دانش، خصوصـا جوانان عزیز قـرار دهم. امید اسـت بـا ایـن کار قدمـی در راسـتای مسـئولیت دینـی و اسـلامی خویش بر داشـته باشم.

امیـدوارم ترجمـۀ این اثـر برای خواننـدگان مفید و نافـع واقع گردیده و گامی‌باشـد بـرای کارهـای بعـدی در عرصـۀ خدمـات احادیـث نبوی و سـنت حضـرت پیامبر اکرم ﷺ.

و من الله التوفیق